



مجله علمی

مطالعات زبان و ترجمه

- فرهنگستان و زیاهنگستان: دو بال تعالی زبانی و فرهنگی ۱
رضا پیش‌قدم - شیدا ابراهیمی
- اسیب‌شناسی طرح جایگزینی واژگان بیگانه در کتب درسی با واژگان مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی ۳۱
ابوالفضل خدامرادی - مجتبی مقصودی
- نگاهی نقادانه به فرایند واژه‌گزینی فرهنگستان زبان و ادب فارسی در پرتو رهیافت ۶۵
سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی زبانی
علیرضا راستی
- تحلیل هیجانی برخی از واژگان مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی ۹۱
قاسم سلرسی
- نمودهای هویت ملی در متون تالیفی و ترجمه‌ای ادبیات نوجوان ۱۲۱
شیرین احمدی - فاطمه بهرام
- بررسی چگونگی انتقال اصطلاحات سیاسی اجتماعی مقید به فرهنگ در ترجمه روسی رمان سووشون ۱۵۵
سیمین دانشور بر اساس آراء سرگی و لاخوف و سیدر فلورین
مهناز توروزی
- مطالعه ترجمه کلیده‌ودمنه بهرام‌شاهی بر اساس نظریه نظام چنگانه اون زهر ۱۸۹
فرانک جهانگرد - طیبه گلستانی جکنی

منشعب از مجله علمی - پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی

مجله علمی مطالعات زبان و ترجمه

دوره پنجاه و پنجم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۱

دوره پنجاه و پنجم، شماره سوم (پاییز ۱۴۰۱)

شاپا چاپی: ۵۲۰۲ - ۲۲۲۸
شاپا الکترونیکی: ۲۸۷۸ - ۲۳۸۳



مطالعات زبان و ترجمه

صاحب امتیاز: دانشگاه فردوسی مشهد

مدیر مسئول: دکتر رضا پیش قدم

سر دبیر: دکتر رضا پیش قدم

مدیر اجرایی: دکتر شیما ابراهیمی

اعضای هیئت تحریریه:

دکتر شهرزاد سیف (استاد زبان شناسی کاربردی، دانشگاه لاول، کانادا)	دکتر زهره اسلامی راسخ (استاد زبان شناسی کاربردی، دانشگاه تگزاس، آمریکا)
دکتر محمدرضا فارسین (دانشیار زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران)	دکتر علیرضا انوشیروانی (استاد زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه شیراز، ایران)
دکتر سعید کتابی (دانشیار آموزش زبان انگلیسی، دانشگاه اصفهان، ایران)	دکتر مونا بیکر (استاد مطالعات ترجمه، دانشگاه منچستر، انگلستان)
دکتر ادوین گنتزور (استاد ادبیات تطبیقی، دانشگاه ماساچوست امهرست، آمریکا)	دکتر رضا پیش قدم (استاد روان شناسی اجتماعی آموزش زبان، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران)
دکتر حسین نساجی (استاد زبان شناسی کاربردی، دانشگاه ویکتوریا، کانادا)	دکتر علیرضا جلیلی فر (استاد زبان شناسی کاربردی، دانشگاه شهید چمران اهواز، ایران)
	دکتر مسعود خوش سلیقه (دانشیار مطالعات ترجمه، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران)
	دکتر عبدالمهدی ریاضی (استاد آموزش زبان انگلیسی، دانشگاه مکز کواری، استرالیا)

کارشناس اجرایی: زهرا بنی اسد

ویراستار انگلیسی: دکتر سعید عامری

ویراستار فارسی: اکبر حیدریان

حروف نگاری و صفحه آرایی: الهه تجویدی

شاپا الکترونیکی: ۲۳۸۳-۲۸۷۸

شاپا چاپی: ۲۲۲۸-۵۲۰۲

نشانی: مشهد، پردیس دانشگاه فردوسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی.

بها داخل کشور: ۱۵۰۰۰ ریال (تک شماره)

نمایر: ۳۸۷۹۴۱۴۴ (۰۵۱) تلفن: ۳۸۸۰۶۷۲۳ (۰۵۱)

آدرس ایمیل: jltts@um.ac.ir

نشانی اینترنتی: <http://jm.um.ac.ir/index.php/lts/index>

براساس مصوبه وزارت عتف از سال ۱۳۹۸، همه نشریات دارای درجه «علمی پژوهشی» به نشریه «علمی» تغییر نام یافتند.

این نشریه در کتابخانه منطقه ای علوم و تکنولوژی شیراز نمایه می شود.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



مجله علمی مطالعات زبان و ترجمه

دوره پنجاه و پنجم، شماره سوم

پاییز ۱۴۰۱

(تاریخ انتشار این شماره: تابستان ۱۴۰۱)

این نشریه در پایگاه‌های زیر نمایه می‌شود:

- پایگاه استادی علوم جهان اسلام (ISC)
- پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (SID)
- پایگاه بانک اطلاعات نشریات کشور (Magiran)
- پایگاه مجلات تخصصی نور (Noormags)

فهرست مقالات

صفحه		
۲۹-۱	رضا پیش قدم شیمما ابراهیمی	فرهنگستان و زبانهنگستان: دو بال تعالی زبانی و فرهنگی
۶۳-۳۱	ابوالفضل خدامرادی مجتبی مقصودی	آسیب شناسی طرح جایگزینی واژگان بیگانه در کتب درسی با واژگان مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی
۸۹-۶۵	علیرضا راستی	نگاهی نقّادانه به فرایند واژه‌گزینی فرهنگستان زبان و ادب فارسی در پرتو رهیافت سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی زبانی
۱۲۰-۹۱	قاسم مدرسی	تحلیل هیجانی برخی از واژگان مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی
۱۵۳-۱۲۱	شیرین احمدی فاطمه پرهام	نمودهای هویت ملی در متون تألیفی و ترجمه‌ای ادبیات نوجوان
۱۸۷-۱۵۵	مهناز نوروزی	بررسی چگونگی انتقال اصطلاحات سیاسی اجتماعی مقید به فرهنگ در ترجمه روسی رمان سووشون سیمین دانشور بر اساس آراء سرگی ولاخوف و سیدر فلورین
۲۲۳-۱۸۹	فرانک جهانگرد طیبه گلستانی حتکنی	مطالعه ترجمه کلیده و دمنه بهرام‌شاهی بر اساس نظریه نظام چندگانه اون زهر

The Academy and Cultulinguia: The Two Wings of Linguistic and Cultural Excellence

Reza Pishghadam¹

Department of English, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Shima Ebrahimi

Department of Persian Language and Literature, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Received: 01 May 2021

Accepted: 16 December 2021

Abstract

The Academy of Persian Language and Literature is the regulatory body for preserving the Persian language and its orthography, trying to protect the Persian language from fragmentation and possible related dangers. As the name implies, the Academy of Persian Language and Literature is expected to focus on culture and identity as well. Notwithstanding this expectation, the goals, duties and performance of the academy suggest that its main focus is on its lexical and linguistic functions. It goes without saying that culture and language are inextricably linked; therefore, when you speak of language, you cannot overlook the role of culture. The present paper introduces the new concept of cultulinguia, meaning an arena for displaying cultulings (the culture within the language). Along with the academy, cultulinguia can play an effective role. The academy appears to have a top-down, power-oriented, prescriptive, monophonic, and word-centered approach, with a strong focus on the form of the word than the meaning. Consequently, people may not be interested in using these words as they become exvolved in such words. Cultulinguia, in contrast, follows a bottom-up approach, which is people-oriented, descriptive, polyphonic and culture-oriented, meaning that all people within the society can constructively contribute to it. Additionally, cultulinguia tries to achieve the culture hidden in the language by focusing on cultulings and paves the way for cultural excellence by replacing defective cultural memes. Through this, people become more involved in cultulings and the views of the majority of people are taken into account when it comes to make a decision. This should be noted that the academy and the cultulinguia act like two wings for the linguistic and cultural excellence of the given society and they can complement each other and meaningfully contribute to linguistic and cultural planning.

Keywords: Acadmey; Cultuling; Cultulinguia; Cultural Gene; Euculturation

1. Corresponding Author. Email: pishghadam@um.ac.ir

فرهنگستان و زبانهنگستان: دو بال تعالی زبانی و فرهنگی

رضا پیش‌قدم* (گروه زبان انگلیسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

شیما ابراهیمی (گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

چکیده

فرهنگستان زبان و ادب فارسی پاسداری از زبان و خط را بر عهده دارد و تلاش می‌کند آن را از تشّت و آسیب‌های احتمالی حفظ کند. با توجّه به نام فرهنگستان انتظار می‌رود این نهاد به بررسی فرهنگ و هویت نیز پردازد؛ اما بررسی اهداف، وظایف و عملکرد آن نشان می‌دهد که عمده تمرکز بر روی نقش واژگانی و زبانی است. پُر واضح است که با توجّه به رابطه تنگاتنگ زبان و فرهنگ، نمی‌توان از زبان سخن گفت و به فرهنگ توجّه چندانی نداشت. از این رو، در این مطالعه، مفهومی به نام «زبانهنگستان» به معنای عرصه‌ای برای نمایش «زبانهنگ‌ها» معرفی می‌شود که می‌توان آن را در کنار فرهنگستان مؤثر دانست. به نظر می‌رسد فرهنگستان بیشتر رویکردی بالا به پایین، قدرت‌محور، تجویزی، تک‌صدایی و واژه‌محور دارد که بر صورت کلمات بیش از معنا تأکید می‌کند. در چنین شرایطی، واژگان مصوّب تنها در سطح «برون‌آگاهی» افراد باقی می‌مانند و آنان تمایل چندانی به استفاده از این واژگان در کلام ندارند. در حالی که در زبانهنگستان، رویکرد پایین به بالا، مردم‌محور، توصیفی، چندصدایی و فرهنگ‌محور است و هر یک از افراد در جامعه، نقش مهم و مشارکتی دارند. زبانهنگستان تلاش دارد با تأکید بر زبانهنگ‌ها به فرهنگ مستتر در زبان دست یافته و با جایگزینی ژن‌های معیوب فرهنگی در راه تعالی فرهنگ گام بردارد. از این منظر می‌توان ادعا کرد، افراد نسبت به زبانهنگ‌ها «درون‌آگاهی» پیدا می‌کنند و نظر اکثر آحاد جامعه در

* نویسنده مسئول pishghadam@um.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۲۵

تصمیم‌سازی لحاظ می‌شود. باید توجه داشت فرهنگستان و زبانهنگستان مانند دو بال تعالی زبانی و فرهنگی یک جامعه هستند که می‌توانند مکمل هم عمل کرده و به برنامه‌ریزی زبانی و فرهنگی کمک شایان توجهی نمایند.

کلیدواژه‌ها: فرهنگستان، زبانهنگ، زبانهنگستان، ژن فرهنگی، تعالی فرهنگی

۱. مقدمه

اهمیت زبان فارسی به‌عنوان یکی از ارکان هویتی ایرانیان بر کسی پوشیده نیست و همواره افراد و سازمان‌های گوناگون در جهت حفظ، تقویت و گسترش زبان و خط فارسی تلاش‌های بسیاری کرده‌اند. یکی از نهادهایی که به‌عنوان اصلی‌ترین مکان برنامه‌ریزی زبانی^۱ شناخته‌شده، فرهنگستان زبان و ادب فارسی است. «فرهنگستان» معادل واژه فرانسوی آکادمی (ACADÉMIE) و مشابهات آن در زبان‌های دیگر مانند آلمانی (Akademic) و انگلیسی (Academy) است (روح‌بخشان، ۱۳۷۸) که اندیشه تأسیس آن پس از انقلاب مشروطیت شکل گرفت. در آن سال‌ها مجامعی به‌عنوان انجمن‌های ادبی تشکیل شد که شاعران و ادیبان جهت بحث‌های ادبی گرد هم می‌آمدند. در ادامه، وزارت فرهنگ جهت تأسیس سازمانی برای جلوگیری هرج‌ومرج زبانی در خردادماه سال ۱۳۱۴ اساسنامه فرهنگستان را به تصویب هیأت دولت رساند که تا سال ۱۳۲۰ فعالیت داشت و پس از مدتی به تعطیلی کشانده شد. در سال ۱۳۴۹ فرهنگستان ایران با روشی تازه که تلاش می‌کرد جوانب زبان‌شناسی را مد نظر قرار دهد، آغاز به کار کرد (هنر و مردم، ۱۳۵۱، ص. ۱۱).

پس‌از آن شورای عالی انقلاب فرهنگی در جلسه‌های ۲۰۸ و ۲۰۹، مورخ ۱۳۶۸/۱۰/۲۶ و ۱۳۶۸/۱۱/۲۴ به‌منظور ایجاد هماهنگی در فعالیت‌های مراکز فرهنگی و پژوهشی در حوزه زبان و ادب فارسی و سامان‌دهی آنها، اساسنامه فرهنگستان زبان و ادب فارسی را به تصویب رساند. بر اساس این اساسنامه، از جمله اهداف فرهنگستان زبان و ادب فارسی، حفظ قوت و اصالت زبان فارسی، پروراندن زبانی مہذب و رسا برای بیان اندیشه‌های علمی و ادبی، رواج و گسترش زبان و ادب

1. language programming

فارسی در داخل و خارج از کشور، ایجاد نشاط و بالندگی در زبان فارسی به تناسب مقتضیات زمان و زندگی و پیشرفت علوم و فنون بشری با حفظ اصالت آن است. افزون‌براین، وظایفی همچون سازمان دادن به فعالیت‌های ناظر به حفظ میراث زبانی و ادبی فارسی، تأسیس واحدهای واژه‌سازی و واژه‌گزینی، نظارت بر واژه‌سازی و معادل‌یابی، کمک به معرفی و نشر میراث زبانی و ادبی فارسی، اهتمام در حفظ فرهنگ‌های علمی و مردمی، سازمان دادن دستاوردهای پژوهشی در حوزه زبان و ادب فارسی، معرفی محققان، ادبا و خدمتگزاران زبان فارسی، بررسی و تصویب نتایج فعالیت‌های مراکز پژوهشی و فرهنگی که برای تهذیب و اصلاح یا توسعه و تقویت زبان فارسی مفید شمرده می‌شوند، برای این مرکز تعریف شده است؛^۱ اما باید به این مهم توجه داشت که برنامه‌ریزی زبانی تلاشی آگاهانه در جهت تأثیرگذاری بیشتر اهل زبان از منظر زبان‌آموزی، ساختار زبان و کارکردهای زبانی است (کوپر،^۲ ۱۹۸۹) و زبان فراتر از صرف انتقال اطلاعات است که از بُعد فرهنگی ارتباط ناگسستنی با عادات، رفتارها و به‌صورت کلی هویت افراد یک جامعه دارد. از این منظر، تنها سیاست‌گذاری زبانی^۳ کفایت نمی‌کند و واکاوی دقیق عبارات زبانی به منظور دسترسی به فرهنگ و تفکر نهفته افراد یک جامعه نقش مهمی در حفظ اصالت آن دارد. براین اساس، مفهومی به نام «زبان‌نگ»^۴ (فرهنگ در زبان)، حائز اهمیت است.

زبان‌نگ ترکیبی از دو واژه «زبان» و «فرهنگ» است که به دنبال کشف ژن‌های فرهنگی^۵ است و عبارت است از ساختارها و عناصر زبانی که فرهنگ را در خود جای داده‌اند و از دل آنها می‌توان عادات، آداب‌ورسوم و باورهای مردم یک جامعه را شناسایی کرد (پیش‌قدم، ۱۳۹۱). از سوی دیگر، افراد از طریق اجتماعی شدن زبانی^۶ از کودکی تا بزرگسالی همواره در حال یادگیری نکات فرهنگی مستتر در زبان

۱. برگرفته از <https://apll.ir/%d8%af%d8%b1%d8%a8%d8%a7%d8%b1%d9%87>

2. Cooper

3. language policy

4. cultuling

5. cultural meme

6. language socialization

هستند. در حقیقت، از طریق یادگیری زبان به‌مرورزمان فرهنگ شخص تغییر می‌کند و هر چه او بیشتر زبان را یاد می‌گیرد، فرهنگ، ارزش‌هایش و چگونگی استفاده از آن تغییر می‌کند. از این حیث، می‌توان گفت یادگیری زبان می‌تواند باعث تغییر هویتی و فرهنگی فرد شود و این تغییرات می‌تواند در راستای «به‌فرهنگی»^۱ و یا «بدفرهنگی»^۲ زبانی باشد.

باید توجه داشت که یکی از نکات مهم در مورد زیاهنگ‌ها واکاوی و چگونگی یادگیری و انتقال آنها در سطح جامعه است. در این پژوهش، «زیاهنگستان»^۳ به مفهوم عرصه‌ای برای نمایش زیاهنگ‌ها به کار رفته است و نگارندگان تلاش دارند تا ضمن معرفی این مفهوم، به اهمیت به‌کارگیری آن در کنار فرهنگستان زبان و ادب فارسی اشاره کنند و به بررسی تطبیقی این دو بپردازند.

۲. پیشینه پژوهش

۲.۱. فرهنگستان زبان و ادب فارسی و پژوهش‌های مرتبط با آن

عملکرد فرهنگستان زبان و ادب فارسی در واژه‌سازی، واژه‌گزینی و معادل‌یابی برای واژگان بیگانه بارها از جانب پژوهشگران متعددی مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. به‌عنوان نمونه، کافی (۱۳۶۸) نشان داد که فرهنگستان در امر انتخاب برای واژه‌های ریاضی چندان موفق نبوده و دلیل آن توجه فرهنگستان به حذف واژه‌های عربی است. در پژوهشی دیگر شرفی (۱۳۷۹) به بررسی جایگاه برخی از واژگان مصوب فرهنگستان در میان مردم جامعه پرداخت. نتایج پژوهش وی نشان داد که مردم با اکثر این واژگان آشنایی دارند، اما آنها را به کار نمی‌برند. مجد (۱۳۸۷) به نقد چهل واژه ترجمه‌شده فرهنگستان زبان و ادب فارسی پرداخت و اذعان داشت که واژه‌های ساخته‌شده در فرهنگستان دارای معایبی همچون نامفهوم بودن ترجمه، افراط در استفاده از ترجمه تحت‌اللفظی، حذف‌های بدون علت، رعایت نکردن

1. euculturation

2. disculturation

3. cultulingua

دستور زبان فارسی، رعایت نکردن ذوق در واژه‌سازی و ترجمه واژگانی که نیاز به ترجمه ندارد، هستند.

کتابی، عقیلی و ابوالحسنی (۱۳۸۹) نیز به بررسی میزان مقبولیت و شفافیّت شماری از پرکاربردترین واژه‌های عمومی مصوّب فرهنگستان با توجه به متغیر جنسیت پرداختند و نتایج حاصل از پژوهش آنان نشان داد که میزان مقبولیت و شفافیّت واژگان مصوّب این نهاد در خانم‌ها بیشتر از آقایان است، اما این مقدار نیز چشم‌گیر نیست. درخشان (۱۳۹۲) نیز معتقد است میل و رغبت دانشگاهیان به سمت استفاده از واژگان بیگانه بیشتر از واژگان پیشنهادی فرهنگستان است و واژه‌های مصوّب فرهنگستان از اقبال چندان زیادی برخوردار نیستند.

مؤمنی و فخّارزاده (۱۳۹۵) با بررسی فرایندهای معادلیابی در حوزه رایانه و فناوری اطلاعات و پذیرش این معادل‌ها در کتاب‌های آموزشی مربوطه بدین نتیجه دست یافتند که میزان پذیرش مطلق معادل‌های مصوّب فرهنگستان در این حوزه کمتر از یک‌سوم واژگان و میزان پذیرش نسبی واژگان مصوّب بسیار کم است، اما بیش از نیمی از معادل‌های مصوّب حتی یک بار نیز در این کتب به کارنرفته‌اند. دهقان‌زاده و همکاران (۱۳۹۷) معتقدند فرهنگستان برای انتخاب واژگان، مبنا را برای واژه‌های رایج مورد استفاده عموم قرار داده است، اما ذکر نکرده که کدام تخصّص‌ها اولویت و اهمیّت بیشتری دارند. براین اساس، نابسامانی و تکثر اصطلاحات و معادل‌های ضدونقیض در فرهنگ‌های تخصّصی نمایان است که فرهنگستان می‌تواند به معیارسازی آنان پردازد.

در پژوهشی دیگر، پیش‌قدم و فیروزیان پوراصفهان‌ی (۱۳۹۸) با بررسی کمی و کیفی «وزن فرهنگی»^۱ (کاربرد، بسامد و نوع حس و هیجان نسبت به واژه در سطح فرهنگ و جامعه) شش واژه مصوّب فرهنگستان و معادل‌های آنها پرداختند. نتایج پژوهش آنان نشان داد تعیین وزن فرهنگی واژه مصوّب و معادل آن تأثیر به‌سزایی در

1. cultural weight

پذیرش واژگانی دارد و چنانچه وزن فرهنگی واژه مصوب بیشتر از واژه بیگانه باشد، امکان کاربرد آن در سطح جامعه بالاتر است.

احمدی نسب (۱۳۹۸) وضعیت نشریات حوزه پزشکی در به کارگیری واژه‌های مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی را بر اساس فرهنگ هزارواژه پزشکی بررسی کرد. نتایج نشان داد که نشریات موردنظر به رعایت و استفاده از واژه‌های مصوب هزارواژه پزشکی فرهنگستان زبان و ادب فارسی توجهی نداشته‌اند و تمایل آنان بیشتر به استفاده از اصطلاحات غیرفارسی است که این امر نشان‌دهنده عدم موفقیت فرهنگستان زبان و ادب فارسی در ترویج مصوبات این نهاد در جامعه پزشکی کشور ایران است.

آنچه از بررسی پژوهش‌های انجام‌شده برمی‌آید این است که عمده فعالیت فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تلاش برای حفظ واژگان است که در برخی موارد موفق بوده و در برخی موارد دیگر عموم مردم آن واژگان را نپذیرفته‌اند و به استعمال واژگان بیگانه نسبت به واژگان مصوب تمایل بیشتری نشان داده‌اند. پیش‌قدم و فیروزیان پوراصفهانی (۱۳۹۶)، دلایل احتمالی این تمایل را به «هیجامد»^۱ واژگان نسبت می‌دهند. هیجامد به هیجانات ناشی از حواس اشاره می‌کند که تحت تأثیر بسامد واژگان قرار دارند و چنانچه فرهنگستان بخواهد واژه‌ای را در بین افراد یک جامعه متداول کند، باید در راستای «هیجامدافزایی واژگانی» گام بردارد.

۲.۲. زبانهنگ و پژوهش‌های مرتبط با آن

پیش‌قدم (۱۳۹۱) معتقد است «فرهنگ به عنوان زیرساخت فکری هر کشور می‌تواند زمینه‌ساز شکل‌گیری روساخت‌های علمی و معنوی آن شود» (ص. ۴۸). از این رو، باورهای فکری درست و نادرست را می‌توان به فرهنگ یک جامعه نسبت داد که می‌تواند زمینه رشد و تعالی یا نابسامانی اجتماعی را به دنبال داشته باشد. با توجه به این مهم، وی با الهام از تفکرات پیازه^۲ (۱۹۵۹، ۱۹۵۳) که زبان را محصول

1. emotioncy

2. Piaget

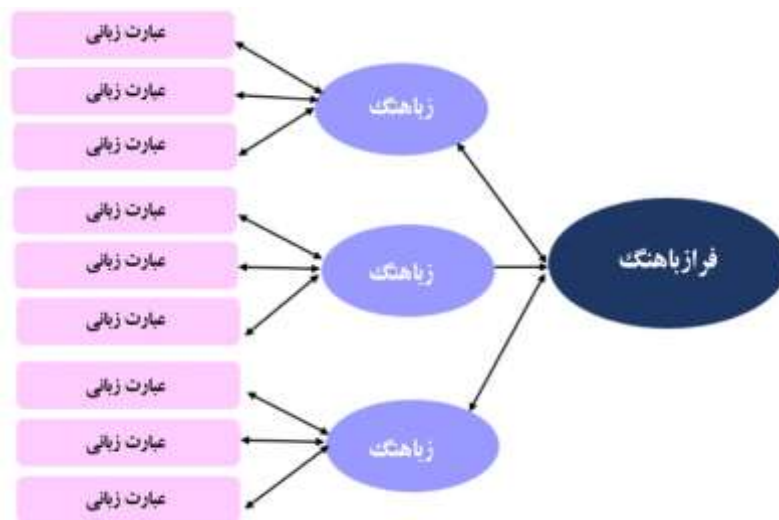
فرعی توانایی فکری بشر می‌داند و ویگوتسکی^۱ (۱۹۸۶، ۱۹۷۸) که معتقد است تفکر رابطه تنگاتنگی با تولید زبان دارد و همچنین همسو با نظرات هالییدی^۲ (۱۹۴۴، ۱۹۷۵) و فرضیه «سپیر-ورف»^۳ (۱۹۵۶) که همگی بر رابطه دوسویه زبان و فرهنگ صحنه می‌گذارند، مفهوم «زباهنگ» را برای نخستین بار در سال ۱۳۹۱ به عنوان ابزاری تحولگرا برای تغییر و تدبیر فرهنگی معرفی کرده است. بر اساس این مفهوم، وی بر این باور است که زبان محصول تعاملات، باورها و رفتارهای موجود در فرهنگ است (پیش‌قدم و قهاری، ۲۰۱۲). از این رو، با واکاوی در عبارات زبانی مصطلح و رایج زبان می‌توان به کالبدشناسی فرهنگی آن نیز پرداخت. شایان یادآوری است، با پیدا کردن زباهنگی که از دل یک جمله به دست می‌آید نمی‌توان فرهنگ یک کشور را مشخص نمود؛ بلکه لازم است عبارات متعدد زبانی به همراه زباهنگ‌های مرتبط با آن مدنظر قرار گیرند تا فرهنگ غالب در آن کشور مشخص شود؛ بنابراین، یک فرهنگ می‌تواند متشکل از چند زباهنگ باشد که ماورای آن «فرازباهنگ»^۴ است. این فرازباهنگ‌ها نقش مدیریت زباهنگ‌ها را بر عهده دارند و تصویر دقیق‌تری از الگوهای فرهنگی ارائه می‌دهند (پیش‌قدم، ۱۳۹۱). به عنوان نمونه، فرازباهنگ جمع‌گرایی می‌تواند متشکل از چند زباهنگ مانند ناز، قسم، دعا و غیره باشد که به صورت عبارات زبانی متداول و پرکاربرد بارها در مکالمات شفاهی، اشعار، مثل‌ها و ... به کار می‌روند (نمودار ۱).

1. Vygotsky

2. Halliday

3. Sapir-Whorf hypothesis

4. metacultuling



نمودار ۱. شمای کلی ارتباط میان زبان و فرهنگ (پیش قدم، ۱۳۹۱)

با معرفی مفهوم زبانهنگ، پژوهش‌های زیادی بر اساس این مفهوم صورت گرفته است. به عنوان مثال، پیش قدم و عطّاران (۱۳۹۲) با واکاوی مکالمه‌های ۱۰۰ فیلم فارسی و انگلیسی، زبانهنگ «قسم» را به لحاظ ابعاد جامعه‌شناختی و مذهبی مدنظر قرار دادند. نتایج نشان داد استفاده از این زبانهنگ در فیلم‌های فارسی با تنوع بیشتری نسبت به فیلم‌های انگلیسی به کار رفته است و ایرانیان در مکالمات خود بیشتر از قسم استفاده می‌کنند که می‌توان آن را نشان از عدم اعتماد، نابوری میان افراد جامعه نسبت به یکدیگر، کم‌رنگ شدن اعتقادات مذهبی ایرانیان و تأییدی بر فرهنگ جمع‌گرای ایرانیان دانست. زبانهنگ «نفرین» توسط پیش قدم، وحیدنیا و فیروزیان پوراصفهانی (۱۳۹۳) در ۲۰۰ فیلم فارسی و انگلیسی مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفت. نتایج نشان داد که نفرین در زبان فارسی از بسامد بالایی برخوردار است؛ به طوری که تبدیل به بخشی از مکالمات روزمره ایرانیان شده است. این در حالی است که انگلیسی‌زبانان به علت صراحت در گفتار و فردگرایی، در بافت‌های مشابه به جای استفاده از نفرین، از فحش و ناسزا استفاده کرده‌اند. آنان استفاده زیاد از زبانهنگ نفرین را به فرهنگ مصلحت‌اندیشی و تجربه‌گرایی نسبت می‌دهند و آن را

بازتابی از کم‌رنگ‌شدن اعتقادات مذهبی مردم ایران در نظر می‌گیرند. در پژوهشی مشابه، پیش‌قدم و وحیدنیا (۱۳۹۴)، زبانهنگ «دعا» را در ۱۶۸ فیلم فارسی و انگلیسی مورد بررسی قرار دادند و ارزیابی آنان نشان داد دعا و مشتقات آن نیز همانند قسم، در فیلم‌های فارسی بیشتر از فیلم‌های انگلیسی کاربرد دارد که می‌تواند مهر تأییدی بر سیستم ارزش‌گذارانه آنها، فرهنگ قدرشناسی ایرانیان، اعتقادات مذهبی و تمایل به جمع‌گرایی باشد.

یکی دیگر از کاربردهای زبانهنگ، بررسی کارکردهای گوناگون القاب با بسامد بالا در جامعه است. در این راستا، پیش‌قدم و نوروزکرمانشاهی (۱۳۹۴) با بررسی ۳۰۰ گفتمان فارسی، لقب «حاجی» و واژگان مرتبط با آن را مورد بررسی قرار دادند. نتایج نشان داد که بافت ارزشی و مذهبی این واژه دچار تغییر شده و ذهنیت افراد نیز نسبت به آن تغییر کرده است که می‌توان آن را نشانی از کم‌رنگ شدن بُعد مذهبی افراد جامعه و اعتقادات آنان نسبت به این واژه دانست.

با بررسی گفتمان‌های مربوط به یک زبانهنگ می‌توان به الگوهای فرهنگی مستتر در آن جامعه به‌خوبی دست یافت. پیش‌قدم و عطّاران (۱۳۹۵) با گفتمان‌شناسی «قسمت» در فرهنگ ایران، زبانهنگ «جبرگرایی» را معرفی کردند و نشان دادند رابطه مستقیمی میان سن و اعتقاد به جبر و تقدیرگرایی وجود دارد. بدین‌معناکه افراد کهن‌سال و میان‌سال اعتقاد زیادی به تقدیرگرایی دارند و قسمت را در کارهای خود دخیل می‌دانند؛ درحالی‌که جوانان و افراد تحصیل‌کرده اعتقاد کم‌تری به آن دارند و قدرت اراده را بیشتر از تقدیر می‌دانند؛ بنابراین، میان تقدیرگرایی و میزان تحصیلات افراد در جامعه ایران، رابطه‌ای معکوس وجود دارد.

به‌منظور بررسی انگیزه نهفته در کاربرد زیاد واژه «نمی‌دانم» در زبان فارسی، پیش‌قدم و فیروزیان پوراصفهانی (۱۳۹۶) به بررسی این زبانهنگ پرداختند و نشان دادند این زبانهنگ با اهدافی همچون رعایت ملاحظات منزلت اجتماعی، پایبندی به اصول ادب و حفظ وجهه مخاطب به کار می‌رود و می‌توان آن را نشان‌دهنده فرهنگ غیرمستقیم‌گویی، عدم اطمینان، اجتناب از تعهد و کاهش بار مسئولیت در میان

ایرانیان دانست. همچنین، واژه «ناز» و مشتقات مربوط به آن توسط پیش‌قدم، فیروزیان پوراصفهانی و طباطبائی فارانی (۱۳۹۶) بررسی شده است و کاربرد زیاد این واژه در فرهنگ ایران را می‌توان دال بر فرهنگ جمع‌گرایی و همچنین فرهنگ غیرمستقیم‌گویی و تعارف در جامعه ایرانی دانست که چون در این فرهنگ اغلب مسأله فردیت افراد نادیده گرفته می‌شود، آنان تلاش می‌کنند از طریق نازکردن به جلب توجه و جبران این خلأ بپردازند.

پیش‌قدم و ابراهیمی (۲۰۲۰) در کتابی با عنوان *زبانهنگ: رویکردی نوین در بررسی ژن‌های فرهنگی ایرانیان* به بررسی زبانهنگ‌های گوناگون شامل زبانهنگ‌های قضاوت‌گریزی، حریم‌شکنی، آینده‌نگری، غیرت، صراحت‌گریزی، اعتمادسازی، هویت‌بخشی، اغراق و مذهب‌گرایی با هدف شناسایی ژن‌های فرهنگی ایرانیان و تشخیص ژن‌های سالم و ناسالم پرداختند. آنان افزون بر این زبانهنگ‌ها، پاره‌ای از الگوهای فرهنگی ایرانیان را مورد واکاوی قرار دادند.

در پژوهشی دیگر، گفتمان‌های پُرسامد مرتبط با زبانهنگ‌های «مرگ‌محوری» و «شادی‌گریزی» توسط پیش‌قدم، فیروزیان پوراصفهانی و فیروزیان پوراصفهانی (۱۳۹۹) مدّ نظر قرار گرفت و نتایج نشان داد زبانهنگ‌های مرگ‌اندیشی و مرگ‌طلب بودن، مُرده‌پرستی، غم‌ستایی و شادی‌گریزی در میان فارسی‌زبانان جایگاه مهمی دارد؛ درحالی‌که استفاده از عبارت زبانی زنده‌بودن و زندگی و ساخت‌های مختلف از آن بسامد کمتری دارد. آنان در پژوهشی دیگر (۱۳۹۹) زبانهنگ‌های «شرم‌محوری» و «گناه‌محوری» را با استفاده از الگوی «هایمز» مورد بررسی قرار دادند. یافته‌های پژوهش آنان نشان داد که زبانهنگ شرم‌محوری در ایران بسامد بالاتری نسبت به زبانهنگ گناه‌محوری دارد که این نیز نشان‌دهنده روحیه جمع‌گرای ایرانیان و اهمیت دادن آنان به نظرات و قضاوت‌های دیگران است.

پیش‌قدم و همکاران (۱۳۹۹) به واکاوی زبانهنگ «مثبت‌نگری» در ضرب‌المثل‌های زبان فارسی پرداختند. نتایج نشان داد که اهداف به‌کارگیری این زبانهنگ پند و نصیحت، دعوت به شادی، اغراق و بزرگ‌نمایی، تشویق به همکاری، دعا برای

مخاطب، پایبندی به عقاید مذهبی، ترغیب به صبر و شکرگزاری هستند. در پژوهشی دیگر زباهنگ «ناسزا» در *رمان دایی جان ناپلئون با توجه به ترجمه انگلیسی آن* توسط مهربابی و محمودی بختیاری (۱۳۹۹) مورد بررسی قرار گرفته است. آنان دریافتند هدف از کاربرد این زباهنگ تحقیر، ترحم از نوع منفی، طعنه، پرخاش، عصبانیت، آرزو و تمنای منفی است. از جمله زباهنگ‌های دیگری که مورد بررسی قرار گرفته است، زباهنگ «مدرک‌ستایی» است. پوریزدان‌پناه کرمانی (۱۳۹۹) نشان داد که این زباهنگ با اهدافی مانند کسب علم، رقابت، کسب جایگاه اجتماعی بالا، مورد احترام قرار گرفتن از سوی دیگران و سهولت در امر ازدواج کاربرد فراوانی در جامعه فارسی‌زبان دارد. زباهنگ «بلا تکلیف‌شدگی» نیز توسط پیش‌قدم و ابراهیمی (۱۳۹۹) مورد بررسی قرار گرفت. نتایج نشان داد که ایرانیان به اهداف متفاوتی مانند نازکردن و خجالت، نشان دادن عدم اطمینان، پرهیز از ابراز نظر به صورت مستقیم، مسئولیت‌گریزی، اجتناب از اعلام نظر مخالف، نیافتن پاسخی مشخص برای تصمیم، دفاع از خود، نشان دادن گرفتاری ذهنی، دوری از استرس و نگرانی، نداشتن اطلاعات کافی و عدم آگاهی، جلوگیری از سوء تفاهم و تعارف از این زباهنگ استفاده می‌کنند. در پژوهشی دیگر پیش‌قدم، درخشان و جنتی عطایی (۱۳۹۹) زباهنگ‌های «مردسالاری» و «زن‌سالاری» را در فرهنگ ایران مورد مذاقه قرار دادند. یافته‌های پژوهش نشان داد که فرهنگ ایرانی به تدریج از فرهنگ مردسالارانه به سمت زن‌سالارانه در حرکت است؛ بنابراین دهه ۶۰ مهد مردسالاری و دهه ۹۰ مهد زن‌سالاری در ایران است. شایان یادآوری است درخشان (۱۳۹۹) به بررسی تطبیقی مطالعات انجام‌شده در حوزه زباهنگ پرداخته و مروری اجمالی بر تمامی این آثار داشته است. وی خاطر نشان می‌سازد مطالعات اندکی در مورد واکاوی زباهنگ‌های متنی صورت گرفته و پژوهشگران می‌توانند افزون بر بررسی مکالمات شفاهی در قالب زباهنگ، زباهنگ‌های کتاب‌های درسی را نیز مدنظر قرار دهند. پیش‌قدم، درخشان و ابراهیمی (۲۰۲۱) نیز به بررسی زباهنگ ارزش‌کاهی در فرهنگ ایرانیان پرداختند. یافته‌های این پژوهش نشان داد افراد هنگامی که نسبت به خودشان احساس

بی‌ارزشی داشته باشند، با اهداف گوناگون مانند تحقیر، تخریب، حسدورزی، تخلیه خشم و... سعی می‌کنند تلاش‌ها، دستاوردها و موفقیت‌های دیگران را با عبارات زبانی خاصی بی‌ارزش جلوه دهند. همچنین پُررنگ بودن این زبانهنگ نشان از فرهنگ «غیرمستقیم‌گویی» و «صراحت‌گریزی» ایرانیان است. به‌طورکلی، آنچه در همه این پژوهش‌ها حائز اهمیت می‌باشد، این است که بررسی زبانهنگ‌ها و جایگاه آنان در پاره‌گفتارهای روزمره افراد یک جامعه به شناسایی عادات فرهنگی و زبانی مردم و مهندسی زبانی آن جامعه کمک می‌کند.

۳.۲. توانش زبانهنگی^۱

به نظر می‌رسد از جمله موارد مهم در شکست گفتمانی و یا برقراری ارتباط، «فرهنگ» است؛ یعنی فرد تسلط کافی بر فرهنگ خود و مخاطبش ندارد و فرهنگ مکالمه را کشف نکرده است. باید توجه داشت همه افراد توانایی یکسانی در کشف فرهنگ خود و دیگری ندارند. در این راستا، به نظر می‌رسد یکی از ابزارهای مؤثر در شناسایی فرهنگ، زبانهنگ باشد و فرد باید «توانش زبانهنگی» لازم برای شناسایی و کشف زبانهنگ‌های جوامع مختلف را داشته باشد. شایان یادآوری است عواملی مانند خانواده، محیط جغرافیایی و طبقه اجتماعی که افراد در آن زندگی می‌کنند، در توانش زبانهنگی آنان مؤثر است. افزون بر این، نقش تفاوت نسل‌ها را نمی‌توان در توانش زبانهنگی نادیده گرفت؛ زیرا مقولاتی مانند جهانی‌شدن، گسترش شهرنشینی و ظهور تکنولوژی‌های جدید اطلاعات و ارتباطات موجب شده است مردم با دنیای متفاوتی مواجه شوند. در این میان نسل جدید که بهره بیشتری از فناوری اطلاعات و ارتباطات می‌برند، بیشترین تأثیر را از این جریان می‌پذیرند و این تأثیر پیامدهایی مانند کم شدن ارتباط میان افراد خانواده، فردیت‌گرایی، کاهش تعامل و سلیقه مشترک و در نهایت ظهور تفاوت‌های نسلی شده است. تفاوت نسلی نیز تغییر ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی و فرهنگی را با خود به دنبال داشته است (فتحی و مطلق،

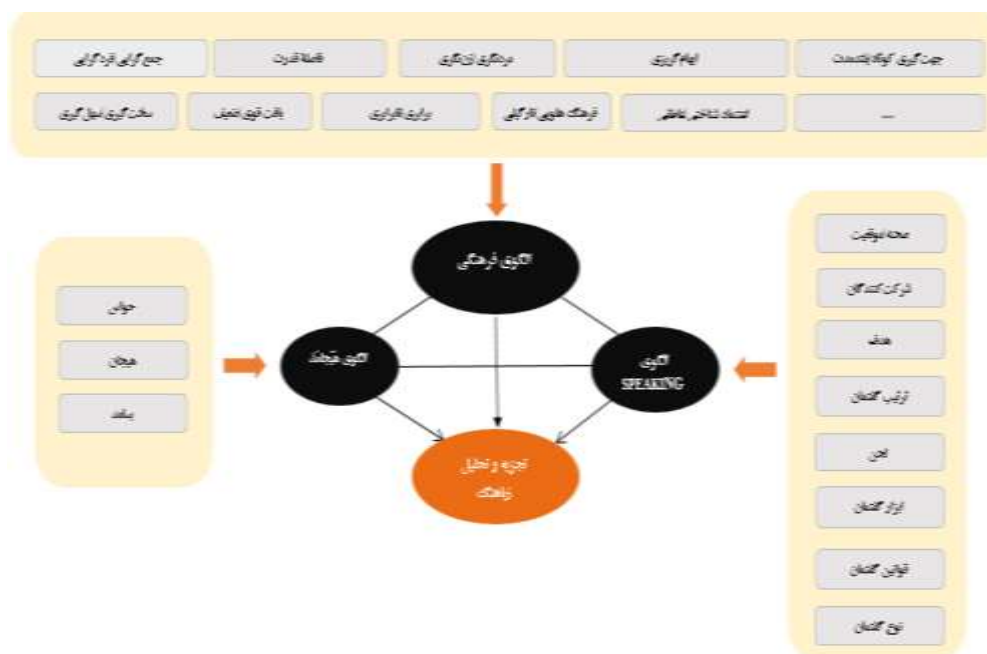
(۱۳۹۰). با تغییر ارزش‌ها و فرهنگ‌ها، در زبانهنگ‌های موجود میان دو نسل قدیم و جدید نیز تفاوت به وجود آمده است؛ چراکه در برخی موارد به دلیل کنار هم قرار گرفتن دو نسل سنتی و تجدّدگرا پدیده «دوگانگی زبانهنگی» به وجود می‌آید؛ به گونه‌ای که این دو نسل توانش کم‌تری در درک و دریافت زبانهنگ‌های یکدیگر دارند. از سوی دیگر، امروزه در بیشتر خانواده‌ها پدیده فرزندسالاری حاکم شده است که در آن فرزند خانواده برای دستیابی به اهداف و خواسته‌های خود نسبت به سایر اعضا حتی پدر و مادر تسلط کافی دارد که از جمله پیامدهای اجتماعی ظهور این پدیده تهدید ارزش‌ها و سنت‌های مفید جامعه است (بافکار، ۱۳۹۰). درواقع، در جامعه فرزندسالار بزرگ‌ترها در برابر خواسته‌های نسل جدید تسلیم شده و حتی فرهنگ و باورهای خود را زیر پا می‌گذارند که این امر موجب کم‌رمق شدن ژن‌های فرهنگی مفید شده است و پرواضح است که ژن کم‌رمق توانایی تولید، تکثیر و پرورش نسل را نخواهد داشت. در نتیجه ژن‌های معیوب که حاصل آشنایی و تعامل بی‌حدومرز با فرهنگ‌های بیگانه است، بر ژن‌های مفید و ارزشمند که دارای اصالت فرهنگی بوده و لازمه حفظ و بقای جامعه هستند غلبه می‌یابد و به تدریج نسل جدید از فرهنگ اصیلی که از نسل‌های گذشته به میراث رسیده است دور می‌شوند. گاهی این روند آن‌قدر ادامه می‌یابد تا اینکه نسل جدید در برابر ارزش‌های فرهنگی نسل قدیم جبهه گرفته و آن را نمی‌پذیرند و زبانهنگ‌های نامناسب و مخرب را جایگزین آن می‌کنند. از این‌رو، به منظور پیشگیری از مرگ ژن‌های فرهنگی سالم، می‌توان از طریق زبانهنگ‌هایی که بر زبان افراد جامعه جاری می‌شود به نوع تفکر، احساس، هیجان و فرهنگ آنان رخنه کرد و فرهنگ‌های سالم را در جامعه ترویج نمود.

۲.۴. الگوی مفهومی تحلیل زبانهنگ^۱

پیش‌قدم، ابراهیمی و درخشان (۲۰۲۰) افزون بر بررسی کلام با توجه به بافت اجتماعی و فرهنگی آن، جایگاه تفکر، هیجانات و حواس را در بررسی زبانهنگ‌ها

1. conceptual model of cultuling analysis (CLA)

حائز اهمیت می‌دانند و با در نظر گرفتن عوامل محیطی، فرهنگی، هیجان‌حسی^۱ و تفاوت‌های زبانی و با هدف شناسایی الگوهای فرهنگی و همچنین کشف الگوهای مؤثر و مضر و به تبع آن فرهنگ‌سازی در آن جوامع، «الگوی مفهومی تحلیل زبانهنگ» را طراحی کرده‌اند. این الگو با تلفیق و در کنار هم قرار گرفتن سه الگوی SPEAKING هایمز^۲ (۱۹۶۷)، الگوهای فرهنگی^۳ و الگوی هیجامد^۴، شکل گرفته و چکیده تصویری آن در نمودار (۲) قابل مشاهده است.



نمودار ۲. الگوی مفهومی تحلیل زبانهنگ، پیش‌قدم، ابراهیمی و درخشان (۲۰۲۰)

هایمز (۱۹۷۲) با مطرح کردن نظریه «توانش ارتباطی»^۵ معتقد است تسلط بر یک زبان، فراتر از یادگیری صرف واژگان و قواعد دستوری آن است و افراد در

1. emo-sensory
2. Hymes
3. cultural models
4. emotioncy model
5. communicative competence

گفتمان‌های خود باید تشخیص دهند که یک صورت زبانی تا چه میزان متناسب با یک بافت اجتماعی است. با در نظر گرفتن نقش ارتباطات و تعاملات اجتماعی از طریق زبان، وی ۸ مجموعه را که به اختصار SPEAKING نامیده است، برای یک مکالمه حائز اهمیت می‌داند؛ بنابراین، برای تحلیل دقیق زیاهنگ‌ها عواملی مانند صحنه^۱ (محیط و موقعیت فیزیکی)، شرکت‌کنندگان^۲ (افراد درگیر یک مکالمه)، هدف^۳ استفاده از آن، ترتیب گفتمان^۴ (نظم و ترتیب گفته)، لحن^۵ گفته، ابزار گفتمان^۶ (کاربرد گفتاری یا نوشتاری زیاهنگ) قوانین گفتمان^۷ (قواعد استاندارد اجتماعی فرهنگی در تعاملات فردی و بینافردی حاکم بر یک مکالمه)، نوع گفتمان (انواع گوناگون مانند شعر، نثر، مثل، معما، سخنرانی و...) حائز اهمیت هستند. افزون بر این مؤلفه‌ها، توجه به الگوهای فرهنگی در بررسی زیاهنگ‌ها اطلاعات مناسبی در اختیار پژوهشگر قرار می‌دهد.

پیش‌قدم، ابراهیمی و درخشان (۲۰۲۰) معتقدند میزان رویارویی با یک موضوع (بسامد)، میزان درگیری حواس و نوع هیجان ایجاد شده بر اساس حواس درگیر شده در تحلیل زیاهنگ‌ها اهمیت دارند؛ بنابراین، هیجامد نیز باید در تحلیل زیاهنگ مدنظر قرار بگیرد. پیش‌قدم و ابراهیمی (۲۰۲۰، صص. ۳۴-۳۵) اذعان دارند زیاهنگ‌ها از منظر بسامد هیجانی و در بُعد اجتماعی هیجامد، می‌توانند دارای سطوح مختلفی از هیجامد به شرح ذیل باشند:

آن دسته از زیاهنگ‌ها که در قدیم موجود بوده‌اند، اما امروزه به کار نمی‌روند و حتی ممکن است امروزه کسی نداند چیستند، زیاهنگ «هیچ‌آگاهی»^۸ نام دارند. دسته دیگر زیاهنگ‌ها که فقط در متون دیده می‌شوند و امروزه در مکالمات کاربرد ندارند،

1. scene

2. participants

3. end

4. act sequence

5. key

6. instrumentalities

7. norms of interaction and interpretation

8. avolved cultuling

زیاهنگ «برون آگاهی»^۱ هستند. آن عباراتی که از قدیم تا به امروز موجود بوده و توسط افراد جامعه به وفور استفاده می شوند، زیاهنگ «درون آگاهی»^۲ نام دارند و زیاهنگ «فرا آگاهی»^۳ به عباراتی اشاره دارد که توسط افرادی که در جامعه قدرت نفوذ زیادی دارند یا تولیدکننده زیاهنگ هستند (مانند نویسندگان، هنرپیشه‌ها، کارگردانان، تهیه‌کنندگان و...) تولید می گردند و پس از مدتی در میان مردم به صورت ویروسی رایج و مصطلح می شوند.

به طور کلی با توجه به تعاریف و کارکردهای هر یک از این مؤلفه‌ها، به نظر می رسد با قرار گرفتن مجموعه این عوامل در کنار یکدیگر می توان تصویر دقیق و روشن تری از فرهنگ یک ملت و عبارات زبانی که به کار می برند، ارائه کرد، به کالبدشکافی زبانی^۴ زیاهنگ‌ها دست یافت و از طریق آنان نگرش و تفکر ایرانیان راجع به این واژگان ارزشی را ارزیابی و تحلیل کرد. باید توجه داشت در سیاست گذاری و برنامه ریزی زبانی، توجه به همه زیاهنگ‌ها اعم از هیچ آگاهی، برون آگاهی، درون آگاهی و فرا آگاهی اهمیت دارد و نمی توان فقط به آنهایی توجه داشت که در جامعه کنونی پرکاربرد هستند. آنچه از فرهنگستان زبان و ادب فارسی انتظار می رود، آن است که علت کم رنگ شدن یا ناپدید شدن برخی از واژگانی که در گذشته پربسامد بودند نیز، واکاوی شود.

۲.۵. اجتماعی شدن از طریق زبان و زیاهنگ

همان گونه که بیان شد، تأثیر زبان و فرهنگ بر تفکر افراد را نمی توان نادیده انگاشت و می توان گفت اجتماعی شدن از طریق زبان از جمله ملزومات اساسی در فرایندهای اندیشیدن، عمل کردن و گفتگو در فضاهای فرهنگی گوناگون است که بر اساس آن فرد دانش تولید و تفسیر زبان را به دست می آورد (روحله و تیواری^۵،

1. exvolved cultuling
2. involved cultuling
3. metavolved cultuling
4. anatomist of language
5. Ruhela & Tiwari

(۲۰۱۳). این مقوله در مراحل رشد زبانی کودکان نیز نمود دارد. اینگرام^۱ (۱۹۹۶) معتقد است از آنجاکه زبان از فرهنگ متأثر می‌شود و بر فرهنگ نیز تأثیر می‌گذارد، کودک با توجه به محیطی که در آن رشد می‌کند، زبان و فرهنگ خاص آن محیط را نیز فرا می‌گیرد و از این طریق به برقراری ارتباط با افراد جامعه می‌پردازد. او همچنین اندوخته‌های زبانی و فرهنگی خود را به نسل آینده منتقل می‌کند؛ بنابراین رابطه مستقیمی میان حفظ جوامع گوناگون و نحوه استفاده زبان در ساخت اجتماعی وجود دارد (برنشتاین^۲، ۱۹۶۱)؛ برای مثال کودک در مراحل اولیه رشد قادر است کلمات با هجاهای کوتاه مانند آب، بابا، ماما و غیره را بیان کند، اما به تدریج که در معرض محیط‌های اجتماعی چون خانواده و مدرسه و گروه دوستان قرار می‌گیرد و توانایی برقراری ارتباط با افراد آن را به دست می‌آورد، از زیاهنگ‌ها در گفتمان خود استفاده می‌کند. از این‌رو می‌توان گفت توانش زیاهنگی کودک به شدت تحت تأثیر محیط اطراف اوست؛ چنانچه در محیط اطراف او ژن‌های سالم فرهنگی حاکم باشد، زیاهنگ‌های رایج در آن محیط نیز مطلوب خواهد بود و کودک آن زیاهنگ‌ها را فرا گرفته و به کار می‌برد. این امر موجب به‌فرهنگی زبانی در جامعه می‌شود، اما اگر ژن‌های ناسالم و معیوب فرهنگی بر جامعه‌ای که کودک در آن رشد می‌کند سلطه داشته باشند، او نیز همان ژن‌های معیوب را جذب می‌کند و بدفرهنگی زبانی در آن جامعه شکل می‌گیرد. در چنین جوامعی میان زیاهنگ‌های نسل قدیم و جدید دوگانگی و تعارض به وجود می‌آید و با توجه به آنکه ویروس‌های مخرب به خیل عظیمی از نسل جوان این جامعه تزریق شده است، آنان زیاهنگ‌های مطلوبی که از پیشینیان برای آنان به میراث رسیده را خلاف افکار و عقاید خویش می‌یابند؛ پس آنها را تخریب و تقبیح می‌کنند و زیاهنگ‌هایی که به وسیله ژن‌های معیوب پرورش یافته را به‌وفور در گفتار روزمره خود به کار می‌برند (نمودار ۳).

1. Ingram
2. Bernstein



نمودار ۳. تغییر فرهنگی از طریق زبان

به طور کلی با توجه به نمودار (۳)، نوع زبانگ‌های رایج در گفتمان گویشوران هر جامعه در تغییرات زبانی-فرهنگی آن جامعه مؤثر است؛ بنابراین شایسته است کنشگران محیط اجتماعی کودک اعم از اعضای خانواده و مربیان و معلمان مدارس، در به کارگیری زبانگ‌ها حساسیت بیشتری داشته باشند و از به کارگیری زبانگ‌هایی که ترویج کننده فرهنگ نادرست در جامعه است پرهیز نمایند؛ زیرا بر اساس اصل پروانه‌ای^۱ نظریه آشوب کوچک‌ترین تغییر می‌تواند خیل عظیمی از تغییرات را ایجاد کند (پیش‌قدم، طباطبائی و ناوری، ۱۳۹۲). از این رو ممکن است به کار بردن یک زبانگ نادرست موجب ترویج بسیاری از رذیلت‌های اخلاقی و فرهنگی در جامعه شود که این امر خود اهمیت بررسی زبانگ‌ها را روشن می‌سازد.

۳. یافته‌های پژوهش

۳.۱. بررسی تطبیقی فرهنگستان و زبانگستان

بر اساس آنچه از نام فرهنگستان برمی‌آید، انتظار می‌رود که این واژه بر مکانی برای بررسی فرهنگ دلالت داشته باشد؛ اما آنچه در وظایف، اهداف و عملکرد آن

1. the butterfly effect

مشهود است، به نظر می‌رسد حجم اصلی کار را بر دوش زبان نهاده و معیارسازی زبانی و واژگانی را بر عهده دارد؛ بنابراین بُعد زبانی آن پُررنگ‌تر است (زبانستان) و بخش فرهنگ در آن تا حدّی به فراموشی سپرده شده است. زبانگستان در جبران این خلأ، می‌تواند به‌عنوان عرصه‌ای برای نمایش فرهنگ ایرانیان در زبان در نظر گرفته شود. باید توجه داشت، صرف واژه‌سازی و جایگزینی واژگان برای فرهنگ‌سازی استفاده از یک واژه کفایت نمی‌کند و برای فرهنگ‌سازی واژگانی و حفظ اصالت واژگان واکاوی ژن‌های فرهنگی-زبانی نیز حائز اهمیت است.

در مقایسه تطبیقی فرهنگستان و زبانگستان می‌توان گفت به نظر می‌رسد فرهنگستان در فرایند واژه‌سازی و ساختار سازمانی خود نگاهی بالا به پایین^۱ و قدرت‌محور دارد. در این نوع رویکرد، گفتمان تولیدی در پرتو قدرت صاحبان آن ایجاد می‌شود و فرهنگستان تلاش می‌کند تا عبارات و جملات زبان فارسی را به اجزای کوچک‌تر خود بشکند و آنان را در سطح جامعه متداول سازد. این نهاد معتقد است برای درک ساختار زبانی و حفظ زبان و ادب فارسی، باید واژگان را به‌عنوان واحد جزئی و اصلی زبان به‌خوبی شناخت؛ بنابراین، اغلب عمده تمرکز خود را بر روی واژگان می‌گذارد و بر این اساس در بیشتر مواقع واژه‌محور^۲ عمل می‌کند. درحالی‌که زبانگستان تلاش دارد رویکردی پایین به بالا^۳ (مردم‌محور) داشته باشد و معتقد است با واکاوی زبانگ‌های رایج یک زبان می‌توان به فرهنگ مستتر پشت عبارات زبانی به‌عنوان یک سیستم پیچیده دست یافت؛ بنابراین، هرگونه اطلاعاتی که در این مسیر برای فهم و درک زبانگ استفاده می‌شوند، در فرهنگ‌کاوی زبان اهمیت دارند و نگاه آن، فرهنگ‌محور^۴ است و تمرکز بر واژه و جزء نیست. پرواضح است که در نگاه بالا به پایین نمی‌توان اشراف کاملی بر مشکلات زبانی و فرهنگی مردم یک جامعه داشت و تنها کلیت زبان آن جامعه مهم است، اما در نگاه پایین به

1. top-down

2. lexical-based

3. bottom-up

4. culture-based

بالا کوچک‌ترین مواردی که در فرهنگ زبانی، به‌فرهنگی و ژن‌های معیوب تأثیرگذار هستند مدنظر قرار می‌گیرند و تلاش می‌شود گام‌های مؤثری برای اصلاح فرهنگی و عادات زبانی ناسالم برداشته شود؛ بدیهی است در چنین شرایطی، با آگاه‌سازی مردم آن جامعه می‌توان راحت‌تر نسبت به جایگزینی ژن‌های ناسالم با ژن‌های سالم اقدام کرد. از سوی دیگر، به نظر می‌رسد فرهنگستان بر اساس برنامه‌ریزی‌های زبانی که انجام می‌دهد، از نظر طیف خاصی با تخصص و نگاهی خاص، معیارهای لازم برای حفظ و تقویت بنیه زبان فارسی تعیین و تجویز می‌کند و هدف آن تهذیب و اصلاح کلامی است؛ بنابراین، بیشتر رویکردی «تجویزی»^۱، «ارزشی» و «تک‌صدایی»^۲ دارد؛ مقابل، زبانهنگستان تلاش دارد سبک زندگی جاری افراد و مکالمات روزمره و واژگان پُربسامد آنان را که حاوی بار ارزشی هستند، مدنظر قرار دهد و از این جهت بیشتر «توصیفی»^۳ و «چندصدایی»^۴ است که نظر اکثر آحاد جامعه در تصمیم‌گیری لحاظ می‌شود و در این عرصه فقط متخصصان نیستند که چیزی را دیکته کنند. آنچه در فرهنگستان مدنظر قرار می‌گیرد، اغلب صورت‌های^۵ واژگانی است و به نظر می‌رسد معنا اهمیّت چندانی ندارد. درواقع در فرهنگستان تلاش می‌شود برای واژگان بیگانه معادل‌سازی شود و در برخی مواقع حتّی واژگان معادل‌سازی‌شده به لحاظ معنایی نامأنوس است و ممکن است توسط افراد جامعه پذیرفته نشود. این امر در حالی است که در زبانهنگستان بر زبانهنگ‌ها تأکید زیادی می‌شود و با بررسی و واکاوی آنان می‌توان اطلاعات ارزشمندی راجع به فرهنگ مستتر پشت عبارات زبانی دست یافت. در چنین شرایطی به نظر می‌رسد اطلاعات افراد نسبت به برخی واژگان مصوّب در فرهنگستان تنها در سطح برون‌آگاهی باقی می‌ماند و افراد یک جامعه تمایل چندانی به استفاده از آنان ندارند؛ بنابراین، آنان کمتر از این واژگان استفاده می‌کنند و گاهی ممکن است تنها این واژه‌ها را در کتاب‌ها و فرهنگ‌های لغت مشاهده کنند؛ اما در

1. prescriptive
2. monophony
3. descriptive
4. polyphony
5. form

زندگی و مکالمات روزمره‌شان کاربردی ندارد و نسبت به این کلمات دارای هیجانات دور^۱ هستند؛ یعنی حتی شنیدن این واژگان هیجان چندانی برای آنان ایجاد نمی‌کند و خود از نزدیک آنها را تجربه نمی‌کنند (پیش‌قدم و ابراهیمی، ۲۰۲۰)؛ اما در زبانهنگستان از آنجایی که زبانهنگ‌ها به واکاوی عبارات زبانی پربسامد مردم یک جامعه می‌پردازند، نسبت به آنها درون‌آگاهی پیدا می‌کنند و این زبانهنگ‌ها نسل به نسل نیز منتقل می‌گردند؛ بنابراین، افراد نسبت به آنها دارای هیجان نزدیک^۲ هستند. باید توجه داشت که برای پذیرش واژگان و فرهنگ‌سازی و حفظ اصالت یک زبان داشتن نگاهی تک‌صدایی، یکسویه و تنها توجه به جنبه رسمی زبان و خط فارسی کفایت نمی‌کند و باید افراد جامعه را نیز در این مهم مشارکت داد که زبانهنگستان با دیدی مشارکتی، این امر را میسر می‌سازد. نگاه چندصدایی و به‌کارگیری ظرفیت اکثر آحاد جامعه باعث هم‌افزایی و همدلی می‌شود و انگیزه مشارکت و فعالیت را نیز افزایش می‌دهد. با توجه به آنچه بیان شد، تفاوت زبانهنگستان و فرهنگستان را می‌توان در نمودار (۴) به تصویر کشید:



نمودار ۴. بررسی تطبیقی فرهنگستان و زبانهنگستان

1. distal emotions
2. proximal emotion

۴. بحث و نتیجه‌گیری

بیش از نیم‌قرن از فعالیت‌های فرهنگستان زبان و ادب فارسی می‌گذرد و این مکان به‌عنوان اصلی‌ترین سازمان برنامه‌ریزی زبانی برای حفظ و اصالت زبان و خط فارسی، واژه‌سازی و واژه‌گزینی در ایران به شمار می‌رود؛ بنابراین بررسی میزان و علل موفقیت یا عدم موفقیت اقدامات آن از اهمیّت زیادی برخوردار است. جعفری و مقیمی (۱۳۹۳، ص. ۵۷) معتقدند: «فرهنگ، مجموعه‌ای از ارزش‌ها، باورها، درک، استنباط، شیوه‌های تفکر و تصمیم‌گیری است که اعضای یک جامعه در آنها وجوه مشترک دارند» و چنانچه زبان فارسی به‌عنوان نهادی اجتماعی در نظر گرفته شود، فرهنگستان باید تعامل خود را دو محیط زبانی ادبی و محیط زبانی مردم عامّه حفظ کند و در هر دو محیط فعال باشد؛ یعنی حفظ و اصالت یک زبان در گروی فرهنگ و بررسی ارزش‌های فرهنگی به‌عنوان سازنده اصلی هویت آن جامعه نیز است (پیش‌قدم و ابراهیمی، ۲۰۲۰).

افراد بسیاری بر این تصوّرند که انتخاب و وضع واژه‌های جدید در برابر واژه‌های بیگانه، وظیفه اصلی فرهنگستان است (صادقی، ۱۳۷۵)؛ اما باید توجه داشت که بر اساس اساسنامه مصوّب شورای عالی انقلاب فرهنگی و بر اساس آنچه از نام این نهاد انتظار می‌رود (مکان فرهنگی)، این مرکز وظایف مهم دیگری نیز در حفظ اصالت، هویت و فرهنگ ایران دارد و انتظار می‌رود افزون بر بُعد زبانی، بُعد فرهنگی آن نیز پُررنگ باشد؛ بنابراین، صرف نگاه ایستا و تجویزی، تأکید بر صورت و واژه‌محوری در بررسی فرهنگ زبانی و حفظ آن کفایت نمی‌کند و برای واکاوی مؤثر واژگان یک زبان باید نگاه بالا به پایین (قدرت‌محور) را تبدیل به نگاهی پایین به بالا (مردم‌محور) کرد. براین اساس، نگاه پویا و توصیفی، مشارکتی، معنامحور و فرهنگ‌محور می‌تواند مؤثرتر عمل کند و زبانهنگستان - به‌عنوان عرصه‌ای برای نمایش زبان و فرهنگ - می‌تواند در کنار فرهنگستان به غنای فرهنگی جامعه ایران کمک کند؛ بنابراین افزون بر واژه‌سازی و تلاش برای جایگزینی واژگان بیگانه و داشتن نگاهی صرفاً برون‌آگاه به کلمات باید تلاش نمود افراد را نسبت به عبارات زبانی پربسامد

درون‌آگاه کرد و آنان با کسب اطلاعات بیشتر به فرهنگ زبانی مستتر در این عبارات زبانی دست یابند. این گونه می‌توان از نگاهی تک‌صدایی و یک‌طرفه به دور بود و در کالبدشکافی فرهنگ زبان، گام‌های مؤثرتری برداشت.

با در نظر گرفتن اینکه به باور داوکینز^۱ (۱۹۸۹) فرهنگ مانند ژن^۲ قابلیت رشد و تکثیر از نسلی به نسل دیگر و همین‌طور قابلیت اصلاح و تغییر را دارد (آنگر^۳، ۲۰۰۲)، با واکاوی زبانهنگ‌های یک زبان و آگاه‌سازی افراد نسبت به آنان، می‌توان به جایگزینی ژن‌های معیوب فرهنگی با ژن‌های سالم اقدام نمود و راه را برای پذیرفتن واژگان جایگزین و تعالی فرهنگی هموارتر کرد. بیان این نکته حائز اهمیت است که نگاه ایستا و متعصبانه به فرهنگ و واژگان مرتبط آن، جامعه و فرهنگ را به رکود می‌کشانند و مانع از پویایی و پیشرفت آن می‌شود؛ در مقابل آن نگرش منعطف به فرهنگ منجر به آموزش مبتنی بر آزادی و عدالت می‌شود (نیتو^۴، ۲۰۱۰). تحلیل زبانهنگی پا را از سطح واژه فراتر می‌نهد و تلاش می‌کند ژن‌های فرهنگی را که از طریق زبان در قالب‌های متنوعی مانند محاوره، داستان، شعر و مثل‌ها، معماها و ... منتقل می‌شوند را بشناسد، افراد را نسبت به فرهنگ مستتر پشت این عبارات زبانی آگاه کند و پس از شناسایی ژن‌های معیوب فرهنگی، پیشنهادهایی برای مهندسی و تغییر آنها ارائه دهد. این امر افزون بر کمک‌رسانی شایان به برنامه‌ریزی زبان، امکان سنجش نگرش‌ها، احساس و رفتار زبانی طبقات مختلف مردم را نیز فراهم می‌آورد (پیش‌قدم، ابراهیمی، ناجی‌میدانی و درخشان، ۲۰۲۰).

همان‌گونه که گفته شد، زبانهنگ‌های هر زبان شیوه اندیشیدن و حتی زندگی کردن افراد را نشان می‌دهند. چنانچه هم‌راستا با نظر لینچ^۵ (۱۹۹۶)، ژن‌های فرهنگی را همانند ویروس‌هایی بدانیم که قابل سرایت هستند و از مقوله‌ای موسوم به سرایت

1. Dawkins

2. Gene

3. Aunger

4. Nieto

5. Lynch

تفکّر^۱ سخن بگوئیم، برخی از ویژگی‌های زبانی و فرهنگی نسل به نسل منتقل می‌شوند و در سطح گسترده‌ای از جامعه منتشر می‌گردند؛ بنابراین، زبانهنگ‌ها قرار است نقش ویروس‌یاب را ایفا کنند و پیدا کردن زبانهنگ‌ها یعنی یافتن تفکّرات زبانی غالب مردم آن جامعه راجع به آنها و یافتن اطلاعاتی راجع به ویروس‌ها؛ چنانچه ویروسی بد است، باید جلوی تکثیر آن گرفته شود و اگر خوب است، باید به نشر و بازنشر آن کمک کرد. گاه حال فرهنگی جامعه مساعد نیست و منشأ آن را نمی‌توان یافت. باید ویروس‌یابی کرد و در صورت لزوم مردم را با تزریق آگاهی واکسینه کرد و یکی از این راه‌ها، بررسی زبانهنگ‌های هر زبان و ارتقای میزان سواد و آگاهی افراد جامعه زبانی نسبت به این زبانهنگ‌هاست. زبان و هنجارهای زبانی، خلیقات، الگوها و هنجارهای یک جامعه به‌مرورزمان تکامل پیدا می‌کنند یا متحول می‌شوند (پیش‌قدم و ابراهیمی، ۲۰۲۰) و باید این مهم در برنامه‌ریزی‌های زبانی و فرهنگی جامعه مدّ نظر قرار گیرد؛ بنابراین، تعامل زبانهنگستان و فرهنگستان در کنار یکدیگر می‌تواند بسان دو بال تأثیرگذار برای غنا و رشد اصالت زبانی-فرهنگی جامعه ایران باشد و این دو نباید جدا از یکدیگر در نظر گرفته شوند. پیشنهاد می‌شود در فرهنگستان زبان و ادب فارسی بخش جداگانه‌ای برای زبانهنگ‌شناسی و شناسایی زبانهنگ‌های زبان فارسی در نظر گرفته شود. بی‌تردید زبانهنگ از حیطه‌های نوین و بکر پژوهش‌های میان‌رشته‌ای محسوب می‌شود که می‌تواند با رویکرد تلفیقی بستری مناسب برای حلّ مسائلی باشد که در حوزه‌های زبانی و فرهنگی لاینحل به نظر می‌رسند.

کتاب‌نامه

- احمدی‌نسب، ف. (۱۳۹۸). بررسی و نقد وضعیت نشریات حوزه پزشکی در به‌کارگیری واژه‌های مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی بر اساس فرهنگ هزارواژه پزشکی. *ویژه‌نامه فرهنگستان*، ۲ و ۳، ۲۱۷-۲۴۴.
- بافکار، ح. (۱۳۹۰). *پدیده فرزندسالاری و رسانه*. تهران: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.
- بی‌نا. (۱۳۵۱). فرهنگستان از آغاز تاکنون. *هنر و مردم*، ۱۱۴، ۲-۷.

1. thought contagion

- پوریزدان‌پناه کرمانی، فائزه. (۱۳۹۹). بررسی جامعه‌شناختی زیاهنگ مدرک‌ستایی و کاربرد گفتمانی آن در زبان فارسی. *مطالعات زبان و ترجمه*، ۵۳(۴)، ۶۱-۹۶.
- پیش‌قدم، ر. (۱۳۹۱). معرفی «زیاهنگ» به‌عنوان ابزاری تحوّل‌گرا در فرهنگ‌کاوی زبان. *مطالعات زبان و ترجمه*، ۴۷-۶۲.
- پیش‌قدم، ر. و ابراهیمی، ش. (۱۳۹۹). بررسی زیاهنگ «بلاتکلیف شدگی» با استفاده از عبارات تقابلی دوگانه در پرتو الگوی هایمز. *علم زبان*، ۷(۱۲)، ۳۲۷-۳۵۹.
- پیش‌قدم، ر. و عطّاران، آ. (۱۳۹۲). نگاهی جامعه‌شناختی به کنش گفتاری «قسم»: مقایسه زبان‌های فارسی و انگلیسی. *مطالعات زبان و ترجمه*، ۴۶(۴)، ۲۵-۵۰.
- پیش‌قدم، ر. و فیروزیان پوراصفهانی، آ. (۱۳۹۶). تأملی جامعه‌شناختی پیرامون کاربردهای گفتمانی «نمی‌دانم» در زبان فارسی در پرتو الگو هایمز. *مطالعات فرهنگ-ارتباطات*، ۱۸(۳۷)، ۷-۳۵.
- پیش‌قدم، ر. و فیروزیان پوراصفهانی، آ. (۱۳۹۶). معرفی هیجامد به‌عنوان ابزاری مؤثر در پذیرش نوآژه‌های مصوّب فرهنگستان زبان و ادب فارسی. *جستارهای زبانی*، ۸(۵)، ۷۹-۱۰۵.
- پیش‌قدم، ر. و فیروزیان پوراصفهانی، آ. (۱۳۹۸). ارزیابی کمی و کیفی وزن فرهنگی شش واژه مصوّب فرهنگستان و متناظر بیگانه آنها در پرتو الگوی هیجامد. *ویژنامه فرهنگستان*، ۲ و ۳، ۱۷۵-۲۰۰.
- پیش‌قدم، ر. و نوروزکرمانشاهی، پ. (۱۳۹۵). ارتباط میان زبان، مذهب و فرهنگ: تحقیق و تدقیق در کارکردهای لقب «حاجی» و واژه‌های وابسته در زبان فارسی. *زبان‌پژوهی دانشگاه الزهراء*، ۸(۲۰)، ۲۷-۵۱.
- پیش‌قدم، ر. و وحیدنیا، ف. (۱۳۹۴). کاربردهای «دعا» در فیلم‌های فارسی و انگلیسی در پرتو الگو هایمز. *جستارهای زبانی*، ۷(۲۸)، ۵۳-۷۲.
- پیش‌قدم، ر.، درخشان، ع. و جنتی‌عطایی، ا. (۱۳۹۹). واکاوی زیاهنگ مردسالاری و زنسالاری در فرهنگ ایرانی: مقایسه موردی فیلم‌های سینمایی ایران در دهه ۱۳۶۰ و ۱۳۹۰. *زن در فرهنگ و هنر*، ۱۲(۱)، ۹۱-۱۱۵.
- پیش‌قدم، ر.، درخشان، ع.، ابراهیمی، ش. و جنتی‌عطایی، ا. (۱۳۹۹). واکاوی زیاهنگ «مثبت‌نگری» در ضرب‌المثل‌های زبان فارسی. *فرهنگ و ادبیات عامه*، ۸(۳۴)، ۲۱۷-۲۵۲.
- پیش‌قدم، ر.، طباطبائیان، م. س. و ناوری، ص. (۱۳۹۲). *تحلیل انتقادی و کاربردی نظریه‌های فراگیری زبان اول از پیدایش تا تکوین*. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.

پیش قدم، ر.، فیروزیان پوراصفهانی، آ. و فیروزیان پوراصفهانی، آ. (۱۳۹۹). معرفی زبانهنگ «مرگ محوری و شادی گریزی» از طریق تفحص در گفتمان شناسی «مرگ» در زبان فارسی. *مطالعات فرهنگ-ارتباطات*، ۲۱ (۴۹)، ۱۸۱-۲۰۶.

پیش قدم، ر.، فیروزیان پوراصفهانی، آ.، فیروزیان پوراصفهانی، آ. (۱۳۹۹). حاکمیت زبانهنگ شرم محوری یا گناه محوری در جامعه ایران؛ مورد مطالعه، شهر مشهد. *تحقیقات فرهنگی ایران*، ۱۳ (۳)، ۹۵-۱۳۰. پیش قدم، ر.، فیروزیان پوراصفهانی، آ. و طباطبائی فارانی، س. (۱۳۹۶). واکاوی عبارت «ناز کردن» و ترکیب های حاصل از آن در زبان فارسی در پرتو الگو «هیجامد». *مطالعات فرهنگ-ارتباطات*، ۱۸ (۳۹)، ۶۷-۱۵۲.

پیش قدم، ر.، و عطاران، آ. (۱۳۹۵). گفتمان شناسی «قسمت» در زبان و فرهنگ مردم ایران. *مطالعات فرهنگ-ارتباطات*، ۱۷ (۳۵)، ۱۲۹-۱۴۹.

پیش قدم، ر.، وحیدنیا، ف. و فیروزیان پوراصفهانی، آ. (۱۳۹۳). نگاهی جامعه شناختی به کنش گفتاری «نفرین»: مقایسه زبان های فارسی و انگلیسی. *مطالعات زبان و ترجمه*، ۴۷ (۲)، ۴۵-۷۲. جعفری، ت. و مقیمی، س. م. (۱۳۹۳). بررسی رابطه نگرش های فرهنگی و خلاقیت کارکنان. *مدیریت فرهنگ سازمانی*، ۱۲ (۳)، ۵۶۸-۵۶۹.

درخشان، ش. (۱۳۹۲). *بررسی و ارزیابی فعالیت های واژه گزینی فرهنگستان سوم زبان و ادب فارسی از نظر بخشی از دانشگاهیان دانشگاه شیراز* (پایان نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد)، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

درخشان، ع. (۱۳۹۹). بررسی تطبیقی مطالعات انجام شده در حوزه زبانهنگ. *مطالعات زبان و ترجمه*، ۵۳ (۴)، ۱-۲۹.

دهقان زاده، ا.، احمدخانی، م. ر.، غیاثیان، م. س. و سمایی، س. م. (۱۳۹۷). بررسی تطبیقی معادل های انگلیسی در فارسی: بررسی موردی واژه های مصوب فرهنگستان سوم از دیدگاه معیار سازی. *زبان و زبان شناسی*، ۲۶، ۸۹-۱۱۶.

روح بخشان، ع. (۱۳۷۸). فرهنگستان: داستان پیدایش. *نامه پارسی*، ۴ (۳)، ۴۷-۶۱.

شرفی، ا. (۱۳۷۹). *بررسی جایگاه برخی از معادل های فارسی پیشنهادی فرهنگستان زبان و ادب فارسی در بین مردم* (پایان نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد)، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

صادقی، ع. ا. (۱۳۷۵). نقش فرهنگستان در برنامه ریزی برای زبان فارسی. *نامه فرهنگستان*، ۶، ۱۴۸-۱۶۱.

فتیحی، س. و مطلق، م. (۱۳۹۰). جهانی شدن و فاصله نسلی (مطالعه جامعه‌شناختی فاصله نسلی: با تأکید بر فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات. *مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی*، ۲(۵)، ۱۴۵-۱۷۷.

کافی، ع. (۱۳۶۸). بررسی واژه‌های ریاضی در فرهنگستان اول. *نشر دانش*، ۱۰(۱)، ۳۰۸-۳۱۸.
کتابی، س.، عقیلی، م. و ابوالحسنی، م. (۱۳۸۹). جنسیت و رابطه آن با مقبولیت و شفافیت واژگان نو: بررسی موردی واژگان عمومی مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی. *زن در فرهنگ و هنر*، ۱(۳)، ۹۹-۱۰۸.

مجد، ا. (۱۳۸۷). نقد چهل لغت ترجمه شده فرهنگستان زبان فارسی. *پژوهش زبان و ادب فارسی*، ۱۳، ۸۷-۱۰۶.

مهرابی، م. و محمودی بختیاری، ب. (۱۳۹۹). زیاهنگ ناسزا در فارسی و معادل‌های ترجمه‌شده انگلیسی بر اساس الگوی هایمز: مطالعه موردی پیکره زبانی رمان دایی جان ناپلئون. *مطالعات زبان و ترجمه*، ۴۵(۲)، ۳۱-۵۹.

مؤمنی، ش. و فخارزاده، م. (۱۳۹۵). فرایندهای معادل‌یابی فرهنگستان در حوزه رایانه و فن‌آوری اطلاعات و پذیرش معادل‌ها در کتب آموزشی. *ادب و زبان*، ۱۹(۳۹)، ۲۳۱-۲۵۱.

- Aunger, R. (2002). *The electric meme: A new theory about how we think*. New York: Simon and Schuster.
- Bernstein, B. (1961). Social structure language and learning. *Educational Research*, 3, 76-163.
- Cooper, R. L. (1989). *Language planning and social change*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Dawkins, R. (1989). *Mems: The new replicators, the selfish gene*. Oxford: Oxford University Press.
- Halliday, M. A. K. (1975). *Learning how to mean: Explorations in the development of language*. London, England: Edward Arnold.
- Halliday, M. A. K. (1994). *An introduction to systemic functional grammar (2nd ed.)*. London, England: Edward Arnold.
- Hymes, D. (1967). Models of interaction of language and social setting. *Journal of Social Issues*, 3(32), 8-28.
- Hymes, D. (1972). Models of the interaction of language and social life. In J. J. Gumperz & D., Hymes (Eds.), *Directions in sociolinguistics: The ethnography of communication* (pp. 35-71). New York, NY: Holt, Rinehart and Winston.
- Lynch, A. (1996). *Thought contagion: How belief spreads through society*. New York: Basic books.
- Nieto, S. (2010). *Language, culture, and teaching (2nd ed.)*. London: Routledge.

- Piaget, J. (1976). *Le langage et la pensée chez l'enfant*. Paris: Delachaux et Niestlé.
- Pishghadam, R., & Ebrahimi, S. (2020). *Cultuling: A novel approach to examine Iranian's cultural meme*. Washington, DC: Amazon Publications Inc.
- Pishghadam, R., & Ghahari, S. (2012). *Fundamental concepts in applied linguistics: A reference book*. Tehran: Rahnama.
- Pishghadam, R., Ebrahimi, S., & Derakhshan, A. (2020). Cultuling analysis: A new methodology for discovering cultural memes. *International Journal of Society, Culture, and Language*, 8(2), 17-34.
- Pishghadam, R., Ebrahimi, S., & Derakhshan, A. (2021). Cultuling analysis of "devaluation" in the Iranian Culture. *Language Related Research*, 12(5), 1-25.
- Pishghadam, R., Ebrahimi, S., Naji Meidani, E., & Derakhshan, A. (2020). An introduction to cultuling analysis (CLA) in light of variational pragmatics: A step towards "Euculturing". *Research in Applied Linguistics*, 8(2), 17-34.
- Ruhela, S. & Tiwari, P. (2013). A study of development of Language socialization in children of working and non-working mothers. *International Journal of Scientific and Research Publication*, 3(10), 1-4.
- Sapir, E., & Whorf, B. (1956). *Language, thought, and reality*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Vygotsky, L. (1978). *Mind in society*. Cambridge, MA: Presidents and Fellows of Harvard College.
- Vygotsky, L. (1986). *Thought and language*. Cambridge, MA: MIT Press.

درباره نویسندگان

رضا پیش قدم استاد پیوسته گروه زبان انگلیسی و استاد وابسته گروه روانشناسی تربیتی دانشگاه فردوسی مشهد است. پژوهش های ایشان بیشتر در حوزه عصب روانشناسی آموزش زبان، زیاهنگ و جامعه شناسی زبان می باشد.

شیما ابراهیمی استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی (گرایش آموزش زبان فارسی) دانشگاه فردوسی مشهد است. پژوهش های مورد علاقه وی بیشتر در حوزه روانشناسی آموزش زبان، آموزش زبان فارسی و جامعه شناسی زبان است.

A Pathological View on Replacing Loanwords in Textbooks with the Proposed Terms by Academy of Persian Language and Literature

Abolfazl Khodamoradi ¹

Department of English Language, Farhangian University, Tehran, Iran

Mojtaba Maghsoudi

Department of English Language, Farhangian University, Tehran, Iran

Receive: 16 October 2021

Accepted: 07 March 2022

Abstract

Due to bilingualism and interaction among languages, all languages experience changes at different levels as a result of these language contacts. One of these levels is lexicon which has become a source of concern for policy makers and language planners more than the other language levels. Therefore, this qualitative study was conducted to investigate the plan of replacing the loanwords in high school textbooks with the proposed terms by Academy of Persian Language and Literature. To this end, in a structured interview, 126 participants, including high school students, teachers, college students, and linguists were required to evaluate the necessity of implementing the plan, justify its success or failure, and propose suggestions for increasing its efficiency. The results of this study indicated that the vast majority of participants (97%) did not agree with the implementation of the plan. The reasons they gave for their disagreement were confusion in the audience, lack of coordination in the use of proposed terms in educational settings, and the international nature of technical terms. They also deemed the plan unsuccessful justifying that the audience would not use the new terms in their daily communication and that scientific terms are international in nature. Based on the findings, it can be concluded that the Academy of Persian Language and Literature, while diligently trying to preserve the structure of Persian as the language of science, should reformulate the quality and quantity of the plan through modifying the principles and criteria for selecting technical terms.

Keywords: Principles of Replacing Terms; Language Planning; Language Contact; Replacing Terms; Academy of Persian Language and Literature; Proposed Terms

1. Corresponding Author. Email: khodamoradi@cfu.ac.ir

مطالعات زبان و ترجمه دوره پنجاه و پنجم، شماره سوم (پاییز ۱۴۰۱)، صص ۳۱-۶۳

آسیب‌شناسی طرح جایگزینی واژگان بیگانه در کتب درسی با واژگان مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی

ابوالفضل خدامرادی* (گروه زبان انگلیسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران)
مجتبی مقصودی (گروه زبان انگلیسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران)

چکیده

با رشد روزافزون دوزبانگی و افزایش تعاملات بین زبان‌ها، تمامی زبان‌ها تغییراتی را تحت تأثیر این تماس‌های زبانی در سطوح مختلفی تجربه می‌کنند. یکی از این سطوح، لایه واژگان است که بیش از سطح دیگر زبانی منشأ دغدغه سیاست‌گذاران در عرصه برنامه‌ریزی زبانی بوده است. در این میان استفاده از واژگان قرضی و یا جایگزین کردن آنها با واژگان مصوب موضوع اختلاف نظر شده است. لذا، این پژوهش پیمایشی با رویکرد کیفی با هدف آسیب‌شناسی طرح جایگزینی واژگان تخصصی بیگانه با واژگان مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی در کتب درسی «زیست‌شناسی» مقطع متوسطه مدارس ایران انجام گرفت. به این منظور در این مصاحبه ساختاریافته نگرش ۱۲۶ نفر از مخاطبان این طرح مشتمل بر دانش‌آموزان فارغ‌التحصیل رشته تجربی، دبیران زیست‌شناسی، دانشجویان زیست‌شناسی، پزشکی و پیراپزشکی و اساتید زبان‌شناسی پیرامون ضرورت انجام این طرح، دلایل موقفیت یا عدم موقفیت این طرح و پیشنهادهایی در خصوص اجرای بهتر آن موردبررسی قرار گرفت. نتایج این پژوهش نشان داد اکثریت قریب به اتفاق مصاحبه‌شوندگان (۹۷٪) موافق اجرای آن با سبک و سیاق اجراشده در کتب درسی نبودند. از نظر مصاحبه‌شوندگان مهم‌ترین دلایل این مخالفت ایجاد سردرگمی در مخاطبان، عدم هماهنگی در استفاده از واژگان مصوب در محیط‌های آموزشی و بین‌المللی بودن واژگان تخصصی بودند.

* نویسنده مسئول khodamoradi@cfu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۶

همچنین از نظر آنها این طرح ناموفق بوده است و دلایل عمده آن عدم استفاده مخاطبان از واژه‌های مصوب و بین‌المللی بودن واژگان تخصصی بوده است. بر اساس این یافته‌ها می‌توان نتیجه گرفت فرهنگستان زبان و ادب فارسی ضمن تلاش مجدانه برای پاسداشت قوام زبان فارسی به‌عنوان زبان علم در کشور می‌بایست با تدوین اصول و ضوابط واژه‌گزینی مختص اصطلاحات تخصصی در کم و کیف اجرای این طرح بازنگری نمایند.

کلیدواژه‌ها: اصول و ضوابط واژه‌گزینی، برنامه‌ریزی زبانی، تماس زبانی، جایگزینی واژگان، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، واژگان مصوب

۱. مقدمه

زبان به‌عنوان مهم‌ترین ابزار ارتباطی، پدیده‌ای پویا است که عناصر آن در گذر زمان متأثر از عوامل متعدد زبانی و غیرزبانی تغییر می‌کنند. با بررسی زبان‌های زنده دنیا می‌توان به این نتیجه رسید که هیچ زبانی در دنیا از تأثیر و تأثرات بین زبانی مصون نمانده است و تمامی زبان‌ها به درجاتی از عناصر زبان‌های دیگر عاریت گرفته‌اند (تدمر^۱، ۲۰۰۹). از این فرایند در زبان‌شناسی با عنوان «قرض‌گیری»^۲ نام برده می‌شود که بررسی علمی این پدیده به اوایل قرن بیستم بازمی‌گردد (تفرز دلار^۳، ۲۰۱۰). بررسی‌ها در این حوزه نشان می‌دهد که زبان‌ها در بسیاری از عناصر از جمله «واژگان» (یول^۴، ۲۰۲۰)، «دستور و زبان» (متراس و ساکل^۵، ۲۰۰۷) و «گفتمان» (اندرسون^۶، ۲۰۱۴) در نقش زبان «قرض‌گیرنده» ظاهر می‌شوند. در میان این عناصر، قرض‌گیری واژگانی بیشترین کثرت و فراوانی را دارد.

به‌زعم بسیاری از صاحب‌نظران ورود «واژگان قرضی»^۷ به غنای زبان قرض‌گیرنده کمک می‌کند؛ اما از سوی دیگر این دغدغه وجود دارد که ورود بی‌رویه این واژگان

-
1. Tadmor
 2. borrowing
 3. Treffers-Daller
 4. Yule
 5. Matras & Sakel
 6. Andersen
 7. loanwords

در درازمدت مانع رشد و شکوفایی زبان و بی‌هویتی آن شود (بختیاری و غلامی، ۱۳۹۹). در این میان اصطلاحات فنی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار هستند. از یک‌سو پیشرفت‌های چشم‌گیر در حوزه‌های مختلف علوم، سیلی از «نواژگان» را روانهٔ مجامع علمی می‌کنند و از سوی دیگر، استفاده از این نواژگان از سوی افراد در جامعه‌های زبانی امری کاملاً اجتناب‌ناپذیر است؛ لذا، برخورد با این دست نواژگان از جملهٔ چالش‌های جدی برنامه‌ریزان زبانی در هر جامعه است.

برنامه‌ریزان زبانی در جوامع مختلف واکنش‌های کم‌وبیش متفاوتی به پدیدهٔ ورود نواژگان بیگانه از خود نشان داده‌اند. در برخی از جوامع به ورود نواژگان به زبان به دید یک فرصت نگریسته می‌شود؛ اما در برخی دیگر از جوامع، نگاه غالب به این پدیده، نگاه تهدید است که باعث شده این جوامع، راهبردهای تدافعی اتخاذ کنند و ورود این نواژگان و اصطلاحات فنی را به حداقل برسانند. در این میان، زبان فارسی از جمله زبان‌هایی است که از بسیاری از زبان‌های دنیا همچون عربی (پری^۱، ۲۰۰۵)، انگلیسی (پاراسکیوویچ^۲، ۲۰۱۵)، فرانسه (زمردیان، ۱۳۷۳) و روسی (صادقی، ۱۳۸۴) واژگانی را به عاریت گرفته است. لذا، کم و کیف ورود این واژگان قرصی همواره دغدغهٔ صاحب‌نظران حوزهٔ برنامه‌ریزی زبان فارسی بوده است.

در این راستا، در سال ۱۳۱۴ «سازمان علمی و فرهنگی فرهنگستان ایران» (فرهنگستان اول) با هدف وضع لغات و اصطلاحات جدید، فعالیت خود را شروع کرد. این فعالیت‌ها با تشکیل «فرهنگستان زبان ایران» (فرهنگستان دوم) در سال ۱۳۴۹ و «فرهنگستان زبان و ادب فارسی» (فرهنگستان سوم) در سال ۱۳۶۹ تداوم پیدا کرده است. امروزه این نهاد فرهنگی-ادبی در راستای حفظ قوت و اصالت زبان فارسی بر فرایند واژه‌سازی و معادل‌یابی واژگان و اصطلاحات بیگانه نظارت دارد. از جمله وظایف فرهنگستان زبان و ادب فارسی تشکیل کارگروه‌های تخصصی است تا بر اساس اصول و ضوابط واژه‌گزینی مصوب سال ۱۳۷۶ و ۱۳۸۶ برای واژه‌ها و

1. Perry

2. Paraskiewicz

اصطلاحات تخصصی بیگانه در زبان فارسی معادل‌های مناسبی را پیشنهاد و نهادینه کند (پرویزی، ۱۳۹۵).

همگام با این سیاست کلی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی طرح واژه‌گزینی اصلاحات تخصصی بیگانه با معادل‌های پیشنهادی را در کتب درسی مطرح و اجرایی نموده است. از زمان اجرای این طرح، واکنش‌های کم‌وبیش متفاوتی به ضرورت و میزان موفقیت آن صورت گرفته است. در این پژوهش کیفی، پژوهشگران بر آن بودند تا با یک نگاه آسیب‌شناسه، کم و کیف طرح یادشده را مورد ارزیابی دقیق قرار دهند تا ضمن بررسی موانع و چالش‌های این طرح، پیشنهادهایی را بر اساس یافته‌های پژوهشی حاصل از این پژوهش به مجریان این طرح ارائه نمایند.

۲. پیشینه پژوهش

در عصر ارتباطات با افزایش تعاملات بین جوامع و گسترش روابط سیاسی، فرهنگی، علمی، اقتصادی و اجتماعی زمینه بروز پدیده‌ای فراهم شده است که از آن به‌عنوان «برخورد زبانی»^۱ نام برده می‌شود (گرنٲ، ۲۰۱۹). این پدیده که محصول دوزبانگی است، باعث می‌شود زیرنظام‌های دو زبان در تعامل با یکدیگر در سایه مؤلفه‌های زبانی، اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی دچار تغییر و تحول گردند. این تغییر و تحول بیشتر به‌صورت ورود عناصر زبانی از یک زبان به زبان دیگر نمود پیدا می‌کند. هرچند این یک فرایند دوسویه است، اما جهت و شدت این بده بستان زبانی باعث می‌شود یکی از زبان‌ها (زبان زیرین)^۳ به‌طور نسبی عناصر بیشتری را از زبان دیگر (زبان زبرین)^۴ به عاریت بگیرد (هیکی، ۲۰۲۰).

به عاریت گرفتن عناصر زبانی به دلایل متعددی صورت می‌گیرد. یکی از مهم‌ترین این دلایل، خلق مفاهیم جدید در حوزه‌های مختلف علمی است که با

1. language contact

2. Grant

3. substrate

4. superstrate

5. Hickey

اختراعات و اکتشافات جدید، ضرورت پیدا می‌کند. زمانی که یک مفهوم جدید در خارج از جامعهٔ زبانی در قالب یک «نوواژه» مطرح می‌شود، به دلیل خلأ واژگانی در زبان‌های دیگر، زمینهٔ پدیدهٔ «قرض‌گیری» فراهم می‌شود. برخی از صاحب‌نظران بر این باورند که اقتباس واژه‌های بیگانه در حجم گسترده، می‌تواند منجر به کاهش شفافیت واژگانی زبان فارسی شود و بر ساختمان آن آثار ویرانگری برجای بگذارد. در مقابل برخی بر این باورند که واژه‌های قرضی تهدید جدی برای زبان فارسی به دنبال ندارد؛ چراکه اگر وجود واژه‌های قرضی خطرناک بود، زبان فارسی به واسطهٔ ورود سیل‌آسای واژه‌های زبان عربی می‌بایست تاکنون به‌کلی نابود می‌شد (نجفی، ۱۳۶۱). در این میان برخی معتقدند که زبان فارسی با واژه‌های بیگانه روبرو است، اما این خطر آن‌چنان جدی نیست و می‌توان با معادل‌گزینی برای واژه‌های بیگانه این مشکل را حل کرد (احمدی گیوی، حاکمی شکری و طباطبایی اردکانی، ۱۳۷۱).

امروزه واژه‌گزینی و معیارسازی اصطلاحات در حوزه‌های مختلف علوم از جمله فعالیت‌های رایج در برنامه‌ریزی زبانی است که برای حفاظت زبان در برابر ورود بی‌رویهٔ واژگان بیگانه صورت می‌گیرد (دهقان‌زاده، احمدخانی، غیاثیان و سماعتی، ۱۳۹۸). در علم زبان‌شناسی، شاخهٔ «واژه‌شناسی»^۱ به بررسی واژگان عمومی زبان و شاخهٔ «اصطلاح‌شناسی»^۲ به بررسی واژگان فنی علوم مختلف اختصاص دارد. علم اصطلاح‌شناسی به‌عنوان زیرشاخه‌ای از واژه‌شناسی در دههٔ سوم قرن بیستم با چاپ رسالهٔ دکتر ویستر^۳ (۱۹۳۱) با محوریت تعیین اصول و روش اصطلاح‌شناسی پایه‌ریزی شد (کابره، ۱۹۹۹). در همین راستا در سال ۱۹۷۱، مرکزی با عنوان «اینفوترم»^۴ زیر نظر یونسکو با هدف هماهنگی فعالیت‌های برنامه‌ریزی زبانی همچون اصطلاح‌شناسی در جهان تأسیس گردید (فخام‌زاده، ۱۳۹۸). در سال ۲۰۰۵،

-
1. lexicology
 2. terminology
 3. Wüster
 4. Cabré
 5. Infoterm

اینفوترم با چاپ کتابی با عنوان *دستورالعمل‌هایی برای سیاست‌های اصطلاح‌شناسی*^۱ چارچوب نظام‌مندی را برای برنامه‌ریزان زبانی در همهٔ جوامع فراهم نمود تا توسعهٔ پایدار زبان این جوامع را پشتیبانی کند. مطابق با اینفوترم (۲۰۰۵)، اصطلاح‌شناسی یک علم میان‌رشته‌ای محسوب می‌شود که از یافته‌های علوم متعددی از جمله زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی، علوم شناختی و روان‌شناسی بهره می‌برد.

فرهنگستان زبان و ادب فارسی ایران از سال ۱۳۷۹ به عضویت مرکز اصطلاح‌شناسی بین‌المللی اینفوترم درآمد و این عضویت در تاریخ ۱۳۹۰ مجدداً تمدید گردید. در حال حاضر فرهنگستان با مرکز اینفوترم در زمینهٔ «معادل‌گزینی» و «اصطلاح‌شناسی» همکاری دارد. همچنین فرهنگستان در زمینهٔ «واژه‌گزینی»، اصول و ضوابطی را تدوین نموده که تا حدود زیادی با اصول و سیاست‌گذاری‌های اینفوترم همگام است (دهقان‌زاده و همکاران، ۱۳۹۸). به عبارت دیگر، همگام با اصول اینفوترم، فرهنگستان با هدف تقویت و گسترش زبان فارسی و تجهیز آن برای برآوردن نیازهای روزافزون فرهنگی، علمی و فنی در کارگروه‌های خاصی بر اساس اصول و ضوابطی، اقدام به واژه‌گزینی، واژه‌سازی و معادل‌یابی برای واژه‌های بیگانه می‌کند. در خصوص ضرورت واژه‌گزینی، فرهنگستان بر این باور است که تعدد اصطلاحات موردنیاز در هر حوزه از یک‌سو و اشتراک برخی از این اصطلاحات بین علوم مختلف ایجاب می‌کند برای خلق یک زبان معیار امر واژه‌گزینی توسط یک نهاد رسمی به صورت سازمان‌یافته و روشمند صورت پذیرد (گروه واژه‌گزینی، ۱۳۸۸).

در بخش مربوط به اصول، فرهنگستان در امر واژه‌گزینی موظف به رعایت این اصول موضوعه است: «توسعهٔ علمی نیازمند زبان علمی است، زبان علم در ایران فارسی است و باید فارسی بماند و زبان علمی فارسی برای بقا نیازمند واژه‌گزینی سازمان‌یافته و روشمند است» (گروه واژه‌گزینی، ۱۳۹۸، ص. ۱۴). در بخش ضوابط واژه‌گزینی، فرهنگستان هفت اولویت اصلی را برای واژه‌گزینی مطرح می‌نماید. این ضوابط عبارت‌اند از: ۱- در ساختن اصطلاحات باید قواعد دستور زبان فارسی

1. guidelines for terminology policies

رعایت شود؛ ۲- در واژه‌گزینی شایسته است اصطلاحی برگزیده شود که بتوان آن را، بنا به ضرورت، در فرایندهای واژه‌سازی بعدی، یعنی انواع اشتقاق و ترکیب، به کار برد؛ ۳- در واژه‌گزینی باید قواعد آوایی زبان فارسی رعایت شود؛ ۴- در املای واژه‌ها باید از دستور خط فرهنگستان پیروی شود؛ ۵- بنا به ضرورت، از فرایندهای واژه‌سازی کم‌سابقه یا بی‌سابقه در زبان فارسی می‌توان استفاده کرد؛ ۶- هر واژه‌ای را که فارسی محسوب شود، صرف‌نظر از تبار آن، می‌توان در فرایندهای واژه‌سازی به کار برد و ۷- در مورد اشتراک لفظی و معنایی در واژه‌های بیگانه و معادل‌های فارسی آنها از ضوابطی باید تبعیت نمود (گروه واژه‌گزینی، ۱۳۹۸). در راستای انجام وظایف محول شده، فرهنگستان زبان و ادب فارسی از بدو تأسیس، گروه «واژه‌گزینی» را در سال ۱۳۷۰ تشکیل داد. این گروه در آغاز فعالیت خود واژه‌های بیگانه را در حوزه عمومی بررسی و معادل‌یابی می‌کرد؛ اما با توجه به کثرت واژه‌های فنی در حوزه‌های مختلف علوم، از سال ۱۳۷۵ فعالیت واژه‌گزینی تخصصی با همکاری کارگروه‌های تخصصی در حال انجام است. در حال حاضر، چهل کارگروه تخصصی داخلی و سی کارگروه تخصصی برون‌پذیر و بیش از شش شورای هماهنگی زیر نظر گروه واژه‌گزینی فرهنگستان زبان و ادب فارسی فعالیت دارند که حاصل کار این کارگروه‌ها تا پایان سال ۱۳۹۷ مصوب نمودن بیش از پنجاه‌هزار واژه و چاپ آنها در ۱۶ دفتر بوده است (فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۹۸). از آنجا که فرهنگستان زبان و ادب فارسی علاوه بر خلق و معادل‌سازی واژگان و اصلاحات فنی، وظیفه اشاعه معادل‌های مصوب را در جامعه دارد (مؤمنی فخارزاده، ۱۳۹۵)، در یک اقدام علمی، طرح معادل‌سازی واژگان بیگانه با واژگان مصوب فرهنگستان را در کتب درسی اجرا نمود. بررسی‌های صورت گرفته توسط فرهنگستان در سال ۱۳۷۵ نشان داد که در حدود ۳۰۰ عنوان کتاب درسی مدارس، بیش از ده هزار واژه غیرفارسی به کار رفته است (پرویزی، ۱۳۹۵). در این طرح که تاکنون در دو مرحله انجام شده است، لیست واژگان بیگانه از کتب درسی احصا و معادل‌های مصوب آنها به وزارت آموزش و پرورش اعلام شده تا اصلاحات لازم در کتب درسی صورت

پذیرد. این طرح از کتب درسی پایه هفتم شروع شده است و در برخی دروسی همچون «رایانه» و «زیست‌شناسی» نمود بسیار قابل توجهی داشته است. در بین کتب درسی مدارس، کتب «زیست‌شناسی» مقطع دوم متوسطه بیشترین تغییرات مربوط به واژه‌گزینی را تجربه کرده است. از سال ۱۳۹۵ بسیاری از واژگان بیگانه به‌کاررفته در این کتب به یک‌باره معادل‌سازی شدند که این امر باعث بروز واکنش‌هایی از سوی مخاطبان شده است. برخی، اجرای این طرح را ضروری نمی‌دانند و برخی دیگر شیوه اجرای طرح را نادرست تلقی می‌کنند و معتقدند این طرح که در ابتدای راه است با موفقیت به سرانجام نخواهد رسید. در مقابل، موافقان طرح این‌گونه استدلال می‌کنند که این نوواژگان به تدریج مقبولیت خود را جامعه زبانی پیدا خواهند کرد (م. امانی طهرانی، مصاحبه شخصی، ۳۱ مرداد ۱۳۹۵). نظر به اینکه پژوهش‌های چندانی با محوریت بررسی اثربخشی طرح جایگزینی واژه‌های بیگانه با معادل‌های مصوب فرهنگستان در کتب درسی صورت نگرفته است، پژوهش حاضر بر آن شد تا با اتخاذ یک رویکرد کیفی، میزان موفقیت این طرح و همچنین دلایل موفقیت یا عدم موفقیت آن را از دیدگاه دانش‌آموزان، دبیران، دانشجویان و زبان‌شناسان مورد بررسی قرار دهد. بدون شک در آینده به واسطه پیشرفت‌های علمی، ما همچنان شاهد عرضه مفاهیم جدید و به تبع آن ورود انبوه اصطلاحات تخصصی بیگانه به محافل علمی و محیط‌های آموزشی خواهیم بود. لذا، مقوله پالایش زبانی از مجرای واژه‌گزینی یا معادل‌سازی برای این اصطلاحات تخصصی از جمله حوزه‌های بسیار مهم برنامه‌ریزی زبانی محسوب می‌شود. لذا، پژوهش پیرامون اثربخشی طرح جایگزینی اصطلاحات فنی بیگانه کتب درسی با واژگان مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی که در گام نخست به‌طور جدی در کتب زیست‌شناسی مقطع متوسطه اجرایی شده است، می‌تواند با یک نگاه آسیب‌شناسانه ضرورت اجرا و تداوم طرح، چالش‌ها و موانع فراروی آن و دلایل موفقیت یا شکست آن را مشخص کند تا سیاست‌گذاران، برنامه‌ریزان، طراحان کتب درسی و دبیران را در انجام وظایف محوله خود در این حوزه یاری نمایند.

۳. روش پژوهش

این پژوهش از نوع کیفی و از نوع زمینه‌یابی بود که در آن انتخاب نمونه به صورت هدفمند و نمونه‌گیری در دسترس انجام شد. به این ترتیب که افراد شرکت‌کننده از گروه‌های مختلفی که مخاطب واژگان مصوب فرهنگستان برای اصطلاحات تخصصی رشته زیست‌شناسی بوده‌اند، گزینش شدند. ۱۲۶ نفر (۸۹ دانش‌آموز فارغ‌التحصیل رشته تجربی، ۱۰ دبیر زیست‌شناسی، ۲۱ دانشجوی زیست‌شناسی، پزشکی و پیراپزشکی و ۶ استاد زبان‌شناسی) در این پژوهش شرکت کردند. دلیل انتخاب نمونه پژوهش با این ترکیب این بود که در بین کتب درسی، کتاب‌های زیست‌شناسی تنها کتبی بودند که جایگزینی واژه‌های بیگانه با لغات مصوب فرهنگستان نمود کاملاً مشخص و بارزی داشت و در کتب درسی دیگر این طرح در حد ناچیز و یا غیرملموس بود. همچنین لازم به یادآوری است که اساتید زبان‌شناسی به دلیل تخصص کافی در واژه‌شناسی و برنامه‌ریزی زبانی به صورت هدفمند انتخاب شدند. ابزار گردآوری داده‌ها در پژوهش کیفی حاضر، مصاحبه‌های انفرادی ساختاریافته بود. به عبارت دیگر، پژوهشگران پس از هر مصاحبه و پیاده‌سازی آن، مفاهیم اصلی و خوشه‌های مفهومی موجود در آن مصاحبه را استخراج کرده و سپس آن را به یک توصیف متنی و ساختاری که مبتنی بر نظرات و تجربه‌های مصاحبه‌شوندگان در پژوهش بود تبدیل کردند. البته در همه مراحل تحلیل مصاحبه‌های پژوهش، اعتبار یافته‌ها با استفاده از نظرات همکاران متخصص و برخی دبیران باتجربه مورد تأکید پژوهشگران بود.

برای تدوین پرسش‌های مصاحبه، با ۲ زبان‌شناس و ۳ دبیر زیست‌شناسی مشورت‌های لازم انجام گرفت. همچنین سؤالات پرسشنامه در اختیار ۸ مصاحبه‌شونده مشتمل بر دانش‌آموز، دانشجو و دبیر قرار گرفت و پس از اجرای مصاحبه، نظر آنها پیرامون مفهوم بودن سؤالات احصا گردید. با توجه به بازخوردهای دریافت شده، اصلاحات لازم در سؤالات مصاحبه صورت گرفت. این سؤالات عبارت بودند از:

۱. آیا شما با طرح جایگزین کردن واژه‌های بیگانه با واژه‌های جدید مصوّب فرهنگستان در کتب زیست‌شناسی موافق هستید؟ دلایل موافقت یا مخالفت خود را ذکر بفرمایید.

۲. آیا این طرح تاکنون توانسته است به هدف خود که همان حذف واژگان بیگانه از زبان فارسی است دست یابد؟ دلایل موفقیت یا شکست این طرح را ذکر بفرمایید.

۳. اگر با طرح جایگزین کردن واژگان بیگانه با واژگان مصوّب در کتب درسی موافق هستید، چه راهکارهایی را برای اجرای هرچه بهتر آن پیشنهاد می‌دهید؟

به دلیل شرایط اضطرار حاصل از شیوع بیماری «کرونا»، مصاحبه‌ها به صورت نوشتاری از طریق فضای مجازی انجام گرفت. جمع‌آوری داده‌ها تا زمانی ادامه یافت که اطلاعات جدیدی از نظرات و دیدگاه‌های مصاحبه‌شوندگان به دست نیامد. سپس داده‌های جمع‌آوری‌شده به روش «تحلیل مقایسه‌ای مداوم»^۱ در دو مرحله «کُدگذاری باز» و «کُدگذاری محوری» تحلیل شدند. بدین صورت که ابتدا با مطالعه دقیق عبارات، مفاهیم اصلی متون استخراج و به صورت گدهایی ثبت شدند. سپس، هر یک از گدها، یک برچسب مفهومی دریافت کردند. پس‌از آن، گدهایی که از نظر مفهومی با یکدیگر مشابه بودند، به صورت مضامین درآمدند. کُدگذاری باز با مشارکت پژوهشگران به صورت موازی انجام شد که پس‌از آن میزان توافق کُدگذاری بین دو محقق^۲ برای داده‌های گردآوری‌شده مربوط به دلایل مخالفت با طرح جایگزینی واژگان بیگانه با واژگان مصوّب فرهنگستان ۹۳/۰۸ درصد و برای داده‌های گردآوری‌شده مربوط به دلایل عدم موفقیت طرح جایگزینی واژگان بیگانه با واژگان مصوّب فرهنگستان ۹۰/۶۲ درصد بود. شایان یادآوری است، دو تن از اعضای هیئت علمی متخصص در رشته زبان انگلیسی و سه تن از دبیران زیست‌شناسی با

1. constant comparison

2. inter-coder reliability

درجه دکتری، گدهای استخراج شده از متون و مضامین مطرح شده را تأیید کردند تا نتایج از سوگیری محققین به دور باشد. میزان توافق میان پنج کدگذار در این مرحله برای مضامین مربوط به دلایل مخالفت ۹۴/۳۳ درصد و برای مضامین مربوط به دلایل عدم موقفیت ۹۳/۷۵ درصد بود. ذکر این نکته لازم است که این فرایند در محیط نرم افزار «مکس کیودا»^۱ انجام گرفت.

۴. یافته‌های پژوهش

در این بخش نتایج مربوط به تحلیل محتوای دیدگاه نمونه پژوهش در خصوص طرح جایگزینی واژگان بیگانه با واژگان مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی در کتب زیست‌شناسی ارائه می‌شود. در خصوص پرسش اول (آیا با طرح جایگزین کردن واژگان بیگانه با واژه‌های جدید مصوب فرهنگستان در کتب زیست‌شناسی موافق هستند؟) از بین ۱۲۶ مصاحبه‌شونده تنها ۴ نفر با این طرح موافق بودند و سایر مصاحبه‌شوندگان با اجرای این طرح مخالف بودند. یافته‌های حاصل از گدهای نهایی در ۳ مقوله توسط دانش‌آموزان و ۶ مقوله توسط دبیران، دانشجویان و زبان‌شناسان در جدول شماره (۱) قابل مشاهده است.

جدول ۱. گدهای اصلی استخراج شده دلایل مخالفت با طرح به تفکیک مصاحبه‌شوندگان

مصحبه‌شوندگان	کدگذاری نهایی
دانش‌آموزان	سردرگمی در بین دانش‌آموزان و مدرسین
	بین‌المللی بودن واژه‌های زیست‌شناسی
	آسیب‌رساندن به فهم این علم
سایر مصاحبه‌شوندگان	عدم هماهنگی در استفاده از واژگان مصوب در محیط‌های آموزشی
	سردرگمی در بین دانش‌آموزان و مدرسین
	بین‌المللی بودن واژه‌های زیست‌شناسی
	عدم ارتباط با کتب و مقالات مرجع
	آسیب‌رساندن به فهم این علم
	عدم ارتباط با جوامع علمی

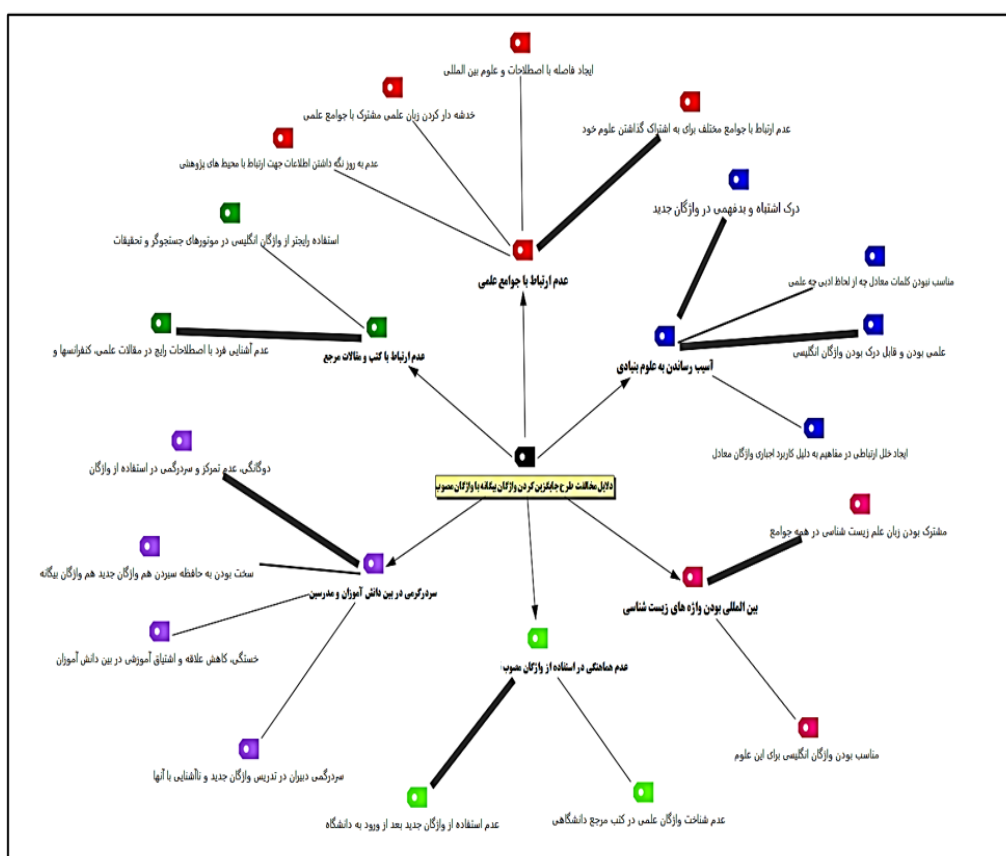
1. MAXQDA

کدگذاری «باز» و «محوری» داده‌ها دلایل مخالفت با طرح جایگزینی واژگان بیگانه با واژگان مصوب فرهنگستان را به شرح زیر (جدول شماره ۲) به دست می‌دهد:

جدول ۲. یافته‌های پژوهش در مرحله کدگذاری باز و محوری دلایل مخالفت با طرح

کد اصلی	کدهای محوری	توصیف کدگذاری باز (مفهوم)
دلایل مخالفت	عدم هماهنگی در استفاده از واژگان مصوب در محیط‌های آموزشی	عدم شناخت واژگان علمی در کتب مرجع دانشگاهی عدم استفاده از واژگان جدید بعد از ورود به دانشگاه
	سردرگمی در بین دانش آموزان و مدرسین	دوگانگی، عدم تمرکز و سردرگمی در استفاده از واژگان سخت بودن به حافظه سپردن هم واژگان جدید هم واژگان بیگانه خستگی، کاهش علاقه و اشتیاق آموزشی در بین دانش آموزان سردرگمی دبیران در تدریس واژگان جدید و ناآشنایی با آن‌ها
	بین‌المللی بودن واژه‌های زیست‌شناسی	مشترک بودن زبان علم زیست‌شناسی در همه جوامع مناسب بودن واژگان انگلیسی برای این علوم
	عدم ارتباط با کتب و مقالات مرجع	استفاده رایج‌تر از واژگان انگلیسی در موتورهای جستجوگر و تحقیقات علمی عدم آشنایی فرد با اصطلاحات رایج در مقالات علمی، کنفرانس‌ها و کتب غیرفارسی
	آسیب رساندن به فهم این علم	درک اشتباه و بدفهمی در واژگان جدید مناسب نبودن کلمات معادل چه از لحاظ ادبی چه علمی علمی بودن و قابل درک بودن واژگان انگلیسی ایجاد خلل ارتباطی در مفاهیم به دلیل کاربرد اجباری واژگان معادل
	عدم ارتباط با جوامع علمی	ایجاد فاصله با اصطلاحات و علوم بین‌المللی عدم ارتباط با جوامع مختلف برای به اشتراک گذاشتن علوم خود خداشه‌دار کردن زبان علمی مشترک با جوامع علمی عدم به‌روز نگه‌داشتن اطلاعات جهت ارتباط با محیط‌های پژوهشی

ساختار درختی مقولات و گدهای باز دلایل مخالفت با طرح نیز به صورت نمودار طراحی گردید. در این نمودار (نمودار ۱)، تعداد ۶ گدِ محوری به دست آمد که هر یک از آنها پوشش دهنده مواردی از گدگذاری «باز» بود. لازم به یادآوری است که ضخامت خطوط، نشان دهنده میزان اهمیّت هر مقوله بر اساس فراوانی گدگذاری «باز» است.



نمودار ۱. ساختار درختی مقولات و گدهای «باز» دلایل مخالفت با طرح

در نمودار شماره (۲) ماتریس گدهای «محوری» دلایل مخالفت به صورت گرافیکی آمده است. مجموعاً ۶ کد «محوری» با ۱۵۹ تکرار یا فراوانی در نرم‌افزار «مکس کیودا» شناسایی شد.

Code System	دلایل مخالفت با طرح جایگزین کردن واژگان بیگانه	SUM
دلایل مخالفت طرح جایگزین کردن واژگان بیگانه با واژگان مصوب		0
آسیب رساندن به علوم بنیادی		22
عدم ارتباط با جوامع علمی		18
عدم ارتباط با کتب و مقالات مرجع		12
بین المللی بودن واژه های زیست شناسی		32
سردرگمی در بین دانش آموزان و مدرّسین		42
عدم هماهنگی در استفاده از واژگان مصوب		33
SUM	159	159

نمودار ۲. فراوانی گدهای «محوری» دلایل مخالفت با طرح

دلایل مخالفت به ترتیب بیشترین فراوانی به شرح زیر است:

۱. سردرگمی در بین دانش‌آموزان و مدرّسان

در این پژوهش، بیشتر مصاحبه‌شوندگان سردرگمی در بین دانش‌آموزان و مدرّسان را با ۴۲ تکرار به عنوان مهم‌ترین دلیل مخالفت با این طرح عنوان کردند. برای این کد محور، ۴ زیر مقوله شناسایی شد که شامل دوگانگی، عدم تمرکز و سردرگمی در استفاده از واژگان با بیشترین فراوانی (۲۵ تکرار)، سپس سخت بودن به حافظه سپردن واژگان جدید و بیگانه (۹ تکرار)، سردرگمی دبیران در تدریس واژگان جدید و ناآشنایی با آنها (۵ تکرار)، خستگی، کاهش علاقه و اشتیاق آموزشی در بین دانش‌آموزان (۳ تکرار) بودند. در این خصوص دانش‌آموز شماره (۶) معتقد است: «خواستگاه این واژگان علمی، اساساً، انگلیسی هستند و استادان و حتی دبیران زیست‌شناسی هم به اصطلاحات انگلیسی تسلط پیدا کردند و از واژگان مصوب استفاده نمی‌کنند و این دوگانگی ایجاد شده در کتب درسی فقط موجب سردرگمی دانش‌آموزان می‌شود». دانش‌آموزی دیگر (شماره ۱۱) در این باره می‌گوید: «انرژی منفی و خستگی نابجای جایگزینی این لغات موجب کسالت، سردرگمی، کاهش

علاقه و اشتیاق آموزشی در دانش‌آموزان شده، علی‌الخصوص در سال آخر تحصیل که ثانیه‌ها برای فرد بسیار ارزشمند بوده و گرفتن بهترین نتیجه در کنکور سراسری هدف اصلی است، این جایگزینی واژگان اثرات منفی و مخرب خواهد داشت». دانش‌آموز شماره (۲۰) مخالفت خود را این‌گونه اظهار می‌دارد: «تنها مشکل در جایگزینی نیست. ما باید هردو معادل را برای یک مفهوم یاد بگیریم که مبدا طراح سؤال امتحانی فقط از یک معادل استفاده کند». دانش‌آموز شماره (۳۷) می‌گوید: «برای همه امتحان‌ها، ما سردرگمی داشتیم که از کدام کلمه باید استفاده کنیم و این دوگانگی روی نمره‌های ما هم تأثیر بسیار منفی داشت. چون ما یک کلمه فارسی یا غیرفارسی را حفظ می‌کردیم و در امتحان گه‌گاه معادل آن کلمه استفاده می‌شد». استاد زبان‌شناسی شماره (۳) در این باره می‌گوید: «پالودن زبانی از واژگان زبان دیگر به‌ویژه زبان انگلیسی ممکن نیست؛ چراکه دادوستد زبانی یک اصل مهم فهم علم است. زبان یک موجود زنده است که باید با دیگر زبان‌ها در حال دادوستد باشد از این‌رو، جایگزینی واژگان در کتب درسی بعد از تثبیت آن واژگان تنها منجر به ایجاد سردرگمی در دانش‌آموزان می‌شود».

۲. عدم هماهنگی در استفاده از واژگان مصوب در محیط‌های آموزشی

برای این‌گد محور با ۳۳ تکرار، ۲ زیرمقوله شناسایی شد که به ترتیب بیشترین فراوانی شامل عدم استفاده از واژگان جدید بعد از ورود به دانشگاه (۲۰ تکرار) و سپس عدم شناخت واژگان علمی در کتب مرجع دانشگاهی (۱۳ تکرار) بودند. دانش‌آموز شماره (۵) در این باره می‌گوید: «من مخالف این طرح هستم چون درواقع زمانی که دانشجوی رشته پزشکی و دیگر رشته‌های مرتبط با زیست‌شناسی وارد دانشگاه می‌شود، دیگر با لغات مصوب سروکار ندارد و باید همه موارد را به‌صورت انگلیسی بداند». دانشجوی پرستاری شماره (۳) نیز در این خصوص معتقد است: «من باینکه کلمات بیگانه حذف بشوند کاملاً مخالفم؛ زیرا در دانشگاه کمتر استادی از این واژگان مصوب استفاده می‌کند». دانشجوی دیگری (شماره ۵) در این باره می‌گوید:

«این کلمات فارسی بعد از ورود به دانشگاه دیگر، رسماً، کاربردی ندارند چون در منابع مطالعاتی دانشجویان اکثر کلمات به‌کاررفته به زبان بیگانه هستند».

۳. بین‌المللی بودن واژه‌های زیست‌شناسی

برای این کُرد محور با ۳۲ تکرار، ۲ زیرمقوله شناسایی شد که به ترتیب بیشترین فراوانی شامل مشترک بودن زبان علم زیست‌شناسی در همه جوامع (۲۷ تکرار) و مناسب بودن واژگان انگلیسی برای این علوم (۵ تکرار) بودند. دانش‌آموز شماره (۹) در این باره می‌گوید: «کلمات و اصطلاحات انگلیسی در زیست‌شناسی، بین جوامع مختلف مشترک هستند و در همه یا اکثر کتاب‌های انگلیسی و غیر انگلیسی، از این کلمات استفاده می‌شوند. به‌عنوان مثال، هر فردی با کلمه «تیروئید» آشناست و اگر در کشورهای گوناگون، این کلمه را به کار ببریم، همه متوجه منظور ما می‌شوند». استاد زبان‌شناسی (شماره ۴) دلیل مخالفت خود را این‌گونه بیان می‌دارد: «زبان علم زیست‌شناسی در همه کشورها مشترک است، این واژه‌ها، تقریباً، به همین شکل به‌عنوان زبان علم در اکثر زبان‌های دنیا وارد شده و در آموزش به کار می‌رود». دبیر زیست‌شناسی شماره (۵) در این خصوص می‌گوید: «زبان علم بین‌المللی است و در تمامی مقاطع تحصیلی این واژه‌ها و اصطلاحات علمی به‌صورت واژگان قرضی استفاده می‌شوند؛ بنابراین صرف هزینه‌های گزاف برای این واژه‌های نامأنوس و غیرمتعارف کاری کاملاً بیهوده است».

۴. آسیب رساندن به علوم بنیادی

برای این کُرد محور با ۲۲ تکرار، ۴ زیرمقوله استخراج گردید که به ترتیب بیشترین فراوانی شامل درک اشتباه و بدفهمی در واژگان جدید (۸ تکرار)، علمی بودن و قابل درک بودن واژگان انگلیسی (۸ تکرار)، مناسب نبودن کلمات معادل چه از لحاظ ادبی چه علمی (۴ تکرار)، ایجاد خلل ارتباطی در مفاهیم به دلیل کاربرد اجباری واژگان معادل (۲ تکرار) بودند. در این خصوص دانش‌آموز شماره (۵۹) معتقد است: «واژگان بیگانه علمی‌تر هستند و از قبل با آنها آشنایی داشته و در مقایسه

با معادل‌های پیشنهادی بسیار قابل‌درک‌تر هستند». استاد زبان‌شناسی شماره (۲) می‌گوید: «اگر قرار بر ساختن واژه‌های جدید شد این کار باید در کوتاه‌ترین زمان ممکن صورت بگیرد چراکه واژه‌های بیگانه مدت‌هاست به‌صورت واژگان قرضی در ذهن گویشوران زبان فارسی رسوب کرده و کاربرد اجباری معادل فارسی برای آنها ممکن است خلال ارتباطی در انتقال مفاهیم ایجاد کند».

۵. عدم ارتباط با جوامع علمی

برای این کُد محور با ۱۸ تکرار، ۴ زیرمقوله شناسایی گردید که به ترتیب بیشترین فراوانی شامل عدم ارتباط با جوامع مختلف برای به اشتراک گذاشتن علوم خود (۷ تکرار)، خدشه‌دار کردن زبان علمی مشترک با جوامع علمی (۴ تکرار)، عدم به‌روز نگه‌داشتن اطلاعات جهت ارتباط با محیط‌های پژوهشی (۴ تکرار) و ایجاد فاصله با اصطلاحات و علوم بین‌المللی (۳ تکرار) بودند. دانش‌آموز شماره (۷۸) در این‌باره می‌گوید: «برای به اشتراک گذاشتن تجربیات با دانشجویان و پزشکان نقاط دیگر دنیا فقط به نام‌های اصلی آنها نیاز هست و معادل‌های فارسی عملاً بلااستفاده هستند». دبیر زیست‌شناسی شماره (۷) در این‌باره می‌گوید: «دانش‌آموز باید اطلاعات به‌روز داشته باشد و با واژه‌های روز دنیا آشنا باشد تا در محیط‌های پژوهشی با مشکل مواجه نشوند».

۶. عدم ارتباط با کتب و مقالات مرجع

برای این کُد محور با ۱۲ تکرار، ۲ زیرمقوله استخراج شد که به ترتیب فراوانی بیشتر مربوط به عدم آشنایی فرد با اصطلاحات رایج در مقالات علمی، کنفرانس‌های بین‌المللی و کتب غیرفارسی (۹ تکرار) و فراوانی کمتر استفاده رایج‌تر از واژگان انگلیسی در موتورهای جستجوگر و تحقیقات علمی (۳ تکرار) بودند. دانش‌آموز شماره (۳۸) در این‌باره می‌گوید: «دلیل یکسان بودن واژه‌های علمی در کشورهای مختلف، یکسان شدن منابع و مأخذ علمی از جهت به کار بردن این الفاظ است که سبب می‌شود این کلمات که کلماتی بنیادی برای یادگیری زیست‌شناسی هستند برای

همگان یکسان باشند». دانشجوی پرستاری (شماره ۱۱) در این باره می‌گوید: «استفاده از لغات لاتین که فراوان در مقالات و مجلات مرتبط استفاده می‌شود بسیار به دانشجوی کمک کرده و فهم محتوا را آسان‌تر می‌کنند». دانشجوی پزشکی شماره (۱۸) در این خصوص معتقد است: «برخی واژه‌های مصوب فرهنگستان مفید و گویا هستند، اما مشکل اینجاست که اگر دانشجویی قصد انجام پژوهش پیرامون آن مقوله را داشته باشد در موتورهای جستجوگر تقریباً هیچ محتوای مناسبی را پیدا نخواهد کرد».

در رابطه با پرسش دوم (آیا طرح جایگزینی توانسته به هدف خود که حذف واژگان بیگانه از زبان فارسی دست یابد یا خیر؟) تمامی مصاحبه‌شوندگان معتقد بودند این طرح موفق نبوده است. یافته‌های حاصل از گدهای نهایی استخراج‌شده از دلایل عدم موفقیت این طرح در ۳ مقوله توسط دانش‌آموزان و ۴ مقوله توسط دانشجویان، دبیران، زبان‌شناسان در جدول شماره (۳) قابل مشاهده است.

جدول ۳. گدهای اصلی استخراج‌شده دلایل عدم موفقیت طرح به تفکیک مصاحبه‌شوندگان

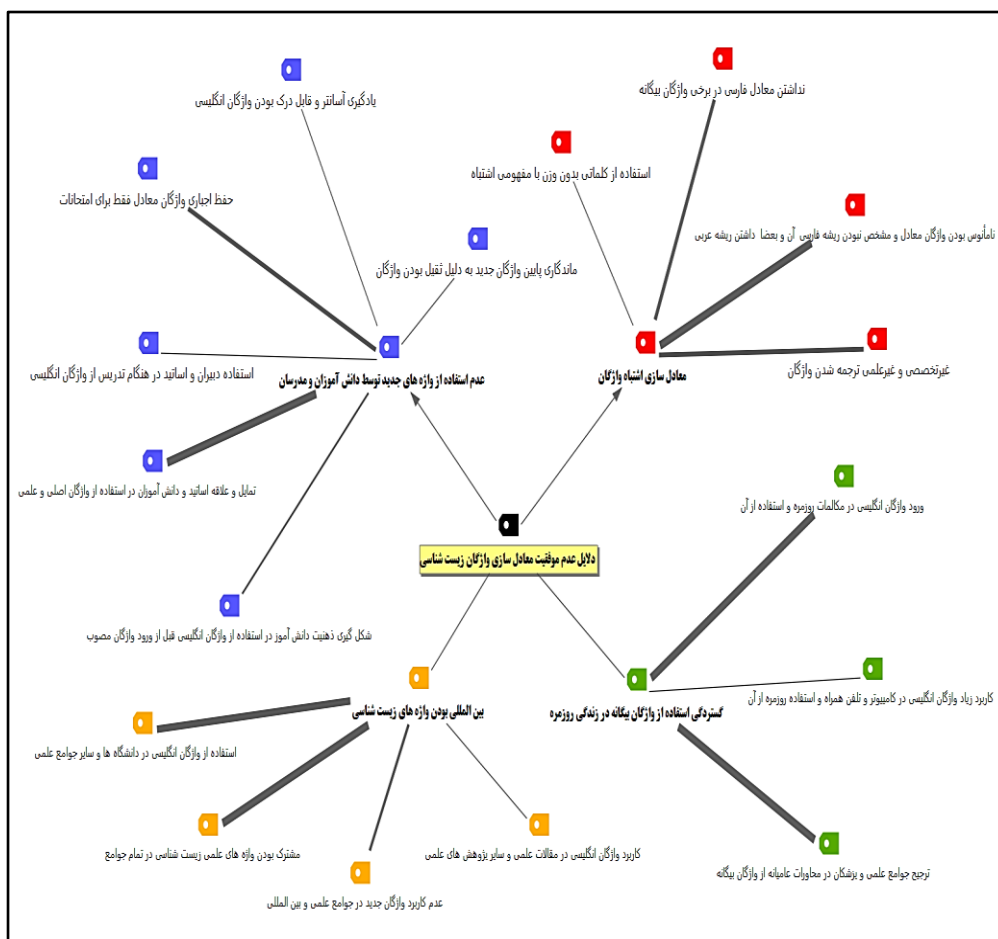
مصاحبه‌شوندگان	کدگذاری نهایی
دانش‌آموزان	گسترده‌گی استفاده از واژگان بیگانه در زندگی روزمره
	عدم استفاده از واژه‌های جدید توسط دانش‌آموزان و مدرسان
	معادل‌سازی اشتباه واژگان
دبیران مصاحبه‌شوندگان	بین‌المللی بودن واژه‌های زیست‌شناسی
	گسترده‌گی استفاده از واژگان بیگانه در زندگی روزمره
	عدم استفاده از واژه‌های جدید توسط دانش‌آموزان و مدرسان
	معادل‌سازی اشتباه واژگان

تحلیل و کدگذاری باز دلایل عدم موفقیت طرح در جدول شماره (۴) نمایش داده شده است.

جدول ۴. یافته‌های پژوهش در مرحله کدگذاری باز و محوری دلایل عدم موفقیت طرح

کد اصلی	کدهای محوری	توصیف کدگذاری باز (مفهوم)
زبان‌شناسی	بین‌المللی بودن واژه‌های زیست‌شناسی	استفاده از واژگان انگلیسی در دانشگاه‌ها و سایر جوامع علمی
		مشترک بودن واژه‌های علمی زیست‌شناسی در تمام جوامع
		عدم کاربرد واژگان جدید در جوامع علمی و بین‌المللی
		کاربرد واژگان انگلیسی در مقالات علمی و سایر پژوهش‌های علمی
	گسترده‌گی استفاده از واژگان بیگانه در زندگی روزمره	ورود واژگان انگلیسی در مکالمات روزمره و استفاده از آن
		کاربرد زیاد واژگان انگلیسی در کامپیوتر و تلفن همراه و استفاده روزمره از آن
		ترجمه جوامع علمی و پزشکان در محاورات عامیانه در استفاده از واژگان بیگانه
	عدم استفاده از واژه‌های جدید توسط دانش آموزان و مدرسان	تمایل و علاقه دبیران و دانش آموزان در استفاده از واژگان اصلی و علمی
		استفاده دبیران و اساتید در هنگام تدریس از واژگان انگلیسی
		حفظ اجباری واژگان معادل فقط برای امتحانات
		یادگیری آسان‌تر و قابل درک بودن واژگان انگلیسی
		شکل‌گیری ذهنیت دانش‌آموز در استفاده از واژگان انگلیسی قبل از ورود واژگان مصوب
معادل‌سازی اشتباه واژگان	معادل‌سازی اشتباه واژگان	ماندگاری پایین واژگان جدید به دلیل ثقیل بودن واژگان
		استفاده از کلماتی بدون وزن و با مفهومی اشتباه
		نداشتن معادل فارسی در برخی واژگان بیگانه
		ناسانوس بودن واژگان معادل و مشخص نبودن ریشه فارسی آن و بعضاً داشتن ریشه عربی
		غیرتخصصی و غیرعلمی ترجمه شدن واژگان

ساختار درختی مقولات و گندهای «باز» دلایل عدم موفقیت طرح نیز به صورت نمودار طراحی شد. در این نمودار که بر اساس میزان فراوانی دلایل عدم موفقیت طرح طراحی شد، ضخامت خطوط نشان‌دهنده میزان اهمیت هر مقوله بر اساس فراوانی کدگذاری باز است. در این نمودار تعداد ۴ گد «محوری» به دست آمد که هر یک از آنها پوشش‌دهنده مواردی از کدگذاری «باز» می‌باشند.



نمودار ۳. ساختار درختی مقولات و گندهای «باز» دلایل عدم موفقیت طرح

در نمودار شماره (۴) ماتریس گدهای «محوری» دلایل عدم موفقیت طرح به صورت گرافیکی آمده است.

Code System	دلایل عدم موفقیت معادل سازی واژگان زیست شناسی	SUM
✓ دلایل عدم موفقیت معادل سازی واژگان زیست شناسی		0
> معادل سازی اشتباه واژگان		12
> عدم استفاده از واژه های جدید توسط دانش آموزان و مدرسان		44
> گستردگی استفاده از واژگان بیگانه در زندگی روزمره		11
> بین المللی بودن واژه های زیست شناسی		29
Σ SUM	96	96

نمودار ۴. فراوانی گدهای «محوری» دلایل عدم موفقیت طرح

همان گونه که نمودار نشان می دهد مجموعاً ۴ گد «محوری» با ۹۶ تکرار یا فراوانی در نرم افزار «مکس کیود» شناسایی شد. دلایل عدم موفقیت به ترتیب بیشترین فراوانی به شرح زیر است (برخی دلایل ذکر شده پیرامون عدم موفقیت طرح با دلایل مطرح شده برای مخالفت با طرح هم پوشانی دارند):

۱. عدم استفاده از واژه های جدید توسط دانش آموزان و مدرسان

در پژوهش حاضر بیشتر مصاحبه شوندگان عدم استفاده از واژه های جدید توسط دانش آموزان و مدرسان را با ۴۴ تکرار به عنوان مهم ترین دلیل عدم موفقیت این طرح عنوان کرده اند. برای این گد محور، ۶ زیرمقوله شناسایی شد که شامل تمایل و علاقه دبیران و دانش آموزان در استفاده از واژگان اصلی و علمی با بیشترین فراوانی (۱۲ تکرار)، سپس حفظ اجباری واژگان معادل فقط برای امتحانات (۹ تکرار)، شکل گیری ذهنیت دانش آموز در استفاده از واژگان انگلیسی قبل از ورود واژگان مصوب (۷ تکرار)، استفاده دبیران و اساتید در هنگام تدریس از واژگان انگلیسی (۶ تکرار)، یادگیری آسان تر و قابل درک بودن واژگان انگلیسی (۵ تکرار) و ماندگاری پایین واژگان جدید به دلیل ثقیل بودن واژگان (۵ تکرار) بودند. در این خصوص، دانش آموز شماره (۱۸) می گوید: «دانش آموزان فقط به صورت طوطی وار این کلمات

را برای پاسخ به سؤالات کنکور سراسری حفظ کرده و کاربردی دیگری برای آن متصور نبودند». همچنین دانش‌آموز شماره (۳۹) می‌گوید: «تا جایی که من مشاهده کردم، خود دبیران نیز علاقه‌ای به استفاده از کلمات مصوب فرهنگستان نداشتند و در ۹۰ درصد مواقع از واژگان بیگانه استفاده می‌کردند». دانش‌آموز شماره (۴۱) در این باره می‌گوید: «ما مجبور بودیم که کلمات فارسی را برای امتحانات حفظ کنیم و هیچ‌گونه ارتباطی با آنها نمی‌گرفتیم. من به‌شخصه با ۳۰ نفر از همکلاسی‌هایم در صحبت‌های علمی خود، هیچ‌گاه از کلمات فارسی جایگزین استفاده نمی‌کردیم».

۲. بین‌المللی بودن واژه‌های زیست‌شناسی

برای این کُد محور با ۲۹ تکرار ۴ زیرمقوله شناسایی شد که به ترتیب بیشترین فراوانی شامل مشترک بودن واژه‌های علمی زیست‌شناسی در تمام جوامع (۱۰ تکرار)، استفاده از واژگان انگلیسی در دانشگاه‌ها و سایر جوامع علمی (۱۲ تکرار)، عدم کاربرد واژگان جدید در جوامع علمی و بین‌المللی (۶ تکرار) و کاربرد واژگان انگلیسی در مقالات علمی و سایر پژوهش‌های علمی (۱ تکرار) بودند. در این خصوص دانش‌آموز شماره (۷۶) می‌گوید: «در بسیاری مقالات علمی، کتاب‌ها و ... از واژگان اصلی استفاده می‌شود و من به‌جز کتب درسی هیچ جای دیگر استفاده از کلمات فارسی شده را مشاهده نکردم». دانش‌آموزی شماره (۶۲) در این باره می‌گوید: «باید لغات را به‌صورت انگلیسی یاد بگیریم چون زبان انگلیسی، زبان بین‌المللی است و معادل‌های فارسی کاربرد آن‌چنانی نخواهند داشت».

۳. معادل‌سازی اشتباه واژگان

برای این کُد محور با ۱۲ تکرار، ۴ زیرمقوله شناسایی شد که به ترتیب بیشترین فراوانی عبارت بودند از: نامأنوس بودن واژگان معادل و مشخص نبودن ریشه فارسی آن و بعضاً داشتن ریشه عربی (۵ تکرار)، نداشتن معادل فارسی در برخی واژگان بیگانه (۳ تکرار)، غیرتخصصی و غیرعلمی ترجمه شدن واژگان (۳ تکرار) و استفاده از کلماتی بدون وزن و با مفهومی اشتباه (۱ تکرار). استاد زبان‌شناسی شماره (۵) در

این خصوص معتقد است: «چون اکثر این معادل‌ها زمانی وارد جامعه زبانی می‌شوند که واژگان قرضی در بین مردم تثبیت شده‌اند، دیگر واژه جایگزین مورد استقبال مخاطبان قرار نمی‌گیرد. از طرفی معادل‌های مصوب فرهنگستان در بسیاری از موارد به دلیل نامأنوس بودن و تفاوت فاحش با معادل بیگانه مورد خنده و تمسخر قرار می‌گیرند». دانش‌آموز شماره (۴۸) نیز در این باره می‌گوید: «از آنجایی که این معادل‌های پیشنهادشده، وزن و زیبایی خاصی ندارند و بیشتر آنها یک ترجمه اشتباه از عبارت اصلی هستند، مورد پذیرش مخاطبان قرار نمی‌گیرند».

۴. گسترده‌ی استفاده از واژگان بیگانه در زندگی روزمره

برای این کُد محور با ۱۱ تکرار، ۳ زیرمقوله شناسایی شد که به ترتیب بیشترین فراوانی شامل ترجیح جوامع علمی و پزشکان در محاورات عامیانه در استفاده از واژگان بیگانه (۵ تکرار)، کاربرد زیاد واژگان انگلیسی در کامپیوتر و تلفن همراه و استفاده روزمره از آن (۵ تکرار) و ورود واژگان انگلیسی در مکالمات روزمره و استفاده از آن (۱ تکرار) بودند. دانش‌آموز شماره (۸۵) در این باره می‌گوید: «از دید من این برنامه فقط موجب سنگین شدن بار بر دوش دانش‌آموزان شده است چون افراد در زندگی روزمره به‌وفور از کلمات بیگانه استفاده می‌کنند». دانش‌آموز شماره (۵۲) در این باره می‌گوید: «پزشکان و متخصصان و دانشجویان همچنان از کلمات اصلی استفاده می‌کنند و نه از کلمات جایگزین شده؛ زیرا این معادل‌های پیشنهادی، اصلاً، بین عموم رایج نیست و استفاده از آنها منجر به سردرگمی می‌شود». دبیر زیست‌شناسی شماره (۶) این زمینه می‌گوید: «حذف این واژگان علمی هیچ کمکی به پاسداری از زبان فارسی نمی‌کند زیرا اگر واژه‌ای در سطح جامعه به‌طور گسترده مورد استفاده قرار گرفت، مردم به آن خو گرفته و معادل جدید آن را نخواهند پذیرفت».

در خصوص سؤال سوم مصاحبه از مصاحبه‌شوندگان خواسته‌شده بود در صورت موافقت با این طرح، پیشنهادهای خود را برای اجرای بهتر آن مطرح کنند. همان‌گونه که در بخش‌های پیشین اشاره شد طیف گسترده‌ای از مصاحبه‌شوندگان به اثربخشی

این طرح با سبک و سیاق کنونی با دیده تردید نگریسته بودند. با این وجود برخی مصاحبه‌شوندگان برای اجرای این طرح در صورت ضرورت این پیشنهادها را مطرح نمودند:

۱. اجرای طرح از نخستین سال‌های آموزش رسمی در مدارس و تداوم آن در دانشگاه؛

۲. استفاده از واژگان مناسب‌تر با ساختاری ساده و قابل فهم؛

۳. جایگزینی تمامی واژگان بیگانه اعم از انگلیسی و عربی و عدم برخورد گزینی با واژگان قرضی از زبان‌های مختلف؛

۴. جایگزین کردن واژگان بیگانه پیش از تثبیت آن در زبان فارسی؛

۵. عدم اصرار بر جایگزینی واژگان قرضی که در سطح بسیار گسترده‌ای در جامعه زبانی نیاز ارتباطی افراد را به خوبی تأمین می‌کنند.

در این خصوص زبان‌شناس شماره (۵) معتقد است: «اینکه بتوانیم قوام زبان فارسی را با خلق واژگان کاملاً فارسی حفظ کنیم، به خودی خود، ارزشمند است؛ اما نیل به این هدف، تابع اتخاذ رویکردها و راهبردهای صحیح در زمان و مکان مناسب است. جایگزینی واژگان باید در بدو ورود آنها با انتخاب مناسب‌ترین معادل توسط متخصصان صورت پذیرد، چراکه تجربه نشان داده است حذف واژگان تثبیت‌شده حکم «نوشداروی بعد از مرگ سهراب» را دارد!»

۵. بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش با اتخاذ رویکرد کیفی با هدف آسیب‌شناسی طرح جایگزینی واژگان بیگانه با واژگان مصوب فرهنگستان در کتب «زیست‌شناسی» مقطع متوسطه در ایران انجام شد. در این پژوهش ۱۲۶ نفر مشتمل بر فارغ‌التحصیلان رشته تجربی، دبیران زیست‌شناسی، دانشجویان زیست‌شناسی، پزشکی و پیراپزشکی و اساتید زبان‌شناسی در این پژوهش شرکت کردند و نگرش خود را پیرامون ضرورت اجرای این طرح، میزان موفقیت آن و راهکارهای افزایش اثربخشی آن مطرح نمودند. یافته‌های این

پژوهش را می‌توان در دو دسته اصلی طبقه‌بندی کرد: دسته اول شامل دلایل مخالفت این افراد با این طرح بود که شامل ایجاد سردرگمی، عدم هماهنگی در استفاده از واژگان مصوب در محیط‌های آموزشی، آسیب رساندن به علوم بنیادی، عدم ایجاد ارتباط با جوامع علمی جهانی، عدم ارتباط با کتب و مقالات علمی بود. دسته دوم یافته‌های مربوط به آسیب‌شناسی این طرح با توجه دلایل عدم موفقیت آن بود که عبارت بودند از عدم استفاده از واژگان جدید، بین‌المللی بودن واژه‌های زیست‌شناسی، معادل‌سازی اشتباه واژگان و نیز گسترش استفاده از واژگان بیگانه در زندگی روزمره.

یافته‌های این پژوهش با یافته‌های پژوهش رستمی (۱۳۹۳) که نشان داد میزان کاربرد واژگان جایگزین شده در حوزه زیست‌شناسی بسیار کم و ناچیز است هم‌خوانی دارد. همچنین یافته‌های هر دو پژوهش بر عدم تناسب واژگان مصوب با مفاهیم تحت دلالت آنها تأکید داشتند. یافته‌های این پژوهش با یافته‌های پژوهش احمدی‌نسب (۱۳۹۸) که نشان داد معادل‌های مصوب فرهنگستان در نشریات پزشکی و متون تخصصی این رشته راه پیدا نکرده‌اند نیز هم‌سو است. همچنین یافته‌های این پژوهش یافته‌های پژوهش درخشان (۱۳۹۲) که نشان داد میل و رغبت به سمت واژه‌های بیگانه در بین دانشجویان بیشتر از واژه‌های مصوب فرهنگستان است را نیز تأیید می‌کنند.

یافته‌های این پژوهش نشان داد سردرگمی در بین مخاطبان به‌ویژه دانش‌آموزان پربسامدترین دلیل مطرح‌شده برای مخالفت با این طرح از نظر مصاحبه‌شوندگان است. این سردرگمی از آنجا می‌تواند ناشی شود که جایگزینی واژگان و اصطلاحات بیگانه زمانی انجام شده است که این واژگان بیگانه کاملاً در جامعه زبانی متداول شده است و گویشوران، آنها را واژگان بیگانه تلقی نمی‌کنند. در این خصوص طباطبایی (۱۳۸۲) بر این باور است که هرگاه نوواژه‌ای برای پدیده یا مفهومی ساخته شود که پیش از آن کلمه‌ای متداولی برای آن وجود داشته باشد، به دلیل عدم نیاز به آن نوواژه، تثبیت آن نوواژه بسیار دشوار است. به عبارتی می‌توان گفت پس از برقرار

شدن ارتباط میان یک واژه (دال) و مفهوم مرتبط با آن (مدلول) گویشوران یک زبان خود را موظف می‌دانند که برای ایجاد ارتباط مؤثر و کارآمد از آن واژه تثبیت‌شده استفاده کنند (صفوی ۱۳۷۹). از طرفی زبان، لزوماً، مجموعه‌ای از واژگان کنار هم چیده شده نیست که به راحتی بتوان یک واژه را صرف‌نظر از بافت معنی‌دار آن به راحتی جایگزین کرد (آشوری، ۱۳۹۲). در حقیقت هر کلمه در سطوح عبارت، جمله و متن «حیطه‌های معنایی»^۱ مشخصی دارد که در گذر زمان در ساختار شناختی گویشوران یک زبان شکل گرفته است و جایگزین کردن آن بدون لحاظ کردن این حیطه‌های معنایی و چفت‌وبست‌های درون‌متنی منجر به سردرگمی در بین گویشوران آن زبان می‌شود.

بخش دیگری از یافته‌های این پژوهش، عدم استفاده از واژگان مصوب توسط دانش‌آموزان و دبیران را دلیل اصلی ناموفق بودن این طرح معرفی می‌کند. پیش‌قدم و فیروزیان پوراصفهانی (۱۳۹۸) این عدم استقبال از واژگان جدید را به فقدان «هیج‌آمد» این نوواژگان در مقایسه با هیج‌آمد معادل‌های تثبیت‌شده پیشین نسبت می‌دهند. «هیج‌آمد» ترکیبی از سه مؤلفه حس، هیجان و بسامد است به این نکته مهم اشاره دارد که افراد هیجان‌های مختلفی را در اثر تجربه‌های حسی مختلف در ارتباط با واژگان زبان تجربه می‌کنند (طباطبایی فارانی، پیش‌قدم و مقیمی، ۱۳۹۸، ص. ۳۵). آنها بر این باور هستند که بسامد کاربرد یک واژه در بافت فرهنگی یک زبان در گذر زمان منجر به ایجاد هیجان‌ات خاصی در افراد می‌شود و به واسطه این بار هیجانی، افراد از پذیرش واژه جایگزین که فاقد این بار هیجانی است سر باز می‌زنند. لذا اگر مؤلفه «هیج‌آمد» در این جایگزینی نادیده گرفته شود و فقط به دنبال جایگزینی و یگانه‌سازی باشیم آنچه در عمل اتفاق می‌افتد دوگانه‌سازی یا مترادف‌سازی در زمینه واژگان و اصطلاحات فنی خواهد بود.

بین‌المللی بودن واژه‌های فنی دلیل دوم عدم موفقیت این طرح توسط مصاحبه‌شوندگان شناخته شد. از منظر روان‌شناسی اجتماعی، موقعیت‌های تعاملی که

1. semantic domain

عرصه نشان دادن شایستگی‌های فردی است بر استفاده از واژگان بومی و یا بیگانه تأثیر فراوانی دارد (پارک^۱، ۲۰۱۱؛ هیکی، ۲۰۲۰). به عبارت دیگر، در تعاملات بین زبانی در سطح بین‌الملل، استفاده از واژگان بومی باعث ارزیابی منفی افراد می‌شود (رودیگر^۲، ۲۰۱۸). از طرفی وقتی صحبت از نمایش شایستگی علمی در میان باشد، جایگاه علمی زبان‌های «وام‌گیرنده» و «وام‌دهنده» نیز اهمیت پیدا می‌کند. در شرایطی که بسیاری از زبان‌های تولیدکننده علم از اصطلاحات تخصصی کم‌وبیش مشترکی استفاده می‌کنند، خلق واژگان جدید به زبان فارسی که بیشتر، ابزار استفاده از علوم است کیفیت این تعاملات بین‌المللی را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد. اساساً در استفاده از نوواژگان علمی و تخصصی، دغدغه اصلی از دست دادن ارتباط با جوامع علمی بین‌المللی است و از این‌رو افراد احساس می‌کنند با یادگیری معادل‌های بومی کانال ارتباطی خود با جوامع و مراجع علمی داخلی و جهانی را از دست می‌دهند. لذا، بسیاری از افراد بر این باور هستند که مشترکات زبانی در سطح واژگان و اصطلاحات، یادگیری زبان دوم را تسهیل کرده و خلق نوواژه‌های جدید نه تنها این فرایند را با چالش مواجه می‌کند، بلکه بار مضاعفی را بر دوش افراد می‌گذارد تا برای یک واژه تثبیت‌شده معادل جدیدی را در زبان مادری خود یاد بگیرند.

از یافته‌های این پژوهش می‌توان نتیجه گرفت که طرح جایگزینی واژگان بیگانه با واژگان مصوب فرهنگستان با کم و کیف کنونی با اقبال عمومی دانش‌آموزان، دبیران، دانشجویان و زبان‌شناسان مواجه نشده است. مهم‌ترین دلیل مخالفت مخاطبان این طرح ایجاد دوگانگی و سردرگمی در ذهن افراد است که باعث گردیده واژگان پیشنهادی فقط در سطح کتب درسی باقی بمانند و در مکالمات و تعاملات جامعه زبانی تثبیت نشوند. بدون شک عوامل متعدد زبان‌شناسی، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی در کم و کیف خروجی این طرح دخیل هستند. از منظر زبان‌شناسی، تحقیقات متعددی کم و کیف واژگان مصوب را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌اند.

1. Park
2. Rüdiger

از نظر کمی، به نظر می‌رسد فرهنگستان در خصوص جایگزینی واژگان، کمی افراطی عمل کرده است و برای حجم گسترده‌ای از واژگان بیگانه اقدام به معادل‌گزینی کرده است که نیازی در جامعهٔ زبانی برای آنها احساس نمی‌شود (صفارمقدم، ۱۳۷۴). لذا، پیشنهاد می‌شود با توجه به نگرش نه‌چندان مطلوب مخاطبان، برای تداوم طرح و تعمیم آن به کتب درسی دیگر، معادل‌سازی‌ها با حجم کمتر صورت پذیرد. از منظر کیفی نیز لازم است اصول و ضوابط مجزایی برای معادل‌سازی اصطلاحات فنی توسط فرهنگستان تدوین شود (منشی‌زاده و شریف، ۱۳۸۴). لذا، پیشنهاد می‌شود فرهنگستان برای معادل‌سازی اصطلاحات تخصصی، اصول و ضوابط خاصی را تدوین نماید. شاید بتوان گفت حلقهٔ مفقوده در این طرح عدم توجه به مؤلفه زمان بوده است؛ چراکه در خصوص اکثریت قریب به اتفاق «نوواژگان» جایگزین شده در کتاب درسی زیست‌شناسی، واژه به اصطلاح «بیگانه» آن‌چنان متداول، نهادینه و تثبیت شده‌اند که مخاطبان آن را واژهٔ بیگانه تلقی نمی‌کنند (سمیعی، ۱۳۷۸). لذا پیشنهاد می‌شود در صورت ضرورت، معادل‌گزینی‌ها با رعایت اصول موضوعه در سریع‌ترین زمان ممکن قبل از تثبیت و نهادینه شدن واژگان بیگانه صورت پذیرد.

انجام این پژوهش با برخی محدودیت‌ها مواجه بود که مهم‌ترین آنها مؤلفهٔ زمان بود. در زمان انجام این پژوهش حدود پنج سال از زمان اجرای این طرح در مدارس می‌گذشت و شاید قضاوت پیرامون اثربخشی و میزان موفقیت آن نیازمند گذشت زمان بیشتری باشد. لذا، به محققان توصیه می‌شود در پژوهش‌های آتی خود اثربخشی این طرح را مورد بررسی قرار دهند. از محدودیت‌های دیگر این پژوهش در زمان اجرا، محدودیت دروسی بود که طرح جایگزینی واژگان بیگانه در آنها اجرا شده بود. بررسی‌های میدانی پژوهشگران این پژوهش نشان داد که در زمان انجام این پژوهش فقط در کتب «زیست‌شناسی» مقطع متوسطه این طرح در حجم گسترده و در کتب «رایانه» مقطع متوسطه هنرستان در مقیاسی محدود اجرایی شده بود. نظر به اینکه اثربخشی این طرح ممکن است تابعی از محتوای درسی باشد، تعمیم نتایج این پژوهش به سایر دروس در رشته‌های مختلف باید با احتیاط صورت گیرد. در این

راستا به پژوهشگران توصیه می‌شود در صورت اجرا شدن این طرح در کتب درسی دیگر، اثربخشی آن را موردبررسی قرار دهند. همچنین نظر به اینکه ماهیت این پژوهش کیفی سنجش نگرش مخاطبان بود و سنجش این متغیر اساساً امری دشوار است، پژوهشگران تلاش نمودند از پایایی داده‌های جمع‌آوری شده اطمینان حاصل نمایند. بااین‌وجود، به پژوهشگران توصیه می‌شود در پژوهش‌های آتی خود در قالب پژوهش‌های آمیخته با استفاده از سه‌سویه‌سازی، نگرش مخاطبان این طرح را موردبررسی دقیق‌تر قرار دهند. بدون شک آگاهی از نگرش جامعهٔ زبانی به امر واژه‌گزینی می‌تواند به متصدیان و مجریان این طرح در راستای پاسداشت و تقویت زبان فارسی به‌عنوان زبان علمی کشور کمک شایانی کند.

کتاب‌نامه

- احمدی گیوی، ح.، حاکمی شکری، ی. و طباطبایی اردکانی، س. م. (۱۳۷۱). *مشکل‌های زبان فارسی، زبان و نگارش فارسی*. تهران: علامه طباطبایی.
- احمدی، ع. و احمدزاده، س. (۱۳۹۰). عملکرد زبان‌آموزان ایرانی در آزمون تافل. *مطالعات زبان و ترجمه*، ۲۳ (۴)، ۱۲-۲۵.
- احمدی‌نسب، ف. (۱۳۹۵). بررسی و نقد وضعیت نشریات حوزهٔ پزشکی در به‌کارگیری واژه‌های مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی بر اساس فرهنگ هزار واژه پزشکی. *ویژنه‌نامه نامه فرهنگستان*، ۲ و ۳، ۲۱۷-۲۴۴.
- آشوری، د. (۱۳۹۲). *بازاندیشی زبان فارسی*. تهران: نشر مرکز.
- امانی طهرانی، م. (۱۳۹۵، ۳۱ مرداد). مصاحبه شخصی.
- بختیاری، ز. و غلامی، ا. (۱۳۹۹). تحلیل نو واژگان مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی در کتب زیست‌شناسی متوسطه دوم رشته علوم تجربی. *پژوهش در آموزش زیست‌شناسی*، ۵، ۴۱-۶۲.
- پرویزی، ن. (۱۳۹۵). بیست سال واژه‌گزینی. *ویژنه‌نامه نامه فرهنگستان*، ۱، ۱۶-۳.
- پرویزی، ن. (۱۳۹۵، ۴ مرداد). مصاحبه شخصی.

پیش‌قدم، ر. و فیروزیان پور اصفهانی، ا. (۱۳۹۸). ارزیابی کمی و کیفی وزن فرهنگی شش واژه مصوب فرهنگستان و متناظر بیگانه آنها در پرتو الگوی هیجامد. *نامه فرهنگستان*، ۲ و ۳، ۱۷۵-۲۰۰.

درخشان، ش. (۱۳۹۲). *بررسی و ارزیابی فعالیت‌های واژه‌گزینی فرهنگستان سوم زبان و ادب فارسی از نظر بخشی از دانشگاهیان دانشگاه شیراز* (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد). دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

دهقان‌زاده، ا.، احمدخانی، م.، غیاثیان، م. و سماعی، م. (۱۳۹۸). نگاهی تطبیقی به اصول و سیاست‌گذاری‌های واژه‌گزینی فرهنگستان زبان و ادب فارسی و اینفوترم: بررسی موردی چهل واژه. *فصلنامه زبان‌شناسی اجتماعی*، ۲(۲)، ۵۱-۶۸.

رستمی، ا. (۱۳۹۳). بررسی میزان کاربرد واژگان مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی در گونه علمی زبان فارسی مطالعه موردی وند «ترا». *مقاله ارائه شده در همایش آموزش زبان و ادبیات فارسی، اصفهان، ایران: دانشگاه اصفهان*.

زمردیان، ر. (۱۳۷۳). *فرهنگ واژه‌های دخیل اروپایی در فارسی (همراه با ریشه هر واژه)*. مشهد: موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.

سمیعی گیلانی، ا. (۱۳۷۹). ترکیب و اشتقاق و ابزار واژه‌سازی. *نشر دانش*، ۹۷(۳)، ۱۳-۱۶. صادقی، ع. ا. (۱۳۸۴). کلمات روسی در زبان فارسی و تاریخچه ورود آنها. *زبان‌شناسی*، ۴۰(۲)، ۳-۴۶.

صفارمقدم، ا. (۱۳۷۴). *فرهنگستان دوم. نامه فرهنگستان*، ۱(۴)، ۱۵۸-۱۷۲. صفوی، ک. (۱۳۷۹). *درآمدی بر معنی‌شناسی*. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری. طباطبایی فارانی، س.، پیش‌قدم، ر. و مقیمی، س. (۱۳۹۸). معرفی الگوی «هیجامد» به‌عنوان شیوه‌ای کارآمد برای کاهش اضطراب خواندن در زبان خارجی. *مطالعات زبان و ترجمه*، ۵۲(۲)، ۳۵-۶۳.

طباطبایی، ع. (۱۳۸۲). *اسم و صفت مرکب در زبان فارسی*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی. فخام‌زاده، پ. (۱۳۹۸). مبانی اصطلاح‌شناسی، هلموت فلبر، اینفوترم، پاریس ۱۹۸۴. *ویژه‌نامه نامه فرهنگستان*، ۲ و ۳، ۲۸۹-۲۹۳.

فرهنگستان زبان و ادب فارسی (۱۳۹۸). *تاریخچه*. برگرفته از

https://terminology.apll.ir/fa/%D8%

گروه واژه‌گزینی. (۱۳۸۸). *اصول و ضوابط واژه‌گزینی همراه با شرح و توضیحات*. تهران، ایران: انتشارات فرهنگستان.

گروه واژه‌گزینی. (۱۳۹۸). *اصول و ضوابط واژه‌گزینی همراه با شرح و توضیحات*. تهران، ایران: انتشارات فرهنگستان.

منشی‌زاده، م. و شریف، ب. (۱۳۸۴). بررسی واژه‌های عمومی مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی. *مجله زبان و ادب*، ۹(۴)، ۱۸-۴۳.

مؤمنی، ش. و فخارزاده، م. (۱۳۹۵). فرایندهای معادل‌یابی فرهنگستان در حوزه رایانه و فناوری اطلاعات و پذیرش معادل‌ها در کتب آموزشی. *نشریه ادب و زبان*، ۱۹(۱)، ۲۳۱-۲۵۱.

نجفی، ا. (۱۳۶۱). آیا زبان فارسی در خطر است؟ *نشر دانش*، ۱۴، ۳۴-۹۷.

Andersen, G. (2014). Pragmatic borrowing. *Journal of Pragmatics*, 67, 17-33.

Cabré, M. T. (1999). *Terminology: Theory, methods, and applications* (Vol. 1). Amsterdam, Netherlands: John Benjamin Publishing.

Grant, A. P. (Ed.). (2019). *The Oxford handbook of language contact*. New York. The United State: Oxford University Press.

Hickey, R. (Ed.). (2020). *The handbook of language contact*. West Sussex. United Kingdom: John Wiley & Sons.

Infoterm (2005). *Guidelines for terminology policies: Formulating and implementing terminology policy in language communities*. Paris. France: UNESCO.

Matras, Y., & Sakel, J. (2007). *Grammatical borrowing in cross-linguistic perspective*. Berlin. Germany: De Gruyter Mouton

Paraskiewicz, K. (2015). English loanwords in New Persian. *Folia Orientalia*, 52(2), 282-292.

Park, N. (2011). Language purism in Korea today. In B. Jernudd & M. Shapiro (Ed.), *The Politics of Language Purism* (pp. 113-140). Berlin. Germany: De Gruyter Mouton.

Perry, J. R. (2005). Lexical areas and semantic fields of Arabic loanwords in Persian and beyond. In É. Á. Csató, B. Isaksson, & C. Jahani (Eds.). *Linguistic convergence and areal diffusion: Case studies from Iranian, Semitic and Turkic* (pp. 97-107). London. England: Taylor & Francis.

Rüdiger, S. (2018). Mixed Feelings: Attitudes towards English loanwords and their use in South Korea. *Open Linguistics*, 4(1), 184-198.

- Tadmor, U. (2009). III. Loanwords in the world's languages: Findings and results. In M. Haspelmath & U. Tadmor (Eds.). *Loanwords in the World's Languages: A Comparative Handbook* (pp. 55-75). Berlin. Germany: De Gruyter Mouton.
- Treffers-Daller, J. (2010). Borrowing. In M. Fried, J. O. Östman, & J. Verschueren (Eds.) *Variation and change: Pragmatic perspectives* (pp. 17-35). Amsterdam. Netherlands: John Benjamin Publishing.
- Wüster, E. (1931). *International language standardization in engineering with special reference to electrical engineering*. Berlin. Germany: VDI Verlag.
- Yule, G. (2020). *The study of language*. London. England: Cambridge university press.

درباره نویسندگان

ابوالفضل خدامرادی استادیار گروه زبان انگلیسی دانشگاه فرهنگیان است. حوزه مورد علاقه وی آموزش زبان، تربیت معلم و فلسفه معلمی است.

مجتبی مقصودی دانشیار گروه زبان انگلیسی دانشگاه فرهنگیان است. حوزه مورد علاقه وی آموزش زبان، تربیت معلم و دوزبانگی است.

A Critical Language Policy and Planning Approach to the Word-Formation Processes of the Academy of Persian Language and Literature

Alireza Rasti ¹

Department of English Language Teaching, Salman Farsi University of Kazerun,
Kazerun, Iran

Received: 05 October 2021

Accepted: 28 January 2022

Abstract

The Academy of Persian Language and Literature as an institute with (inter)national remit, whose policies and plans could have far-reaching consequences not only in linguistic domains but also in social and political ones, must be regularly subjected to internal and external evaluation. The resultant feedback could then contribute to its maximal efficiency. In keeping with this, and having adopted an advocacy-participatory approach, and having applied some principles and concepts from the interdisciplinary Language Policy and Planning to the mechanism involved in the performance of the institute and especially its word-formation processes, the present study has set out to not only lay bare the inadequacies inherent in its functioning but also draw more increasingly the Persian Language policy-makers' attention to them. Using qualitative documentary analysis, the researcher sought to critically, as required of an advocacy-participatory stance, examine and analyze the Academy's linear process of language policy. The findings indicate that the Academy, in its functioning, (un)consciously has assumed a positivistic and stagist standpoint likely to cause the resistance of language agents in various levels and domains of the Iranian pluralistic society. Another finding of the investigation is a lack of recognition of a conflict of interest among the various actors involved in language policy in the documentary data analyzed. Moreover, the adoption of an elitist stance, especially on the issue of word formation, has led to a lack of recognition of the native speaker's linguistic intuition as an invaluable resource for helping with the selection, use, and acceptability of neologisms in Persian.

Keywords: The Academy of Persian Language and Literature; Language Policy and Planning; The Advocacy-Participatory Approach; Documentary Analysis

1. Corresponding Author. Email: a.rasti@kazerunsfu.ac.ir

مطالعات زبان و ترجمه دوره پنجاه و پنجم، شماره سوم (پاییز ۱۴۰۱)، صص ۶۵-۸۹

نگاهی نقّادانه به فرایند واژه‌گزینی فرهنگستان زبان و ادب فارسی در پرتو رهیافت سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی زبانی

علیرضا راستی* (گروه آموزش زبان انگلیسی، دانشگاه سلمان فارسی کازرون، کازرون، ایران)

چکیده

فرهنگستان زبان و ادب فارسی به‌عنوان نهادی با شعاع عملکردی فراملی که برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های آن می‌تواند پیامدهای گسترده‌ای، نه صرفاً در زمینه زبانی، بلکه در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی نیز به همراه داشته باشد، بایستی پیوسته موردنقد و ارزیابی درونی و بیرونی قرار گیرد تا با لحاظ کردن بازخوردهای حاصل از آن، عملکرد و اثرگذاری بیشینه و بهینه‌ای داشته باشد. در این راستا، پژوهش فعلی، با اتخاذ رویکرد مدافعه‌ای-مشارکتی و نیز کاربرست پاره‌ای اصول و مفاهیم میان‌رشته‌ای سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی زبانی به سازوکار حاکم بر ساختار این نهاد و به‌ویژه فرایند «واژه‌گزینی»، کوشیده تا ضمن عریان‌سازی از پاره‌ای نارسایی‌ها و کاستی‌های حاکم بر آن، توجه متولیان و سیاست‌گذاران حوزه نگهداشت و گسترش نفوذ زبان فارسی را بیش‌ازپیش به رفع آنها معطوف سازد. پژوهشگر با بهره‌گیری از روش «سندکاوی کیفی» بر آن بوده تا فرایند خطی خط‌مشی‌گذاری زبانی در فرهنگستان را با دیدی انتقادی که لازمه اتخاذ رهیافت مدافعه‌ای-مشارکتی است، تشریح و تحلیل نماید. یافته‌ها گواه آن است که فرهنگستان در عملکرد سیاست‌گذاری زبانی خود (نا)آگاهانه رویکردی «اثبات‌گرایانه» و «گام‌محور» دنبال می‌کند که چنین رهیافتی می‌تواند باعث ایجاد نوعی دافعه و سازش‌ناپذیری از ناحیه کارگزاران زبانی در سطوح و ساحت‌های مختلف جامعه متکثر ایران شود. از دیگر یافته‌های این جستار پژوهشی می‌توان به عدم به‌رسمیت‌شناختن تضاد منافع در میان کارگزاران متعدّد

* نویسنده مسئول a.rasti@kazerunsfu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۰۸

و متکثر عرصه سیاست‌گذاری زبانی در اسناد مورد تحلیل اشاره نمود. همچنین، اتخاذ رویکرد «نخبه‌گرایانه»، به‌ویژه در مقوله واژه‌گزینی، منجر به عدم به رسمیت شناختن شمّ زبانی گویشوران بومی زبان، به‌عنوان یک منبع ارزشمند گزینش، کاربرد و اقبال‌پذیری واژگان نو در فارسی شده است.

کلیدواژه‌ها: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی آموزشی، رویکرد مدافعه‌ای-مشارکتی، سندکاو

۱. مقدمه

فرهنگستان‌های زبان ملی^۱ نهادهایی «اغلب هنجارگرا و نظارتی [هستند] که می‌کوشند تا به کاربردهای زبانی مطلوبی (آنجایی که به لحاظ سنتی در بافت‌های رسمی ادبی آمده‌اند) قداست ببخشند و دیگر کاربردهایی را که به دلایل مختلف، احیاناً، به آنها اقبال کمتری شده باشد، ممنوع سازند» (ماگل‌استون^۲، ۲۰۰۵، ص. ۶۱). این موجودیت‌های سازمانی در سراسر دنیا نهادهایی دارای ساختار عمدتاً «حاکمیتی»^۳، «تجویزگرا»^۴ و «سره‌گرا»^۵ به شمار می‌روند (کاموندو^۶، ۲۰۱۵). چنین نهادهایی که با تأکید بر «سیاست تک‌زبانی»^۷ در تلاش هستند گونه معیار زبان رسمی موجود در یک قلمرو سیاسی مشخص را تبلیغ و ترویج نمایند، در ورای اقدامات و برنامه‌ریزی‌های زبانی خود، اهداف و مقاصد عقیدتی (کرونل-مولینا^۸، ۲۰۱۵) را نیز همچون کمک به همگن‌سازی و تقویت بیشتر هویت جمعی و ملی مردم و در نتیجه اجماع‌سازی حاصل که در چالش‌های پیش روی یک ملت بسیار به کار می‌آید، دنبال می‌کنند. به تعبیری دیگر، آنها سهم خود را در هر مرحله‌ای از فرایند پیچیده و

-
1. national language academies
 2. Mugglestone
 3. governance
 4. prescriptive
 5. purist
 6. Kamwendo
 7. single-language policy
 8. Coronel-Molina

طولانی مدّت «ملت‌سازی»^۱ ایفا می‌کنند. فرهنگستان‌های زبان‌های ملی و نهادهای متناظر یا مشابه آنها همچنین نقشی «آشکارا مداخله‌ای، به‌ویژه از نظرگاه مشروعیت‌بخشی به واژگان و معانی جدید» (ماگل‌استون، ۲۰۰۵، ص. ۶۲) دارند. چنین سازمان‌هایی، قطع‌نظر از فلسفه وجودی پیدایش‌شان، در دوران معاصر که سیلاب جهانی‌سازی ناشی از تفوّق عقیدتی (هژمونی)^۲ زبان انگلیسی (برجیان^۳، ۲۰۱۷)، یا به تعبیر فیلیپسون^۴ (۱۹۹۲) «امپریالیسم زبانی»^۵ انگلیسی و تبعات شدیداً مخرب آن، انبوه واژگان و ترکیبات زبانی انگلیسی‌گرا^۶ را روانه زبان‌های سرتاسر دنیا می‌کند، رسالتی سنگین بر عهده دارند. می‌توان گفت هرچند سیاست‌های تک‌زبانی و سره‌گرایی بیشتر آنها مورد نقد واقع شده است (اسمیت^۷، ۱۹۹۸)، در دوران جهانی‌سازی زبانی همگی در مقدم‌ترین جبهه پاسداشت زبان‌های فاقد توان هژمونیک و یا رقابت برابر در قلمرو سیاسی یا جغرافیایی خود هستند.

جهت تأثیرگذاری بیشتر و بهتر این نهادها و اساساً بقای عملکردی آنها، دو عامل ضروری به نظر می‌رسد: پشتیبانی بیشتر آنها در زمینه‌های گوناگون در سطوح مختلف اجتماع توسط بازیگران متعدّد و نیز ارزیابی عملکردشان. در پیوند با مسأله دوم، چنین موجودیت‌هایی، اساساً، باید پیوسته مورد نقد و ارزیابی درونی و بیرونی قرار گیرند تا با تزریق یافته‌های برآمده از چنین ارزیابی به ساختار عملکردی‌شان، خود را بیش‌ازپیش با تحولات پرشتاب و درازدامنه جهان کنونی سازگار و درنتیجه به بقای خود کمک نمایند.

به اعتقاد فتحی (۲۰۱۷)، «ساختار موفق، یک نظام بدون خطا یا شکست نیست، بلکه نظامی با توانایی تشخیص شکست و به‌طریق‌اولی خودتصحیحی و ایجاد

-
1. nation-building
 2. hegemony
 3. Borjian
 4. Phillipson
 5. linguistic imperialism
 6. Anglicized
 7. Smith

پیشرفت همراه با پویایی است» (ص. ۳۳۳). به همین منوال، اگر ساختار فرهنگستان زبان ملی در هر قلمرو جغرافیایی بخواهد به تأثیرگذاری و بالندگی خود ادامه دهد، همان‌گونه که اشاره شد، باید نوعی «خودارزیایی» را نیز در دستورکار قرار دهد. بخشی از خوراک موجود جهت انجام چنین رصدی از سمت‌وسوی فعالیت‌های فرهنگستان، می‌تواند از طریق یافته‌های مطالعات انتقادی نسبت به عملکرد فرهنگستان از ناحیه پژوهشگران فاقد تضاد منافع فوری و یا مستقیم تأمین شود. چنین خودارزیایی باید ناگزیر منجر به «خودتصحیحی» مدّ نظر فتحی (۲۰۱۷) و در درازمدت پیشرفت محسوس و روبه‌جلو نهاد سیاست‌گذار زبانی اعم از فرهنگستان زبان ملی و غیره باشد.

تأسیس نخستین نهاد رسمی خط‌مشی‌گذار زبانی در سطح بین‌الملل به اروپای دوران نوزایی، یعنی زمانی که نخستین چنین نهادی، آکادمیا دلا کروزکا^۱ در ایتالیا، در سال ۱۵۸۴ بنا نهاده شد» (ماگل‌استون، ۲۰۰۵، ص. ۶۱)، برمی‌گردد. متعاقب آن، در سده‌های هفده و آغاز هجده به‌ترتیب، در فرانسه و اسپانیا سازمان‌های مشابهی پدید آمد و این سنت تا سده بیستم و بیست و یکم ادامه یافت و کماکان پی گرفته می‌شود. فرهنگستان‌هایی از این‌دست «ارگان‌هایی تأثیرگذار و مرجع» هستند «که به‌عنوان بخشی از اختیارات خود، مسئولیت پاسداشت و نظارت بر زبان‌های مشخصی را بر عهده دارند» (ماگل‌استون، ۲۰۰۵، ص. ۶۱).

فعالیت‌های غیررسمی و غیرنهادی واژه‌سازی در زبان فارسی به حدود ده قرن قبل برمی‌گردد؛ یعنی زمانی که دانشمندانی همچون ابن‌سینا و ابوریحان بیرونی به‌جای استفاده صرف و راحت‌طلبانه از واژگان موجود عربی، در حدّ توان به برابرگزینی و واژه‌سازی به‌ویژه در گفتمان علمی در زبان فارسی روی آوردند (پری^۲، ۱۹۸۵). از این حیث، ایرانیان را می‌توان از پیشروان این عرصه در جهان به شمار آورد.

1. Accademia della Crusca

2. Perry

فعالیت‌های رسمی و نهادی مدیریت و سیاست‌گذاری زبانی، در تاریخ معاصر ایران شکل گرفت (پری، ۱۹۸۵). متعاقب فعالیت‌هایی ناپایدار در عصر ناصرالدین‌شاه قاجار، در عصر پهلوی اول نهاد رسمی فرهنگستان پا به عرصه وجود گذاشت و در دومین دوره فعالیت خود، در دوران پهلوی دوم، نیز به ایفای نقش پرداخت که با دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی برخاسته از تغییر نظام حاکم در بهمن ۱۳۵۷ برنامه‌ها و اقدامات عرصه برنامه‌ریزی زبانی با وقفه‌ای چندساله روبه‌رو شد. سومین مرحله از حیات فرهنگستان زبان و ادب فارسی، در دهه دوم از عمر نظام جمهوری اسلامی و با بازتعریف اولویت‌ها و مأموریت‌ها آغاز شد؛ فعالیت‌هایی که همچنان تداوم دارد و این نهاد حساس در سطح ملی و بین‌المللی به نقش‌آفرینی فرهنگی خود مشغول است. فرهنگستان زبان و ادب فارسی در عین نوپا بودن خود، به‌عنوان یکی از به‌نسبه باسابقه‌ترین نهادهای سیاست‌گذار زبانی و واژه‌گزینی به‌طور خاص در سطح جهان که فعالیت‌هایش به‌رغم وقفه‌های کوتاه تداوم داشته، مطرح است.

این نهاد می‌تواند با بهره‌برداری از نتایج بازخورد حاصل از فعالیت‌های علمی و پژوهشی، خصوصاً فعالیت «گروه واژه‌گزینی» خود و نیز همکاری‌های هدفمند و هم‌افزایانه با سایر نهادهای فرهنگی و آموزشی نظیر دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی کشور، ضمن مرتفع‌ساختن کاستی‌های احتمالی عملکردی - که از دو طریق انجام پژوهش‌های بی‌طرف بیرونی و خودارزیابی درونی انجام می‌شود - حتی به‌صورت الگویی در منطقه و جهان مطرح شود و شعاع و نفوذ عملکردی بیشتری داشته باشد.

بنا بر آنچه گفته شد، پرسش‌های اساسی که این جستار با رویکرد «مدافعه‌ای-مشارکتی»^۱، با هدف عیان‌سازی زوایای مختلف ساختار عملکردی نهاد فرهنگستان زبان و ادب فارسی در پی پاسخ‌دهی به آنهاست، عبارت است از:

۱. بررسی اسناد موجود در رابطه با سازوکار عملکردی فرهنگستان زبان و ادب فارسی چه خلأها یا کاستی‌های احتمالی در نظام سیاست‌گذاری زبانی این نهاد ممکن است به دست دهد؟

۲. به فرض شناسایی کاستی‌ها در این نهاد در سطح سیاست‌گذاری، طبق یافته‌های میان‌رشته‌ای سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی زبانی^۱ و عرصه‌های مرتبط، چگونه می‌توان با بررسی کاستی‌های موجود، دست‌کم از دیدگاه نظری، تأثیرگذاری و اثربخشی نهاد را افزایش داد؟

۲. پیشینه پژوهش

نگاهی به مطالعات صورت‌گرفته در زمینه سازوکار حاکم بر عملکرد فرهنگستان‌های زبان و نهادهای با کارکرد مشابه آن در سطح بین‌الملل، به‌وضوح، حکایت از نوعی شکاف در این عرصه پژوهشی دارد (اسپالسکی^۲، ۲۰۰۹؛ لنگستون و پتی-استانیچ^۳، ۲۰۱۱)؛ شکافی که جا دارد مطالعات عمده‌تاً با رهیافت انتقادی به آن پردازند و در پی عیان‌سازی بیشتر آن گام بردارند. در این زمینه، شاهد مطالعات پراکنده‌ای در سطح دنیا، آن‌هم بیشتر با رویکرد «فرهنگ‌نگارانه»^۴ (کویریون^۵، ۲۰۰۳؛ کویریون و لانتیر^۶، ۲۰۰۶) هستیم و تعداد مطالعاتی که به مقوله‌های کلان ساختاری و عملکردی فرهنگستان‌ها به‌ویژه در پیوند با کارایی‌شان در جاندازی^۷ نوواژگان‌ها و اقبال عموم از آنها می‌پردازند، اندک است (برای نمونه، کاراباکاک^۸، ۲۰۰۹).

دسته‌ای از مطالعات بین‌المللی، عرصه خط‌مشی‌گذاری یا مدیریت زبانی را عرصه‌ای مناقشه‌برانگیز^۹ می‌دانند که در آن صاحبان منافع و علاقه‌مندان متعدد و متکثر

1. language policy and planning
2. Spolsky
3. Langston & Peti-Stantić
4. lexicographical
5. Quirion
6. Quirion & Lanthier
7. implantation
8. Karabacak
9. a site of struggle

به دنبال تحقق اهداف زبانی مد نظر خود هستند. از آنجاکه فرهنگستان‌ها، عمدتاً، نهادهای حاکمیتی و یا دولتی هستند که در آن تصمیمات و سیاست‌گذاری‌ها به شکلی از بالا به پایین و سلسله‌مراتبی اتخاذ می‌شوند، اشخاص و گروه‌ها و نهادهای مهم ذی‌نفعی ممکن است از فرایند برنامه‌ریزی زبانی حذف شوند که می‌تواند خساراتی در پیشبرد اهداف زبانی نهاد ایجاد کند. کاموندو^۱ (۲۰۱۵) یکی از این دست مطالعات است که به بررسی عملکرد «مرکز مطالعات زبانی^۲ مالاوی^۳» به‌عنوان نهادی که جایگزین نهاد «چیچوا»^۴ در این کشور شده می‌پردازد و به این یافته می‌رسد که سازمان جدید برخلاف نهاد قبلی، اساساً، عملکردی شبیه فرهنگستان‌های معمول زبان و ماهیتی مرجع‌گرا ندارد، از این رو مشروعیت آن زیر سؤال است.

در مطالعه‌ای دیگر و در بافت جغرافیایی متفاوت، پفی^۵ (۲۰۰۷) به بررسی ایدئولوژی‌های زبانی کارگزاران «آکادمی سلطنتی اسپانیا»^۶ پرداخت. او اگرچه اظهار داشت ایرادی به تلاش‌ها و اقدامات زبانی این نهاد فی‌الفسه وارد نیست، بعضی از گفتمان‌های آکادمی را در خدمت حذف بعضی از بازیگران مهم زبانی در اسپانیا دانست. یافته‌ای که کروئل-مولینا (۲۰۱۵) نیز در مطالعه خود در مورد عملکرد «فرهنگستان پرو» بدان اشاره نموده است. در همین راستا و در پیوند با زبان عربی، عبدالحی، الجاک، موگدم و ماکنی^۷ (۲۰۱۶) به بررسی گفتمان‌های دخیل در برنامه‌ریزی زبانی در «فرهنگستان زبان عربی خارطوم» و نقش عقیدتی آنها پرداختند.

یافته‌های مطالعات انجام‌شده مبین این است که نهادهای برنامه‌ریز زبانی اعم از فرهنگستان‌ها و غیر آن، اهدافی فراتر از «معیارسازی»^۸ گونه زبان رسمی کشورها

1. Kamwendo

2. The Center for Language Studies

3. Malawi

4. The Chichewa Board

5. Paffey

6. The Spanish Royal Academy

7. Abdelhay, Eljak, Mugaddam, & Maconi

8. standardization

دارند و سیاست‌هایی بیش از سیاست‌های زبانی و یا فرهنگی صرف را دنبال می‌کنند (کرونل-مولینا، ۲۰۱۵؛ ۲۰۰۸).

در بافت قلمرو زبان فارسی و به‌ویژه در رابطه با فرهنگستان زبان و ادب فارسی که نهاد حاکمیتی سیاست‌گذار و برنامه‌ریز زبانی در ایران است، مطالعات پراکنده و محدودی در کشور انجام شده است. چنین مطالعاتی، عمدتاً، حول‌وحوش دو محور اصلی متمرکزند: دسته نخست، مطالعاتی که به تشریح و دفاع و یا حتی نقد عملکرد سازمانی فرهنگستان می‌پردازند (حبیبی، ۱۳۸۵؛ حدّاد عادل، ۱۳۷۹؛ غلامحسین‌زاده، ۱۳۷۹) و دسته دوم، پژوهش‌هایی که به بررسی و یا نقد فرایندهای واژه‌سازی این نهاد توجّه دارند (ایزدی و مشکین‌فام، ۱۳۹۷؛ بختیاری و غلامی، ۱۳۹۹؛ حسابی، امیریان، نظری، ۱۳۹۶؛ دهقان‌زاده، احمدخانی، غیاثیان و سمائی، ۱۳۹۸؛ مجد، ۱۳۸۸؛ مختارپور، ۱۳۹۰). این دو روند پژوهشی در کشور با مطالعات بین‌المللی عرصه عملکرد نهادهای مدیریت زبانی به لحاظ محتوایی کمابیش هم‌راستایی و هم‌گرایی دارند.

یکی از ایرادهایی که می‌تواند به مطالعات داخلی صورت‌گرفته در زمینه عملکرد واژه‌گزینی یا واژه‌سازی فرهنگستان زبان وارد باشد، این است که اغلب به این مقوله با بهره‌گیری از چارچوب‌های نظری قدرتمند ورود نکرده‌اند. یکی از استثناها در این زمینه که با کاربست یک چارچوب روان‌شناسی اجتماعی سعی در تبیین نحوه اقبال‌پذیری کاربران به نوواژگان ساخت فرهنگستان زبان و ادب فارسی دارد، پژوهش انجام‌شده توسط پیش‌قدم و فیروزیان پوراصفهانی (۱۳۹۸) است. این جستار با معرفی و پیاده‌سازی مفهوم «هیج‌آمد» در مقوله شش نوواژه مصوّب فرهنگستان به این یافته رسیده است که بر اساس چارچوب نظری و تحلیلی هیج‌آمد، واژگان فرهنگستان اگر سنجیده‌گزینش شوند -یعنی دارای وزن فرهنگی بیشتری نسبت به واژگان خارجی معادل خود باشند- می‌توانند حتی واژگان متناظر خارجی را در زبان پالایش و از دور خارج کنند.

آنچه بررسی پیشینه پژوهش فعلی به دست می‌دهد این است که ظاهراً، تاکنون، هیچ مطالعه‌ای با اتخاذ رویکرد کلان سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی زبانی به عملکرد واژه‌سازی یا واژه‌گزینی نهاد مهم و تأثیرگذار فرهنگستان زبان و ادب فارسی نپرداخته است. از این رو بایسته است پژوهش‌هایی از این دست انجام شوند تا مشخص شود در سطح کلان خط‌مشی‌گذاری و برنامه‌ریزی زبانی، فرهنگستان به چه شکل عمل می‌کند و یا باید عمل کند. همچنین ضروری است مطالعات با رویکرد انتقادی به مقوله سیاست‌گذاری زبانی فرهنگستان‌ها به‌طور عام و فرهنگستان زبان و ادب و فارسی به‌طور خاص اجرا شوند تا نشان دهند احیاناً چه جنبه یا جنبه‌هایی از فرایند طراحی، پیاده‌سازی و ارزیابی اقدامات زبانی و به‌طور خاص فرایند واژه‌سازی نهاد، نیازمند مذاقه بیشتر سیاست‌گذار و یا بازنگری آنها است. جستار کنونی را می‌توان از این حیث واجد نوعی جنبه نوآورانه پژوهشی دانست که می‌کوشد با دیدی انتقادی بر مبنای اسناد و داده‌های موجود سیاست‌گذاری و عملکردی در درگاه فرهنگستان، ماهیت چنین فرایند پیچیده و حساسی را بیش‌ازپیش روشن سازد.

۲.۱. چارچوب نظری

۲.۱.۱. سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی زبانی و رهیافت مدافعه‌ای-مشارکتی

سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی زبانی (به اختصار ال پی پی) یکی از زیرشاخه‌های رشته «زبان‌شناسی کاربردی» است که به شناسایی، تشریح و تحلیل مسائل یا مشکلات برآمده از زبان در جامعه و ارائه راه‌حل برای آنها می‌پردازد. متخصصان و پژوهشگران این میان‌رشته‌ای، با بهره‌گیری از طیفی از روش‌های پژوهشی که ریشه در علوم نظیر مردم‌شناسی، حقوق، زبان‌شناسی، علوم سیاسی، روان‌شناسی اجتماعی، جامعه‌شناسی زبان و غیره دارند، توجه خود را به‌طور خاص به «انجام پژوهش درباره مشکلات یا مسائل مربوط به شکل‌گیری، تفسیر، پیاده‌سازی، مقاومت در برابر و ارزیابی سیاست‌گذاری (زبانی)» (هالت و کسلز جانسون^۱، ۲۰۱۵، ص. ۱)

1. Hult & Cassels Johnson

معطوف می‌نمایند. از دید اسپالسکی^۱ (۲۰۰۵)، سیاست‌گذاری زبانی سه حوزه را دربر می‌گیرد: ۱- مدیریت زبانی^۲، مثلاً استانداردسازی سطوح زبان مانند رسم الخط، تدوین دستور نوشتاری یک زبان و ...؛ ۲- اقدامات زبانی^۳، یعنی «قواعد مورداجماع گزینش زبان مناسب» (ص. ۳۰) در یک قلمرو جمعیتی؛ ۳- باورها یا ایدئولوژی زبانی^۴، یعنی «باورهای اجتماعی درباره اقدامات مطلوب زبانی» (ص. ۳۰).

«در درازمدت، تعریف یک رشته را می‌توان به‌صورت منطقی با نگاهی به افرادی که به‌طور حرفه‌ای در آن حوزه مشغول کارند مورد کنکاش قرار داد» (اسپالسکی، ۲۰۰۵، ص. ۳۶). طبق این گزاره، با نگاهی به عرصه کاری کارگزاران^۵ میان‌رشته‌ای سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی زبانی می‌توان دریافت که بیشتر آنها متوجه مقوله نهادینه‌سازی (سیاست‌های) زبان در سطوح کلان نظیر سطح یک «دولت‌شهر»^۶ و سطوح خرد نظیر مدرسه، دانشگاه، خانواده، محیط کار و ... و نیز پیام‌ها و پیامدهایی که چنین پیاده‌سازی می‌تواند برای ذی‌نفعان متکثر اجتماعی در سطح ملی (و حتی، بعضاً، در سطوح منطقه‌ای یا بین‌المللی) داشته باشد، هستند. چنین علاقه‌مندانی از «سره‌گراها»^۷ و سایر اصلاح‌طلبان گرفته تا مدیران و متولیان دولتی، فعالان حقوق زبانی و مدافعان زبان‌های در معرض خطر، ... همه به‌نوعی دغدغه‌هایی از جنس سیاست‌های زبانی را دارند. ازاین‌رو، می‌توان مفاهیم، اصول و یافته‌ها و برون‌داد پژوهشی این رشته را در تشریح و تحلیل عملکرد نهادی همچون فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی به کار بست.

ازآنجا که به دلیل تعدّد و تکثر صاحبان منافع عرصه سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی زبانی در یک دولت‌شهر و نیز حضور کتمان‌ناپذیر گروه‌های فشار (در هر نوع صحنه

-
1. Spolsky
 2. language management
 3. language practice
 4. language beliefs or ideology
 5. practitioners
 6. nation-state
 7. purists

خط‌مشی‌گذاری عمومی)، تضاد منافع گریزناپذیر می‌نماید که این خود ممکن است به تمایلات تفوق‌طلبانه (هژمونیک) و دسترسی اصحاب خاصی از قدرت به گلوگاه‌های تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری زبانی منتهی شود، در مطالعه فعلی تلاش شده است با رویکرد اخیر انتقادی به علوم، به‌ویژه علوم انسانی، یعنی رهیافت مدافعه‌ای-مشارکتی (کرسول^۱، ۲۰۰۷)، ساختار و عملکرد واژه‌گزینی فرهنگستان زبان و ادب فارسی بررسی شود. چنین رهیافتی به موضوع پژوهش، رهیافتی «تعهدمحور» و «مسئله‌گراست». جستار فعلی به همان اندازه که به حضور و مشارکت ذی‌نفعان و کنشگران عرصه‌های زبانی اهمیت می‌دهد به مقوله عدم پوشش یا حذف بازیگران مهم نیز حساس است. درنهایت، باور پژوهشگر قائل به جهان‌بینی مدافعه‌ای-مشارکتی بر این است که سیاست‌های زبانی با حضور و مشارکت حداکثری چنین بازیگرانی مشروعیت می‌یابد و در سطح جامعه زبانی هدف می‌تواند اثرگذاری بیشتری داشته باشد، از این حیث که احتمالاً با مقاومت و سازش‌ناپذیری کمتری روبه‌رو می‌شود.

به باور کرسول، «اصل اساسی چنین جهان‌بینی این است که پژوهشگر باید یک دستور کار عملیاتی جهت [انجام] اصلاحاتی داشته باشد که احیاناً زندگی مشارکان، نهادهایی که در آن زندگی و کار می‌کنند و حتی زندگی خود محققان را مورد دیگرگونی قرار دهد» (۲۰۰۷، ص. ۲۱). چنین تأکیدی بر ارائه یک دستور کاری جهت ایجاد تغییرات یکی از ویژگی‌های بارز مشارکت در چنین رهیافتی به علم و پژوهش است. مطالعات مدافعه‌ای-مشارکتی، اساساً، قرار است صدای ناشنیده گروه‌های به‌اصطلاح به‌حاشیه‌رانده^۲ باشند و کمک کنند این گروه‌ها و اعضای آن در کانون توجه هم عموم مردم و هم نخبگان قرار گیرند و در مطلوب‌ترین حالت، مورد توانمندسازی واقع شوند. یکی از اهداف پژوهش فعلی این است که تلاش کند آن دسته از علاقه‌مندانی که تاکنون در تصمیم‌سازی‌های مشارکتی مربوط به

1. Creswell

2. marginalized

سیاست‌گذاری زبانی آن چنان جایی نداشته و در انزوا قرار گرفته‌اند از حاشیه به متن بیایند و نقشی فعال و کنش‌گرانه در اقدامات زبانی جامعه خود بر عهده گیرند و ایفا نمایند.

۳. روش پژوهش

روش پژوهش به کار رفته در مطالعه فعلی «سندکاوی کیفی»^۱ است. «سندکاوی به یک روش، روند و تکنیک منسجم و به لحاظ مفهومی غنی موقعیت‌یابی، شناسایی، بازیابی و تحلیل اسناد به واسطه ارتباط، اهمیت و معنای آنها اطلاق می‌شود» (التاید و اشنایدر^۲، ۲۰۱۳، ص. ۵). در این روش، محقق با گردآوری اسناد مربوط به یک پدیده یا نهاد و مطالعه دقیق محتوا و ساخت اطلاعاتی آنها به همراه یادداشت‌برداری می‌کوشد به شیوه «استقرایی»^۳ مضامین و الگوهای استخراج نماید که در پاسخ‌دهی به پرسش‌های تحقیق وی را یاری رسانند.

سند در معنای وسیع آن به «طیف کاملی از متون نوشتاری و دیداری اطلاق می‌شود که ما به عنوان بخشی از فعالیت‌های زندگی روزمره مان می‌خوانیم، از آن استفاده می‌کنیم و با آن مشغول می‌شویم» (ریپلی^۴، ۲۰۰۷، ص. ۸۸). مطابق تعریف عرضه‌شده، اسناد می‌توانند فراتر از اسناد رسمی تلقی شوند و مواردی همچون تابلوها، راهنمای کاربر، دستورالعمل‌ها و ... را شامل شوند. نکته حائز اهمیت این است که در روش پژوهش سندکاوی «به صورت خنثی یا انتزاعی» (ریپلی، ۲۰۰۷، ص. ۸۸) به اسناد پرداخته نمی‌شود. چنین متونی (نوشتاری یا دیداری) اساساً، بافت‌محورند^۵، یعنی در تحلیل آنها باید ارتباطشان با ساخت‌های کلان اجتماعی در موقعیت پیرامونی به طور مشخص تبیین شود.

1. qualitative document(ary) analysis
2. Altheide & Schneider
3. inductive
4. Rapely
5. context-embedded

طبق اظهار التایید و شنایدر (۲۰۱۳)، همه اسناد بازیابی شده را می‌توان به‌عنوان داده مورد استفاده قرار داد، اما همه داده‌ها در زمره سند به شمار نمی‌روند، چون پژوهش تعیین‌کننده ماهیت، معنا و ارزش اسناد مورد استفاده است. این نویسندگان سه مؤلفه برای اسناد پژوهشی بر شمرده‌اند که مبنای گزینش اسناد مطالعه حاضر واقع شده است: علاقه پژوهشگر، موضوعیت داشتن اسناد و قابلیت بازیابی آنها. از آنجایی که علاقه و تأکید پژوهش کنونی بر فرایند واژه‌گزینی است، صرفاً آن دسته از اسناد که در چارچوب این موضوع قرار می‌گرفتند گزینش و بازیابی شدند. داده‌های مطالعه فعلی از طریق جستجو و مطالعه اسناد و اطلاعات موجود در «تارنمای فرهنگستان زبان» شناسایی، طبقه‌بندی و نهایتاً تحلیل شد. تحلیل داده‌ها به این شکل بود که اسناد موجود در درگاه فرهنگستان اعم از اطلاعات متنی و گرافیکی بارها توسط پژوهشگر در ارجاع مکرر به چارچوب سیاست‌گذاری گام‌محور و ملاحظات که در ادبیات رشته سیاست‌گذاری عمومی در باب آن وجود دارد خوانده شد تا مشخص شود آیا چنین ایرادهایی، احیاناً، در سازوکار واژه‌گزینی نهاد فرهنگستان نیز یافت می‌شود و برای آن مصادیقی در داده‌ها موجود است. علت اتخاذ چنین رویکردی، همان‌طور که قبلاً اشاره شد، بهره‌گیری پژوهشگر از دیدگاه کنش‌گرایانه مدافعه‌ای-مشارکتی است. از جمله مهم‌ترین این اسناد مورد استفاده در اینجا می‌توان به گردش کار فرایند واژه‌گزینی چه در قالب متنی و چه گرافیکی به صورت نمودار گردش کار^۱ اشاره نمود.

۴. یافته‌های پژوهش

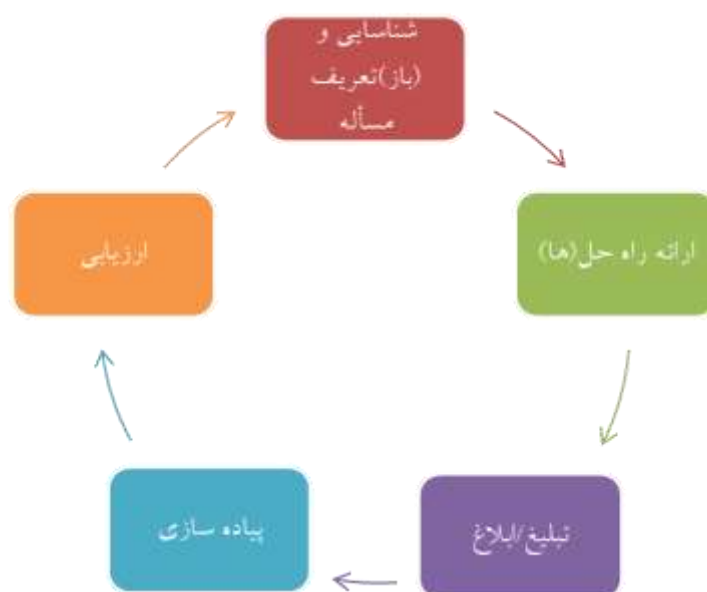
مطالعه و بررسی اسناد برخط و مکتوب مربوط به فرایند واژه‌گزینی مورد استفاده فرهنگستان زبان و ادب فارسی و تعمق در آنها به نوعی دلالت بر اتخاذ «روش خطی»^۲ و «گام‌محور»^۳ نهاد مزبور به فرایند ساخت واژه داشت. در فرایند

1. flowchart

2. linear

3. stagist

سیاست‌گذاری گام‌محور که به طُرق کمابیش یکسان یا مشابهی محقق می‌شود، خط‌مشی‌گذار عمومی (در این مورد خاص سیاست‌گذار فرهنگی یا آموزشی) ابتدا مسأله یا مشکلی را شناسایی نموده، آن را در دستورکار خود قرار می‌دهد. چنانچه مسأله به‌اندازه کافی توانست توجّه خط‌مشی‌گذاران را به خود جلب کند، مطرح و مجموعه‌ای از راه‌حل‌های جایگزین برای آن عرضه می‌شود. متعاقب اجماع بر سر یکی از راه‌حل‌ها، سیاست‌گذار، آن راه‌حل را از طریق ابزارهای در دسترس خود هم تبلیغ و هم ابلاغ می‌نماید تا به مرحله اجرا درآید. در پایان، پیاده‌سازی مسأله موردنظر مورد ارزیابی قرار می‌گیرد که ممکن است برونداد این مرحله، دیگر بار به چرخه خط‌مشی‌گذاری وارد و منجر به بازتعریف مسأله یا ارائه راه‌حل متفاوتی شود. در زیر، خلاصه‌ای از فرایند سیاست‌گذاری گام‌محور به‌صورت نمودار به تصویر کشیده شده است:



نمودار ۱. رویکرد گام‌محور به خط‌مشی‌گذاری عمومی (برگرفته از باچل و باچل، ۲۰۱۸)^۱

هرچند مدل بالا در تصمیم‌سازی‌ها، خصوصاً، از نوع حاکمیتی آن، رواج زیادی داشته و همچنان دارد، ایرادهایی چند از ناحیه متخصصان سیاست‌گذاری عمومی و به‌ویژه آموزشی - به‌ویژه آنها که با پارادایم غالب انتقادی دوران معاصر به رفتارها و کنش‌های سیاست‌گذاری می‌نگرند، برای چارچوب خطی یادشده به شرح زیر برشمرده شده است:

۱. ساده‌انگارانه / تقلیل‌گرایانه بودن و عدم انعکاس واقعیت‌ها و چالش‌های موجود بر سر راه خط‌مشی‌گذاری (باچل و باچل، ۲۰۱۸)؛

۲. خطی بودن و عدم توجه مکفی به هم‌پوشانی میان مراحل، کارگزاران و لایه‌های دولتی / حاکمیتی سیاست‌گذاری (باچل و باچل، ۲۰۱۸)؛

۳. از بالا به پایین (سلسله‌مراتبی) بودن فرایند سیاست‌گذاری (جنکینز-اسمیت و ساباتیئر، ۲۰۰۳)؛

۴. عدم شمول همه کارگزاران و علاقه‌مندان خط‌مشی‌گذاری (جنکینز-اسمیت و ساباتیئر، ۲۰۰۳)؛

۵. عدم توجه به برهم‌کنش موجود میان افراد و گروه‌ها در هر مرحله (جنکینز-اسمیت و ساباتیئر، ۲۰۰۳).

گروه واژه‌گزینی فرهنگستان زبان و ادب فارسی که در سال ۱۳۷۴ آغاز به کار نموده، طبق اطلاعات موجود در درگاه فرهنگستان و صفحه مربوط به گروه، در فرایند خط‌مشی‌گذاری و به‌ویژه فرایند «واژه‌سازی» یا «واژه‌گزینی» یک گردش کار سیزده مرحله‌ای را دنبال می‌کند. بررسی دقیق این گردش کار که با تهیه «پیکره زبانی» شروع می‌شود و به مرحله تأیید و ابلاغ توسط رئیس‌جمهور و متعاقب آن مدون‌سازی واژه‌های مصوب از طریق چاپ و انتشار کتابچه خاتمه می‌یابد، مبین وجود قراینی مطابق با الگوی گام‌محور سیاست‌گذاری (آموزشی) اثبات‌گراست. نخستین همانندی رویه کارگروه واژه‌گزینی با رویکرد گام‌محور فوق را می‌توان در نگاه خطی و مرحله‌ای آن جستجو کرد که از یک سو فرایند پیچیده و چندوجهی

ساخت‌واژه و مهم‌تر از آن تثبیت آن در سطح اجتماع را به یک فرایند «غیرمسأله‌مند»^۱ و به‌آسانی مورد اجماع افراد و نهادهای جامعه زبانی فرو می‌کاهد و از دیگر سو، اشاره‌ای به گروه‌های متعدّد ذی‌نفع که می‌توانند این روند را تسهیل و یا حتّی تحدید کنند نمی‌نماید. البتّه قطعاً، انتظار بر این نیست که چنین مسائلی نعل‌به‌نعل در قالب یک روند کاری علمی که جهت آگاهی‌رسانی در تارنما گذاشته شده است تشریح شود؛ بااین حال تا آنجا که به اسناد موجود مربوط می‌شود، اشاره‌ای به مشارکت ذی‌نفعان مهم مقولّه سیاست‌گذاری زبانی خارج از چارچوب نهاد مزبور به میان نیامده است. مشخص نیست سیاست‌گذار مشارکت سایر موجودیت‌ها، اعم از انسانی و نهادی دخیل و ذی‌نفع در این مقوله را آیا و یا تا چه اندازه در تحقّق اهداف و به‌خصوص در طی شدن مراحل تولید به کاربرد نوواژه حائز اهمّیت می‌داند؟ در خوش‌بینانه‌ترین حالت، چنین عدم شفافیتی هرچند قصدی در آن نباشد، از منظر رویکرد مدافعه‌ای-مشارکتی مسأله‌مند است و باید نسبت به رفع آن با اتّخاذ رویکردی باز و شفاف به‌صورت برقراری گفتگو و مذاکره و بحث اقدام نمود (شاهمی، ۲، ۲۰۰۶).

این‌گونه است که با اطمینان بالایی می‌توان بعضی از ایرادهای وارد به چنین تلقّی به خط‌مشی‌گذاری عمومی که در بالا و در اظهارنظر متخصصان -به‌عنوان نمونه، باچل و باچل، ۲۰۱۸، جنکینز-اسمیت و ساباتیر، ۲۰۰۳- آمده است، به شرح ذیل در سازوکار بعضاً تقلیل‌گرایانه واژه‌گزینی فرهنگستان زبان و ادب فارسی مشاهده نمود.

۴. ۱. عدم به‌رسمیت‌شناسی تضاد منافع کارگزاران سیاست‌گذاری (زبانی)

اساساً سیاست‌گذاری زبانی فرایندی نیست که بدون دغدغه و چالش بر سر راه آن وضع و یا پیاده‌سازی شود (اسپالسکی، ۲۰۱۲؛ شاهمی، ۲۰۰۶). چنین فرایندی دست‌کم در دو سطح با مقاومت یا مذاکره روبه‌رو می‌شود: ۱- در مراحل آغازین

1. unproblematic

2. Shohamy

شناسایی و طرح مسأله و قرار دادن آن در دستور کار سیاست‌گذاران دولتی و ۲- در مرحله پیاده‌سازی (اسپالسکی، ۲۰۱۲).

یکی از عوامل به‌شدت تأثیرگذار در مسیر وضع و پیاده‌سازی سیاست‌ها، گروه‌های فشار^۱ هستند (والش، استیونز و مور^۲، ۲۰۰۰). واضح است که هر تصمیم‌گیری عمومی و تبدیل آن به‌صورت نوعی خط‌مشی قابل اجرا ممکن است به دلایل مختلفی منافع عده‌ای را در نظر گیرد و منافع دسته‌ای دیگر را تأمین نسازد. ازاین‌رو، بایسته است دست‌کم در مرحله‌ای از سیاست‌گذاری، چنین گروه‌های فشاری شناسایی شوند و مداخله یا نفوذ احتمالی آنان در جهت‌دهی به سیاست‌ها رصد و یا در نظر گرفته شود. ممکن است ضرورت ایجاد کند که نظرات آنان شنیده شود، در غیر این صورت ممکن است سیاست در مرحله اجرا با اثرگذاری بیشینه محقق نشود؛ بنابراین، به‌طریق‌اولی باید سیاهه‌ای از گروه‌های علاقه‌مند که گروه‌های فشار نیز ذیل آنها قرارمی‌گیرند نظیر اتاق‌های فکر و ... تهیه و در مورد نقش و منافع احتمالی آنها در اتخاذ هر نوع سیاست عمومی اندیشه شود.

در پیوند با فرهنگستان زبان و ادب فارسی به‌طور عام و گروه واژه‌گزینی سازمان به‌طور خاص، می‌توان برای نمونه اقدامات گروه‌هایی همچون «سرگرایان» را رصد نمود و یا آنان را در طرح و پروراندن مسأله مدنظر خط‌مشی‌گذار عمومی مشارکت داد. چنان‌که از اطلاعات اسنادی موجود در درگاه فرهنگستان زبان برمی‌آید، ذکری از رصد برنامه‌های چنین گروه‌هایی به میان نیامده است که در این صورت و به فرض عدم چنین پیش‌بینی باید به‌صورتی پیش‌دستانه در اقدامات فعلی و آتی گروه واژه‌گزینی گنجانده شوند. به‌عنوان پیشنهاد می‌توان برنامه‌های هم‌نشستی^۳ در رسانه‌های فراگیر با حضور نمایندگان چنین گروه‌های رسمی یا غیررسمی در چارچوب قانون و با لحاظ مصالح کلان کشور برگزار نمود تا ضمن روشن‌شدن ابعاد

1. pressure groups

2. Walsh, Stephens, & Moore

3. panels

احتمالی فرصت‌ها و تهدیدها، سایر عوامل انکارناپذیر دخیل در سیاست‌گذاری اعم از افکار عمومی، رسانه‌ها و ... (والش، استیونز و مور، ۲۰۰۰) را نیز در هر نوع سیاست‌گذاری زبانی بیش‌ازپیش مشارکت داد. ادواردز^۱ (۲۰۱۲) گستردگی، پیچیدگی و درهم‌کنش گریزناپذیر نهادها و کارگزاران متکثّر دخیل در امر مدیریت زبانی را، چه در سطح مطالبه‌گری و فعالیت اجتماعی و چه سطح اتخاذ نگرش صرف، به تصویر کشیده است. به نظر می‌رسد که هرچه تکثّر و تنوع کارگزاران سیاست‌گذاری در زمینه‌ای خاص و مشارکت آنان بیشتر باشد، احتمال بیشتری را می‌توان برای تحقق آن سیاست در نظر گرفت.

۴.۲. رویکرد غالب نخبه‌گرایانه به فرایند سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی زبانی

یافته دیگری که تحلیل سندکاوی داده‌های موجود در درگاه گروه واژه‌گزینی فرهنگستان زبان و ادب فارسی نشان می‌دهد، این است که در فرایند سیاست‌گذاری زبانی مدنظر فرهنگستان از آغاز تا پایان، ظاهراً، صرفاً، نخبگانی نظیر متخصصان، پژوهشگران، سیاستمداران و ... نقش‌آفرینی می‌کنند و خبری از کاربر بومی زبان^۲ به معنای عام آن که شمّ زبانی‌اش^۳ در پژوهش‌های زبان‌شناسانه به عنوان یک منبع قابل اتکای شناسایی و مقبولیت داده‌های زبانی به شمار می‌رود، نیست. حتی در اشاره مبهم و گذرای اسناد درگاه فرهنگستان به «کاربرد آزمایشی»، مشخص نیست که نقش گویندگان و کاربران بومی عادی زبان فارسی در پذیرش یا ارائه بازخورد به دست‌اندرکاران یا سیاست‌گذاران زبانی چیست. در مرحله یازدهم و دوازدهم گردش کار گروه واژه‌گزینی به عنوان نمونه صرفاً به دریافت بازخورد از «متخصصان و اهل علم و ادب» اشاره شده است:

در طول مدّتی که برای کاربرد آزمایشی این واژه‌ها تعیین شده است، نظرهای متخصصان و اهل علم و ادب گردآوری می‌شود و در صورت نیاز به تجدیدنظر،

1. Edwards

2. native user

3. linguistic intuition

واژه‌ها مجدداً در گروه واژه‌گزینی بررسی و نتیجه به مدیریت گروه واژه‌گزینی اعلام می‌شود. مجموعه بررسی شده پس از طرح در شورای فرهنگستان به تصویب نهایی می‌رسد.

شکی نیست که شَمّ زبانی کاربر بومی زبان فارسی می‌تواند دست‌کم در بعضی مراحل نظیر مرحله تشخیص سهولت خوانش و یا تطابق آوایی نوواژه با قواعد واج‌شناسانه زبان فارسی نقش مهمی ایفا نماید.

۴.۳. عدم توجه مکفی به مرحله ارزیابی فرایند سیاست‌گذاری

همان‌طور که اشاره شد، در گزارش کار واژه‌گزینی عرضه‌شده در درگاه فرهنگستان زبان، تنها اشاره نامفهومی به زمان آزمایشی کاربرد واژه‌های مصوب و ابلاغ‌شده صورت گرفته است. اگر بنا باشد قضاوتی بر مبنای این اطلاعات انجام شود، باید گفت مرحله ارزیابی که جهت بررسی تأثیرگذاری یک سیاست زبانی به‌خصوص و یا بازتعریف آن حیاتی است، مشخص نیست بر مبنای چه داده‌هایی انجام شده است.

۴.۴. استفاده از واژگان دارای بار معنایی منفی و دافعه‌گرا در گردش کار واژه‌گزینی

یکی دیگر از نقدهایی که می‌تواند به سازوکار فرهنگستان زبان و به‌ویژه گروه واژه‌گزینی وارد باشد، استفاده از واژگان دارای بار «عقیدتی» است که ممکن است برای بعضی از کاربران زبان فارسی، به‌خصوص در مقوله پذیرش و کاربرد نوواژگان، ایجاد دافعه نماید، به‌گونه‌ای که کاربرد فراگیر آنها را به مخاطره بیندازد. یکی از مصادیق چنین واژگانی که کاربرد آن در گفتمان علمی نهادی همچون فرهنگستان محل تأمل است - به این دلیل که معانی خاصی از آن استنباط می‌شود و ممکن است کاربران زبان فارسی اجماعی نسبت به مفهوم یا کاربرد آن نداشته باشند و مضافاً عملکرد فرهنگستان را سیاست‌زده بنمایاند - واژه «بیگانه» است که در نوشته‌های آکادمیک رشته زبان‌شناسی و رشته‌های مجاور یا وابسته، تقریباً، استفاده نمی‌شود. مطابق یافته‌های بعضی پژوهش‌ها، به‌فرض وجود نگرش‌های عقیدتی آشکار و

برجسته در نهادهای متولی حفظ و ارتقای جایگاه زبان ملی، نهادها و افرادی که می‌توانند و مایل‌اند به پیشبرد اهداف آنها کمک نمایند از خودبیگانه و منزوی می‌شوند (کرونل-مولینا^۱، ۲۰۰۸).

۵. بحث و نتیجه‌گیری

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، مبنای یافته‌های این جستار پژوهشی صرفاً داده‌های اسنادی موجود در تارنمای فرهنگستان زبان و ادب فارسی است و بنابراین پژوهش‌های آتی با داده‌های متفاوت یا بیشتر ممکن است با بعضی از نتایج مطالعه فعلی هم‌سو و با بعضی دیگر ناهم‌سو باشند. با توجه به کاستی‌هایی که گفته آمد، به نظر می‌رسد فرهنگستان زبان و ادب فارسی اگر بخواهد در رسالت خود یعنی تثبیت و رواج کاربرد نوواژگان فارسی بیش‌ازپیش موفق عمل کند، باید استفاده از یافته‌های رشته سیاست‌گذاری عمومی به‌طور عام و سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی زبانی به‌طور خاص را مطمح‌نظر قرار دهد. مطالعات این عرصه نشان داده‌اند که جهت حصول موفقیت در معرفی هر نوع سیاستی به‌ویژه از نوع زبانی آن، باید مرحله رسوخ تغییرات یعنی کمک به معرفی، مشروعیت‌بخشی و اعمال تغییرات و تصمیمات خط‌مشی‌گذاران به نرمی و درعین‌حال با درنظرداشت همه کارگزاران زبانی صورت پذیرد؛ در غیر این صورت با طیفی از واکنش‌های افراد و نهادها روبه‌رو می‌شود (لو بیانکو^۲، ۲۰۱۳). چنین رویه‌ای باید چراغ راه متولیان فرهنگستان زبان کشور نیز قرار گیرد.

یکی از مسائل مهمی که بایسته است مدنظر مسئولان فرهنگستان که نهادی دولتی است و به سیاست‌گذاری در زمینه فعالیت‌های «مدیریت زبانی» (اسپالسکی، ۲۰۰۴ و ۲۰۰۹) می‌پردازد، واقع شود برآورد میزان اثربخشی اقدامات این نهاد حاکمیتی در سطح جامعه فارسی‌زبانان اعم از کشورمان و سیار مناطق و کشورهاست؛ برآوردی که تاکنون در سطح بین‌المللی در مورد عملکرد چنین نهادهایی آن‌چنان‌که باید انجام

1. Coronel-Molina

2. Lo Bianco

نشده است (لنگستون و پتی-استانیچ، ۲۰۱۱). به طور خاص، ارزیابی‌ها در این زمینه باید بیشتر معطوف به «برنامه‌ریزی واژگانی»^۱ (فتحی، ۲۰۱۷) باشد تا مشخص شود اقبال عوام و خواص نسبت به نوواژه‌ها و میزان کاربرد آنها در یک بازه زمانی خاص به چه صورت و در چه حد بوده است. در مقیاسی وسیع‌تر، چنین عمل برنامه‌ریزی واژگانی باید بخشی از یک رهیافت کلی‌نگرانه نسبت به مقوله سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی زبانی قرار بگیرد.

مقوله دیگری که جا دارد در دستور کار دست‌اندرکاران نهاد فرهنگستان گنجانده شود بهره‌گیری از ظرفیت کارگزاران زبانی «کف اجتماع»^۲ در اقدامات مدیریت زبانی است. هرچند نگاه عمدتاً از بالا به پایین سیاست‌گذاران حاکمیتی ممکن است واقعی به چنین مشارکتی نگذارد؛ با این حال مسئولان ممکن است یکی دو درس از چنین نقش فعالانه‌ای در پیشبرد اهداف زبانی افراد و نهادهای غیر حاکمیتی بگیرند که سودمند واقع شود (کاموندا، ۲۰۰۵). شوربختانه نگاه سلسله‌مراتبی و از بالا به پایین نهاد فرهنگستان و عدم توجه به بازیگران مهم زبانی که یکی از مؤلفه‌های خط‌مشی‌گذاری خطی و گام‌محور است را می‌توان در خیل نوواژگانی که در سالیان اخیر عمدتاً به صورت تجویزی در کتاب‌های مدارس گنجانده شده است دید؛ عملی که می‌توانست و همچنان می‌تواند با مشارکت ذی‌نفعانی همچون معلمان و فراگیران موفقیت بیشتری کسب نماید و بدان مشروعیت بیشتری داده شود.

یکی از محدودیت‌های مطالعه حاضر، همچنان که پیش‌تر اشاره شد، بهره‌گیری از اسناد موجود در زمینه سازوکار عملکردی فرهنگستان زبان و ادب فارسی و به طور خاص گروه واژه‌گزینی این سازمان است. بدیهی است به یافته‌های تحقیقاتی که متکی به یک نوع داده هستند باید با ملاحظات خاصی نگریست و می‌توان به عنوان طرح پرسش‌های جدید سایر مطالعات در مورد کارکرد فرهنگستان مورد استفاده قرار داد. مطالعات آتی می‌توانند با جمع‌آوری داده‌های مربوط به مصاحبه و پرسش‌نامه با

1. Terminological Planning (TP)

2. grassroots actors

حضور متولیان و سیاست‌گذاران فرهنگستان و سایر ابزارهای گردآوری داده از میزان احتمالی هم‌گرایی و یا واگرایی ابعاد یافته‌های این پژوهش با نتایج آنها اطمینان حاصل کنند.

کتاب‌نامه

- ایزدی، ا. و مشکین فام، م. (۱۳۹۷). میزان رعایت اقتصاد زبانی در واژه‌گزینی فرهنگستان زبان و ادب فارسی. *پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*. ۱(۱۵). ۱۳۴-۱۲۳
- بختیاری، ز. و غلامی، ا. (۱۳۹۹). تحلیل نو واژگان مصوب فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی در کتب زیست‌شناسی متوسطه دوم رشته علوم تجربی. *پژوهش در آموزش زیست‌شناسی*، ۲(۵). ۶۲-۴۱.
- پیش‌قدم، ر. و فیروزیان پوراصفهانی، آ. (۱۳۹۸). ارزیابی کمی و کیفی وزن فرهنگی شش واژه مصوب فرهنگستان و متناظر بیگانه آنها در پرتوالگوی هیجامد. *نامه فرهنگستان*، ۲(۳)، ۲۰۰-۱۷۵.
- حبیبی، ح. (۱۳۸۵). بحثی در سیاست علمی کشور و جایگاه فرهنگستان‌ها به ویژه فرهنگستان زبان و ادب فارسی. *نامه فرهنگستان*، ۱(۱). ۲۵-۲.
- حدادعادل، غ. (۱۳۷۹). فرهنگستان زبان و ادب فارسی چه وظیفه ای دارد و چه باید بکند؟ *نامه فرهنگستان*، ۴(۳). ۷-۲.
- دهقان زاده، ا.، احمدخانی، م.، غیاثیان، م. و سمائی، م. (۱۳۹۸). بررسی فرآیندهای واژه‌سازی در معادل-یابی واژگان علمی فرهنگستان زبان و ادب فارسی (انگلیسی-فارسی). *کاوش‌نامه زبان و ادبیات فارسی*، ۲۰(۴۲). ۶۹-۳۱.
- غلامحسین زاده، غ. (۱۳۷۹). نقد «دستور خط فارسی» (متن پیشنهادی فرهنگستان زبان و ادب فارسی). *نشریه علوم انسانی دانشگاه الزهراء*، ۱۰، ۱۵۴-۱۲۵.
- مجدد، ا. (۱۳۸۸). نقد چهل لغت ترجمه شده فرهنگستان زبان و ادب فارسی همراه با ارایه پیشنهادهای جدید و روشهای اصلاحی. *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، ۱۳، ۱۰۶-۸۷.
- مختارپور، ر. (۱۳۹۰). بررسی جایگاه واژگان مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی در فهرست سرعنوان‌های موضوعی فارسی. *مطالعات کتابداری و علم اطلاعات*، ۳(۱)، ۱۴۶-۱۲۷.

- Abdelhay, A., Eljak, N., Mugaddam, A., & Makoni, S. (2016). Arabisation and the Khartoum Arabic language academy. *The Journal of North African Studies*, 21(5), 831-856.
- Altheide, D. L., & Schneider, C. J. (2013). *Qualitative media analysis (2nd ed.)*. Thousand Oaks, CA, US: Sage Publications Ltd.

- Bochel, C., & Bochel, H. (2018). *Making and implementing public policy: Key concepts and issues*. London, UK: Palgrave.
- Borjian, M. (2017). *Language and globalization: An autoethnographic approach*. New York, US: Routledge.
- Coronel-Molina, S. M. (2008). Language ideologies of the high academy of the Quechua language in Cuzco, Peru. *Latin American and Caribbean Ethnic Studies*, 3(3), 319-340.
- Coronel-Molina, S. M. (2015). *Language ideology, policy and planning in Peru*. Bristol, UK: Multilingual Matters.
- Creswell, J. W. (2007). *Qualitative inquiry and research design: Choosing among five approaches* (2nd ed.). Thousand Oaks, CA, US: Sage Publications.
- Edwards, J. (2012). Language management agencies. In B. Spolsky (Ed.), *The Cambridge handbook of language policy* (pp. 418-436). Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- Fathi, B. (2017). Towards a methodology for performance evaluation in terminology planning. In P. Faini (Ed.), *Terminological approaches in the European context* (pp. 328-347). Newcastle upon Tyne, UK: Cambridge Scholars Publishing.
- Hesabi, A., Amirian, Z., & Nazari, J. (2017). Political terms by APLL: Issues of terminology implantation and acceptability. *Applied Research on English Language*, 6(3), 339-362.
- Hult, M., & Cassels Johnson, D. (Eds.) (2015). *Research methods in language policy and planning: A practical guide*. Malden, MA, US: Wiley Blackwell.
- Jenkins-Smith, H. C., & Sabatier, P. A. (2003). The study of public policy processes. In P. R. Lee & C. L. Estes (Eds.), *The nation's health* (7th ed.) (pp. 135-142). Sudbury, MA: Jones and Barlett Publishers, Inc.
- Kamwendo, G. (2015). From the Chichewa Board to the Centre for Language Studies: A critique of a Malawian Language Academy. *Language Matters*, 46(3), 407-417.
- Kamwendo, G. H. (2005). Language planning from below: An example from Northern Malawi. *Language Policy*, 4(2), 143-165.
- Karabacak, E. (2009). Acceptance of terminology sanctioned by the Turkish Language Society: A study of the use of economic terms in Turkish newspapers. *Terminology. International Journal of Theoretical and Applied Issues in Specialized Communication*, 15(2), 145-178.
- Langston, K., & Peti-Stantić, A. (2011). A language academy by any other name(s): The case of Croatia. *Language Policy*, 10(4), 343-360.
- Lo Bianco, J. (2013). Innovation in language policy and planning: Ties to English language education. In K. Hyland & L. C. Wong (Eds.), *Innovation and change in English language education* (pp. 139-154). Routledge: Abingdon.
- Mugglestone, L. C. (2005). Academies: Dictionaries and standards. In K. Brown (Ed.), *Encyclopedia of language and linguistics* (2nd ed.) (pp. 61-63). Elsevier Ltd.
- Paffey, D. (2007). Policing the Spanish language debate: verbal hygiene and the Spanish language academy (Real Academia Española). *Language Policy*, 6(3), 313-332.
- Perry, J. R. (1985). Language reform in Turkey and Iran. *International Journal of Middle East Studies*, 17(3), 295-311.
- Phillipson, R. H. L. (1992). *Linguistic imperialism*. Oxford, UK: Oxford University Press.
- Quirion, J. (2003). Methodology for the design of a standard research protocol for measuring terminology usage. *Terminology: International Journal of Theoretical and Applied Issues in Specialized Communication*, 9(1), 29-49.

- Quirion, J., & Lanthier, J. (2006). Intrinsic qualities favouring term implantation: Verifying the axioms. In L. Bowker (Ed.), *Lexicography, terminology, and translation: Text-based studies in honour of Ingrid Meyer* (pp. 107-119). Ontario, US: University of Ottawa Press.
- Rapley, T. (2007). *Doing conversation, discourse and document analysis*. London, UK: Sage Publications Ltd.
- Shohamy, E. (2006). *Language policy: Hidden agendas and new approaches*. Abingdon, UK: Routledge.
- Smith, M. G. (1998). *Language and power in the creation of the USSR, 1917-1953*. Berlin, Germany: De Gruyter Mouton.
- Spolsky, B. (2004). *Language policy*. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- Spolsky, B. (2005). Is language policy applied linguistics? In P. Bruthiaux, D. Atkinson, W. G. Eggington, W. Grabe, & V. Ramanathan (Eds.), *Directions in applied linguistics: Essays in honor of Robert B. Kaplan* (pp. 26-36). Clevedon, UK: Multilingual Matters Ltd.
- Spolsky, B. (2009). *Language management*. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- Spolsky, B. (Ed.) (2012). *The Cambridge handbook of language policy*. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- Walsh, M., Stephens, P., & Moore, S. (2000). *Social policy and welfare*. Cheltenham, UK: Nelson Thornes Ltd.

درباره نویسنده

علیرضا راستی استادیار زبان‌شناسی کاربردی در دانشگاه سلمان فارسی کازرون می‌باشد. پژوهش‌های وی بر موضوعات سیاست‌گذاری آموزشی/سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی زبانی، تحلیل انتقادی گفتمان و زبان‌شناسی نقش‌گرای نظام‌مند، و تحلیل کتب و منابع آموزش زبان متمرکز است.

Emotioncy Analysis of Some Persian Neologisms Approved by Academy of Persian Language and Literature

Ghasem Modarresi ¹

Department of English, Quchan Branch, Islamic Azad University, Quchan, Iran

Received: 26 September 2021

Accepted: 20 February 2022

Abstract

To date, some research has been carried out on Persian neologisms from linguistics, linguistic typology or sociolinguistics perspectives; however, research from a psycholinguistic perspective offers new insights into Persian neologisms and their foreign equivalents. Employing the concept of emotioncy (emotioncy+frequency of senses), the present study compares the cultural weight of seven Persian neologisms and their foreign equivalents to discover why the public accept or reject the words, approved by the academy of Persian language and literature. Moreover, the study examines the role of their native language in the application of these words. To this end, 223 participants in the quantitative phase and 61 participants in the qualitative phase of the study were selected from the public based on convenience sampling and data saturation to participate in the study. The study follows a sequential mixed-methods design which consists of qualitative and quantitatively phases to collect the relevant data. The results of the *t*-test show that there is a significant difference between the six pairs in terms of emotioncy. Moreover, the results of One-way ANOVA confirm that there is a significant difference in three of the selected words with respect to the native language of the speakers, including Persian, Kurdish and Turkish in terms of emotioncy. After determining the inter-rater agreement and inter-rater reliability of the data, the qualitative results reveal 16 reasons for the acceptance of the foreign equivalents, such as positive association, beautiful-sounding words and high frequency. Also, eight reasons for the non-acceptance of the Persian neologisms are identified like negative association, hard sounding words and low frequency. Indeed, to promote the acceptance and application of neologisms, the academy of Persian language and literature should take not only linguistic but also psycho-sociolinguistics issues into consideration.

Keywords: Academy of Persian Language and Literature; Neologism; Emotioncy; Acceptance or Non-acceptance of the Word

1. Corresponding Author. Email: qasem.modarresi@gmail.com

مطالعات زبان و ترجمه دوره پنجاه و پنجم، شماره سوم (پاییز ۱۴۰۱)، صص ۹۱-۱۲۰

تحلیل هیجامدی برخی از واژگان مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی

قاسم مدرسی* (گروه زبان انگلیسی، واحد قوچان، دانشگاه آزاد اسلامی، قوچان، ایران)

چکیده

تاکنون بر روی واژگان مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی از منظر زبان‌شناسی، رده‌شناسی و جامعه‌شناسی زبان مطالعاتی صورت گرفته است، اما بررسی این واژگان از منظر روان‌شناسی زبان می‌تواند رویکرد تازه‌ای در خصوص واژه‌گزینی برای معادل‌های بیگانه ارائه دهد. مطالعه حاضر با به‌کارگیری الگوی «هیجامد» (هیجان+ بسامد حواس)، به مقایسه کاربرد هفت واژه مصوب فرهنگستان و معادل بیگانه آنها در میان عامه مردم می‌پردازد تا میزان استقبال آنها از واژگان مصوب فرهنگستان و نیز نقش زبان مادری آنها درباره کاربرد واژگان را بررسی کند. بدین منظور، تعداد ۲۲۳ شرکت‌کننده در مرحله کمی بر اساس «نمونه‌گیری در دسترس» و ۶۱ شرکت‌کننده در مرحله کیفی بر اساس «اشباع داده‌ها» از میان عامه مردم انتخاب شدند. روش پژوهش اتخاذ شده در این پژوهش، طرح تحقیق تلفیقی-ترتیبی است که بر اساس آن، ابتدا داده‌های کمی و سپس داده‌های کیفی جمع‌آوری شد. نتایج کمی به‌دست‌آمده از «آزمون تی» نشان داد که از میان هفت جفت واژه منتخب، بین شش جفت آن تفاوت معناداری از حیث «هیجامد» در میان عامه مردم وجود دارد. همچنین، نتایج کمی به‌دست‌آمده از آزمون «انووا یک طرفه» نشان داد از بین هفت جفت واژه مورد نظر، در سه واژه تفاوت معناداری با توجه به زبان مادری سخنگویان شامل زبان‌های فارسی، کردی و ترکی از حیث «هیجامد» وجود دارد. نتایج کیفی این پژوهش، پس از مشخص کردن توافق و پایایی درون موضوعی داده‌های به‌دست‌آمده از مصاحبه

* نویسنده مسئول qasem.modarresi@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۰۴

نیمه ساختاریافته، نشان داد ۱۶ عامل همچون تداعی مثبت، خوش‌آهنگ بودن و بسامد بالا در پذیرش واژه‌های بیگانه و ۸ عامل همچون تداعی منفی، تلفظ دشوار و بسامد پایین در عدم پذیرش واژه‌های مصوب از سوی مردم نقش دارند. درواقع، فرهنگستان زبان و ادب فارسی برای افزایش میزان استقبال و کاربرد یک «نواژه» در مقایسه با همتای بیگانه آن، نه تنها مسائل زبان‌شناختی، بلکه مسائل روان‌شناسی زبان را هم باید لحاظ نماید.

کلیدواژه‌ها: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، واژه‌های مصوب، هیجانی، پذیرش و عدم پذیرش واژگان

۱. مقدمه

زبان همواره مورد توجه روان‌شناسان، جامعه‌شناسان و مترجمان بوده است، چراکه انتقال فکر، احساس و مقاصد فردی به وسیله زبان امکان می‌یابد (بنویلان^۱، ۲۰۱۹). در حقیقت، زبان پدیده‌ای اجتماعی و نظام انتخاب‌هاست، به‌طوری‌که هر یک از انتخاب‌های ما مفهوم متفاوتی را ارائه می‌دهد (هالیدی^۲، ۱۹۹۴). فرهنگ مردم یک جامعه هم در زبان آنها گنجانده شده است و با فراگیری یک زبان می‌توان به فرهنگ مستتر در آن زبان پی برد (پیش‌قدم، درخشان و عطایی، ۱۳۹۹).

حال، با گسترش سریع فناوری و اختراعات، واژه‌های مرتبط با نوآوری‌های غیربومی در جوامع مختلف نفوذ می‌یابند و به گفته برایسون^۳ (۱۹۹۴)، «وام‌گیری واژگانی» یکی از متداول‌ترین منابع «نواژه‌سازی» در زبان است. در این باب، فرهنگستان زبان و ادب فارسی تلاش می‌کند با نظارت دقیق بر واژه‌سازی و واژه‌گزینی برای واژگان بیگانه، از هویت، ماهیت و ساختار زبان فارسی که بخش مهمی از هویت و فرهنگ ملی است، محافظت کند (عادل، ۱۳۹۵). ازاین‌رو، «معادل‌گذاری» در برابر الفاظ بیگانه از اهداف عمده فرهنگستان محسوب می‌شود (پرویزی، ۱۳۹۵). حال آنکه، واکنش مخاطبان در برابر پذیرش چنین واژگانی متفاوت

1. Bonvillain

2. Halliday

3. Bryson

است و ممکن است برخی آن را بپذیرند و برخی آن را نپذیرند و در عوض، معادل خارجی آن را استفاده کنند (پیش‌قدم و فیروزیان پوراصفهانی، ۱۳۹۶). در حقیقت، به باور پرویزی (۱۳۹۵)، شمار بزرگی از نوواژه‌های فرهنگستان در نظر مردم عجیب و غریب است که علت آن تمایل فرهنگستان به «سره‌گرایی»^۱ است. به عنوان مثال، از واژه مصوب «بها بازار» به جای «بورس» می‌توان نام برد که با استقبال اندکی نسبت به معادل انگلیسی آن روبرو شده است.

به گفته مؤمنی و فخارزاده (۱۳۹۵)، علی‌رغم تلاش‌های فرهنگستان در خصوص یافتن معادل‌های مناسب، هنوز بیشتر واژه‌های بیگانه نسبت به معادل آنها کاربرد بیشتری دارند. کاربران زبان فارسی تمایل دارند از واژگان بیگانه به جای واژه‌های مصوب فرهنگستان استفاده کنند (شقاقی، ۱۳۸۷) که البته با گذر زمان این روند تغییر یافته است و برخی واژگان مصوب کاربرد بیشتری نسبت به معادل بیگانه آنها دارند (تاتاری، ۱۳۹۵). در واقع، در پذیرش و یا عدم پذیرش واژگان از سوی مردم، صرفاً، مسائل زبان‌شناختی تعیین‌کننده نیستند و بحث‌های روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و عصب‌شناختی زبان هم در میان است.

البته به نظر می‌رسد «هم‌آیی کلمات»^۲ هم، در میزان کاربرد واژگان نقش دارد. به عنوان مثال، اگر کسی به جای واژه «موبایل»، واژه «همراه» را به کار برد، باز در هم‌آیی این کلمه با «فروشی»، کاربران زبان فارسی «موبایل فروشی» را به جای «همراه فروشی» استفاده می‌کنند که این امر منجر می‌شود افراد بیشتر در معرض واژه «موبایل» قرار بگیرند. همچنین، هنگامی که واژه بیگانه برای مدت مدیدی در جامعه استفاده می‌شود، تبدیل به نشانه زبانی شده (پیش‌قدم و فیروزیان پوراصفهانی، ۱۳۹۸) و در ذهن مردم نهادینه می‌شود. غیاثیان و ظریف (۱۳۸۷) سرعت‌گند در واژه‌گزینی را به عنوان یکی از کاستی‌های عمده فرهنگستان زبان و ادب فارسی مطرح کرده‌اند که البته با گذشت زمان واژه‌گزینی سرعت بیشتری به خود گرفته است و فرهنگستان با

1. linguistic purism

2. collocations

رسیدن واژه‌های مصوب هر حوزه به هزار عدد به انتشار هزار واژه آن حوزه اقدام کرده است مانند هزار واژه پزشکی (احمدی نسب، ۱۳۹۸).

پیش‌قدم و فیروزیان پوراصفهان‌ی (۱۳۹۶) معتقدند عدم پذیرش واژه‌های مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی از سوی کاربران زبان، دلایل عصب‌شناختی و روان‌شناختی دارد و به منظور بررسی دلیل عدم استقبال جامعه از برخی واژه‌های مصوب نسبت به واژه بیگانه متناظر آنها که کاربرد زیادی هم دارند، الگوی «جایگزینی هیجامد»^۱ را معرفی می‌کنند که بر اساس آن سخنوران زبان فارسی حس خوبی نسبت به جایگزینی واژه بیگانه ندارند. واژه «هیجامد» با در نظر گرفتن ترکیبات مختلف حسی، تلفیقی از دو واژه «هیجان» و «بسامد» است که شامل هیجاناتی است که در نتیجه حواس مختلف (از جمله شنیدن، دیدن یا لمس کردن) به وجود می‌آید و متشکل از سه مؤلفه «بسامد»^۲ (کمیت)، «حواس»^۳ و «هیجان» (کیفیت) است (پیش‌قدم، ۲۰۱۵، ۲۰۱۶). بسامد به میزان مواجهه افراد با کلمات، حواس به حواس پنج‌گانه و هیجان به هیجانات منفی^۴ (مانند ناامیدی و دلهره)، هیجانات خنثی^۵ و هیجانات مثبت^۶ (خوشحالی و لذت) اشاره دارد (پیش‌قدم، ابراهیمی و بیگدلی، ۱۳۹۹). وقتی سطح «هیجامد»^۷ کلمه‌ای به واسطه حواس از جمله شنیدن، دیدن یا لمس کردن بیشتر باشد، کاربران آن زبان با آن کلمه انس بیشتر می‌گیرند و درک‌شان از آن کلمه عمیق‌تر می‌شود (پیش‌قدم، طباطبائی‌ان و ناوری، ۱۳۹۲). بر این اساس، هنگامی که فرهنگستان زبان و ادب فارسی واژه‌ای مانند «افشانه» را در برابر واژه بیگانه «اسپری» به تصویب می‌رساند و از گزارشگران و برنامه‌سازان صداوسیما از جمله مجریان فوتبال می‌خواهد واژه جایگزین را در گزارش‌های خود

-
1. emotionacy replacement
 2. frequency
 3. senses
 4. negative emotion
 5. null emotion
 6. positive emotion
 7. emotioncy level

به کار بگیرند، ولی بسامد واژه بیگانه، درجات مختلفی از هیجامد را برای گویشوران زبان ایجاد می‌کند و زمانی که برای آنها، سطحی از هیجامد از یک واژه ایجاد شود، واژه جدیدی که فاقد هیجامد است، به سختی می‌تواند جایگزین واژه قدیمی شود. بدین خاطر، کاربران نسبت به جایگزینی هیجامد، حس خوبی نشان نمی‌دهند که منجر به عدم پذیرش نوواژه می‌شود (پیش‌قدم و فیروزیان پوراصفهانی، ۱۳۹۸).

مطالعه کنونی نیز بر آن است تا با به‌کارگیری الگوی «جایگزینی هیجامد»، از طریق مقایسه همان واژگان با معادل بیگانه آنها، میزان پذیرش و کاربرد آنها را در بین عامه مردم واکاوی نماید. علاوه‌براین، تحقیق حاضر سعی دارد نقش زبان مادری کاربران زبان فارسی شامل زبان‌های فارسی، کردی و ترکی را در میزان پذیرش یا عدم پذیرش این واژگان بررسی کند.

۲. پیشینه پژوهش

۲.۱. مطالعات واژه‌گزینی در فرهنگستان زبان و ادب فارسی

واژه‌گزینی در فرهنگستان، عملاً، کار خود را از سال ۱۳۷۳ شروع کرد و تشکیلات آن به‌مرور گسترده شد، به‌طوری‌که تا امروز بیش از هفتاد کارگروه واژه‌گزینی تخصصی با فرهنگستان همکاری دارد (پرویزی، ۱۳۹۵). برخی افراد بر این باور هستند که واژه‌یابی برای واژه‌های بیگانه که بسامد بالایی دارند، کار بیهوده‌ای است، اما حدادعادل (۱۳۹۵) معتقد است که علی‌رغم باور کسانی که واژه‌گزینی را اتلاف زمان و به‌هدر رفتن سرمایه می‌دانند، واژه‌گزینی به‌سه‌دلیل ضرورت دارد؛ ورود واژگان بیگانه باعث تیرگی معنایی، ابهام در نقش دستوری کلمات و آسیب به موسیقی زبان می‌شود. در این راستا، سامانه «گنج‌واژه» شامل شش میلیون پیشینه طراحی شده است که متأسفانه از سال ۱۳۸۵ به‌روزرسانی نشده است (سخایی، ۱۳۹۵). همچنین، رجبی و سمایی (۱۳۹۸) الگوی طرح درختی و اصطلاح‌نامه‌ای را برای گزینش واژه‌های بیگانه به‌منظور معادل‌یابی و سپس سازمان‌دهی آنها به محققان حوزه واژه‌گزینی و فرهنگستان پیشنهاد کرده‌اند که با

کمک آن جاهای خالی مربوط به واژه‌های بیگانه بدون برابرنهاده و نیز ارتباطات معنایی میان واژه‌ها برجسته می‌شود. نعمت‌زاده (۱۳۹۵) وام‌گیری واژگانی را از منظر «رده‌شناسی زبان»^۱ بررسی نمود و نتایج مطالعه‌اش نشان داد که زبان‌ها از مقوله اسم بیشتر وام می‌گیرند، بعد از اسم از صفت و آنگاه فعل وام‌گیری می‌کنند.

در زمینه واژه‌گزینی در حوزه‌های مختلف به‌تازگی پژوهش‌های خوبی صورت گرفته است. چوپان‌زاده و محضری (۱۳۹۵)، ۶۷۱ واژه مصوب فرهنگستان را در حوزه رایانه و فناوری اطلاعات مورد بررسی قرار دادند و به این نتیجه رسیدند که دو رویکرد اصلی در واژه‌گزینی اصطلاحات رایانه‌ای اتخاذ می‌شود. رویکرد اول معادل‌گزینی تحت‌اللفظی است که بسامد بالای آن نشان می‌دهد که الگوهای استعاری را می‌توان از جامعه زبانی و فرهنگی به زبان دیگر منتقل کرد. به‌عنوان مثال، واژه‌های مصوب «کلاه‌سفید» و «کلاه‌سیاه» که به‌ترتیب برای واژه‌های بیگانه «white hat» و «black hat» استفاده می‌شوند که کلاه‌سفید رخنه‌گری برای پیشگیری از عملیات خرابکارانه است و کلاه‌سیاه رخنه‌گری است که انگیزه خرابکارانه دارد. این واژه‌ها برگرفته از فرهنگ فیلم‌های «وسترن» هستند که در آنها کابوی قهرمان کلاه سفید و کابوی ضد قهرمان کلاه سیاه می‌گذارد. باین‌حال، کاربران زبان فارسی چون سفید و سیاه را نماد خیر و شر می‌دانند، مفهوم کلی این دو اصطلاح را درک می‌کنند. رویکرد دوم معادل‌گزینی مفهومی است که به دو شیوه عمده صورت می‌پذیرد: ۱- معادل‌یابی استعاری که اصطلاح استعاری انگلیسی به استعاره پذیرفته‌شده در فارسی تبدیل می‌شود؛ ۲- معادل‌یابی غیراستعاری که برای اصطلاح انگلیسی معادل فارسی غیراستعاری استفاده می‌شود و در بعضی مواقع معادل‌یابی غیراستعاری لازم است. تاتار (۱۳۹۵) ضمن بررسی روش‌های واژه‌گزینی حمل‌ونقل دریایی دریافت که کارگروه واژه‌گزینی فرهنگستان به ترتیب از روش «گرده‌برداری»، «واژه‌گزینی مفهومی» و «واژه‌گزینی نیمه‌مفهومی» برای واژه‌گزینی در این حوزه استفاده کرده است که در شیوه گرده‌برداری، فرد برای واژه‌گزینی به ترجمه اجزای سازنده آن واژه

در زبان خود می‌پردازد. در شیوه واژه‌گزینی مفهومی، با توجه به مفهوم معنایی واژه بیگانه معادلی برای آن ساخته می‌شود و در شیوه واژه‌گزینی نیمه‌مفهومی، بخشی از واژه ترجمه می‌شود و بخش دیگر به روش مفهومی معادل‌یابی می‌شود.

همچنین، حسینی (۱۳۹۵) از منظر جامعه‌شناسی زبان به بررسی سیر تاریخی تحولات واژه‌گزینی اصطلاحات حقوقی در زبان فارسی نو پرداخت و به این نتیجه رسید که زبان حقوقی ترکیبی است از زبان عربی (۷۸٪)، فارسی، فرانسه، انگلیسی و ترکی که علت عمده آن را تأثیرپذیری سریع زبان حقوقی از قدرت حاکمان وقت می‌داند، هرچند فرهنگستان زبان ایران تأثیر ماندگاری بر زبان حقوقی فارسی بر جای گذاشته است.

احمدی‌نسب (۱۳۹۸) وضعیت نشریات حوزه پزشکی در به‌کارگیری واژه‌های مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی را بر اساس فرهنگ هزار واژه پزشکی بررسی نمود و دریافت که نشریات پزشکی به رعایت و استفاده از واژه‌های مصوب توجهی نداشتند. وفایی و شیوا (۱۳۹۸) چند نمونه از معادل‌های مرجح در فرایند واژه‌گزینی فرهنگستان زبان و ادب فارسی را بررسی نمودند که در آنها فرهنگستان اصول و ضوابط واژه‌گزینی مصوب خود را بر معادل متداول ترجیح داده است. سمایی (۱۳۹۸) با رویکرد فرهنگی به تحلیل واژه‌گزینی و نوواژه‌سازی در حوزه‌های مختلف از جمله ورزشی، هنر و پزشکی پرداخته و معتقد است این رویکرد این امکان را فراهم می‌کند از عناصر بومی فرهنگی شده در معادل‌یابی برای واژگان بیگانه استفاده کنیم. ولی، تا آنجا که محقق می‌داند، تنها کار صورت گرفته بر واژه‌های مصوب فرهنگستان با استفاده از الگویی جامع‌تر و گسترده‌تر، پژوهش پیش‌قدم و فیروزیان پوراصفهانی (۱۳۹۸) است که به ارزیابی کمی و کیفی وزن فرهنگی شش واژه مصوب فرهنگستان و متناظر بیگانه آنها در پرتو «الگوی هیجامد» در بین دانشجویان پرداختند و به این نتیجه رسیدند، علی‌رغم اینکه از بین شش جفت واژه، در پنج جفت آنها وزن فرهنگی واژه بیگانه بیشتر از واژه مصوب آنها است، فرهنگستان در مسیر جا انداختن واژه‌های مصوب تا حدی گام‌های بلندی برداشته و توانسته وزن

فرهنگی واژگان مصوب را بالا ببرد. پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که در واکاوی واژه‌گزینی، محققان از رویکردهای مختلف مانند زبان‌شناسی، شیوه‌های ترجمه، رده‌شناسی، جامعه‌شناسی و فرهنگی بهره برده‌اند و به نتایج خوبی درباره معادل‌یابی و نوآوری‌سازی در فرهنگستان زبان و ادب فارسی دست‌یافته‌اند. بررسی کنونی به واکاوی واژگان مصوب از منظر روان‌شناسی زبان می‌پردازد که کمتر بدان توجه شده است و با به‌کارگیری «الگوی هیجامد»، میزان و دلایل پذیرش و عدم پذیرش واژگان مصوب را در بین عامه مردم بررسی می‌کند. لازم به توضیح است که واژگان انتخاب‌شده همان واژگان پژوهش پیش‌قدم و فیروزیان پوراصفهانی (۱۳۹۸) است تا مشخص شود میزان استقبال عامه مردم در مقایسه با دانشجویان از این واژگان چقدر است. البته با توجه به اینکه در کلیت این موضوع کلمات کاربردی بیشتری وجود دارد، جفت واژه «موبایل / همراه» به واژگان منتخب این پژوهش اضافه شده است. همچنین، پژوهش حاضر برای نخستین بار به نقش زبان مادری گویشوران زبان فارسی در میزان کاربرد واژگان بیگانه و معادل مصوب آنها می‌پردازد. درنهایت، این پژوهش از طریق مصاحبه با در نظر گرفتن توافق درون موضوعی و محاسبه پایایی درون موضوعی دلایل پذیرش و عدم پذیرش واژگان را واکاوی می‌کند

۲.۲. الگوی هیجامد

پیش‌قدم، طباطبائیان و ناوری (۱۳۹۲) مفهوم درجه هیجانی را در یادگیری واژگان زبان مطرح کردند که بر پایه آن واژگانی که دارای درجه بالاتری از حس عاطفی باشند یادگیری آنها راحت‌تر است. پیش‌قدم، آدامسون و شایسته (۲۰۱۳) با الهام از مدل روان‌شناختی تحول یکپارچه انسان یا الگوی تحولی-تفاوت‌های فردی مبتنی بر ارتباط^۱ (گرینزپن و ویدر^۲، ۱۹۹۸) الگوی «هیجامد» را مطرح کردند. مفهوم هیجامد، که از ایده «سازه‌گرایی حسی»^۳ نیرو می‌گیرد، درواقع مکمل «سازه‌گرایی شناختی»^۴

1. developmental, individual differences, relationship-based model (DIR)

2. Greenspan & Wieder

3. sensory constructivism

4. cognitive constructivism

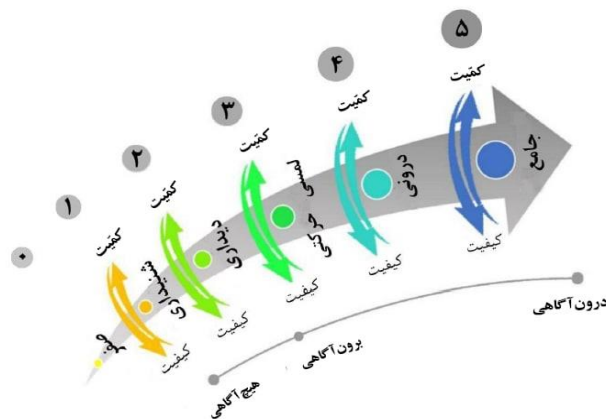
(پیاژه، ۱۹۵۴) و «سازه‌گرایی اجتماعی»^۱ (ویگوتسکی، ۱۹۷۸) است و بر طبق آن، افراد می‌توانند از طریق حواس جهان را درک کنند (پیش‌قدم، جاجرمی و شایسته، ۲۰۱۶). هیجامد، دربردارنده هیجان‌ات ناشی از حواسی است که تحت تأثیر بسامد واژه‌ها قرار دارند (پیش‌قدم، ابراهیمی و بیگدلی، ۱۳۹۹). درواقع، می‌توان برای هیجامد یک واحد واژگانی شش سطحی سلسله‌مراتبی در نظر گرفت که به ترتیب عبارت‌اند از: هیجامد صفر یا تهی^۲؛ هیجامد شنیداری^۳ (۱)؛ هیجامد دیداری^۴ (۲)؛ هیجامد لمسی-حرکتی^۵ (۳)؛ هیجامد درونی^۶ (۴) و هیجامد جامع^۷ (۵) (پیش‌قدم، ۲۰۱۵) (جدول ۱).

جدول ۱. سطوح چندگانه هیجامد (پیش‌قدم، ۲۰۱۵)

نوع هیجان	تجربه	سطح تجربه
هیجامد صفر	زمانی که شخص هیچ‌گونه تجربه دیداری و شنیداری در مورد یک واژه، شیء یا مفهومی ندارد.	۰
هیجامد شنیداری	زمانی که شخص در مورد آن واژه، شیء یا مفهومی صرفاً چیزی شنیده باشد.	۱
هیجامد دیداری	زمانی که شخص در مورد آن واژه، شیء یا مفهومی هم شنیده باشد و هم آن را دیده باشد.	۲
هیجامد لمسی - حرکتی	زمانی که شخص آن شیء را لمس کرده یا با آن کار یا بازی کرده باشد.	۳
هیجامد درونی	زمانی که شخص تجربه مستقیمی از آن واژه، شیء یا مفهومی داشته باشد.	۴
هیجامد جامع	زمانی که شخص به منظور کسب اطلاعات بیشتر بر روی آن واژه، شیء یا مفهومی تحقیق و تفحص کرده باشد.	۵

1. social constructivism
2. null emotioncy
3. auditory emotioncy
4. visual emotioncy
5. kinesthetic emotioncy
6. inner emotioncy
7. arch emotioncy

طبق نمودار ۱، وقتی فردی واژه‌ای را نشنیده باشد، نسبت به آن واژه، هیچ‌گونه حس عاطفی ندارد و در نتیجه آن واژه از لحاظ درک در حوزه «هیچ‌آگاهی»^۱ او قرار دارد؛ به‌طوری‌که فرد اطلاعی درباره آن واژه ندارد و سطح هیجانی آن واژه تهی (سطح صفر) است (پیش‌قدم، ابراهیمی و شکیبایی، ۱۳۹۷). وقتی که فرد آن واژه را برای اولین بار می‌شنود، از سطح صفر به سطح «هیجانی شنیداری» (سطح یک) صعود می‌کند و اگر تصاویر مربوط به آن واژه را ببیند و یا حتی لمس کند، به ترتیب هیجانی آن به «سطوح دیداری» (سطح دو) و «لمسی-حرکتی» (سطح سه) صعود می‌کند و در این مرحله هیجانی فرد وارد حوزه «برون‌آگاهی»^۲ می‌شود به‌طوری‌که درباره آن واژه شناخت کلی پیدا می‌کند ولی هنوز تجربه مستقیمی از آن موضوع ندارد (ابراهیمی و همکاران، ۱۳۹۶). در مرحله بعدی، وقتی فرد در نتیجه بسامد تجربه، آگاهی خود را نسبت به آن واژه افزایش می‌دهد، «هیجانی درونی» (سطح چهار) شکل می‌گیرد که با تحقیق به مرحله بعدی یعنی «هیجان جامع» (مرحله پنج) دست می‌یابد و به «درون‌آگاهی»^۳ می‌رسد که باعث یادگیری عمیق واژه می‌شود (طباطبایی فارانی، پیش‌قدم و مقیمی، ۱۳۹۸).



نمودار ۱. سطوح پنج‌گانه هیجانی (پیش‌قدم، ۲۰۱۵)

1. avolvement
2. exvovlement
3. involvement

بسامدی که میزان مواجهه افراد با موقعیت خاص را می‌سنجد. با ضرب کردن نمره احساس در حاصل جمع نمره‌های هیجان و بسامد، نمره هیجامد به دست می‌آید که فرمول آن بدین صورت است: هیجامد = حواس (هیجانات + بسامد). به عنوان مثال، تصور کنید فردی برای اولین بار غذای «یخنی» را می‌خورد، در این صورت می‌توانیم بگوییم که هیجامد او با تجربه مستقیم «یخنی» در مرحله درونی قرار دارد و اگر حس او به این غذا «خیلی خوب» باشد و با در نظر گرفتن اینکه نخستین بار است که با آن مواجه شده که در این حالت میزان مواجهه با آن در سطح «خیلی کم» است، از این رو، نمره هیجامد او به صورت $۲۴ = (۱+۵) \times ۴$ است.

۳. روش پژوهش

این پژوهش، در دو بخش کمی و کیفی به گردآوری داده‌های مربوطه پرداخت. درواقع، با به کارگیری طرح تحقیق تلفیقی-ترتیبی^۱، محقق ابتدا داده‌های کمی و سپس داده‌های کیفی را جمع‌آوری کرد تا از مزایای هر دو روش بهره‌مند گردد (ریاضی، ۲۰۱۷).

۳.۱. بخش اول: مرحله کمی

در این مرحله از مطالعه، هدف محقق توصیف و تحلیل میزان استقبال و کاربرد هفت واژه مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی و مقایسه آن با میزان استقبال و کاربرد واژه‌های معادل بیگانه است. شرکت‌کنندگان این مرحله ۲۲۳ نفر از کاربران زن و مرد زبان فارسی از شهرستان‌های قوچان و شیروان با سنین مختلف (۱۳ تا ۶۵ سال) و سطح تحصیلات و شرایط اجتماعی متفاوت (پایین، متوسط و بالا) بر اساس امکان دسترسی بودند. این افراد دارای مشاغل متفاوتی (خانه‌دار، محصل، بازاری، کارگر، کارمند، مهندس، دکتر و...) بودند. از این میان، زبان مادری ۱۰۹ نفر فارسی، ۶۸ نفر کردی و ۴۶ نفر ترکی بود.

برای گردآوری داده‌های کمی از پرسشنامه طراحی شده توسط پیش‌قدم و فیروزیان پوراصفهان‌ی (۱۳۹۸) استفاده گردید که دارای مقیاس «لیکرت»^۱ پنج‌درجه‌ای شامل ۸ گویه برای هر بخش است و هدف آن تعیین وزن فرهنگی واژه‌های مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی و واژه‌های متناظر بیگانه آنها است. برای سنجش روایی محتوایی، پرسشنامه در اختیار تعدادی از صاحب‌نظران و متخصصان حوزه‌های زبان‌شناسی و روان‌شناسی قرار گرفته و روایی محتوایی آن ($r=0.82$) قابل قبول است و پایایی آنکه از طریق «آلفای کرونباخ»^۲ محاسبه شده، برابر ۰/۹۳ است.

در این پژوهش، تعداد هفت واژه مصوب برگرفته از دفترچه‌های شماره ۱ و ۲ چاپ سال‌های ۱۳۷۷ و ۱۳۷۸ فرهنگستان زبان و ادب فارسی به همراه معادل بیگانه آنها داده‌های اصلی را تشکیل دادند و برای هر واژه پرسشنامه مربوطه تکمیل گردید. این واژه‌ها عبارت‌اند از: «یارانه / سوبسید»، «رایانه / کامپیوتر»، «پیامک / اس‌ام‌اس»، «پایانه / ترمینال»، «پی‌غذا / دسر»، «راهبرد / استراتژی»، «همراه / موبایل». علت انتخاب واژگان قدیمی‌تر کاربرد طولانی‌مدت آنها در زبان فارسی بوده و فرصت بیشتری برای مواجهه با گویشوران زبان با واژه‌های مصوب وجود داشته است. همان‌گونه که پیش‌قدم و فیروزیان پوراصفهان‌ی (۱۳۹۸) بیان کردند، دلیل انتخاب این واژگان این بود که آنها کاربرد زیادی در بین مردم دارند و از حوزه‌های مختلف معنایی هستند.

پژوهش حاضر، روشی منسجم شامل دو مرحله را اتخاذ نمود تا بتواند اطمینان بیشتری به علمی شدن آن ببخشد. در مرحله اول، از «سنجه هیجامد»^۳ برای سنجش سطح هیجامد شرکت‌کنندگان نسبت به هفت جفت واژه منتخب استفاده شد. هر واژه با ۸ پرسش مجزاً به صورت لیکرت پنج‌درجه‌ای شامل شماره ۱ (اصلاً) تا شماره ۵ (خیلی زیاد) برای بررسی بسامد مواجهه با واژه و هیجان ارزیابی شد. این سنجش در کارهای قبلی از جمله ابراهیمی و همکاران (۱۳۹۶) و پیش‌قدم و فیروزیان پوراصفهان‌ی (۱۳۹۸) استفاده شده است و از پرسشنامه‌ای اقتباس شده که روایی آن

-
1. Likert scale
 2. Cronbach's Alpha
 3. emotioncy scale

مورد تأیید است (شاهیان، ۲۰۱۶) (جدول ۲). سپس، با ضرب کردن نمره احساس در حاصل جمع نمره‌های هیجان و بسامد، نمره هیجامد محاسبه شد. به عنوان مثال، وقتی پاسخی به صورت: واژه را شنیده‌ام و در متون دیده‌ام (۲)، حس خیلی خوبی نسبت به واژه دارم (۵) و میزان مواجهه‌ام با واژه زیاد بوده است (۴) باشد، نمره نهایی هیجامد آن واژه برای آن فرد $18 = 2(5+4)$ می‌شود.

به دلیل گسترش جهانی «ویروس کرونا»، جمع‌آوری داده‌ها به روش حضوری با رعایت پروتکل‌های بهداشتی، و غیرحضوری از طریق «تلگرام» و «واتس‌آپ» صورت یافت. در جمع‌آوری داده‌ها به صورت حضوری، محقق ابتدا با زبان ساده الگوی هیجامد را برای آنها که جمعاً ۱۷۱ نفر بودند، با مثال معرفی نمود تا با موضوع آشنا شوند و با توجه به اینکه تحصیلات آنها متفاوت بود و به‌ویژه برای کسانی که تحصیلات پایین‌تری داشتند، این آشنایی کمک می‌کرد بهتر پاسخ دهند. محقق با توجه به پاسخ‌های آنها، برای هر واژه جدول مربوطه (جدول ۲) را کامل نمود. در مواردی که داده‌ها غیرحضوری جمع‌آوری شدند، محقق ابتدا از طریق گذاشتن صوت در «تلگرام» یا «واتس‌آپ»، الگوی هیجامد را با مثال برای آنها که جمعاً ۵۲ نفر بودند، معرفی و تصویر جدول ۲ را هم برای‌شان ارسال کرد تا میزان آگاهی‌شان از موضوع بیشتر شود. همچنین، محقق زبان مادری شرکت‌کنندگان را در هر پرسشنامه مشخص نمود تا بتواند نقش آن را در میزان پذیرش و کاربرد هر جفت واژه را بررسی کند. برای انجام این کار، زبان مادری افراد بدین صورت کدگذاری شد (زبان فارسی=۱، زبان کردی=۲، زبان ترکی=۳). داده‌ها طی سه هفته در مهرماه سال ۱۴۰۰ در شهرستان‌های قوچان و شیروان جمع‌آوری شد.

جدول ۲. نمونه‌ای از مقیاس هیجامد (برگرفته از پیش‌قدم و فیروزیان پوراصفهانی، ۱۳۹۸)

سطح تجربه					تجربه
اصلاً □	خیلی کم □	کم □	زیاد □	خیلی زیاد □	میزان آشنایی با واژه
اصلاً □	خیلی کم □	کم □	زیاد □	خیلی زیاد □	آن را شنیده‌ام
اصلاً □	خیلی کم □	کم □	زیاد □	خیلی زیاد □	آن را شنیده‌ام و در متون دیده‌ام

سطح تجربه					تجربه
اصلاً ☐	خیلی کم ☐	کم ☐	زیاد ☐	خیلی زیاد ☐	آن را شنیده‌ام و در متون دیده‌ام و با کسی که آن را به کار برده است ارتباط داشته‌ام
اصلاً ☐	خیلی کم ☐	کم ☐	زیاد ☐	خیلی زیاد ☐	افزون بر موارد بالا، خودم در نوشتار و گفتار به کار برده‌ام
اصلاً ☐	خیلی کم ☐	کم ☐	زیاد ☐	خیلی زیاد ☐	افزون بر موارد بالا، در مورد واژه پژوهش کرده‌ام
خیلی بد ☐	بد ☐	خشتی ☐	خوب ☐	خیلی خوب ☐	احساس به واژه
اصلاً ☐	خیلی کم ☐	کم ☐	زیاد ☐	خیلی زیاد ☐	میزان مواجهه با واژه

در نهایت، برای تجزیه و تحلیل داده‌ها درباره میزان پذیرش و کاربرد واژه‌های مصوب و معادل بیگانه آنها، از «آمار توصیفی» و «آزمون تی»^۱ استفاده شد تا مشخص شود که آیا بین هر جفت واژه تفاوت معنادار است یا خیر. همچنین، برای تجزیه و تحلیل داده‌ها درباره نقش زبان مادری کاربران شامل زبان‌های فارسی، کردی و ترکی در میزان پذیرش این واژگان، از آزمون انووا یک طرفه و نیز تعیین دقیق‌تر تفاوت بین سه گروه از «آزمون شفقی»^۲ استفاده شد.

۲.۳. بخش دوم: مرحله کیفی

در این بخش ۶۱ نفر شرکت داشتند که پیش از این در مرحله کمی به پرسشنامه مربوطه پاسخ داده بودند و از این تعداد، ۳۶ نفر آنها مرد و ۲۵ نفر زن بودند و از پیش تعیین نشده بودند و روش نمونه‌گیری بر اساس اشباع داده بود. افراد شرکت‌کننده در این مرحله با سنین مختلف (۱۵ تا ۶۰ سال)، سطح تحصیلات متفاوت (زیر دیپلم، دیپلم، کاردانی، کارشناسی، کارشناسی ارشد، دکتری) و شرایط اجتماعی متفاوت (پایین، متوسط و بالا) و دارای مشاغل متفاوتی (خانه‌دار، محصل، بازاری، کارگر، کارمند، مهندس، دکتر و ...) بودند.

1. T-test
2. Scheffe Test

در این مرحله از مطالعه، ابتدا داده‌ها با استفاده از سؤالات مصاحبه «نیمه ساختاریافته»^۱ جمع‌آوری شدند که شامل سه سؤال بود. این سؤالات عبارت بودند از:

۱. از تجربه‌تان درباره این واژه‌های مصوب و معادل بیگانه آنها بگویید؟ (درباره

هر کدام از این واژه‌ها، آیا آن را قبلاً شنیده‌اید، دیده‌اید، آن شیء یا مفهوم را

لمس کرده‌اید، تجربه مستقیمی با آن داشته‌اید یا درباره آن تحقیق کرده‌اید؟).

۲. نسبت به هر یک از این واژه‌ها چه حسی دارید؟ حس مثبت، خنثی، منفی یا

اینکه واژه مورد نظر چه چیزی را برای شما تداعی می‌کند؟

۳. با هر یک از این واژه‌ها در گفتار و نوشتار چقدر برخورد داشته‌اید؟ (درواقع،

از شرکت‌کنندگان خواسته شد تا به زبان فارسی در مورد نوع تجربه، حس و

میزان مواجهه خود با واژگان را بگویند).

از آنجا که هدف پژوهش‌های کیفی یافتن نظرات و احساسات هر یک از

شرکت‌کنندگان درباره موضوع مورد مطالعه است، این تحقیق هم از دیدگاه تفسیری

برای تجزیه و بررسی داده‌های گردآوری‌شده از مصاحبه بهره جست. شرکت‌کنندگان

فرصت یافتند همه مواردی را که می‌دانستند بنویسند و از آنها خواسته شد تجربیات

پیشین خود را نیز بازتاب دهند. سؤالات به زبان فارسی نوشته شدند، و آنها هم

ملزم بودند به زبان فارسی پاسخ دهند. افرادی که زبان مادری‌شان کردی یا ترکی بود،

مصاحبه با آنها هم به زبان فارسی صورت گرفت و تجربه و حس‌شان درباره هر یک

از واژه‌ها و نیز میزان بسامد آن واژه در زبان مادری‌شان را به زبان فارسی توضیح

دادند. به دلیل گسترش جهانی «ویروس کرونا»، داده‌ها از روش حضوری با رعایت

پروتکل‌های بهداشتی^۲، و غیرحضوری از طریق «تلگرام» و «واتس‌آپ» جمع‌آوری

گردید. در جمع‌آوری داده‌ها به صورت حضوری، محقق پاسخ آنها را به صورت

یادداشت‌برداری و ضبط صدا (در صورت موافقت فرد) جمع‌آوری کرد. همچنین، در

جمع‌آوری داده‌ها به صورت غیرحضوری، محقق سیاهه واژگان مصوب و معادل

1. semi-structured interview

2. sanitary protocol

بیگانه آنها را برای شان در «تلگرام» و یا «واتس آپ» ارسال نمود و به صورت متن یا صوت سؤالات مصاحبه را مطرح کرد و از آنها خواست پاسخ های خود را ترجیحاً به صورت صوت بفرستند تا محقق فرصت بیشتری برای تحلیل آنها داشته باشد. جمع آوری این داده ها در هفته آخر مهرماه ۱۴۰۰ در شهرستان های قوچان و شیروان صورت پذیرفت.

محقق روش «مقوله بندی مضمون محور»^۱ را برای طبقه بندی پاسخ های شرکت کنندگان که از سؤالات مصاحبه حاصل شده بود، به کار برد (دورنیه^۲، ۲۰۰۷). برای انجام این کار، اطلاعات کیفی که از مصاحبه به دست آمده بود با مقوله بندی کیفی واکاوی شدند. ابتدا، مضمون داده های حاصل از مصاحبه استخراج و در سه طبقه حس مثبت، حس خنثی و حس منفی طبقه بندی شدند. سازمان دهی داده های پیچیده با رونویسی انجام یافت. همچنین، «توافق درون موضوعی»^۳ و «پایایی درون موضوعی»^۴ محاسبه شد. توافق درون موضوعی پس از بحث بین محقق و نفر دوم که یکی از همکاران وی بود، به دست آمد (گاریسون و همکاران^۵، ۲۰۰۶). در خصوص پایایی کدگذاری درون موضوعی، تعداد گدهای توافق شده بر جمع گدهای توافق شده و توافق نشده تقسیم شد (کمپل و همکاران^۶، ۲۰۱۳).

۴. یافته های پژوهش

در این بخش، نتایج به دست آمده از تحقیق در دو بخش کمی و کیفی ارائه می شود.

۴.۱. نتایج کمی

به منظور یافتن پاسخ درباره میزان استقبال و کاربرد واژه های مورد نظر در بین عامه مردم، محقق با استفاده از آمار کمی شامل «آمار توصیفی» و «آزمون تی» داده های

1. theme-based categorization

2. Dörnyei

3. inter-rater agreement

4. inter-rater reliability

5. Garrison et al.

6. Campbell et al.

به دست آمده از مرحله کمی پژوهش را مورد تحلیل قرار داد که نتایج آن در جدول ۳ ارائه می گردد.

جدول ۳. نتایج میانگین و آزمون تی هفت واژه مصوب و معادل بیگانه آنها

واژه‌های مورد بررسی	میانگین	انحراف استاندارد	میانگین خطای استاندارد	تی	درجه آزادی	مقدار
جفت واژه ۱	۳۸/۶۸	۳/۷۴	۲۵/	۷۰/۳۶	۴۴۴	۰/۰۰
هیجامد کامپیوتر	۱۴/۳۱	۳/۵۷	۲۳/			
جفت واژه ۲	۳۴/۹۱	۵/۱۷	۳۴/	۱/۸۴	۴۴۴	۰/۰۶
هیجامد رایانه	۳۳/۹۹	۵/۲۶	۳۵/			
جفت واژه ۳	۱/۷۸	۰/۷۶	۰۵/	۱۵۹/۵۴	۴۴۴	۰/۰۰
هیجامد سوبسید	۳۹/۳۷	۳/۴۳	۲۳/			
جفت واژه ۴	۳۲/۴۵	۶/۴۵	۴۳/	۲۹/۴۲	۴۴۴	۰/۰۰
هیجامد ترمینال	۱۶/۳۲	۵/۰۳	۳۳/			
جفت واژه ۵	۱۷/۳۳	۵/۹۹	۴۰/	۷/۲۶	۴۴۴	۰/۰۰
هیجامد یارانه	۱۳/۸۸	۳/۷۵	۲۵/			
جفت واژه ۶	۱۸/۱۰	۶/۲۶	۴۱/	۳۴/۶۵	۴۴۴	۰/۰۰
هیجامد دسر	۳/۰۱	۱/۶۳	۱۰/			
جفت واژه ۷	۴۰/۰۷	۳/۵۶	۲۳/	۴۰/۰۷	۴۴۴	۰/۰۰
هیجامد پی‌غذا	۱۹/۷۶	۶/۶۷	۴۴/			
هیجامد موبایل						
هیجامد همراه						

طبق نتایج به دست آمده، در شش جفت واژه تفاوت معناداری از حیث هیجامد وجود دارد: «کامپیوتر / رایانه» ($t=70/36, p=0/00$)، «سوبسید / یارانه» ($p=0/00$)، «ترمینال / پایانه» ($t=159/54, p=0/00$)، «استراتژی / راهبرد» ($t=29/42, p=0/00$)، «دسر / پی‌غذا» ($t=7/26, p=0/00$) و «موبایل / همراه» ($t=40/07, p=0/00$)، همچنین، نتایج «آزمون تی» بیانگر آن است که بین جفت واژه «اس‌ام‌اس / پیامک» تفاوت معناداری از حیث هیجامد وجود ندارد ($t=1/84, p=0/00$).

همان گونه که در جدول ۳ مشاهده می‌شود، نتایج آمار توصیفی نشان می‌دهد فاصله میانگین بین هر جفت واژه قابل ملاحظه است، به طوری که نمره میانگین میزان استقبال و کاربرد واژه‌های بیگانه در مقایسه با واژه‌های مصوب بین آحاد مردم بیشتر است. به عنوان مثال، میزان پذیرش واژه «موبایل» با نمره میانگین ۴۰/۰۷ نسبت به همتای مصوب آن «همراه» با نمره میانگین ۱۹/۷۶ تقریباً بیشتر از دو برابر است. به همین صورت، میزان پذیرش واژه «ترمینال» با نمره میانگین ۳۲/۴۵ نسبت به همتای مصوب آن «پایانه» با نمره میانگین ۱۶/۳۲ دو برابر است. البته نتایج حاکی از آن است که این موضوع درباره جفت واژه «اس‌ام‌اس / پیامک» صدق نمی‌کند، به طوری که واژه مصوب «پیامک» توانسته است در مقایسه با واژه بیگانه «اس‌ام‌اس» از استقبال تقریباً یکسانی بین مردم برخوردار شود و کاربران زبان فارسی از هر دو واژه به طور تقریباً یکسان استفاده می‌کنند. علاوه بر این، در جفت واژه «سوبسید / یارانه»، واژه مصوب «یارانه» توانسته است با اختلاف زیادی نسبت به معادل بیگانه آن «سوبسید» با استقبال گسترده مردم روبرو شود و به خوبی خلأ واژگانی را پر کند. در سایر موارد، در بازه زمانی مورد مطالعه، معادل‌های بیگانه نسبت به واژه‌های همتای خود از سطح هیج‌امد بالاتری برخوردارند و میزان استقبال و کاربرد آنها نسبت به واژه‌های مصوب در بین مردم بیشتر است. لازم به یادآوری است که فرهنگستان زبان و ادب فارسی توانسته است در خصوص برخی از «نوواژه‌ها» از جمله «یارانه» و «پیامک» به موفقیت‌های شایانی در ایجاد هیجان مثبت و در نتیجه هیج‌امدافزایی دست یابد که منجر به افزایش کاربرد این واژگان شده است.

جدول ۴. نتایج آزمون واریانس یک‌طرفه هفت واژه مصوب و معادل بیگانه آنها

واژه‌های مورد بررسی		اف	درجه آزادی	مقدار	آزمون شفی
جفت‌واژه ۱	هیج‌امد کامپیوتر	۲۱/۰	۲	۸۰/۰	
	هیج‌امد رایانه	۶۸/۶۹	۲	۰۰/۰	فارسی‌زبانان
جفت‌واژه ۲	هیج‌امد اس‌ام‌اس	۲/۸۵	۲	۰۶/۰	
	هیج‌امد پیامک	۷/۱۹	۲	۰۸/۰	

واژه‌های مورد بررسی	اف	درجه آزادی	مقدار	آزمون شفی
جفت‌واژه ۳	۱/۵۱	۲	۰/۲۲	هیجامد سوبسید
	۰/۳۰	۲	۰/۷۳	هیجامد یارانه
جفت‌واژه ۴	۶۶/۰۲	۲	۰/۰۰	کرد زبانان/ترک زبانان
	۰/۴۲	۲	۰/۶۵	هیجامد پایانه
جفت‌واژه ۵	۰/۲۹	۲	۰/۷۴	هیجامد استراتژی
	۳/۹۳	۲	۰/۰۲	هیجامد راهبرد
جفت‌واژه ۶	۰/۰۵	۲	۰/۹۴	هیجامد دسر
	۰/۹۸	۲	۰/۳۷	هیجامد پی‌غذا
جفت‌واژه ۷	۰/۶۰	۲	۰/۵۴	هیجامد موبایل
	۰/۷۱	۲	۰/۴۹	هیجامد همراه

همان‌گونه که در جدول ۴ مشاهده می‌شود، نتایج آزمون «واریانس یک‌طرفه»^۱ بیانگر آن است که از میان چهارده واژه مورد نظر، در سه واژه تفاوت معناداری با در نظر گرفتن زبان مادری سخنگویان شامل زبان‌های فارسی، کردی و ترکی از حیث هیجامد وجود دارد: «رایانه» ($f=۶۸/۶۹, p=۰/۰۰$)، «ترمینال» ($f=۶۶/۰۲, p=۰/۰۰$) و «راهبرد» ($f=۳/۹۳, p=۰/۰۰$). به‌طور دقیق‌تر، برای مشخص کردن محل تفاوت بین زبان مادری کاربران از «آزمون شفی» استفاده شد. نتایج این آزمون نشان داد که پذیرش و کاربرد واژه‌های «رایانه» و «راهبرد» در سخنگویانی که زبان مادری‌شان فارسی است، بیشتر از سخنگویانی است که زبان مادری‌شان کردی و ترکی است. حال آنکه، پذیرش و کاربرد واژه «ترمینال» در سخنگویانی که زبان مادری‌شان کردی و ترکی است، بیشتر از سخنگویانی است که زبان مادری‌شان فارسی است. دلیل این امر می‌تواند بسامد بالای واژه «ترمینال» برای کسانی باشد که با اتوبوس و مینی‌بوس در مسیرهای روستایی و یا مسیرهای بین‌شهری به‌ویژه از شهرستان به تهران در تردد بوده‌اند.

1. One-way ANOVA

۴.۲. نتایج کیفی

ابتدا، نتایج به دست آمده از مصاحبه «نیمه ساختاریافته» کدگذاری شد تا توافق و پایایی کدگذاری درون موضوعی داده‌ها لحاظ گردد. در این راستا، محقق از فرد دومی که دارای مدرک دکتری مطالعات ترجمه بود، خواست تا داده‌ها را کدگذاری کند. محقق دوم هم نقاط مشترک را از بین پاسخ‌ها استخراج کرد و آنها را کدگذاری کرد. گدهای استخراج شده توسط محقق دوم، علی‌رغم تفاوت‌های جزئی، دارای اشتراکات زیادی بودند.

به بیان دقیق‌تر، برای حس خوب در مجموع ۲۳ کد وجود داشت که حداقل یکی از محققان آن را استخراج کرده بود و در ۱۶ مورد آن هر دو محقق اتفاق نظر داشتند، در نتیجه پایایی درون موضوعی ۶۹ درصد بود ($16/23 = 69$). همچنین، برای حس خنثی در مجموع ۱۰ کد وجود داشت که حداقل یکی از محققان آن را استخراج کرده بود و در ۷ مورد آن هر دو محقق اتفاق نظر داشتند، در نتیجه پایایی درون موضوعی ۷۰ درصد بود ($7/10 = 70$). در نهایت، برای حس منفی در مجموع ۱۲ کد وجود داشت که حداقل یکی از محققان آن را استخراج کرده بود و در ۸ مورد آن هر دو محقق اتفاق نظر داشتند، در نتیجه پایایی درون موضوعی ۶۶ درصد بود ($8/12 = 66$).

به طور دقیق‌تر، دلایل داشتن حس مثبت به واژه‌های مورد نظر از نگاه مردم عبارت‌اند از: ۱- بسامد بالا؛ ۲- باسواد بودن؛ ۳- تجهیزات ضروری؛ ۴- آشنا بودن واژه (به آنه ختم می‌شود)؛ ۵- قانون کم‌کوشی؛ ۶- باکلاس بودن واژه؛ ۷- خوش‌آهنگ بودن؛ ۸- مناسب‌تر بودن در نوشتار؛ ۹- کاهش قیمت؛ ۱۰- تداعی مثبت؛ ۱۱- القای سفر؛ ۱۲- خوش تلفظ؛ ۱۳- دهان پُرکن بودن؛ ۱۴- عدم ابهام معنایی؛ ۱۵- تداعی فرهنگ غذایی خارجی‌ها و ۱۶- شفافیت معنا.

همچنین، دلایل داشتن حس خنثی به واژه‌های مورد نظر از نگاه مردم عبارت‌اند از: ۱- جهان‌شمولی واژه؛ ۲- نهادینه شدن واژه؛ ۳- رقابت نزدیک با واژه بیگانه؛ ۴- کاربرد زیاد در هم‌آیی کلمات؛ ۵- عدم علاقه به آن؛ ۶- عادت نداشتن و ۷- غریب بودن واژه.

درنهایت، دلایل داشتن حس منفی به واژه‌های مورد نظر از نگاه مردم عبارت‌اند از: ۱- تداعی منفی؛ ۲- استفاده سخت؛ ۳- بسامد پایین؛ ۴- استفاده اشتباه؛ ۵- کاربرد خاص؛ ۶- تداعی کلمه دیگر با بار منفی؛ ۷- ابهام معنایی و ۸- تلفظ دشوار.

۵. بحث و نتیجه‌گیری

یکی از حوزه‌های قابل تأمل در فرهنگستان، واکاوی میزان پذیرش و عدم پذیرش واژگان در میان سخنگویان زبان فارسی است. با توجه به نقش بنیادین واژگان پرکاربرد در مکالمات روزمره و اهمیت بومی‌سازی واژگان، مطالعه حاضر با به‌کارگیری الگوی هیجامد، به بررسی دلایل پذیرش و عدم پذیرش منتخبی از واژه‌های مصوب فرهنگستان در مقایسه با معادل بیگانه آنها پرداخت و نتایج زیر به دست آمد:

یافته‌های کمی این پژوهش نشان داد که در بین شش جفت واژه تفاوت معناداری از حیث هیجامد در میان عامه مردم وجود دارد. به‌طور دقیق‌تر، در پنج جفت واژه شامل «کامپیوتر / رایانه»، «ترمینال / پایانه»، «استراتژی / راهبرد»، «دسر / پی‌غذا» و «موبایل / همراه»، کاربرد معادل بیگانه بیشتر از واژه‌های مصوب است، ولی در جفت واژه «سوبسید / یارانه»، کاربرد واژه مصوب بیشتر از معادل بیگانه است. تنها در بین جفت واژه «اس‌ام‌اس / پیامک» تفاوت معناداری از حیث هیجامد وجود ندارد و در مقایسه با واژه بیگانه «اس‌ام‌اس»، مردم به همان نسبت از واژه «پیامک» استفاده می‌کنند. این نشان می‌دهد که مردم در مورد واژه‌های بیگانه در مقایسه با واژه‌های مصوب سطح هیجامد بالاتری دارند و این واژگان در بین سخنوران زبان فارسی کاربرد بیشتری دارند. همچنین، نتایج کمی پژوهش نشان داد که در سه واژه تفاوت معناداری برحسب زبان مادری سخنگویان شامل زبان‌های فارسی، کردی و ترکی از حیث هیجامد وجود دارد. به بیان دقیق‌تر، کاربرد واژه‌های «رایانه» و «راهبرد» در افرادی که زبان مادری‌شان فارسی است، بیشتر از کسانی است که زبان مادری‌شان

گُردی و ترکی است. ولی، کاربرد واژه «ترمینال» در افرادی که زبان مادری‌شان گُردی و ترکی است، بیشتر از کسانی است که زبان مادری‌شان فارسی است.

همچنین، یافته‌های کیفی پژوهش نشان داد که بیشتر عواملی چون تداعی مثبت، خوش‌آهنگ بودن و بسامد بالا در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی در پذیرش واژه‌های بیگانه از سوی مردم نقش دارند، و عواملی چون تداعی منفی، تلفظ دشوار و بسامد پایین در عدم پذیرش واژه‌های مصوب فرهنگستان از سوی مردم نقش دارند. به نظر می‌رسد، برخی واژه‌ها از نظر آوایی، دستوری و معنایی به واژگان زبان مادری کاربران نزدیک‌تر هستند و یا بسامد آنها در گفتار روزمره‌شان بالاتر است. به‌عنوان مثال، به گفته یکی از مصاحبه‌شوندگان که زبان مادری‌اش ترکی بود، واژه مصوب «یارانه» کلمه «یالان» در زبان ترکی را به ذهن می‌آورد و این تشابه آوایی کاربرد کلمه «یارانه» را آسان می‌کند. البته شایان یادآوری است که همانند کار صورت گرفته توسط پیش‌قدم و فیروزیان پوراصفهانی (۱۳۹۸)، نتایج مصاحبه‌های این پژوهش حاکی از آن است که در بین مردم تداعی منفی نسبت به واژگان بیگانه و تداعی مثبت نسبت به واژگان بومی هم دیده می‌شود که نشان می‌دهد فرهنگستان زبان و ادب فارسی تا حدودی در القای هیجان منفی نسبت به واژگان بیگانه و القای هیجان مثبت نسبت به واژگان مصوب فرهنگستان موفق بوده است. به‌عنوان مثال، معرفی واژه «پیامک» منجر به القای هیجان منفی و تداعی منفی در واژه «اس‌ام‌اس» شده است.

نتایج این پژوهش مانند نتایج کار پیش‌قدم و فیروزیان پوراصفهانی (۱۳۹۸) است که دریافتند در بین دانشجویان از بین شش واژه منتخب، پنج واژه بیگانه شامل «کامپیوتر»، «اس‌ام‌اس»، «استراتژی»، «ترمینال» و «دسر» دارای بسامد بالاتر و وزن فرهنگی بیشتری نسبت به واژه‌های مصوب آنها هستند، به‌جز واژه مصوب «یارانه» که در مقایسه با معادل بیگانه آن «سوبسید» دارای وزن فرهنگی بیشتری است که دلیل آن هم می‌تواند اعمال قدرت مسئولان جامعه برای هماهنگ‌سازی و حرکت به سمت زبان واحد از طریق گفتار مقتدرانه باشد (پیش‌قدم، طباطبائی‌ان و ناوری، ۱۳۹۲).

به‌طور مشابه، حسینی (۱۳۹۵) به این نتیجه رسید که قدرت مسئولان در افزایش بسامد واژه‌های مصوب تأثیر به‌سزایی دارد. قابل بیان است که واژگان منتخب بررسی شده در این پژوهش همان واژگان کار پیش‌قدم و فیروزیان پوراصفهانی (۱۳۹۸) بودند و نتایج مشابه به‌دست‌آمده از گروه‌های مختلف به تعمیم‌یافته‌ها با اطمینان بیشتر کمک می‌کند. ولی بین پژوهش کنونی و پژوهش پیش‌قدم و فیروزیان پوراصفهانی (۱۳۹۸) تفاوت‌هایی هم مشاهده می‌شود و میانگین هیجامد برخی از جفت واژه‌ها فاصله بیشتری دارند. به‌عنوان نمونه، فاصله میانگین هیجامد جفت واژه «کامپیوتر/ رایانه» در این پژوهش خیلی بیشتر از فاصله میانگین هیجامد این جفت واژه در پژوهش آنها است که نشان می‌دهد کاربرد واژه مصوب «رایانه» در میان تحصیل‌کردگان بیشتر از عامه مردم است. همچنین، در جفت واژه «اس‌ام‌اس/ پیامک»، تفاوت به‌دست‌آمده در کار پیش‌قدم و فیروزیان پوراصفهانی (۱۳۹۸) معنادار بوده است، ولی در این پژوهش معنادار نیست.

پژوهش حاضر نشان می‌دهد که تعدادی از واژه‌های مصوب به دلیل شفافیّت معنایی و خوش‌آوازی توانسته‌اند در مقایسه با معادل بیگانه از میزان استقبال یکسان یا بیشتری برخوردار شوند که نتایج به‌دست‌آمده توسط وفایی و شیوا (۱۳۹۸) بر روی چند نمونه از معادل‌های مرجح در فرآیند واژه‌گزینی فرهنگستان این موضوع را تأیید می‌کند. نتایج به‌دست‌آمده از مصاحبه‌ها در پژوهش حاضر هم نشان می‌دهد که وقتی واژه‌ای به اقتصاد مردم کمک کند، سطح هیجامد مردم در مورد آن واژه بالا می‌رود چون به‌واسطه تجربه مستقیمی که از آن واژه کسب می‌کنند و برای کسب اطلاعات بیشتر درباره آن تحقیق و تفحص می‌کنند، واژه مورد نظر وارد حوزه درون‌آگاهی آنها می‌شود و مردم آن را بیشتر به کار می‌برند. در مقابل، واژه «رایانه» با استقبال مردم روبرو نشده است، علی‌رغم اینکه به پسوند «انه» ختم می‌شود و کلماتی که به این پسوند ختم می‌شوند با گوش مردم آشنا هستند مانند «آستانه».

نکته دیگر بحث «هم‌آیی کلمات» است که در واژه‌یابی و واژه‌گزینی باید مدّ نظر قرار گیرد. واژگان باید طوری انتخاب شوند که در هم‌آیی با کلمات پربسامد دیگر،

خوش‌آهنگ، خوش تلفظ و دارای شفافیت معنایی باشند تا بتوانند سطح هیجامد مردم را در مورد آن واژگان بیشتر کنند. روابط هم‌آیی واژگان از زبانی به زبان دیگر متفاوت‌اند (کریستال^۱، ۲۰۱۰)، به‌عنوان مثال، هم‌آیی «استراتژی معاملاتی» در مقایسه با «راهبرد معاملاتی» معنایی شفاف‌تر و کامل‌تر را به مخاطب القا می‌کند. همچنین، این نکته برای گویندگان، سخنوران و مترجمان مهم است، چون وقتی هم‌آیی کلمات از نظر آوایی، ساختاری و معنایی در ترجمه همخوانی نداشته باشد، باقی متن با آن هماهنگ نمی‌شود و خواننده یا مخاطب دچار سردرگمی می‌شود. البته برخی از واژگان مصوب فرهنگستان در مقایسه با معادل بیگانه آنها از هم‌آیی بهتری برخوردارند، مانند هم‌آیی «پیامک‌های عاشقانه» که در گفتار و نوشتار کاربرد بیشتری نسبت به «اس‌ام‌اس‌های عاشقانه» دارد و تداعی مثبت ایجاد می‌کند.

درواقع، در بحث واژه‌گزینی، انتخاب واژه‌هایی که از نظر آوایی، دستوری و معنایی خوش‌ساخت باشند، در ایجاد حس مثبت بین مردم و افزایش بسامد آنها کمک می‌کنند و می‌توانند منجر به تغییر نگاه طعنه‌آمیز و طنزآمیز مردم به واژگان مصوب فرهنگستان شوند، چراکه این حالت طنزآمیز هم نشانگر نوعی انتقاد به آن واژگان است. به‌عنوان مثال، واژه مصوب «بال‌گرد» برای واژه بیگانه «هلی‌کوپتر»، علی‌رغم اینکه در شفافیت معنایی و مؤلفه‌های آوایی بر «هلی‌کوپتر» برتری دارد (وفایی و شیوا، ۱۳۹۸)، در القای هیجان مثبت و در نتیجه هیجامدافزایی در بین کاربران ناکام مانده است. همچنین، بحث زمان هم در عادت کردن به یک واژه مهم است (غیاثیان و ظریف، ۱۳۸۷)، و بسامد بالای یک واژه در طی زمان طولانی به واسطه شنیدن، دیدن و به کار بردن آن در گفتار و نوشتار، باعث بالا رفتن سطح هیجامد مردم در خصوص آن واژه می‌شود که این امر منجر به هیجامدافزایی و وارد شدن هیجامد به حوزه درون‌آگاهی می‌شود (پیش‌قدم و فیروزیان پوراصفهانی، ۱۳۹۸). البته به نظر می‌رسد واژه‌گزینی برای برخی واژگان بیگانه که برای مردم نهاده‌شده‌اند و در عین حال خوش‌آهنگ و خوش معنا هستند، کار دشواری است و

1. Crystal

به گفته برخی از مردم، فرهنگستان اعتبار خودش را با واژه‌یابی برای آنها به مخاطره می‌اندازد. به‌طور مشابه، طبق یافته‌های پیش‌قدم و فیروزیان پوراصفهان (۱۳۹۸)، وقتی وزن فرهنگی واژه بیگانه از واژه مصوب بیشتر باشد، کاربرد واژه بیگانه از واژه مصوب بیشتر خواهد بود.

درنهایت، نتایج این پژوهش حاکی از آن است که از میان هفت واژه مصوب مورد نظر، در دو مورد آن موفق عمل کرده است. مسلماً به‌کارگیری الگوی هیجامد در شناسایی میزان استقبال و کاربرد واژه‌های مصوب در مقایسه با معادل‌های بیگانه می‌تواند به فرهنگستان در بالا بردن بسامد «نو واژه‌ها» و پایین آوردن وزن فرهنگی واژه‌های بیگانه کمک کند. در این راستا، فرهنگستان می‌تواند در معادل‌یابی واژگان از کارشناسان خبره روان‌شناسی اجتماعی زبان و عصب‌شناسی زبان بهره‌مند شود.

یکی از محدودیت‌های تحقیق حاضر این است که به خاطر شیوع «ویروس کرونا»، تعدادی از داده‌ها به‌صورت مجازی جمع‌آوری گردید، حال آنکه جمع‌آوری داده‌ها، به‌ویژه داده‌های مصاحبه به‌صورت حضوری به خاطر تعامل رودررو می‌تواند اطلاعات عمیق‌تری را به دست دهد. همچنین، پژوهش حاضر در بین عامه مردم شهرستان‌های قوچان و شیروان صورت گرفت، درنتیجه در تعمیم بیرونی نتایج حاصل از آن باید دقت صورت بگیرد. بهتر است تحقیقات بیشتری در این خصوص در اقصی نقاط کشور انجام شود و نتایج آن با نتایج این پژوهش مقایسه شود.

کتاب‌نامه

ابراهیمی، ش.، پیش‌قدم، ر.، استاجی، ا. و امین‌یزدی، س. ا. (۱۳۹۶). معرفی هیجامد و بررسی تأثیر آن در غرقگی و سبک‌های یادگیری فارسی‌آموزان غیرایرانی. *پژوهش‌نامه آموزش زبان فارسی به غیر فارسی زبانان*، ۶(۱)، ۵۷-۸۲.

احمدی‌نسب، ف. (۱۳۹۸). بررسی و نقد وضعیت نشریات حوزه پزشکی در به‌کارگیری واژه‌های مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی بر اساس فرهنگ هزارواژه پزشکی. *نامه فرهنگستان: مطالعات واژه‌گزینی*، ۲ و ۳، ۲۱۷-۲۴۴.

پرویزی، ن. (۱۳۹۵). بیست سال واژه‌گزینی. *نامه فرهنگستان: مطالعات واژه‌گزینی*، ۱، ۳-۱۶.

- پیش‌قدم، ر. و فیروزیان پور اصفهانی، آ. (۱۳۹۶). معرفی هیجامد به عنوان ابزاری موثر در پذیرش نو
واژه های مصوب فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی. *جستارهای زبانی*، ۸ (۵)، ۷۹-۱۰۵.
- پیش‌قدم، ر. و فیروزیان پور اصفهانی، آ. (۱۳۹۸). ارزیابی کمی و کیفی وزن فرهنگی شش واژه
مصوب فرهنگستان و متناظر بیگانه آنها در پرتو الگوی هیجامد. *نامه فرهنگستان: مطالعات
واژه‌گزینی*، ۲ و ۳، ۱۷۵-۲۰۰.
- پیش‌قدم، ر.، ابراهیمی، ش. و بیگدلی، ا. (۱۳۹۹). معرفی الگوی نیمرخ هیجامدی و بررسی رابطه آن با
نگرش فردی و اجتماعی. *شناخت اجتماعی*، ۲ (۱۸)، ۷۹-۱۰۲.
- پیش‌قدم، ر.، ابراهیمی، ش. و شکیبایی، گ. (۱۳۹۷). معرفی مفهوم «سرمایه هیجان حسی» و بررسی
تاثیرات آن در آموزش زبان دوم. *مطالعات زبان و ترجمه*، ۱۰ (۲)، ۱-۲۶.
- پیش‌قدم، ر.، درخشان، ع. و عطایی، ا. (۱۳۹۹). واکاوی زبان «مردسالاری» و «زن سالاری» در فرهنگ
ایرانی: مقایسه موردی فیلم های سینمای ایران در دهه ۱۳۶۰ و ۱۳۹۰. *زن در فرهنگ و هنر*،
۱۲ (۱)، ۹۱-۱۱۵.
- پیش‌قدم، ر.، طباطبائیان، م. س. و ناوری، ص. (۱۳۹۲). *تحلیل انتقادی و کاربردی نظریه های فراگیری
زبان اول: از پیدایش تا تکوین*. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- تاتار، ع. (۱۳۹۵). روش های واژه‌گزینی (مطالعه موردی: واژه های مصوب کارگروه واژه‌گزینی حمل
و نقل دریایی). *نامه فرهنگستان: مطالعات واژه‌گزینی*، ۱، ۱۷۹-۲۰۰.
- چوپان زاده، م. و محضری، آ. (۱۳۹۵). استعاره در اصطلاح شناسی (بررسی واژه‌های مصوب حوزه
رایانه و فناوری اطلاعات). *ویژه نامه نامه فرهنگستان: مطالعات واژه‌گزینی*، ۱، ۱۳۹-۱۶۰.
- حسینی، م. ر. (۱۳۹۵). سیر تطور واژه‌گزینی اصطلاحات حقوقی در زبان فارسی نو. *نامه فرهنگستان:
مطالعات واژه‌گزینی*، ۱، ۱۶۱-۱۷۸.
- رجبی، ت. و سمایی، س. م. (۱۳۹۸). سازمان‌دهی واژگان مصوب فرهنگستان در نظام اصطلاح‌نامه‌ای.
نامه فرهنگستان: مطالعات واژه‌گزینی، ۲ و ۳، ۲۰۱-۲۱۶.
- سختایی، ف. (۱۳۹۵). گنج‌واژه: ابزاری مفید برای واژه‌گزینی. *نامه فرهنگستان: مطالعات واژه‌گزینی*، ۱،
۲۱۹-۲۳۱.
- سمایی، ف. (۱۳۹۸). مبانی اصطلاح‌شناسی فرهنگی و کاربرد آن در زبان فارسی. *نامه فرهنگستان:
مطالعات واژه‌گزینی*، ۲ و ۳، ۲۶۷-۲۹۲.
- شقایق، و. (۱۳۸۷). *مبانی صرف*. تهران: سمت.

- طباطبایی فارانی، س.، پیش‌قدم، ر. و مقیمی، س. (۱۳۹۸). معرفی الگوی هیجامد به‌عنوان شیوه‌های کارآمد برای کاهش اضطراب خواندن در زبان خارجی. *مطالعات زبان و ترجمه*، ۵۲(۲)، ۳۵-۶۳.
- عادل، ح. (۱۳۹۵). چرا واژه‌گزینی ضرورت دارد؟ *نامه فرهنگستان: مطالعات واژه‌گزینی*، ۱، ۱۷-۲۷.
- غیاثیان، م. و ظریف، م. (۱۳۸۷). فرهنگستان و رسانه ملی. *پژوهشنامه زبان فارسی: چالش‌ها و راهبرد*، ۵، ۳۵، ۱۲۱-۱۵۰.
- نعمت‌زاده، ش. (۱۳۹۵). وام‌گیری واژگانی از منظر رده‌شناسی زبان. *نامه فرهنگستان: مطالعات واژه‌گزینی*، ۱، ۲۸-۳۲.
- وفایی، ع. و شیوا، ع. (۱۳۹۸). تحلیل چند نمونه از معادلهای مرجع در فرایند واژه‌گزینی فرهنگستان زبان و ادب فارسی (فرهنگستان سوم). *نامه فرهنگستان: مطالعات واژه‌گزینی*، ۲ و ۳، ۲۴۵-۲۶۶.

- Bonvillain, N. (2019). *Language, culture, and communication: The meaning of messages*. New York, NY: Rowman and Littlefield.
- Bryson, B. (1994). *Made in America*. Lonon: Martin Seeker and Warburg.
- Campbell, J. L., Quincy, Ch., Osseman, J., & Pedersen, O. K. (2013). Coding in-depth semi-structured interviews: Problems of unitization and inter-coder reliability and agreement. *Sociological Methods & Research*, 42(3), 294-320.
- Crystal, D. (1989). *The Cambridge encyclopedia of language*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Dörnyei, Z. (2007). *Research methods in applied linguistics*. Oxford: Oxford University Press.
- Garrison, D. R., Cleveland-Innes, M., Koole, M., & Kappelman, J. (2006). Revisiting methodological issues in transcript analysis: Negotiated coding and reliability. *Internet and Higher Education*, 9, 1-8.
- Halliday, M. A. K. (1994). *An introduction to systemic functional grammar* (2nd ed.). London: Edward Arnold.
- Piaget, J. (1954). *The construction of reality in the child*. New York: Basic Books.
- Pishghadam, R. (2015). *Emotioncy in language education: From exvovement to involvement*. Paper presented at the 2nd conference of interdisciplinary approaches to Language Teaching, Literature, and Translation Studies. Mashhad, Iran.
- Pishghadam, R. (2016). *Emotioncy, extraversion, and anxiety in willingness to communicate in English*. Paper presented at the 5th international conference on Language, Education and Innovation. London, England.
- Pishghadam, R., Adamson, B., & Shayesteh, S. (2013). Emotion-based language instruction (EBLI) as a new perspective in bilingual education. *Multilingual Education*, 3(9), 1-16.

- Pishghadam, R., Jajarmi, H., & Shayesteh, Sh. (2016). Conceptualizing sensory relativism in light of emotioncy: A movement beyond linguistic relativism. *International Journal of Society, Culture & Language*. 4(2), 11-21.
- Riazi, A. M. (2017). *Mixed method research in language teaching and learning*. London, England: Equinox.
- Shahian, L. (2016). *Examining the Relationship between Flow, Emotioncy and Reading Comprehension: A Case of Iranian EFL Learners*. Unpublished master's thesis: Ferdowsi University of Mashhad.
- Vygotsky, L. S. (1978). *Mind in society: The development of higher psychological processes*. Cambridge: Harvard University Press.

درباره نویسنده

قاسم مدرّسی عضو هیئت علمی گروه زبان انگلیسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قوچان است. مطالعات و پژوهش‌های وی در حوزه روان‌شناسی آموزش، ارزشیابی و مطالعات کاربردی ترجمه است.

Features of Identity in Translational and Non-Translational Children's Literature

Shirin Ahmadi¹

Department of English Translation Studies, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Fatemeh Parham

Department of English Translation Studies, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Received: 21 October 2021 Accepted: 8 February 2022

Abstract

The purpose of the current study was to identify features of national identity in translational and non-translational children's literature and analyze the contribution of these texts to identity formation of Iranian children. For the purpose of this study, 16 translational and non-translational realistic young adult novels, 8 translational and 8 non-translational, that were published in Iran were scrutinized thoroughly to extract instances of national identity. The instances were extracted based on ethnic-civic categorization of national identity features which is a combination of two taxonomies of the civic and ethnic features of national identity provided by Smith (1991). The extracted instances were carefully analyzed and compared to reach a conclusion. The results of the study revealed that Iranian children's exposure to features of non-Iranian national identity is twice the number of their exposure to features of Iranian national identity. Furthermore, only some of the aspects of national identity are introduced to children through novels. In fact, the low frequency of some elements of national identity, including economic, ideological, political and legal features, shows that the more complicated aspects of national identity are marginalized in these texts. The study showed that young adult novels have modest contribution to Iranian children's national consciousness.

Keywords: Children's Literature; Identity; National Identity; Children's Novels; Translation of Children's Novels

1. Corresponding author. Email: ahmadi.shn1@gmail.com

نمودهای هویت ملی در متون تألیفی و ترجمه‌ای ادبیات نوجوان

شیرین احمدی* (گروه مترجمی زبان انگلیسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران)

فاطمه پرهام (گروه مترجمی زبان انگلیسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران)

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی نمودهای مؤلفه‌های هویت ملی در ادبیات تألیفی و ترجمه‌ای نوجوان و بررسی سهم این متون در هویت‌سازی نوجوانان ایرانی انجام شد. به منظور دستیابی به این هدف، ۱۶ رمان واقع‌گرای نوجوان، متشکل از ۸ رمان ترجمه‌ای و ۸ رمان تألیفی، به‌دقت مورد بررسی قرار گرفت و نمونه‌های هویت ملی با استفاده از دسته‌بندی قومی-مدنی مؤلفه‌های هویت ملی که ترکیبی برگرفته از دو دسته‌بندی هویت ملی قومی و هویت ملی مدنی ارائه‌شده توسط اسمیت (۱۹۹۱) است از این متون استخراج شد. سپس نمونه‌های جمع‌آوری‌شده تحلیل و با یکدیگر مقایسه شد. با توجه به پیکره پژوهش، نتایج نشان داد میزان مواجهه نوجوانان ایرانی با مؤلفه‌های هویت ملی غیر ایرانی دو برابر بیشتر از میزان مواجهه آنها با مؤلفه‌های هویت ملی ایرانی است. افزون بر این، تنها بخشی از جنبه‌های هویت ملی از طریق رمان به کودکان و نوجوانان منتقل می‌شوند. درواقع، با توجه به فراوانی بسیار پایین برخی نمونه‌های استخراج‌شده هویت ملی شامل ویژگی‌های اقتصادی، ایدئولوژیک، سیاسی و قانونی به نظر می‌رسد جنبه‌های پیچیده‌تر هویت ملی در این نوع از ادبیات به حاشیه رانده شده‌اند؛ بنابراین، بر اساس نتایج به‌دست‌آمده از پژوهش حاضر، رمان‌های نوجوان سهم قابل‌توجهی در آگاهی ملی نوجوانان ایرانی ایفا نمی‌کنند.

کلیدواژه‌ها: ادبیات نوجوان، هویت، هویت ملی، رمان نوجوان، ترجمه رمان

نوجوان

* نویسنده مسئول ahmadi.shn1@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۲۹

۱. مقدمه

در بررسی مسائل هویتی می‌توان به ادبیات نگاه ویژه‌ای داشت. ذاکری و شمشیری (۱۳۹۴) به رابطه انکارناپذیر میان ادبیات و هویت اشاره می‌کنند و این واقعیت را که یک ملت را می‌توان از طریق خواندن ادبیات ملی آن شناخت، حاکی از پیوندی عمیق میان ادبیات، به‌عنوان یک عامل زبانی و هویت ملی می‌دانند. آنها ضمن اشاره به این نکته که آنچه می‌خوانیم می‌تواند شخصیت ما را شکل دهد و در اکثر موارد قادر به تشکیل یا تغییر هویت‌مان است، «ادبیات کودک» را یکی از مهم‌ترین انواع ادبیات در رابطه با مسئله هویت می‌دانند و معتقدند با توجه به میزان بالای تأثیرپذیری کودکان، ادبیات قادر است تأثیر قابل‌توجهی بر شکل‌گیری هویت آنها داشته باشد.

طبق آمار منتشرشده خانه کتاب ایران (۱۳۹۵ و ۱۳۹۶)، هر سال هزاران اثر تألیفی و ترجمه‌ای کودک و نوجوان در ایران منتشر می‌شود. از آنجاکه ادبیات یکی از ابزارهای قدرتمند شکل‌دهی به هویت کودکان است (ذاکری و شمشیری، ۱۳۹۴) و آموزش کودکان تأثیر مستقیمی بر آینده هر ملت دارد (کلن و ساندمارک^۱، ۲۰۱۳)، انجام پژوهشی به منظور مشخص کردن مؤلفه‌های هویت در این نوع از ادبیات و بررسی سهم تألیف و ترجمه در ارائه این مؤلفه‌ها ضروری به نظر می‌رسد. علاوه بر این، بخش عمده‌ای از پژوهش‌های پیشین در رابطه با ادبیات کودک و نوجوان و ترجمه محدود به «ویژگی‌های زبانی»، «سانسور» و «بازترجمه» بوده است و پژوهشگران اندکی به بررسی «مسائل هویتی» در کتاب‌های ترجمه‌ای کودک و نوجوان پرداخته‌اند. پژوهش حاضر علاوه بر روشن ساختن نقش ادبیات کودک و نوجوان در هویت‌سازی می‌تواند مورد استفاده نویسندگان، مترجمان و ناشران به منظور بهبود و استفاده بهینه از این ابزار هویت‌سازی نیز قرار بگیرد.

1. Kelen & Sundmark

این پژوهش با هدف شناسایی نموده‌های مؤلفه‌های هویت ملی در ادبیات کودک و نوجوان و بررسی سهم ادبیات تألیفی و ترجمه‌ای در شکل‌دهی هویت ملی ایرانی طراح و اجرا شد.

۲. پیشینه پژوهش

هویت یکی از مهم‌ترین مسائل سیاسی و فرهنگی زمانه به شمار می‌رود و مفهومی بسیار گسترده است که مفاهیمی دیگر را نیز در برمی‌گیرد (کرونین^۱، ۲۰۰۶). جنکینز^۲ (۲۰۰۸) هویت را مسئله‌ای پیچیده و چندبُعدی می‌داند که می‌توان از منظرهای مختلف نظیر روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، جغرافیا، تاریخ، فلسفه و سیاست به آن پرداخت. وی همچنین هویت را یک توانایی و ظرفیت انسانی تعریف می‌کند که ریشه در زبان دارد: «توانایی اینکه بدانیم چه کسی هستیم، دیگران که هستند، دیگران بدانند ما که هستیم و بدانیم دیگران فکر می‌کنند ما که هستیم» و به عبارت دیگر هویت «یک دسته‌بندی چندبُعدی و یا نقشه‌ای از دنیای انسانی و جایگاه ما در آن، به عنوان یک فرد و به عنوان اعضای جوامع است» (جنکینز، ۲۰۰۸، ص. ۵).

دسته‌بندی‌های متفاوتی در رابطه با انواع هویت وجود دارد. یکی از مرسوم‌ترین آنها تقسیم هویت به دو دسته اصلی «هویت شخصی یا فردی» و «هویت جمعی» است. جنکینز به بررسی نقش فرد و جمع در تعیین هویت می‌پردازد و تفاوت این دو هویت را در نوع تأکید آنها می‌داند: «هویت فردی بر تفاوت و هویت جمعی بر شباهت تأکید دارد. باین حال، هر دوی آنها از تأثیر متقابل شباهت‌ها و تفاوت‌ها ظهور می‌کنند» (جنکینز، ۲۰۰۸، ص. ۳۸). ذکر این نکته لازم است که منظور از هویت شخصی یا فردی، «هویت جسمی» نیست. هویت شخصی از هوشیاری ریشه

1. Cronin

2. Jenkins

می‌گیرد، مفهومی که دربرگیرنده آگاهی و خاطرات است (لاک^۱، ۱۹۷۵، نقل در ریکتر و سانگ^۲، ۲۰۰۵).

از نظر برخی صاحب‌نظران هویت ملی مهم‌ترین نوع هویت جمعی است (ذاکری و شمشیری، ۱۳۹۴). هویت ملی را می‌توان «احساس ما بودن» تعریف کرد که بین تمام افرادی که در میان مرزهای جغرافیایی مشخصی زندگی می‌کنند مشترک است (گوونچ^۳، ۱۹۸۵، نقل در ایناچ و اونال^۴، ۲۰۱۳). ایناچ و اونال معتقد هستند «اساس هویت ملی به‌عنوان یک ساختار اجتماعی بر پایه مجموعه‌ای از شامل شدن‌ها و نشدن‌ها در رابطه با تاریخ، تابعیت و تعلق ملی است» (اینباچ و اونال، ۲۰۱۳، ص. ۲۳۰). اسمیت^۵ معتقد است:

ملت و هویت ملی ساختارهای پیچیده‌ای هستند که از تعدادی اجزای به‌هم‌پیوسته تشکیل شده‌اند: قومی، فرهنگی، اقلیمی، اقتصادی و حقوقی-سیاسی. [. . .] این اجزا نشان‌دهنده رشته‌های وحدت و همبستگی میان اعضای جوامعی است که با خاطرات، افسانه‌ها و سنت‌های مشترک به هم پیوند خورده‌اند (۱۹۹۱، ص. ۱۵).

هویت ملی را می‌توان از منظر ترجمه نیز بررسی کرد. به گفته ونوتی^۶ (۲۰۱۳) دو رویکرد متفاوت در رابطه با تأثیر ترجمه بر هویت ملی وجود دارد. رویکرد اول ترجمه را تهدیدی برای هویت ملی و دومی آن را عاملی سازنده می‌شمارد. در رویکرد اول از آنجاکه ترجمه عامل انتقال تفاوت‌های زبانی و فرهنگی از فرهنگ مبدأ به فرهنگ مقصد است، یکپارچگی زبان و فرهنگ ملی جامعه مقصد را تهدید می‌کند. از طرف دیگر، ترجمه می‌تواند نقش مؤثری در تقویت و بهبود زبان و فرهنگ ایفا کند و به‌عنوان ابزاری برای این منظور استفاده شود. افزون بر این، ترجمه را می‌توان ابزاری برای شکل‌دهی به هویت ملی در نظر گرفت. این کار با انتخاب

-
1. Locke
 2. Richter & Song
 3. Güvenç
 4. İnaç & Ünal
 5. Smith
 6. Venuti

تاجدینی (۲۰۱۳) پژوهشی تحت عنوان «ترجمه ادبیات کودکان و تأثیر آن بر شکل‌گیری هویت آنها بر اساس نظریه هلن تی. فرانک^۱» انجام داده است. وی در این پژوهش با هدف پی بردن به دغدغه اصلی مترجمان در مواجهه با موارد مرتبط با هویت در حین ترجمه به بررسی و مقایسه چهار کتاب کودک اثر رولد دال و ترجمه‌های فارسی آنها با استفاده از «دسته‌بندی فرانک» پرداخته است. طبق نتایج پژوهش ایشان، درک بین‌المللی دغدغه اصلی مترجمان ایرانی حین مواجهه با عناصر هویتی در ترجمه است. همچنین، در ترجمه هویت جهانی بیشتر از انواع دیگر هویت ترویج داده شده است. تاجدینی بر این باور است که «سانسور» و «ممیزی» ترجمه‌ها در ایران از ورود فرهنگ و هویت بیگانه به جامعه جلوگیری می‌کند. با این حال، میزان سانسور در ادبیات کودک کمتر از سایر انواع ادبیات است. به گفته وی مترجمان کودک از این فرصت استفاده می‌کنند و سعی در معرفی مفاهیم و هویت‌های جهانی به کودکان ایرانی دارند.

احتشامی (۲۰۱۱) نیز پژوهش دیگری در زمینه هویت و ترجمه با عنوان «هویت در ترجمه» انجام داده است. هدف از پژوهش ایشان بررسی چگونگی ترجمه عناصر هویتی از فارسی به انگلیسی و نیز بررسی اهمیت روش‌های ترجمه مشاهده‌شده از لحاظ بازنمایی هویت بوده است. در انجام این پژوهش او از چارچوب نظری «اسپیوک»^۲، «دسته‌بندی فرهنگی ثریونی»^۳ و «روش‌های ترجمه چسترمن»^۴ بهره برده است. احتشامی عناصر هویتی را در سه دسته «بلاغی»^۵، «فرهنگی»^۶ و «مسکوت»^۷ جای داده است.

در رابطه با سؤال اول، احتشامی به این نتیجه رسیده که مترجمان برای هر کدام از عناصر زبانی-هویتی روش ترجمه خاصی در نظر گرفته‌اند. طبق نتایج پژوهش ایشان

1. Helen T. Frank

2. Spivak

3. Thriveni

4. Chesterman

5. rhetorical items

6. cultural items

7. silenced items

در ترجمه موارد بلاغی روش تصریح بیشترین فراوانی را به خود اختصاص داده است. در مورد عناصر فرهنگی نیز مترجمان از ترجمه قرضی بیش از سایر روش‌های ترجمه استفاده کرده‌اند. در نهایت، مترجمان تنها ۲۱ درصد از عناصر مسکوت را با توضیح فرامتنی ترجمه کرده‌اند که حاکی از فراوانی اندک این روش است.

در رابطه با سؤال دوم، احتشامی این‌گونه توضیح می‌دهد که در ترجمه عناصر بلاغی هویت تا حدودی بازنمایی شده زیرا این عناصر به جای حذف شدن وصف شده‌اند. در مورد عناصر فرهنگی اما بازنمایی هویت بسیار کم‌رنگ است. در بیان نتایج دیگر پژوهش احتشامی می‌گوید که به دلیل چند فرهنگی بودن برخی عناصر زبانی-هویتی، ترجمه تحت‌اللفظی در حفظ و انتقال عناصر هویتی همواره موفق عمل نمی‌کند. دیگر اینکه پانویس‌ها و مقدمه مترجم از عوامل تأثیرگذار در حفظ هویت جمعی هستند.

۳. روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع داده محور، توصیفی و توضیحی است. در فرایند پژوهش ابتدا ۱۶ رمان ترجمه‌ای و تألیفی واقع‌گرای نوجوان انتخاب و با استفاده از دسته‌بندی قومی-مدنی «مؤلفه‌های هویت ملی اسمیت» (۱۹۹۱) نمونه‌های هویت ملی ایرانی و غیر ایرانی از آنها استخراج شد. سپس نمونه‌های استخراج‌شده در جدول‌هایی که به این منظور طراحی شدند قرار داده شد و داده‌های به‌دست‌آمده مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت.

۳.۱. پیکره

در فرایند این پژوهش از «پیکره موازی» و «یک زبانه» استفاده شد. این پیکره شامل شانزده رمان کودک و نوجوان (هشت رمان ترجمه‌ای و هشت رمان تألیفی) است که در ایران منتشر شده‌اند. در انتخاب پیکره، گونه ادبی، گروه سنی و تعداد تجدید چاپ معیار قرار گرفت. در این پژوهش گونه ادبی «واقع‌گرا» مورد بررسی قرار گرفت؛ زیرا تعداد زیادی از هر دو نوع رمان تألیفی و ترجمه‌ای واقع‌گرا در بازار

ایران یافت می‌شود. گروه سنی نوجوان نیز از میان گروه‌های سنی موجود انتخاب شد. در انتخاب رمان‌های نوجوان دو معیار اصلی مد نظر قرار گرفت: اول، رمان‌هایی که روی جلد یا در صفحه شناسنامه آنها عبارت «گروه سنی نوجوان درج شده بود»؛ دوم، رمان‌هایی که در کتاب‌فروشی‌های آنلاین از جمله «کتابک»^۱، «هدهد»^۲ و «شهرکتاب آنلاین»^۳ در گروه رمان‌های نوجوان قرار گرفته بودند. در آخر نیز پیکره به صورت تصادفی از میان رمان‌های واقع‌گرای تألیفی و ترجمه‌ای نوجوان که به چاپ سوم یا بیشتر رسیده بودند انتخاب شد.

صد صفحه اول تمام رمان‌ها مورد تحلیل و بررسی دقیق قرار گرفت. لازم به یادآوری است که تنها متن اصلی کتاب‌ها بررسی شد و سایر قسمت‌ها شامل پاورقی، مقدمه و عنوان کتاب مورد بررسی قرار نگرفت؛ بنابراین، پیکره این پژوهش شامل ۱۶۰۰ صفحه (حدود ۴۶۰۰۰۰ کلمه) متن یک زبانه تألیفی و ترجمه‌ای است.

۲.۳. فرایند پژوهش

در فرایند پژوهش، مؤلفه‌های هویت ملی ایرانی و غیر ایرانی در رمان‌های تألیفی و ترجمه‌ای مورد بررسی و مقایسه قرار گرفت. به منظور جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها از ترکیب دو چارچوب نظری در رابطه با هویت ملی استفاده شد. اسمیت (۱۹۹۱) مؤلفه‌های دو مدل اصلی هویت ملی را ارائه داده است: مدنی^۴ و قومی^۵. طبق گفته او، هر ملت شامل ترکیبی از این دو مدل است؛ باین حال فراوانی هر دسته ممکن است در ملیت‌های مختلف تفاوت داشته باشد (اسمیت، ۱۹۹۱). دسته‌بندی‌های ارائه‌شده توسط اسمیت بدین شرح است:

1. www.ketabak.org
2. www.hodhod.com
3. www.shahreketabonline.com
4. civic
5. ethnic

۱. دسته‌بندی مدنی مؤلفه‌های هویت ملی شامل: قلمرو تاریخی^۱، جامعه حقوقی-سیاسی^۲، برابری حقوقی-سیاسی اعضا^۳ و فرهنگ و ایدئولوژی مدنی^۴ است (اسمیت، ۱۹۹۱)؛

۲. دسته‌بندی دیگر هویت ملی مدل قومی نام دارد که شامل: مؤلفه‌های تبار و روابط نژادی^۵، بسیج مردمی^۶، زبان‌های بومی^۷ و رسوم و سنت‌ها^۸ است (اسمیت، ۱۹۹۱).

در پژوهش حاضر این دو مدل ترکیب شد و مؤلفه‌ها در چهار دسته اصلی قرار گرفت: قلمرو، نسب، جامعه قانونی-سیاسی، فرهنگ و سنت. سپس زیرمجموعه‌های هر کدام از این مؤلفه‌ها بر اساس توضیحات اسمیت (۱۹۹۱) درباره هویت ملی مدنی و قومی استخراج شد. چارچوب نظری نهایی با عنوان مدل قومی-مدنی هویت ملی، شامل چهار دسته اصلی و هفده زیرمجموعه است که در جدول ۱ ارائه شده‌اند.

-
1. historic territory
 2. legal-political community
 3. legal-political equality of members
 4. common civic culture and ideology
 5. genealogy and presumed descent ties
 6. popular mobilization
 7. vernacular languages
 8. customs and traditions

جدول ۱. مدل قومی-مدنی هویت ملی

مؤلفه	نمود
۱ قلمرو	- ملیت (مردم و سرزمین به یکدیگر تعلق دارند). - سرزمین مشخص - تاریخ - جغرافیا - اقتصاد
۲ نسب	- تبار مشترک
۳ جامعه حقوقی-سیاسی	- قانون - نهادهای نظارتی - نهادهای مجری قانون، دادگاه و غیره - برابری حقوقی و سیاسی برای تمام اعضا - بسیج مردمی
۴ فرهنگ و سنت	- ایدئولوژی - افسانه‌ها - نمادها: پرچم، سرود ملی، لباس، بناهای تاریخی، بناهای یادبود، ورزش‌های ملی، جشن‌ها، پول و غیره - ارزش‌های مشترک - آداب و رسوم - زبان‌های بومی - مذهب

تاریخ: قلمرو از نظر تاریخی مهم و معنادار است؛ زیرا مردم و سرزمین طی نسل‌های مختلف بر هم تأثیر گذاشته‌اند. سرزمین، گنجینه‌ای از خاطرات و پیوندهای تاریخی و دیار قدیسان و قهرمانان است (اسمیت، ۱۹۹۱).

جغرافیا: این مؤلفه شامل نام کشورها و شهرها، رودخانه‌ها، سواحل، دریاچه‌ها، کوه‌ها و هر ویژگی جغرافیایی دیگر است (اسمیت، ۱۹۹۱).

اقتصاد: این مؤلفه منابعی را شامل می‌شود که از دسترس و بهره‌برداری بیگانگان خارج است مانند نیروی کار انسانی. از دیگر موارد این مؤلفه می‌توان تقسیم کار،

جابه‌جایی کالا و نیروی کار، تخصیص و تقسیم منابع میان اعضا و خودکفایی ملی را نام برد (اسمیت، ۱۹۹۱).

نسب (تبار مشترک): در این مؤلفه، ملت یک ابر خانواده خیالی فرض شده است که می‌توان ریشه‌هایش را تا یک تبار مشترک دنبال کرد و بنابراین اعضای آن برادر و خواهر، یا پسرعمو و دخترعمو، هستند که با روابط خانوادگی از غریبه‌ها متمایز شده‌اند (اسمیت، ۱۹۹۱).

نهادهای نظارتی: منظور نهادهایی است که مسئولیت نظارت و تنظیم مقررات را در یک کشور بر عهده دارند مانند «وزارت اطلاعات»، «دیوان عالی کشور» و «شورای نگهبان» در ایران.

نهادهای مجری قانون: مانند «افبی‌آی»^۱ و «سی‌آی‌ای»^۲ در ایالات متحده آمریکا و «پلیس ۱۱۰» در ایران.

بسیج مردمی: این مؤلفه به نقش مردم در یک ملت اشاره دارد. جنبش‌های مردمی از نمونه‌های این مؤلفه است (اسمیت، ۱۹۹۱).

نمادها: اسمیت (۱۹۹۱) جشن‌ها و مراسم را جزء نمادهای یک ملت در نظر گرفته است. با این حال به نظر می‌آید می‌توان جشن‌ها و مراسم را زیرمجموعه فرهنگ و سنت قرار داد، پژوهش حاضر در این مورد نیز طبق دسته‌بندی اسمیت عمل کرده است؛ بنابراین تمام جشن‌ها و مراسم ملی و فرهنگی زیرمجموعه نمادها قرار گرفته‌اند.

زبان‌های بومی: در دسته‌بندی اسمیت (۱۹۹۱) منظور از زبان‌های بومی زبان رسمی یک ملت و تمام گونه‌ها و لهجه‌های آن است.

همان‌طور که جدول ۱ نشان می‌دهد، برخی از مؤلفه‌ها با یکدیگر هم‌پوشانی دارند. از این‌رو، ممکن است بتوان یک عبارت استخراج‌شده از متن را زیرمجموعه دو

1. FBI

2. CIA

یا چند مؤلفه قرار داد. در چنین مواردی، بارزترین مؤلفه مدنظر قرار گرفته شده است.

۳.۳. جمع‌آوری و ثبت داده‌ها

به منظور جمع‌آوری داده‌های پژوهش، صد صفحه اول تمام کتاب‌های انتخاب‌شده به‌دقت مورد بررسی قرار گرفت و نمونه‌های هویت ملی ایرانی و غیر ایرانی بر اساس مدل قومی-مدنی (اسمیت، ۱۹۹۱) استخراج شد. سپس نمونه‌های جمع‌آوری‌شده از هر رمان در دو جدول جداگانه قرار گرفت، یک جدول برای مؤلفه‌های هویت ملی ایرانی و دیگری برای مؤلفه‌های هویت ملی غیر ایرانی.

۳.۳.۱. دسته‌بندی و تحلیل داده‌ها

پس از استخراج داده‌ها و دسته‌بندی آنها در جدول‌های طراحی شده، تمامی نمونه‌ها شمارش و فراوانی هر یک از مؤلفه‌های هویت ملی به‌طور جداگانه برای رمان‌های تألیفی و ترجمه‌ای ثبت شد. لازم به یادآوری است، مؤلفه‌های هویت ملی ایرانی و غیر ایرانی در رمان‌های تألیفی و ترجمه‌ای در جدول‌های جداگانه ثبت شد. علاوه‌براین، به دلیل نتایج پیش‌بینی‌نشده و درخور توجه تحلیل داده‌ها، مؤلفه‌های هویت ملی «خود» و «دیگری» نیز در جدول‌های جداگانه ثبت شد. شایان یادآوری است ملیت هر کتاب در تقسیم‌بندی مصداق‌های «خود» و «دیگری» معیار بوده است. برای مثال در یک کتاب گُره‌ای، مصداق‌های هویت ملی گُره‌ای در دسته «خود» و مصداق‌های هویت ملی سایر کشورها در دسته «دیگری» قرار گرفتند. پس از ثبت فراوانی‌ها، تمامی جدول‌ها و آمارهای به‌دست‌آمده به‌دقت مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت و نتیجه‌گیری انجام شد.

۴. یافته‌های پژوهش

در ادامه نمونه‌هایی از مثال‌های استخراج‌شده از پیکره پژوهش به همراه توضیحات تکمیلی ارائه شده است. سپس نتایج تحلیل داده‌ها و مباحث مرتبط با آن بیان شده است.

۴. ۱. تحلیل یافته‌ها

همان‌طور که پیش‌تر مطرح شد، جمع‌آوری، دسته‌بندی و تحلیل داده‌ها بر اساس مدل قومی-مدنی هویت ملی (اسمیت، ۱۹۹۱) انجام شد. فراوانی مؤلفه‌های ایرانی (جدول‌های ۲، ۴، ۶، ۸) و غیر ایرانی (جدول‌های ۳، ۵، ۷، ۹) هویت ملی در رمان‌های ترجمه‌ای (شماره‌های ۱ تا ۸) و رمان‌های تألیفی (شماره‌های ۹ تا ۱۶) در هشت جدول ارائه شده‌اند. جمعاً ۱۵۲۰ نمونه هویت ملی ایرانی (۵۰۷ مورد) و غیر ایرانی (۱۰۱۳ مورد) استخراج شد که تعدادی از آنها در ادامه آورده شده است.

۴. ۱. ۱. قلمرو

قلمرو یکی از پرکاربردترین مؤلفه‌های هویت ملی در هر دو متون تألیفی و ترجمه‌ای ادبیات نوجوان بود. در ادامه مثال‌هایی از زیرمجموعه‌های این مؤلفه به همراه توضیحات تکمیلی برای هریک قرار داده شده است.

مثال ۱: «او به ریچارد نگاه می‌کند و می‌گوید: «احتمالاً آلمانی^۱ بوده». چون ریچارد آلمانی است، البته نه سخت‌گیر و نه وحشتناک» (استید، ۲۰۰۹، ترجمه عبیدی آشتیانی، ۱۳۹۵، ص. ۱۴).

در مثال ۱، «آلمانی» نمونه‌ای از «ملیت» است و زیرمجموعه قلمرو یا همان سرزمین مادری قرار می‌گیرد. به گفته اسمیت مردم خود را با آن می‌شناسند و به آن احساس تعلق می‌کنند (اسمیت، ۱۹۹۱).

مثال ۲: «فکر کرده بودم بقیه‌اش را بعد از پیروزی انقلاب ادامه می‌دهم» (بایرامی، ۱۳۹۵، ص. ۸۸).

مثال ۲ به انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ اشاره دارد که یک واقعه و خاطره تاریخی و سرنوشت‌ساز برای ملت ایران به حساب می‌آید. این مثال در دسته «تاریخ» سرزمین مشخص قرار می‌گیرد.

۱. تمامی تأکیدها در متن مثال‌ها از نویسندگان مقاله است.

مثال ۳: «بعد از ایستگاه هفت و رد شدن از پل رودخانه بهمن شیر، یک سه‌راهی بود. پیچیدیم دست چپ» (حسن‌زاده، ۱۳۹۶، ص. ۸۵).

همان‌طور که در بخش روش پژوهش گفته شد، شهرها، رودخانه‌ها، کوه‌ها و غیره که جنبه‌های جغرافیایی یک سرزمین به حساب می‌آیند جزو مؤلفه‌های «هویت ملی» هستند. ازاین‌رو، در مثال ۳ «رودخانه بهمن شیر» - که شاخه‌ای از رود کارون در جنوب ایران است - نمونه‌ای از مؤلفه «جغرافیا»ی هویت ملی ایرانی است.

مثال ۴: «با اینکه مرغداری جزء بزرگ‌ترین صنایعی بود که اقتصاد جورجیا را پشتیبانی و تأمین می‌کرد، خیلی از افرادی که در مرغداری کار نمی‌کردند، به افرادی که در این حرفه کار می‌کردند، به دیده تحقیر می‌نگریستند» (کادوهاتا^۱، ۲۰۰۵، ترجمه قندهاری، ۱۳۹۴، ص. ۸۴).

مثال ۴ به صنعت پرورش طیور در ایالت جورجیا در آمریکا اشاره دارد. پرورش طیور یکی از مهم‌ترین جنبه‌های اقتصاد جورجیا به حساب می‌آید و بنابراین می‌توان آن را نمونه‌ای از جنبه اقتصادی هویت ملی آمریکایی دانست. فراوانی تمام نمونه‌های استخراج‌شده مؤلفه قلمرو در جدول‌های ۲ و ۳ ارائه شده است.

جدول‌های ۲ و ۳ فراوانی نمونه‌های هویت ملی ایرانی و غیر ایرانی مرتبط با قلمرو یا سرزمین مادری را نشان می‌دهند. همان‌طور که جدول‌ها نشان می‌دهند در رمان‌های ایرانی و غیر ایرانی، «جغرافیا» بیشترین فراوانی را به خود اختصاص داده است. در میان نمونه‌های «جغرافیا» اکثریت در زیرمجموعه نام شهرها و کشورها قرار دارند. سایر ویژگی‌های جغرافیا مانند رودخانه، دریاچه و کوه فراوانی کمتری دارند. نتایج نشان می‌دهد ویژگی‌های جغرافیایی محبوب‌ترین جنبه مؤلفه قلمرو هویت ملی هستند. به نظر می‌آید افزودن ویژگی‌های جغرافیایی در مقایسه با ویژگی‌های اقتصادی آسان‌تر باشد. در متون بررسی شده هیچ نمونه‌ای از جنبه‌های اقتصادی هویت ملی ایرانی مشاهده نشد. جنبه‌های اقتصادی هویت ملی در هر دو متون تألیفی و ترجمه‌ای دارای کمترین فراوانی بودند.

۴. ۱. ۲. نسب: تبار مشترک

بر خلاف مؤلفه «قلمرو»، تعداد نمونه‌های استخراج‌شده مؤلفه «نسب» بسیار کم است. در ادامه به یک مثال از این مؤلفه اشاره شده است.

مثال ۵: «به نظر مادرم، ژاپن سرزمین آینوها نبود بلکه سرزمین آبا و اجدادی او بود. به علاوه، برای او ژاپن همان سرزمینی بود که روزی من و لین را به آنجا می‌فرستاد که همان‌جا رفتارهای ظریف زنانه را یاد بگیریم» (کادوهاتا، ۲۰۰۵، ترجمه قندهاری، ۱۳۹۴، ص. ۱۳).

در مثال ۵ به نژاد مشترک تمام ژاپنی‌ها اشاره شده است. با توجه به این مثال تنها کسانی که اصالتاً ژاپنی هستند و ریشه در آن سرزمین دارند می‌توانند خود را ژاپنی بنامند نه کسانی که ریشه و نژاد متفاوتی دارند. فراوانی نمونه‌های استخراج‌شده مرتبط با نسب در جدول‌های ۴ و ۵ نشان داده شده است.

جدول ۴. نسب-هویت ملی ایرانی

عنوان کتاب	تبار مشترک	
۱ نمانه‌ی نمودمان	-	رمان‌های ترجمه‌ای نوجوان
۲ وقتی به من می‌رسی	-	
۳ دختر ستاره‌ای	-	
۴ آخرین گودال	-	
۵ سفال شکسته	-	
۶ ماجرای عجیب سگی در شب	-	
۷ مشکرم از ته دل	-	
۸ ماه بر فراز مانیشت	-	
جمع	۰	
۹ جام جهانی در جوادیه	-	رمان‌های تألیفی نوجوان
۱۰ رمال مادریه	-	
۱۱ دود پشت تپه	-	
۱۲ سه سوت جادویی	-	
۱۳ سایه ملنج	-	
۱۴ مترسک مزرعه آتشین	-	
۱۵ این ویلاک واگذار می‌شود	-	
۱۶ دختران علیه دختران	-	
جمع	۰	
تعداد کل	۰	

جدول ۵. نسب-هویت ملی غیر ایرانی

عنوان کتاب	تبار مشترک	
۱ نمانه‌ی نمودمان	۴	رمان‌های ترجمه‌ای نوجوان
۲ وقتی به من می‌رسی	-	
۳ دختر ستاره‌ای	-	
۴ آخرین گودال	-	
۵ سفال شکسته	-	
۶ ماجرای عجیب سگی در شب	-	
۷ مشکرم از ته دل	-	
۸ ماه بر فراز مانیشت	-	
جمع	۴	
۹ جام جهانی در جوادیه	۸	رمان‌های تألیفی نوجوان
۱۰ رمال مادریه	-	
۱۱ دود پشت تپه	-	
۱۲ سه سوت جادویی	-	
۱۳ سایه ملنج	-	
۱۴ مترسک مزرعه آتشین	-	
۱۵ این ویلاک واگذار می‌شود	-	
۱۶ دختران علیه دختران	-	
جمع	۸	
تعداد کل	۱۲	

همان‌طور که جدول‌های ۴ و ۵ نشان می‌دهند، در رابطه با هر دو هویت ملی ایرانی و غیر ایرانی فراوانی مؤلفه نسب بسیار کم است.

۴. ۱. ۳. جامعه حقوقی-سیاسی

فراوانی نمونه‌های به‌دست‌آمده از این مؤلفه و زیرمجموعه‌هایش بسیار کم است. در متون بررسی‌شده هیچ نمونه‌ای از نهادهای نظارتی، برابری حقوقی و سیاسی برای تمام اعضا و بسیج مردمی مشاهده نشد.

مثال ۶: «خاله شب‌نم همان‌طور که از چشمی بیرون را نگاه می‌کرد، گفت:» ۱۱۰ آمده جلوی در خانه سوری خانم» (خرامان، ۱۳۹۵، ص. ۲۸).

«پلیس ۱۱۰» در مثال ۶ یکی از نهادهای مجری قانون در جمهوری اسلامی ایران است و در این متن هویت ملی ایرانی را نشان می‌دهد. در ادامه فراوانی تمامی نمونه‌های استخراج‌شده مرتبط با جامعه حقوقی-سیاسی در جدول‌های ۶ و ۷ نشان داده شده است.

جدول ۶. جامعه حقوقی-سیاسی-هویت ملی ایرانی

		عنوان کتاب	قانون	نهادهای نظارتی	نهادهای مجری	برابری	بسیج مردمی	جمع
رمان‌های ترجمه‌ای نوجوان	۱	خانه‌ی محمودان	-	-	-	-	-	-
	۲	وقتی به من می‌رسید	-	-	-	-	-	-
	۳	دختر ستاره‌ای	-	-	-	-	-	-
	۴	آخرین گودال	-	-	-	-	-	-
	۵	سفال شکسته	-	-	-	-	-	-
	۶	ماجرای عجیب سگی در شب	-	-	-	-	-	-
	۷	مشکرم از ته دل	-	-	-	-	-	-
	۸	ماه بر فراز مانیست	-	-	-	-	-	-
رمان‌های تألیفی نوجوان		جمع	۰	۰	۰	۰	۰	۰
	۹	جام جهانی در جوادیه	-	-	-	-	-	-
	۱۰	رئال مادرید	-	-	-	-	-	-
	۱۱	دود پشت تپه	-	-	-	-	-	-
	۱۲	سه سوت جادویی	-	-	-	-	-	-
	۱۳	سایه ملنگ	-	-	-	-	-	-
	۱۴	مترسک موزعه آتشین	-	-	-	-	-	-
	۱۵	این ویلاکد واگذار می‌شود	-	-	-	-	-	-
جمع	۱۶	دختران علیه دختران	-	-	۱	-	-	۱
		جمع	۰	۰	۱	۰	۰	۱
		تعداد کل	۰	۰	۱	۰	۰	۱

جدول ۷. جامعه حقوقی-سیاسی-هویت ملی غیر ایرانی

		عنوان کتاب	قانون	نهادهای نظارتی	نهادهای مجری	برابری	بسیج مردمی	جمع
رمان‌های ترجمه‌شده به فارسی	۱	نمونه‌ای نمودمان	۱	-	-	-	-	۱
	۲	وقتی به من می‌رسی	-	-	-	-	-	۰
	۳	دختر ستاره‌ای	-	-	۱	-	-	۱
	۴	آخرین گوندال	۳	-	۱	-	-	۴
	۵	سفال شکسته	-	-	-	-	-	۰
	۶	ماجراجوی عجیب سگی در شب	-	-	۱	-	-	۱
	۷	منشکرم از ته دل	-	-	-	-	-	۰
	۸	ماه بر فراز مانیشت	-	-	-	-	-	۰
		جمع	۴	۰	۳	۰	۰	۷
رمان‌های تألیفی به فارسی	۹	جام جهانی در جوادیه	-	-	-	-	-	۰
	۱۰	رنال مادرید	-	-	-	-	-	۰
	۱۱	دود پشت تپه	-	-	-	-	-	۰
	۱۲	سه سوت جادویی	-	-	-	-	-	۰
	۱۳	سایه ملخ	-	-	-	-	-	۰
	۱۴	مترسک مزرعه آتشین	-	-	-	-	-	۰
	۱۵	این ویلاک واکمدار می‌شود	-	-	-	-	-	۰
	۱۶	دختران علیه دختران	-	-	-	-	-	۰
		جمع	۰	۰	۰	۰	۰	۰
		تعداد کل	۴	۰	۳	۰	۰	۷

در تمام پیکره هشت نمونه از مؤلفه «جامعه حقوقی-سیاسی» هویت ملی مشاهده شد. نمونه‌های یافت شده تنها مربوط به دو مورد از پنج زیرمجموعه این مؤلفه هستند. از میان این هشت نمونه مشاهده‌شده تنها یک مورد نشان‌دهنده هویت ملی ایرانی است.

۴. ۱. ۴. فرهنگ و سنت

تعداد قابل توجهی نمونه مرتبط با مؤلفه فرهنگ و سنت از پیکره استخراج شد. در ادامه به چند مورد اشاره شده است.

مثال ۸: «ما به شدت طرفدار سرمایه‌داری بودیم و خوشمان می‌آمد که سیلاس مارنر آن همه طلا را زیر تخته‌های کفپوش جاسازی کرده بود» (کادوها تا، ۲۰۰۵، ترجمه قندهاری، ۱۳۹۴، ص. ۴۸).

مثال بالا نشان‌دهنده ایدئولوژی و نظام اقتصادی مبتنی بر سرمایه‌داری است. از این رو می‌توان آن را بیانگر یکی از جنبه‌های فرهنگی هویت ملی آمریکایی دانست.

مثال ۹: «اگر آمده‌ای ماه‌پیشانی بشوی گور خوانده‌ای» (احمدپور، ۱۳۹۶، ص. ۸۸). داستان «ماه‌پیشانی» یکی از افسانه‌های آشنا و دیرینه ایرانی و نشان‌دهنده جنبه فرهنگی هویت ملی ایرانی است.

مثال ۱۰: «در آن هفته‌های اوّل ماه سپتامبر، چندین بار با ظاهر وحشتناک یا عجیب‌وغریبی پیدایش شد. لباس خانمی مُد روز در دهه ۱۹۲۰. تیماجی هندی-کیمونو» (اسپینلی^۱، ۲۰۰۰، ترجمه اشرفی، ۱۳۹۵، ص. ۱۳). «کیمونو» لباس سنتی و ملی ژاپن و نماد فرهنگ این کشور است؛ بنابراین می‌توان آن را نشان‌دهنده هویت ملی ژاپنی دانست.

مثال ۱۱: «مهناز از تو بزرگ‌تره. نباید بهش بی‌احترامی کنی!» (امیریان، ۱۳۹۵، ص. ۵۳).

مثال بالا بیانگر احترام به بزرگ‌ترها است. با وجود اینکه این ارزش محدود به ملت ایران نمی‌شود، از آنجایی که در یک متن و داستان ایرانی بیان شده، زیرمجموعه «ارزش‌های مشترک» در فرهنگ و هویت ایرانی قرار داده شده است.

مثال ۱۲: «او مطابق رسم پذیرفتن چیزی از دیگری، سرش را در برابر همسر مین خم کرد و کف هر دو دست را بالا برد» (سوپارک^۲، ۲۰۰۱، ترجمه ابراهیمی، ۱۳۹۳، ص. ۴۲).

در مثال ۱۲ به فرهنگ گُره‌ای در رابطه با پذیرفتن هدیه از دیگران اشاره شده است. از این رو می‌توان آن را نمونه‌ای از آداب و رسوم گُره‌ای و نشان‌دهنده هویت ملی این ملت دانست.

مثال ۱۳: «نُچ کردم. گفت: بدجور می‌کوفت بدمصّب. مو که تو سنگر جلوی در خوابیدم. چند بار صدات کردم، دیدم بی‌هوش بی‌هوشی. گفتم: دنیایه اوو بیره تو یکیه خوو می‌بره» (حسن‌زاده، ۱۳۹۶، ص. ۲۱).

گونه‌های زبانی و لهجه‌ها نمونه‌هایی از زبان‌های بومی هستند. مثال ۱۳ با لهجه جنوبی ایرانی نوشته شده است و نشان‌دهنده هویت ملی ایرانی است.

مثال ۱۴: «آقای هیوارد لبخند زد و گفت: عزیزم! اینجا ایران است و سیاهش یک مسلمان است. حواست کجاست؟» (امیریان، ۱۳۹۴، ص. ۲۹).

واژه «مسلمان» نشان‌دهنده دین اسلام است که به‌عنوان یک دین زیرمجموعه مؤلفه فرهنگ و سنت قرار می‌گیرد. اسلام دین اصلی در کشور ایران است و به همین دلیل می‌تواند نشان‌دهنده هویت ملی ایرانی باشد. فراوانی نمونه‌های استخراج‌شده مرتبط با مؤلفه فرهنگ و سنت در دو جدول ۸ و ۹ نشان داده شده است.

جدول ۸. فرهنگ و سنت-هویت ملی ایرانی

ردیف	عنوان کتاب	فصل	بخش	موضوع	تعداد	تعداد کل
۱	نمونه‌های نمودمان	-	-	-	-	-
۲	وقتی به من می‌رسی	-	-	-	-	-
۳	دختر ستاره‌ای	-	-	-	-	-
۴	آخرین کودال	-	-	-	-	-
۵	سفال شکسته	-	-	-	-	-
۶	ماجرای عجیب سگی در شب	-	-	-	-	-
۷	منشکرم از ته دل	-	-	-	-	-
۸	ماه بر فراز مانیست	-	-	-	-	-
۹	جام جهانی در جوادیه	-	-	-	-	-
۱۰	رنال مادرید	-	-	-	-	-
۱۱	دود پشت تپه	-	-	-	-	-
۱۲	سه سورت جادویی	-	-	-	-	-
۱۳	سایه ملخ	-	-	-	-	-
۱۴	مترسک مزرعه آتشین	-	-	-	-	-
۱۵	این ویلا که واگذار می‌شود	-	-	-	-	-
۱۶	دختران علیه دختران	-	-	-	-	-
جمع		۲۹۳	۴۸	۱۰۵	۷	۱۰
تعداد کل		۲۹۳	۴۸	۱۰۵	۷	۱۰

جدول ۹. فرهنگ و سنت-هویت ملی غیر ایرانی

ردیف	عنوان کتاب	ایده‌ولوژی	ف	ز	ا	ب	ج	د
۱	نمونه‌های نمودمان	۹	-	۱۵	۱۲	۱۲	۲۱	-
۲	وقتی به من می‌رسی	-	-	۷	-	-	-	۸
۳	دختر ستاره‌ای	-	۱	۱۹	-	-	۱۰	۲
۴	آخرین کودال	-	-	۸	-	-	۱۸	-
۵	سفال شکسته	-	-	۶	۸	۱۳	۴	۱۷
۶	ماجرای صبیح سگی در شب	-	-	۴	-	-	۱۰	۱۱
۷	مشکرم از ته دل	-	-	۵	-	-	-	۶۳
۸	ماه بر فراز مانیشت	-	-	-	-	-	۱	۴۱
۹	جام جهانی در جوادیه	۹	۱	۶۴	۲۰	۲۹	۶۴	۱۳۴
۱۰	رنال مادرید	-	-	۳	-	-	۱۲	-
۱۱	دود پشت تپه	-	-	-	-	-	-	-
۱۲	سه سوت جادویی	-	۴	۴	-	-	-	-
۱۳	سایه ملنج	-	-	-	-	-	-	-
۱۴	مترسک مزرعه آتشین	-	-	-	-	-	-	-
۱۵	این ویلاک واکتار می‌شود	-	-	-	-	-	۲۲	-
۱۶	دختران علیه دختران	-	-	-	-	-	-	-
جمع		۰	۴	۷	۰	۱	۶۶	۰
تعداد کل		۹	۵	۷۱	۲۰	۳۰	۱۳۰	۱۳۴

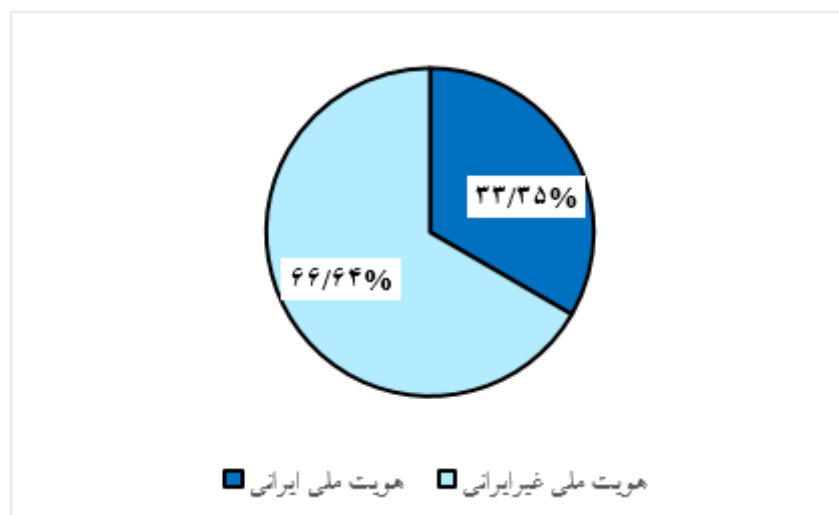
همان‌طور که در جدول‌های ۸ و ۹ قابل مشاهده است هیچ نمونه‌ای در رابطه با جنبه ایدئولوژیک هویت ملی ایرانی در پیکره یافت نشد. همچنین تنها یکی از رمان‌های ترجمه‌ای شامل نمونه‌هایی از زیرمجموعه «ایدئولوژی» هویت ملی غیر ایرانی است. از میان زیرمجموعه‌های مؤلفه فرهنگ و سنت، «نمادها» و «زبان‌های بومی» دارای بیشترین فراوانی نمونه‌های هویت ملی ایرانی هستند.

با وجود اینکه موارد بسیار زیادی را می‌توان زیرمجموعه «نمادها» قرار داد، تنوع کمی میان نمونه‌های مشاهده‌شده از نمادهای هویت ملی ایرانی و غیر ایرانی در پیکره پژوهش وجود دارد. در رابطه با این زیرمجموعه، بیشترین نمونه‌ها مربوط به جشن‌ها

و مراسم‌های ملی و سنتی است. نمونه‌های دیگر این گروه مانند پرچم، سرود ملی، لباس و ورزش‌های ملی به‌ندرت مشاهده شد.

همچنین، در رابطه با «زبان‌های بومی» بیشترین نمونه‌های هویت ملی ایرانی مربوط به لهجه‌ها است. شایان یادآوری است در رمان‌های ترجمه‌ای، مترجمان لهجه‌ها و گونه‌های زبانی مختلف را به زبان فارسی معیار ترجمه کرده‌اند. در نتیجه تنها چند نمونه از عناصر مرتبط با لهجه در رمان‌های ترجمه‌ای مشاهده شد.

۴.۲. نتایج



شکل ۱. مقایسه فراوانی مؤلفه‌های ایرانی و غیر ایرانی هویت ملی در پیکره پژوهش

همان‌طور که از شکل ۱ پیداست، در پیکره پژوهش نمونه‌های هویت ملی غیر ایرانی تقریباً دو برابر نمونه‌های هویت ملی ایرانی است. ۶۶.۶۴ درصد (۱۰۱۳ مورد) از ۱۵۲۰ نمونه استخراج‌شده مرتبط با هویت ملی غیر ایرانی است و تنها ۳۳.۳۵ درصد (۵۰۷ مورد) از آنها نشان‌دهنده هویت ملی ایرانی است. در جدول‌های ۱۰ و ۱۱ به جزئیات بیشتری در این زمینه پرداخته شده است.

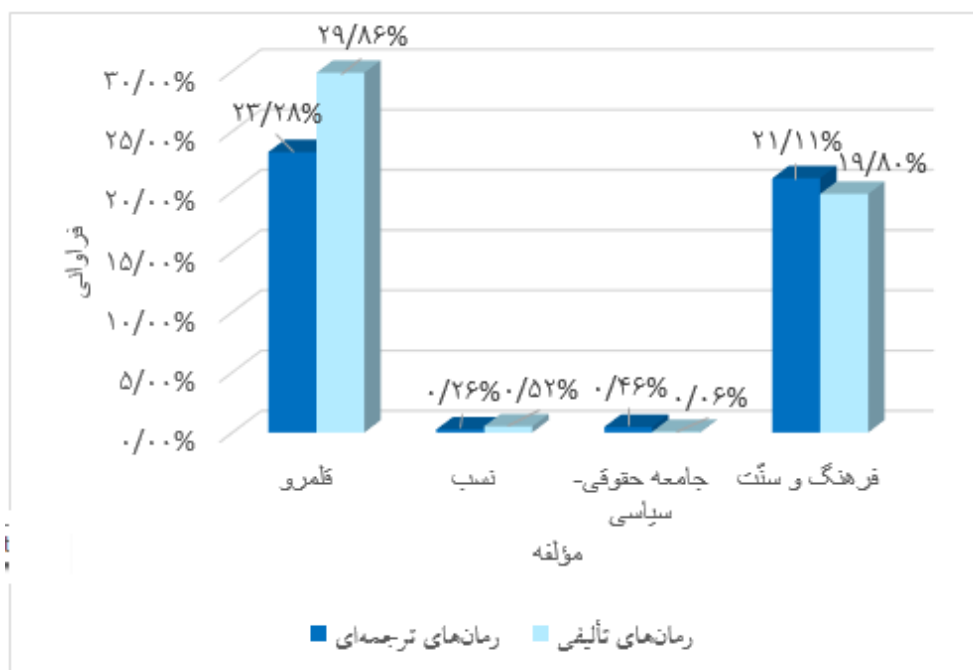
جدول ۱۰. مؤلفه‌های هویت ملی ایرانی و غیر ایرانی در رمان‌های ترجمه‌ای نوجوان

عنوان کتاب	هویت ملی ایرانی	هویت ملی غیر ایرانی
۱. خانه‌ی محمودمان	۰	۱۸۲
۲. وقتی به من می‌رسی	۰	۲۸
۳. دختر ستاره‌ای	۰	۷۵
۴. آخرین گودال	۰	۴۴
۵. شمال شکسته	۰	۹۸
۶. ماجرای عجیب سگی در شب	۰	۵۷
۷. مشکرم از ته دل	۰	۸۷
۸. ماه بر فراز مانیست	۰	۱۱۵
تعداد کل	۰	۶۸۶

جدول ۱۱. مؤلفه‌های هویت ملی ایرانی و غیر ایرانی در رمان‌های تألیفی نوجوان

عنوان کتاب	هویت ملی ایرانی	هویت ملی غیر ایرانی
۱. جام جهانی در جوادیه	۶۵	۱۰۲
۲. رمال مادریه	۱۱۰	۱۶۸
۳. دود پشت تپه	۷۸	۱
۴. سه سوت جادویی	۲۹	۱۴
۵. سایه ملخ	۲۸	۳
۶. مریسکه مزرعه آتشین	۶۹	۰
۷. این ویلاگ واگمدار می‌شود	۱۱۹	۳۷
۸. دختران علیه دختران	۹	۲
تعداد کل	۵۰۷	۳۲۷

جدول ۱۰ نشان می‌دهد هیچ نمونه‌ای از هویت ملی ایرانی در رمان‌های ترجمه‌ای مشاهده نشده است. جدول ۱۱ نیز نشان می‌دهد ۶۰.۷۹ درصد (۵۰۷ مورد) از نمونه‌های استخراج‌شده از رمان‌های تألیفی نمایانگر هویت ملی ایرانی و ۳۹.۲ درصد (۳۲۷ مورد) از آنها نمایانگر هویت ملی غیر ایرانی هستند.



شکل ۲. مؤلفه‌های هویت ملی در رمان‌های تألیفی و ترجمه‌ای نوجوان

همان‌طور که در شکل ۲ نشان داده شده است، «قلمرو» با ۵۳.۱۵ درصد (۸۰.۸ مورد) از نمونه‌های استخراج‌شده بیشترین فراوانی را به خود اختصاص داده است. پس‌از آن «فرهنگ و سنت» با ۴۵.۵۲ درصد (۶۹۲ مورد) در جایگاه دوم قرار دارد. روی‌هم‌رفته این دو مؤلفه بیش از ۹۸ درصد تمام نمونه‌ها را به خود اختصاص داده‌اند. در مقایسه، دو مؤلفه دیگر دارای کمترین فراوانی هستند. «نسب» و «جامعه حقوقی-سیاسی» به ترتیب ۰.۷۸ درصد (۱۲ مورد) و ۰.۵۲ درصد (۸ مورد) از نمونه‌های استخراج‌شده را شامل می‌شوند.

در میان زیرمجموعه‌ها بیشترین فراوانی متعلق به «جغرافیا» با ۴۰.۱۹ درصد است (مراجعه شود به جدول‌های ۲ و ۳). علاوه بر این، هیچ نمونه‌ای از «نهادهای نظارتی»، «برابری حقوقی و قانونی برای تمام اعضا» و «بسیج مردمی» مشاهده نشد (مراجعه شود به جدول‌های ۶ و ۷).

همان‌طور که نشان داده شد، فراوانی نمونه‌های هویت ملی در این چهار مؤلفه اصلی به شدت متفاوت است (بین ۰.۰۶ درصد تا ۲۹.۸۶ درصد). همچنین، هیچ تفاوت قابل توجهی میان رمان‌های تألیفی و ترجمه‌ای از نظر فراوانی هر دسته وجود ندارد.

فراوانی کم «نسب» می‌تواند به این دلیل باشد که زیرمجموعه‌ای ندارد. بر خلاف «نسب»، «جامعه حقوقی-سیاسی» دارای پنج زیرمجموعه است و باین حال فراوانی نمونه‌های این مؤلفه نیز بسیار پایین است. به نظر می‌رسد این دو مؤلفه از محبوبیت کمتری میان نویسندگان و مترجمان ادبیات کودک و نوجوان برخوردارند.

از میان زیرمجموعه‌های مؤلفه «قلمرو»، «اقتصاد» دارای کمترین فراوانی است (مراجعه شود به جدول‌های ۲ و ۳). علاوه بر این «ایدئولوژی» که از زیرمجموعه‌های «فرهنگ و سنت» است نیز فراوانی بسیار پایینی دارد (مراجعه شود به جدول‌های ۸ و ۹). از آنجا که اقتصاد، ایدئولوژی، قانون و سیاست از سایر عناصر هویت ملی جدی‌تر و پیچیده‌تر هستند می‌توان نتیجه گرفت عناصر پیچیده‌تر که درک آنها برای کودکان و نوجوانان دشوارتر است توسط نویسندگان و مترجمان ادبیات کودک و نوجوان به حاشیه رانده شده‌اند. لازم به یادآوری است در رابطه با عناصر پیچیده‌تر هویت ملی، رمان‌های ترجمه‌ای به نسبت رمان‌های تألیفی دارای نمونه‌های بیشتری هستند.

در رابطه با جشن‌ها و سنت‌ها، تمرکز کتاب‌های تألیفی عمدتاً بر روی تنها یک مناسبت (نوروز) از میان چندین مناسبت و رویداد فرهنگی و ملی ایرانی است؛ اما در کتاب‌های ترجمه‌ای به انواع مختلف رویدادها و سنت‌های ملی و فرهنگی غیر ایرانی اشاره شده است. یکی دیگر از تفاوت‌های رمان‌های تألیفی و ترجمه‌ای مربوط به نمونه‌های زبان‌های بومی است. *رئال مادرید* و *این وبلاگ واگذار می‌شود* دو رمان تألیفی هستند که فراوانی نمونه‌های هویت ملی ایرانی و غیر ایرانی در آنها بالا است. از آنجا که داستان این دو کتاب در جنوب ایران اتفاق می‌افتد، اکثر نمونه‌های هویت ملی در آنها مربوط به لهجه جنوبی است. عکس این موضوع در رمان‌های ترجمه‌ای دیده می‌شود که به جز چند مورد محدود، هیچ نمونه‌ای از عنصر لهجه و گونه زبانی

در آن‌ها مشاهده نشد. نبود این عنصر در متون ترجمه‌ای می‌تواند به دلیل تمایل مترجمان به استفاده از فارسی معیار در ترجمه این عناصر باشد.

یکی از یافته‌های پیش‌بینی نشده -اما درخور توجه- این پژوهش تفاوت میان فراوانی نمونه‌های هویت ملی «خود» و «دیگری» در رمان‌های تألیفی و ترجمه‌ای بررسی شده است. تحلیل داده‌ها نشان داد هویت ملی «خود» در رمان‌های ترجمه‌ای بیشترین میزان نمونه‌های هویت ملی (۸۸.۶۲٪) را به خود اختصاص داده است در حالی که هویت ملی «دیگری» تنها تعداد اندکی (۱۱.۳۷٪) از نمونه‌ها را دربر می‌گیرد. در مقایسه، تفاوت اندکی میان فراوانی نمونه‌های هویت ملی «خود» (۶۰.۷۹٪) و «دیگری» (۳۹.۲۰٪) در رمان‌های تألیفی وجود دارد. یافته‌های پژوهش نشان داد، در رابطه با هویت ملی، تمرکز رمان‌های ترجمه‌ای بر «خود» است. حتی زمانی که هویت ملی «دیگری» مطرح شده است از آن در جهت پررنگ‌تر ساختن هویت ملی «خود» استفاده شده است.

۵. بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش نشان داد هیچ نمونه‌ای از مؤلفه‌های هویت ملی ایرانی در رمان‌های ترجمه‌ای نوجوان وجود ندارد. همچنین بخش عمده‌ای از نمونه‌های استخراج‌شده از رمان‌های تألیفی مربوط به هویت غیر ایرانی است؛ بنابراین، توصیه می‌شود با توجه به فقدان نمونه‌های هویت ملی ایرانی در متون ترجمه‌ای سعی شود حضور چنین مؤلفه‌هایی را در متون تألیفی نوجوان پررنگ ساخت. نویسندگان ادبیات کودک و نوجوان می‌توانند با حساسیت و توجه بیشتری به مؤلفه‌های هویت ملی در کتاب‌های خود بپردازند. پیش از هر چیز، می‌توان در متون تألیفی از استفاده غیرضروری از مؤلفه‌های هویت ملی بیگانه پرهیز کرد و نمونه‌های ایرانی را جایگزین آن‌ها ساخت. علاوه‌براین، لازم است جنبه‌های مختلف هویت ملی ایرانی در متون تألیفی مطرح شوند و تنها به چند مورد محدود بسنده نشود. همچنین، استفاده از نمونه‌های متنوع یک مؤلفه و پرهیز از تکرار تنها یک نمونه خاص خالی از

لطف نیست. به این ترتیب نویسندگان قادر خواهند بود کودکان و نوجوانان را با جنبه‌ها و نمونه‌های مختلف یک مؤلفه آشنا سازند.

بدون شک نمی‌توان انتظار داشت نویسندگان ایرانی تنها از نمونه‌های هویت ملی ایرانی استفاده کنند، با این حال انتظار می‌رود در مواجهه با چنین ویژگی‌هایی حرفه‌ای‌تر و آگاهانه‌تر عمل کنند. توصیه می‌شود نمونه‌های هویت ملی غیر ایرانی به حداقل ممکن برسد و در عوض کودکان و نوجوانان تا جایی که امکان دارد در معرض هویت ملی ایرانی قرار بگیرند. علاوه بر این، هنگامی که نویسندگان از نمونه‌های هویت ملی غیر ایرانی در کتاب‌ها استفاده می‌کنند می‌توانند با نشان دادن شباهت‌ها یا تفاوت‌های آنها با نمونه‌های ایرانی از آنها برای پُررنگ‌تر ساختن هویت ملی ایرانی و در نتیجه افزایش آگاهی ملی کودکان و نوجوانان استفاده کنند.

طبق یافته‌های پژوهش دو عنصر «نسب» و «جامعه حقوقی-سیاسی» در میان نویسندگان و مترجمان ادبیات کودک و نوجوان از محبوبیت کمتری برخوردار هستند. دلیل این امر می‌تواند مربوط به طبیعت ادبیات کودک و نوجوان باشد که نویسندگان و مترجمان را وادار به نگارش ساده‌تر و قابل‌فهم‌تر می‌کند. شایان یادآوری است رمان‌های ترجمه‌ای نسبت به رمان‌های تألیفی عملکرد بهتری در معرفی عناصر پیچیده‌تر هویتی دارند. لذا با توجه به آنچه پیش‌تر درباره نظر ونوتی (۲۰۱۳) راجع به نقش ابزار ترجمه در شکل‌دهی به هویت ملی بیان شد، از این فرصت می‌توان برای افزایش آگاهی کودکان و نوجوانان ایرانی از عناصر پیچیده‌تر هویت ملی با استفاده از محتوای ترجمه‌ای بهره برد. از آنجاکه مترجمان می‌توانند نقش مهمی در این افزایش آگاهی ایفا کنند، انتظار می‌رود با توجه ویژه‌ای به ترجمه این عناصر بپردازند.

تحلیل داده‌ها نشان داد تعداد مؤلفه‌های هویت ملی غیر ایرانی (۶۶.۶۴٪) از مؤلفه‌های هویت ملی ایرانی (۳۳.۳۵٪) در رمان‌های واقع‌گرای نوجوان پیشی گرفته‌اند. هیچ مؤلفه هویت ملی ایرانی‌ای در رمان‌های ترجمه‌ای مشاهده نشد. علاوه بر این، رمان‌های تألیفی منعکس‌کننده هر دو هویت ایرانی و غیر ایرانی بودند.

در نتیجه، با توجه به پیکره پژوهش، مواجهه کودکان و نوجوانان ایرانی با مؤلفه‌های هویت ملی غیر ایرانی دو برابر بیشتر از میزان مواجهه آنها با مؤلفه‌های هویت ملی ایرانی است.

مؤلفه‌های هویت ملی به صورت یکسان در رمان‌های واقع‌گرای نوجوان ارائه نشده‌اند. این عدم توازن در زیرمجموعه‌ها نیز کاملاً آشکار است. همچنین، نمونه‌های مربوط به ویژگی‌های پیچیده‌تر (اقتصاد، ایدئولوژی، قانون و سیاست) به طرز قابل توجهی محدود هستند. این ویژگی‌های هویت ملی در رمان‌های نوجوان به حاشیه رانده شده‌اند؛ بنابراین، کودکان و نوجوانان از طریق خواندن رمان تنها با بخشی از مؤلفه‌های هویت ملی آشنا می‌شوند و جنبه‌های پیچیده آن را فرامی‌گیرند.

در رابطه با هویت ملی «خود» و «دیگری» نتایج پژوهش نشان داد تمرکز رمان‌های ترجمه‌ای بر «خود» (۸۸.۶۲٪) است و تنها بخش کوچکی از نمونه‌های آنها نشان‌دهنده هویت ملی «دیگری» (۱۱.۳۷٪) است. در مقایسه، در رمان‌های تألیفی بخش قابل توجهی از نمونه‌های استخراج‌شده نشان‌دهنده هویت ملی «دیگری» (۳۹.۲۰٪) و مابقی در رابطه با هویت ملی «خود» (۶۰.۷۹٪) هستند؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت حتی ادبیات تألیفی به معرفی و تقویت هویت ملی غیر ایرانی کمک می‌کند. در نتیجه، دسترسی کودکان و نوجوانان ایرانی به مؤلفه‌های هویت ملی ایرانی در ادبیات نوجوان محدود است. به بیان دیگر، کودکان و نوجوانان ایرانی از طریق خواندن رمان‌های تألیفی و ترجمه‌ای نوجوان بیشتر در معرض هویت ملی غیر ایرانی قرار می‌گیرند. از مباحث این گونه برمی‌آید که رمان‌های نوجوان سهم قابل قبولی در افزایش آگاهی کودکان و نوجوانان ایرانی نسبت به هویت ملی خویش ایفا نمی‌کنند.

کتاب خواندن یکی از بهترین و مؤثرترین ابزار شکل‌دهی به هویت ملی در کودکان است (ذاکری و شمشیری، ۱۳۹۴). از نتایج پژوهش چنین برمی‌آید که این فرصت مغتنم تا حد زیادی در ایران نادیده گرفته شده است. به بیان دیگر، با وجود اینکه خواندن کتاب می‌تواند آگاهی ملی کودکان و نوجوانان را افزایش دهد، کتاب‌هایی که در دسترس کودکان و نوجوانان ایرانی هستند (تألیفی و ترجمه‌ای) سهم اندکی در

آگاهی ملی آنها ایفا می‌کنند. حتی رمان‌های تألیفی نیز به میزان کافی در این امر موفق نیستند.

مترجمان می‌توانند نقش بسیار مهمی در افزایش کیفیت ادبیات کودک و نوجوان از نظر عناصر هویتی ایفا کنند. پیش از هر چیز می‌توانند به انتخاب کتاب‌هایی توجه نشان دهند که با سیاست‌های هویتی جامعه ایرانی همخوانی داشته باشد. در حین ترجمه نیز بهتر است این سیاست‌های هویتی در نظر گرفته شوند. برای مثال می‌توان با روش‌های مختلف ترجمه روی نمونه‌های هویت ملی غیر ایرانی که هم‌راستا با سیاست‌های هویتی ایرانی است تأکید کرد؛ بنابراین با انتخاب روش‌های ترجمه‌ای مناسب مترجمان ایرانی قدر خواهند بود آگاهی ملی کودکان و نوجوانان را افزایش دهند.

نویسندگان و ناشران نیز به‌نوبه خود می‌توانند نقش مؤثری در افزایش آگاهی ملی کودکان و نوجوانان ایرانی ایفا کنند. برای مثال، نویسندگان می‌توانند با توجه ویژه‌ای به استفاده از نمونه‌های هویت ملی ایرانی و غیر ایرانی در آثار خود بپردازند و نمونه‌های ایرانی را در اولویت قرار دهند. همچنین، می‌توان از مثال‌های مختلف هر عنصر هویت ملی بهره برد و به چند مورد معروف بسنده نکرد.

هرچند عناصر جدی‌تر و پیچیده‌تر هویت ملی در آثار کودک و نوجوان به حاشیه رانده شده‌اند، بهتر است از حذف کامل آنها پرهیز کرد. می‌توان با استفاده از زبانی ساده و قابل‌درک کودکان و نوجوانان را با این جنبه‌های هویت ملی نیز آشنا ساخت.

پژوهش حاضر بر اهمیت روش‌های ترجمه در رابطه با هویت ملی تأکید کرد. با این حال، شناسایی روش‌های ترجمه‌ای مؤثر در حفظ هویت ملی ایرانی در ترجمه ادبی نیاز به پژوهش بیشتر دارد. همچنین، پژوهش‌های آتی می‌توانند به بررسی مهارت‌ها و ویژگی‌های لازم برای مترجمان به منظور تولید ترجمه‌ای موفق از منظر هویتی بپردازند. علاوه بر این، می‌توان به بررسی نقش، اهمیت و تأثیر سایر گونه‌های هویت در انواع ادبیات پرداخت. انجام پژوهشی مشابه در حوزه ترجمه دیداری شنیداری نیز پیشنهاد می‌شود.

کتاب‌نامه

- احمدپور، ا. (۱۳۹۶). سه سوت جادویی. چ ۴، تهران، ایران: افق.
- اسپینلی، ج. (۲۰۰۰). دختر ستاره‌ای. چ ۷، ترجمه ف. اشرفی (۱۳۹۵)، تهران، ایران: ایران‌بان.
- استید، ر. (۲۰۰۹). وقتی به من می‌رسی. چ ۶، ترجمه ک. عبیدی آشتیانی (۱۳۹۵)، تهران، ایران: افق.
- امیریان، د. (۱۳۹۴). جام جهانی در جوادیه. چ ۱۳، تهران، ایران: قدیانی.
- امیریان، د. (۱۳۹۵). مترسک مزرعه آتشین. چ ۸، قم، ایران: کتابستان معرفت.
- بایرامی، م. (۱۳۹۵). سایه ملخ. چ ۶، تهران، ایران: سوره مهر.
- بایرامی، م. (۱۳۹۶). دود پشت تپه. چ ۷، تهران، ایران: قدیانی.
- بیوکنن، ج. (۱۹۹۷). متشکرم؛ از ته دل. چ ۴، ترجمه پ. علی‌پور (۱۳۹۲)، تهران، ایران: افق.
- حسن‌زاده، ف. (۱۳۹۶). این وبلاگ واگذار می‌شود. چ ۳، تهران، ایران: افق.
- خانه کتاب ایران. (۱۳۹۵ و ۱۳۹۶): <http://khaneheketab.ir/Stats>
- خرامان، م. (۱۳۹۵). دختران علیه دختران. چ ۵، تهران، ایران: افق.
- ذاکری، م. و شمشیری، ب. (۱۳۹۴). بررسی مفهوم هویت در مجموعه داستان‌های قصه‌های شیرین مغزدار و قصه‌بازی‌شادی. مطالعات ادبیات کودک، ۶ (۳)، ۵۹-۸۵.
- سکر، ل. (۱۹۹۸). آخرین گودال. چ ۱۱، ترجمه ح. ابراهیمی (۱۳۹۵)، تهران، ایران: قدیانی.
- سوپارک، ل. (۲۰۰۱). سفال شکسته. چ ۵، ترجمه ح. ابراهیمی (۱۳۹۳)، تهران، ایران: قدیانی.
- طلوعی، م. (۱۳۹۵). رئال مادرید. چ ۴، تهران، ایران: افق.
- کادوهاتا، س. (۲۰۰۵). خانه‌ی خودمان. چ ۴، ترجمه ش. قندهاری (۱۳۹۴)، تهران، ایران: افق.
- وندربول، ک. (۲۰۱۰). ماه برفراز مانیفست. چ ۴، ترجمه ک. عبیدی آشتیانی (۱۳۹۵)، تهران، ایران: افق.
- هادون، م. (۲۰۰۳). ماجرای عجیب سگی در شب. چ ۱۰، ترجمه ش. ساسانی‌نیا (۱۳۹۵)، تهران، ایران: افق.

Cronin, M. (2006). *Translation and identity*. London, England & New York, USA: Routledge.

Ehteshami, S. (2011). *Identity in translation* (Unpublished master's thesis), Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

- İnaç, H., & Ünal, F. (2013). The construction of national identity in modern times: Theoretical perspective. *International Journal of Humanities and Social Science*, 3(11), 223-232.
- Jenkins, R. (2008). *Social identity* (3rd ed.). London, England & New York, USA: Routledge.
- Kelen, C., & Sundmark, B. (2013). First things: Introduction. In C. Kelen, & B. Sundmark (Eds.), *The nation in children's literature: Nations of childhood* (pp. 1-8). London, England & New York, USA: Routledge.
- Marriott, S. (1998). Culture, identity and children's literature. *The Irish Journal of Education*, 29, 9-20.
- Richter, E., & Song, B. (2005). Translating the concept of identity. In E. Hung (Ed.), *Translation and cultural change* (pp. 91-110). Amsterdam, The Netherlands & Philadelphia, USA: John Benjamins.
- Russell, D. (2013). A new "bend in the road" navigating nationhood through L. M. Montgomery's *Anne of Green Gables*. In C. Kelen, & B. Sundmark (Eds.), *The nation in children's literature* (pp. 11-22). London, England & New York, USA: Routledge.
- Smith, A. D. (1991). *National identity*. London, England: Penguin Books.
- Tajeddini, S. (2013). *Translation of children's literature and its effect on their identity formation based on Helen T. Frank's Theory* (Unpublished master's thesis), Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran.

درباره نویسندگان

شیرین احمدی مترجم و دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مطالعات ترجمه از دانشگاه علامه طباطبائی است. حوزه‌های پژوهشی موردعلاقه ایشان ترجمه و فرهنگ، ترجمه و مسائل هویتی، جامعه‌شناسی ترجمه، ترجمه ادبی و ادبیات کودک و نوجوان است.

فاطمه پرهام استادیار و عضو هیئت علمی گروه مترجمی زبان انگلیسی دانشگاه علامه طباطبائی است. ایشان همچنین ریاست پژوهشکده مطالعات ترجمه دانشگاه علامه طباطبائی را بر عهده دارند.

An Analysis of Transfer of Sociopolitical Realia Based on Vlahov and Florin's Theories: The Case of the Russian Translation of Simin Daneshvar's Savushun

Mahnaz Norouzi ¹

Department of Russian Language, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Received: 2 August 2021

Accepted: 28 November 2021

Abstract

Culture-specific items or realia refer to cultural items and native concepts in different societies, which frequently pose a great difficulty for translators. Concerning the transfer of realia from the source language into the target language, it is considered a great achievement for translators to preserve much of their semantic and cultural load, not least in literary translation. The present research is based on the ideas of Sergey Vlahov and Sider Florin, the famous Bulgarian translation theorists, who classified realia into geographic, ethnographic, sociopolitical, and military categories and proposed a number of strategies to translate them properly from one language into another. Relying on a comparative and analytical-descriptive methodology, this research studied how sociopolitical realia had been rendered in the Russian translation of Simin Daneshvar's novel *Savushun*. According to the results, approximate translation—specifically the functional analogue—was found to be the most frequently used strategy while transcription, transliteration, and contextual translation had been used the least. Many cases were found in which the cultural and even semantic, linguistic, and stylistic load of the words and phrases had been lost. In general, the success of Russian translators to transfer the cultural load of sociopolitical realia in to the target text is considered relative.

Keywords: Realia; Sociopolitical Items; Untranslatability; Translation Strategies; Vlahov and Florin

1. Corresponding author. Email: mah.norouzi@atu.ac.ir

مطالعات زبان و ترجمه دوره پنجاه و پنجم، شماره سوم (پاییز ۱۴۰۱)، صص ۱۵۵-۱۸۷

بررسی چگونگی انتقال اصطلاحات سیاسی اجتماعی مقید به فرهنگ در ترجمه روسی رمان سووشون سیمین دانشور بر اساس آراء سرگی و لاکخوف و سیدر فلورین

مهناز نوروزی* (گروه زبان روسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران)

چکیده

اصطلاحات مقید به فرهنگ یا فرهنگ بسته ها به عناصر فرهنگی و مفاهیم بومی موجود در جوامع مختلف اشاره دارند که مترجمان همیشه در انتقال صحیح آنها از زبان مبدأ به مقصد با دشواری های فراوانی روبه رو هستند. حفظ بیشترین بار معنایی و فرهنگی در انتقال این عناصر مهم ترین دستاورد مترجمان به ویژه در حوزه ترجمه ادبی است. سرگی و لاکخوف و سیدر فلورین، از نظریه پردازان مشهور بلغاری در حوزه ترجمه، عناصر فرهنگی را بر اساس موضوعات مختلف از قبیل جغرافیایی، قوم نگاری، سیاسی-اجتماعی و نظامی طبقه بندی کرده و راهبردهایی را جهت انتقال صحیح آنها به دیگر زبان ها ارائه کرده اند که مبنای کار در پژوهش حاضر است. در این تحقیق، چگونگی انتقال عناصر فرهنگی سیاسی-اجتماعی در ترجمه روسی رمان سووشون سیمین دانشور به روش خوانش و مقابله تطبیقی و شیوه تحلیلی-توصیفی بررسی شده است. بررسی ها نشان داد که در برگرداندن عناصر فرهنگی سیاسی-اجتماعی در این رمان بیش از همه از ترجمه تقریبی و شیوه معادل کارکردی- و کمتر از همه از آوانویسی، حرف نویسی و ترجمه ضمنی استفاده شده است. در بسیاری از موارد نیز بار فرهنگی و گاه حتی بار معنایی، زبان شناختی و سبک شناختی واژگان و عبارت ها از دست رفته است. در مجموع، موفقیت مترجمان در انتقال بار فرهنگی در حوزه اصطلاحات سیاسی اجتماعی به متن مقصد نسبی تلقی می شود.

* نویسنده مسئول mah.norouzi@atu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۰۷

کلیدواژه‌ها: عناصر فرهنگی، اصطلاحات سیاسی اجتماعی، ترجمه‌ناپذیری، راهبردهای ترجمه، ولاخوف و فلورین

۱. مقدمه

امروزه در مطالعات گوناگون از جمله زبان‌شناسی، مردم‌شناسی و ترجمه، بیش‌ازپیش به نقش ترجمه و اهمیت آن در انتقال عناصر فرهنگی و مفاهیم بومی تأکید می‌شود. ترجمه و به‌ویژه ترجمه ادبی، نه تنها رویکردی علمی، بلکه هنری به‌شمار می‌رود و مترجم برای ارائه ترجمه مطلوب در مقام یک هنرمند، باید توانایی به‌کار بستن مهارت و تسلط به زبان را در کنار ذوق و خلاقیت داشته باشد. بنا به گفته کارنی چوکوفسکی^۱ «ترجمه یک هنر نیست، بلکه هنر برتر است» (میرعمادی، ۱۳۶۹، ص. ۱۶). از آنجاکه متون ادبی یکی از بسترهای مهم در انتقال مفاهیم و عناصر فرهنگی هستند، بنابراین، شناخت فرهنگ مبدأ و مقصد برای مترجم متون ادبی بسیار ضرورت دارد.

مقوله‌های فرهنگ مادی و معنوی در جوامع گوناگون اصطلاحات بی‌شماری را در زمینه آداب و رسوم و سنت‌ها، فعالیت‌های اجتماعی، عناصر جغرافیایی و زیست‌محیطی، مسائل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، باورهای مختلف دینی، خوراک، پوشاک و غیره دربرمی‌گیرند. تفاوت‌های فرهنگی و زبانی همیشه دشواری‌های فراوانی را در امر واژه‌گزینی و انتقال عناصر فرهنگی پیش روی مترجمان قرار داده است. مترجم باید با شیوه‌ها و روش‌های انتقال مفاهیم بدون معادل در زبان مقصد آشنا بوده و با اتکا به دانش کافی و اصولی، تعبیر و مفاهیم را به‌درستی انتقال دهد. البته باید این نکته را در نظر داشت که برای یک مترجم حرفه‌ای «ترجمه درنهایت امری است نسبی، نه مطلق» (خزاعی‌فر، ۱۳۸۴، ص. ۱۳).

مورد پژوهشی در این تحقیق رمان سووشون سیمین دانشور است که به هفده زبان زنده دنیا از جمله زبان روسی ترجمه شده است. این رمان در سال ۱۳۴۸ در

1. Korney Chukovsky

ایران انتشار یافت و شش سال بعد در سال ۱۹۷۵ به همت شمس‌الدین بدیع و ناتالیا کاندیرووا^۱ از زبان فارسی به روسی برگردانده شده و در انتشارات «پروگرس»^۲ روسیه به چاپ رسید. به عبارتی، نگارش و ترجمه این اثر در یک دهه رخ داده است. گفتنی است که سیمین دانشور در سال ۱۳۲۸ داستان دشمنان آنتون چخوف^۳ را ترجمه کرده و روس‌ها به واسطه این ترجمه با او آشنا بوده‌اند. در انتهای ترجمه روسی رمان سووشون یادداشتی در چهار صفحه درباره سیمین دانشور به قلم دانیل کامیساروف^۴ (۱۹۰۷-۲۰۰۸)، ایران‌شناس، مترجم و محقق برجسته زبان و ادبیات فارسی آمده که در آن به ترجمه دانشور از آثار چخوف اشاره کرده است. در سال ۱۳۸۱ نیز ترجمه نمایشنامه باغ آلبالو^۵ از سیمین دانشور منتشر شد. گرچه این ترجمه‌ها از زبان واسطه‌اند، اما از جمله ترجمه‌های موفق ادبیات خارجی در ایران محسوب می‌شوند. از سوی دیگر، شمس‌الدین بدیع، یکی از مترجمان این اثر خود از اعضای حزب توده در ایران بود که بعدها در مسکو اقامت گزید. همسر ایشان، بانو ژاله اصفهانی، شاعری توانمند بود و لذا به احتمال زیاد، آشنایی با جریان شعر و ادب معاصر ایران و آوازه سیمین دانشور موجب گردیده تا مترجمان آگاهانه دست به انتخاب این اثر برای معرفی به جامعه روسیه بزنند، چراکه این رمان آغازگر فصلی تازه در تاریخ داستان‌نویسی معاصر و به‌ویژه داستان‌نویسی زنان در ایران به شمار می‌رود.

در این رمان وقایع بعد از دوران پادشاهی رضاشاه در دهه ۱۳۲۰ و زمان سلطه انگلیس بر ایران به تصویر کشیده شده است. از سویی، با توجه به محل وقوع حوادث در شهرستان‌های جنوب ایران، نوع زندگی و جوامع توصیف‌شده و همچنین، ترسیم گسترش تحولات اجتماعی و جنبش‌های دموکراتیک که با ظهور واژگان جدیدی در آن دوره نیز همراه بوده‌اند، بسیاری از مظاهر فرهنگی و آداب‌ورسوم ایرانی و گاه غیر ایرانی را در این اثر می‌توان یافت. با توجه به موضوع و محتوای

1. Natalia Kondyreva

2. progress

3. Anton Chekhov

4. Daniel Komissarov

5. The Cherry Orchard

رمان، فراوانی عناصر فرهنگی سیاسی اجتماعی در آن زیاد بوده (۲۹۴ مورد از ۱۴۸۰ عنصر فرهنگی برابر با ۲۰ درصد از مجموع عناصر فرهنگی مختلف استخراج شده از متن رمان) و ارزیابی ترجمه آنها، پُرسامدترین مشکلات مترجمان فارسی به روسی را در حوزه ترجمه و چگونگی انتقال عناصر فرهنگی پیش چشم می آورد و می تواند پیکره مناسبی برای انجام این مطالعه باشد.

از این روی، در این پژوهش بر آنیم تا چگونگی معادل یابی و شیوه های انتقال اصطلاحات سیاسی اجتماعی مقید به فرهنگ را در رمان مذکور بررسی کنیم. آنچه مسلم است در اکثر دسته بندی های موجود در حوزه عناصر فرهنگی، به ویژه در روسیه، این اصطلاحات را در بخش واژگان بدون معادل یا به اصطلاح «ترجمه ناپذیرها»^۱ قرار می دهند. محققان و زبان شناسان زیادی در سراسر جهان نقطه نظرات و آراء گوناگونی در این خصوص ارائه داده اند؛ اما همان طور که پیش تر اشاره شد، در این پژوهش از آراء نظریه پردازان مشهور بلغاری سرگی و لاکوف^۲ و سیدر فلورین^۳ در زمینه دسته بندی عناصر فرهنگی و شیوه های انتقال آنها با تمرکز بر اصطلاحات سیاسی اجتماعی استفاده شده است. پیش از آغاز بحث اصلی، در بخش چهارچوب نظری، تعریف فرهنگ و ارتباط آن با ترجمه و ترجمه (نا)پذیری عناصر فرهنگی و سپس دسته بندی و راهبردهای انتقال آنها از دیدگاه و لاکوف و فلورین آمده است. آنگاه در بخش یافته های پژوهش با تحلیل کمی و کیفی داده ها و نمونه های آورده شده، عملکرد مترجمان در ترجمه اصطلاحات سیاسی اجتماعی مقید به فرهنگ در این رمان ارزیابی شده است. پرسش های مطرح شده در پژوهش حاضر به این شرح اند:

۱. آیا مترجمان در درک صحیح نثر معیار فارسی، رعایت همسانی معنایی و

انتقال صورت زبانی این عناصر، به درستی و موفق عمل کرده اند؟

1. non-equivalent vocabulary

2. Sergey Vlahov

3. Sider Florin

۲. با توجه به داده‌های بررسی‌شده، شیوه بهره‌گیری مترجمان و توفیق ایشان در استفاده از راهبردهای پیشنهادی وِلاخوف و فلورین چگونه ارزیابی می‌شود؟

۳. و در آخر، آیا ترجمه روسی این اثر می‌تواند نمونه‌ای موفق در انتقال اصطلاحات سیاسی اجتماعی مقیدبه فرهنگ قلمداد گردد؟

۲. پیشینه پژوهش

تاکنون محققان و پژوهشگران زیادی به ارزیابی کیفیت ترجمه بر مبنای دیدگاه‌ها و رویکردهای مختلف نظریه پردازان ترجمه پرداخته‌اند. طبق مطالعات انجام‌شده در این راستا، بیشتر پژوهش‌های موجود در ایران در زمینه زبان انگلیسی یا عربی و به ندرت دیگر زبان‌های خارجی مانند فرانسه و آلمانی است. در روسیه نیز نظیر چنین پژوهش‌هایی اغلب در زمینه ترجمه‌های انجام‌شده به زبان انگلیسی یا دیگر زبان‌های اروپایی انجام می‌پذیرد. در حوزه بررسی ترجمه زبان‌های فارسی و روسی تاکنون یک مقاله با عنوان «آسیب‌شناسی ترجمه‌های آثار روسی به زبان فارسی (مطالعه موردی ترجمه داستان نایب چاپارخان اثر الکساندر پوشکین)» به قلم محمدی در مجله پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی (۱۳۹۱) به چاپ رسیده که در آن نظریه یا دسته‌بندی خاصی مطرح نشده و نگارنده آن به صورت کلی به بررسی برخی خطاهای معنایی و دستوری در ترجمه اثر نامبرده پرداخته است. همچنین، گفتگویی از گلکار، مترجم برجسته آثار روسی، با عنوان «آسیب‌شناسی ترجمه ادبی از روسی به فارسی» با مضمون بررسی تاریخچه ترجمه آثار روسی در ایران و مشکلات موجود در این فرایند در پایگاه اینترنتی مؤسسه بین‌المللی مطالعات دریای خزر^۱ در تاریخ ۲۵ خرداد ۱۳۹۵ انتشار یافته است.

درباره عناصر فرهنگی یا راهبردهای انتقال آنها از زبان مبدأ به مقصد در زبان‌های فارسی و روسی، آن هم در حیطه ترجمه ادبی که سابقه‌ای قابل ملاحظه در روسیه

1. <http://www.iikss.com/fa/>

دارد و به‌ویژه، درخصوص رمان سووشون سیمین دانشور و تحلیل و بررسی موارد فوق در آنها مطلبی یافت نشد. همچنین پژوهشی با استناد به دیدگاه‌های ولخوف و فلورین درباره ترجمه آثار فارسی تاکنون مشاهده نشده است. از آنجاکه این امر جهت دستیابی به ترجمه مطلوب راهگشای مترجمان جوان خواهد بود، لذا به نظر می‌رسد که این پژوهش در نوع خود نوآورانه تلقی گردد و مقدمه‌ای بر آغاز پژوهش‌هایی از این دست در حوزه مطالعات ترجمه باشد.

۲.۱. چهارچوب نظری

تعاریف گوناگونی از فرهنگ در حوزه‌های مختلف مطالعاتی و نزد ملت‌ها و اقوام مختلف وجود دارد که با مراجعه به منابع بی‌شمار می‌توان ده‌ها و شاید صدها تعریف و به عبارتی، بیش از پانصد تعریف (تیمکو^۱، ۲۰۰۷) از واژه فرهنگ را ارائه داد. با این‌همه، هنوز تعریف جامع و کاملی درباره فرهنگ حاصل نشده است. فرهنگ در *دائرةالمعارف فرهنگ‌شناسی روسی به صورت «مجموعه‌ای از سمبل‌ها، عقاید، ارزش‌ها، آداب و رسوم، باورها، سنت‌ها و آداب و قواعد رفتاری مهم که از نسلی به نسل دیگر پدید آمده و انتقال می‌یابد و انسان‌ها به مدد آنها فعالیت حیاتی خویش را شکل می‌دهند»* (خاروژنکو^۲، ۱۹۹۷، ص. ۳۱۵) تعریف شده است و در فرهنگ توصیفی زبان روسی به «مجموعه‌ای از دستاوردهای مادی و معنوی ایجادشده در چهارچوب تمدن» (کارانتینوف^۳، ۲۰۰۵، ص. ۱۲) اطلاق می‌شود که یا به دست بشر آفریده شده یا طی فرایندی خودبه‌خودی در بستر جوامع و تاریخ بشری شکل گرفته است. میلدرد لارسن^۴ فرهنگ را «مجموعه‌ای از اعتقادات، نگرش‌ها، ارزش‌ها و قوانین که در بین گروهی از مردم مشترک است» می‌داند (۱۹۸۴، ص. ۴۳۱). پیتر نیومارک^۵ (۱۹۹۵)، از صاحب‌نظران مشهور عرصه مطالعات ترجمه نیز فرهنگ را

1. N.V. Timko

2. Kharujenko

3. Karantinov

4. Mildred L. Larson

5. Newmark

شیوه زندگی و نمودهای آن می‌داند که خاص یک جامعه بوده و از یک زبان خاص به عنوان ابزار بیان استفاده می‌کند.

بر این اساس، در علم زبان‌شناسی این پرسش اساسی همواره مطرح است که آیا زبان می‌تواند انعکاسی از فرهنگ و مقوله‌های آن باشد؟ آیا می‌توان به واسطه زبان و با کمک ترجمه آنچه را که نزد ملت‌های دیگر یا وجود ندارد یا بخشی از آن موجود است، به درستی و روشنی به ملتی دیگر انتقال داد؟ آنچه مسلم است تأثیر متقابل زبان و فرهنگ را بر یکدیگر نمی‌توان انکار کرد. بسیاری از زبان‌پژوهان از جمله ماسلوفسکایا^۱ معتقدند که:

زبان پایه و اساس تفکرات انسان است که در قالب‌های شفاهی یا گفتاری به کار گرفته می‌شود. فرهنگ نیز، در جای خود، راهکاری ویژه به جهت شکل‌گیری و گسترش فعالیت‌های معیشتی انسان به شمار می‌رود که در قالب دستاوردهای کار و معیشت، ارزش‌های مادی و معنوی، نظام الگوها و عقاید اجتماعی و مجموع روابط و نسبت‌های زیستی با طبیعت، انسان‌های دیگر و حتی با خودش ظهور می‌یابد (۲۰۱۸، ص. ۱۱۲).

به نظر پیتر نیومارک نیز «امروزه ترجمه، همان اندازه که برای انتقال دانش و ایجاد تفاهم بین گروه‌ها و ملت‌ها به کار می‌رود، در انتقال فرهنگ‌ها مؤثر است» (۱۹۹۵، ص. ۱۰). کامیساروف (۱۹۸۰) اعتقاد دارد که ترجمه نوعی واسطه زبانی است که با استمداد از آن می‌توان محتوای متنی بیگانه را به زبان دیگر انتقال داد و متن مقصد را به لحاظ ارتباطی هم‌سنگ متن مبدأ دانست. وینوگرادوف^۲ (۲۰۰۱) هم ترجمه را فرایندی برحسب ضرورت زندگی اجتماعی بشر و انتقال اطلاعات معنایی متن می‌داند.

نقش ترجمه در برقراری و استحکام روابط بین ملت‌ها بر کسی پوشیده نیست. بنا به نظر کامیساروف «این فرهنگ‌ها هستند که ترجمه می‌شوند و نه زبان‌ها» (۱۹۸۰، ص. ۱۱۲) که با نقطه نظر ولادیمیر ایویر^۳، از نظریه پردازان مشهور اروپایی در حوزه

1. Maslovskaya

2. Vinogradov

3. Vladimir Ivir

ترجمه عناصر فرهنگی کاملاً مطابقت دارد (ایویر، ۱۹۸۷، ترجمه هاشمی، ۱۳۷۰) و بی شک ترجمه و به ویژه ترجمه ادبی، یکی از بهترین روش های انتقال مجموعه اطلاعات و واژگان زبانی دربردارنده مفاهیم فرهنگی از ملتی به ملت دیگر است.

گریگوری ویناکور^۱، از زبان شناسان برجسته دوران شوروی تعبیر جالبی درباره خوانش متون ادبی دارد که می توان آن را به رابطه میان زبان، ترجمه و فرهنگ تعمیم داد. او می گوید:

زمانی که ما متنی را می خوانیم، چیزی را درک می کنیم که پیش تر درک شده است. سیمای هنری در یک اثر، حتی اگر کاملاً تخیلی باشد، انعکاسی از زندگی است، اما نه انعکاسی خودبه خودی و مستند، بلکه از دریچه فهم، شناخت و نگاه نویسنده. سیمای هنری ای که از دل افکار، احساسات، تأثرات، ارزش ها، باورها و اعتقادات نویسنده بیرون آمده است. او درک خود را از وقایع در داستان می گنجاند و این اولین گام در جهت دادن شناخت و آگاهی است؛ و اینک، خواننده با خوانش اثر ادبی، از آنچه فردی دیگر، دیده، درک کرده و از سر گذرانیده، آگاهی می یابد (به نقل از ورشاکین^۲ و کاستاماروف^۳، ۱۹۹۰، ص. ۲۰۸)

بسیاری از زبان شناسان و ترجمه شناسان معتقدند که «انتقال ویژگی های فرهنگی و ملی متن مبدأ یکی از مسائل مهم در ترجمه شناسی معاصر است» (پوگینا^۴، ۲۰۰۵، ص. ۳۰)؛ اما مقصود از عناصر فرهنگی چیست؟

«عناصر فرهنگی»^۵ در زبان روسی از واژه لاتین «Realia» به معنای «واقعی و مادی» گرفته شده است. در فرهنگ اصطلاحات زبان شناسی روسی آمده است:

«۱- عوامل مختلف که در زبان شناسی اجتماعی بررسی می شوند، مانند نظام حکومتی و دولتی هر کشور، تاریخ و فرهنگ هر ملت، ارتباطات زبانی گویشوران یک زبان و

1. Vinokur

2. Vereshchagin

3. Kostomarov

4. Pugina

5. реалия

غیره از نقطه نظر بازتاب آنها در همان زبان، ۲- موارد فرهنگ مادی» (آخمانووا، ۱۹۶۹، ص. ۳۸۱). از دیدگاه وِلاخوف و فلورین عناصر فرهنگی واژگان و عباراتی هستند که به متن رنگ و بوی محلی و تاریخی می‌دهند. آنها همچنین این عناصر را سرکش‌ترین مقوله‌های ترجمه‌ناپذیر در متن قلمداد کرده و آنها را منحصر به ترجمه‌های ادبی می‌دانند (شاتلورت و کاوی^۲ (۱۹۹۷)، ترجمه فرحزاد، تجویدی و بلوری، ۱۳۸۵). به عقیده وِلاخوف و فلورین عناصر فرهنگی:

واژگان و عباراتی هستند که به معیشت، فرهنگ، توسعه اجتماعی و تاریخی ملت‌ها تعلق دارند و برای دیگر ملل بیگانه‌اند. این دسته از واژگان که بیانگر ویژگی‌های ملی یا تاریخی ملت‌ها هستند، معمولاً معادل دقیقی در سایر زبان‌ها ندارند و باید از رویکردی خاص و متفاوت برای انتقال آنها بهره جست (وِلاخوف و فلورین، ۱۹۸۰، ص. ۱۸).

عناصر فرهنگی از دیدگاه تاماخین^۳ شامل «عناصر فرهنگ مادی، حوادث تاریخی، نهادهای دولتی، اسامی قهرمانان ملی و میهنی و فولکلور، موجودات افسانه‌ای و اسطوره‌ای و مانند آنهاست که خاص یک ملت و سرزمین‌اند» (۱۹۸۸، ص. ۵)؛ و از دیدگاه برخوداروف^۴ به «اشیاء، پدیده‌ها و مفاهیمی اطلاق می‌شود که در تجربه زیسته و کاربردی مردمانی که به زبان دیگری سخن می‌گویند، یافت نمی‌شوند» (۱۹۷۵، ص. ۹۵). شاید بتوان میان فرهنگ‌بسته‌ها و دانش پیش‌زمینه^۵ افراد درباره یک زبان ارتباطی منطقی قائل شده و گاه آنها را یکی دانست، چراکه دانش پیش‌زمینه «به دانش اجتماعی و فرهنگی مختص یک ملت و جامعه گفته می‌شود که اکثر افراد آن به این دانش احاطه دارند، دانشی که در زبان آنها نیز انعکاس یافته است» (وینوگرادوف، ۱۹۷۸، ص. ۸۷). بسیاری از محققان و صاحب‌نظران حوزه ترجمه بر این باورند که انتقال عناصر فرهنگی و مفاهیم بومی بسیار دشوار است و «هرچه جنبه

1. Akhmanova

2. Shuttleworth & Cowie

3. Tomakhin

4. Barkhudarov

5. background knowledge

بومی و ملی بودن در اثری برجسته‌تر باشد، موقعیت‌های خاص و پیچیده‌تری را ایجاد می‌کند، بنابراین، کار مترجم هم در زمینه یافتن ابزار مناسب و کاربردی جهت انتقال این مفاهیم دشوارتر خواهد بود» (لیلوا^۱، ۱۹۸۵، ص. ۱۰۳).

همان‌طور که در مقدمه بیان شد، ولخوف و فلورین عناصر فرهنگی را در دسته اصطلاحات ترجمه‌ناپذیر یا بدون معادل قرار داده‌اند. آنها «ترجمه‌ناپذیرها» را «واحدهایی معنایی بدون معادل در زبان مقصد برمی‌شمارند» (ولخوف و فلورین، ۱۹۸۰، ص. ۱۲) و کتاب ارزشمندی در زمینه عناصر فرهنگی و ترجمه‌ناپذیری آنها با نام ترجمه‌ناپذیری در ترجمه^۲ در سال ۱۹۸۰ منتشر کرده‌اند. در همین راستا، منافی اناری در تعریفی ساده و روان می‌گوید: «ترجمه‌پذیری عبارت است از قابلیت انتقال یک معنی از زبانی به زبان دیگر بدون آنکه تغییری اساسی در آن صورت گیرد و لذا ترجمه‌ناپذیری هم وقتی مطرح می‌شود که معنایی بدون تغییر مهم قابل انتقال به زبان دیگری نباشد» (۱۳۸۳، ص. ۱۴۲).

فئودوروف^۳، از بنیان‌گذاران علم ترجمه‌شناسی معتقد است که «ترجمه‌ناپذیری محض پدیده‌ای به نسبت نادر است و اصولاً هنگامی رخ می‌دهد که پدیده‌ای آن‌چنان خاص و منحصر به یک ملت یا فرهنگ باشد که به هیچ‌روی نتوان آن را با پدیده‌های فرهنگی و معیشتی دیگر ملّت‌ها مطابقت داد» (۱۹۸۳، ص. ۱۳۵). لاتیشف^۴ نیز ترجمه‌ناپذیرها را واژه‌ها و عبارات پایدار زبان مبدأ می‌داند که فاقد معادل مناسب به صورت واحدهای معنایی در زبان مقصد هستند و با توجه به ماهیتشان آنها را به چهار گروه تقسیم کرده است: «۱- عناصر فرهنگی و مفاهیم بومی؛ ۲- اصطلاحات بدون معادل خاص یک دوره زمانی؛ ۳- اصطلاحات بدون معادل نوظهور و ۴- اصطلاحات بیانگر اشیاء و پدیده‌های منحصر و خاص یک منطقه» (لاتیشف و

1. Lilova

2. Neperevodimoje v perevode

3. Fyodorov

4. Latyshev

پراواتوراف^۱، ۱۹۹۹، ص. ۵۲). چیرنوف^۲ یکی دیگر از محققان برجسته این حوزه ترجمه‌ناپذیری را به صورت زیر تعریف کرده است:

ترجمه‌ناپذیری مادّی ناشی از فقدان اشیاء یا پدیده‌های منحصر به یک قوم یا مکتب خاص در برهه‌ای از زمان نزد مکتب‌های دیگر؛ ۲- ترجمه‌ناپذیری لغوی-معنایی ناشی از تفاوت در نگاه به جهان، نزد گویشوران هر زبان و در ابزار زبانی موجود برای توصیف آن نگاه؛ ۳- و در آخر، ترجمه‌ناپذیری سبک‌شناختی به دلیل تفاوت در قواعد معمول واژه‌سازی‌ها و سیاق‌های کلامی نزد هر مکتب (۱۹۵۸، ص. ۹۱).

همان‌طور که می‌بینیم زبان‌شناسان و ترجمه‌شناسان رویکردهای متفاوتی در این باره دارند؛ اما دیدگاه اسمایلووا^۳ (۱۹۸۴) هم جالب توجه و البته کمی اغراق‌آمیز است. او اعتقاد دارد در واژه‌گزینی یک واژه یا عبارت، همان‌قدر که سبک و سیاق، ارتباط منطقی، هم‌جنس بودن و بیان احساسات واحدهای معنایی مهم‌اند، فرم و صورت زبانی آنها نیز اهمیت دارد. برای مثال اگر همه آنچه یک فعل می‌خواهد در زبان مبدأ بگوید به زبان مقصد با معادلی مناسب انتقال یابد، اما آن معادل صورت فعل نداشته باشد، لذا این معادل‌یابی ناقص است و حتی نباید آن را برابر نهاد نامید.

محققان و صاحب‌نظران غربی زیادی از جمله یوجین نایدا^۴، پیترونیومارک، ولادیمیر ایویر و غیره درباره راهبردهای انتقال عناصر فرهنگی از زبان مبدأ به مقصد سخن گفته‌اند. از میان اندیشمندان روسی هم علاوه بر ولاخوف و فلورین، می‌توان به برخوداروف، وینوگرادوف، ورشاگین، سوبالف^۵، لاتیشف، کامیساروف و فئودوروف اشاره کرد. این افراد دسته‌بندی‌های گوناگونی را برای عناصر فرهنگی ارائه داده‌اند، اما به‌زعم نگارنده، در میان اندیشمندان روسی، در دسته‌بندی ولاخوف و فلورین عناصر بیشتری گنجانده شده و در تعمیم به مواد پژوهشی و بررسی آنها، محققان را با پیچیدگی و دشواری روبه‌رو نمی‌کند.

1. Provotorov

2. Chernov

3. Ismagilova

4. Eugene Nida

5. Sobolev

ولّاخوف و فلورین اصطلاحات مقیدبه فرهنگ را بر اساس چهار ویژگی کلی «موضوع»، «مکان» (با توجه به ضروریات ملی و زبانی)، «زمان» و «شیوه ترجمه» تقسیم‌بندی کرده‌اند. از میان آنها ویژگی‌های اول و چهارم در روند این پژوهش به کار رفته‌اند. در تقسیم‌بندی موضوعی (ویژگی اول) شاخه‌ها و زیرشاخه‌های زیر دسته‌بندی شده‌اند:

۱- **عناصر فرهنگی جغرافیایی:**^۱ شامل مقوله‌های جغرافیای طبیعی و اقلیم‌شناسی مرتبط با فعالیت‌های انسانی مانند جغرافیای فرهنگی، اقتصادی و مانند آنها؛ بوم‌زادی خاص یک منطقه که در جای دیگر نیستند.

۲- **عناصر فرهنگی قوم‌نگاری:**^۲ یعنی واژگان مربوط به ۱- معیشت و زندگی روزمره مانند خوراک، پوشاک، لباس، مسکن، مبلمان، ظروف، وسایل نقلیه و اشیاء مختلف؛ ۲- کار و حرفه مانند دارندگان مشاغل، تجهیزات و ابزار کار، مؤسسات کاری و غیره؛ ۳- هنر و فرهنگ اعم از موسیقی، رقص، آلات موسیقی، تئاتر، هنرمندان، ادبیات، مراسم، تشریفات، اعیاد، جشن‌ها، بازی‌ها، سنت‌ها، پیروان و خادمان و غیره؛ ۴- مقوله‌های قومی و نژادی مانند نام قبایل و طوایف، القاب و کُنیه‌ها (معمولاً آزاردهنده و به شوخی)، نام‌های بومی و محلی افراد؛ ۵- مقیاس‌های اندازه‌گیری و واحدهای پول، الفاظ عامیانه مرسوم برای آنها.

۳- **عناصر فرهنگی سیاسی اجتماعی:**^۳ شامل ۱- مقوله‌های نظام اداری و سیاسی اعم از تقسیمات اداری و منطقه‌ای، مراکز مسکونی، نواحی خاص؛ ۲- ارگان‌ها و مراکز دولتی حکومتی و صاحب‌منصبان؛ ۳- زندگی اجتماعی و سیاسی اعم از فعالیت‌ها، پدیده‌ها و جنبش‌های سیاسی و اجتماعی، منصب‌ها، درجه‌ها، رتبه‌ها، القاب، خطاب‌ها، مؤسسات آموزشی و فرهنگی، قشرها و طبقات اجتماعی، نشان‌ها و نمادهای سیاسی اجتماعی.

1. geographic realities
2. ethnographic realities
3. sociopolitical realities

۴- عناصر فرهنگی نظامی:^۱ شامل دسته‌بندی‌های افراد نظامی، تسلیحات، لباس‌های نظامی (ول‌اخوف و فلورین، ۱۹۸۰).

گفتنی است که ول‌اخوف و فلورین در دسته‌بندی خود اسامی خاص مانند نام افراد، جای‌نام‌ها، نام گیاهان، جانوران، شخصیت‌های تاریخی، سیاسی اجتماعی و مانند آنها را نیآورده‌اند و این گروه از ترجمه‌ناپذیرها را در دسته‌ای جداگانه قرار داده‌اند. همچنین، اصطلاحات و ترکیبات پایدار را به این دلیل که ویژگی تاریخی، ملی و به تبع آن پیوندی با متون ادبی ندارند، در زمره عناصر فرهنگی قلمداد نمی‌کنند. نکته دیگر اینکه، گردآوری داده‌ها در این پژوهش با تکیه بر دسته‌بندی یادشده و بررسی مورد «۳» انجام شده است. البته شاید یک واژه را بتوان در چند گروه جای داد که خود این ترجمه‌شناسان هم به آن اشاره کرده‌اند. ول‌اخوف و فلورین همچنین راهبردهایی را برای انتقال عناصر فرهنگی در متون ادبی ارائه داده‌اند که عبارت‌اند از:

۱- آوانویسی یا آوانگاری^۲ و حرف‌نویسی یا حرف‌نگاری:^۳ که در فرهنگ اصطلاحات

زبان‌شناسی به صورت «انتقال نظام آوایی واژه بیگانه (معمولاً در اسامی خاص، جای‌نام‌ها، اصطلاحات علمی) با کمک نظام آوایی زبان روسی [زبان مقصد]» و «انتقال حروف واژه بیگانه با استفاده از حروف الفبای روسی [زبان مقصد]» (آخمانووا، ۱۹۶۹، ص. ۴۰۱) تعریف شده‌اند. درواقع، واژه برای مطابقت با نظام آوایی و نوشتاری زبان مقصد تغییر می‌یابد؛ اما کاربرد حرف‌نویسی معمولاً محدودتر است.

۲- جایگزینی:^۴ که دارای زیرشاخه‌های «نو واژه‌سازی یا بازآفرینی»^۵، «گرت‌برداری»^۶، «ترجمه ناقص» (جزئی / نیمه قرضی)^۷، «ترجمه همگونی»^۸، «نواژه‌سازی یا بازآفرینی

-
1. military realities
 2. transcription
 3. transliteration
 4. substitution
 5. neologism
 6. calques
 7. semi-calques
 8. assimilations

معنایی^۱ و «معادل‌یابی یا جابه‌جاسازی فرهنگی»^۲ است. ولّاخوف و فلورین بر این باورند که مترجمان، معمولاً، در صورت عدم کاربرد «آوانویسی» یا «حرف‌نویسی» از «جایگزینی» استفاده می‌کنند.

۳- ترجمه تقریبی: ^۳ که دارای زیرشاخه‌های معادل «تعمیمی یا عام‌سازی»^۴، معادل «کارکردی»^۵ و معادل «توضیحی و توصیفی»^۶ است. به نظر ولّاخوف و فلورین این راهبرد بیشترین کاربرد را میان مترجمان دارد، اما اغلب با ریزش بار فرهنگی در این راهبرد روبه‌رو هستیم.

۴- ترجمه ضمنی: ^۷ زمانی به کار می‌رود که واژه‌ای در زبان مبدأ معنای اولیه‌ای را به ذهن متبادر می‌کند یا در فرهنگ لغت معادلی دارد که با بافت متن همخوانی ندارد و مترجم باید مفهوم ضمنی و مستتر در واژه را دریافته و متناسب با بافت فرهنگی زبان مقصد انتقال دهد. ناهمسانی واحدهای ترجمه در این شیوه اغلب اجتناب‌ناپذیر است (ولّاخوف و فلورین، ۱۹۸۰).

ولّاخوف و فلورین بر این عقیده‌اند که واژگان یا معادل دارند یا ندارند. اگر دارند باید همان معادل را به کار برد و اگر ندارند، یکی از این راهبردها باید استفاده شود. همچنین، بر تأثیر عوامل مختلفی مانند ویژگی متن، میزان اهمیت مؤلفه‌های فرهنگی در متن، ویژگی‌های عناصر فرهنگی موجود و جایگاه آنها در نظام معنایی ارزشی و ذهنی زبان‌های مبدأ و مقصد، امکانات واژه‌سازی و سنت‌های زبانی و ادبی زبان‌ها و در آخر، مخاطب دست‌دوم در مقایسه با مخاطب دست‌اول بر معادل‌گزینی و انتخاب راهبرد مناسب ترجمه تأکید دارند (ولّاخوف و فلورین، ۱۹۸۰؛ ص. ۹۰). در بخش تحلیل داده‌ها به نمونه‌هایی از کاربرد این راهبردها اشاره شده است.

1. semantic neologisms
2. substitution of realities
3. approximate translation
4. the use of hyponyms/hypernyms
5. functional analogies
6. description, explication and interpretation
7. contextual translation

۳. روش پژوهش

در راستای نیل به هدف از انجام این تحقیق که در بخش مقدمه بدان اشاره شد، ابتدا عناصر فرهنگی و مفاهیم بومی در حوزه مسائل سیاسی و اجتماعی از متن مبدأ و معادل آنها را از متن مقصد استخراج کرده (جامعه آماری به دست آمده شامل ۲۹۴ عنصر فرهنگی سیاسی اجتماعی) و در الگوی طبقه‌بندی وِلاخوف و فلورین قرار دادیم. سپس، با تکیه بر آراء ایشان، راهبردهای به کار گرفته شده از سوی مترجمان در انتقال اصطلاحات و عبارات مورد نظر و همچنین، ارزیابی ترجمه آنها به طور کمی و کیفی انجام شده است.

۴. یافته‌های پژوهش

۴.۱. تحلیل کمی داده‌ها

در این بخش، برای دستیابی به اهداف پژوهش حاضر، نمونه‌های استخراج شده از متن رمان سووشون بر اساس دسته‌بندی وِلاخوف و فلورین و راهبردهای پیشنهادی آنها بررسی و در جدول یک تنظیم شده‌اند. در جدول، فراوانی راهبردهای به کار گرفته شده از سوی مترجمان در انتقال عناصر فرهنگی سیاسی اجتماعی به تفکیک آمده است. همچنین، به فراوانی استفاده از معادل‌های موجود در زبان مقصد، حذف، اضافه یا ترجمه اشتباه ناشی از بدفهمی مترجمان و همچنین ترجمه ترکیبی یا تلفیقی نیز اشاره شده است.

پس از خوانش موازی-تطبیقی پیکره مطالعاتی یعنی رمان سووشون با تعداد ۳۰۶ صفحه و بالغ بر ۸۵۰۰۰ کلمه، در مجموع ۲۹۴ اصطلاح سیاسی اجتماعی مقید به فرهنگ بر اساس تقسیم‌بندی موضوعی وِلاخوف و فلورین گردآوری شد که این تعداد حدود ۲۰ درصد از مجموع کل عناصر فرهنگی استخراج شده در موضوعات مختلف (۱۴۸۰ مورد) را شامل می‌شود. بر اساس آمار به دست آمده در انتقال این اصطلاحات، دوازده مورد حذف و دو مورد افزودن مشاهده شد که به دلیل نیافتن معادل مناسب یا راهبرد مناسب ترجمه بوده است؛ اما طبق بررسی‌ها هیچ واژه یا عبارتی به اشتباه انتقال نیافته

است. از میان راهبردهای پیشنهادی وِلاخوف و فلورین، مترجمان بیشتر از ترجمه تقریبی و زیرشاخه معادل کارکردی آن، یعنی حدود ۴۳ درصد بهره برده‌اند و شیوه معادل تعمیمی اصلاً به کار نرفته است. کمترین میزان بهره‌گیری به‌میزان برابر از ترجمه «ضمنی»، «آوانویسی» و «حرف‌نویسی» در یازده مورد و روی هم حدود شش درصد و بیشتر برای انتقال القاب و خطاب‌های اجتماعی بوده است.

نوزده مورد برابر با شش‌ونیم درصد از مجموع اصطلاحات سیاسی اجتماعی هم با «جایگزینی» و زیرشاخه «گرفته‌برداری» معادلیابی شده‌اند. شیوه‌های «نواژه‌سازی» و «نواژه‌سازی معنایی» اصلاً به کار نرفته‌اند. در مجموع، ۲۵ مورد حدود هشت‌ونیم درصد هم ترجمه تلفیقی یا ترکیبی به کار رفته است. البته شایان یادآوری است که این راهبرد در دسته‌بندی موردنظر نیامده، اما چون مترجمان از این روش هم بهره برده‌اند، در جدول آمده است. نکته حائز اهمیت این است که مترجمان در ترجمه ۸۷ مورد، یعنی حدود سی درصد از این اصطلاحات توانسته‌اند معادل مناسبی را در زبان مقصد جایگزین کنند که در جای خود اهمیت زیادی دارد.

جدول ۱. فراوانی راهبردهای انتقال عناصر فرهنگی سیاسی-اجتماعی با تکیه بر دیدگاه وِلاخوف و فلورین

روش‌های ترجمه	آوانویسی و حرف‌نویسی	ترجمه جایگزینی	ترجمه تقریبی	ترجمه ضمنی	معادل موجود در زبان مقصد	حذف	اضافه	ترجمه اقتباس	ترجمه تلفیقی	مجموع
عناصر فرهنگی سیاسی اجتماعی	۱۱	۱۹	۱۲۷	۱۱	۸۷	۱۲	۲	-	۲۵	۲۹۴ مورد

بنابراین، چون عناصر بررسی شده به‌طور کلی فاقد معادل نبوده‌اند، پس خلأ واژگانی نسبی قلمداد می‌شود. با نگاهی اجمالی می‌توان دریافت که در انتخاب راهبردهای ترجمه، «ترجمه تقریبی» در جایگاه اول، «ترجمه تلفیقی» در جایگاه دوم، «جایگزینی» در جایگاه سوم و «آوانویسی، حرف‌نویسی و ترجمه ضمنی» هم در جایگاه چهارم قرار دارند.

۴.۲. تحلیل کیفی داده‌ها

در ادامه، برای تفهیم بیشتر چگونگی بهره‌گیری مترجمان از راهبردهای پیشنهادی وِلاخوف و فِلورین، نمونه‌هایی^۱ همراه با ترجمه آنها از متن اثر آورده و تحلیل شده‌اند:

[۱]: صد بار به حمید گفتم عارت نمی‌شود دختر میرزا علی‌اکبر کافر، آقا میرزای

مدرسه شعاغیه را بگیری؟

– *Сто раз я Хамиду говорила: «Ну, не стыдно тебе просить в жены дочь Мирзы Али-Акбара Безбожника? Дочь Мирзы из медресе Шоаийе...»*

در توضیح عملکرد مترجمان باید گفت برای برگردان واژه‌های «میرزا» و «شعاغیه» از «حرف‌نویسی» و «آوانویسی» استفاده شده است. واژه «آقا» حذف شده و در برگردان واژه «مدرسه» هم، «ترجمه همگونی» به کار رفته است. مترجمان در حفظ بار معنایی و فرهنگی تا حد زیادی موفق بوده‌اند.

[۲]: اگر عقل داشت ترا به آدم بی‌کله‌ای مثل پسر میرزا میور شوهر نمی‌داد که

دستی‌دستی خودش را به کشتن بدهد و تو مجبور به کلفتی در خانه... .

– *Была бы у него голова, он не отдал бы тебя за этого прощелыгу, сына Мирзы-Миура, который сам себя до гибели довел, а тебе теперь приходится здесь прислуживать...»*

۱. از اینجا به بعد نمونه‌های آورده‌شده به زبان فارسی از متن رمان *سووشون* سیمین دانشور (۱۳۴۸) و به زبان روسی از متن ترجمه روسی آن (۱۹۷۵) آمده است که مشخصات هر دو اثر در بخش کتاب‌نامه قید شده است. همچنین، نمونه‌ها با اعداد جای‌گرفته در قلاب‌ها شماره‌گذاری شده‌اند و توضیح مربوط به آنها زیر هر نمونه ارائه گردیده است.

اینجا نیز مترجمان برای برگردان عبارت «میرزا میور» از «حرف‌نویسی» بهره گرفته‌اند. «میور» اینجا لقبی اجتماعی است که به واسطهٔ شغل میرزا به او داده‌اند. او بزّاز بوده و پارچه‌ها را از شهری به نام «میور» می‌آورده و به همین دلیل، این‌گونه او را خطاب قرار می‌دهند. البته این نکته، کمی جلوتر در بافت متن مبدأ آمده و در متن مقصد هم به درستی انتقال یافته است.

[۳]: و من دیدم حاج آقا مجتهد جامع‌الشرایط شهر- روبروی سودابه نشسته و با بادبزین بادش می‌زند.

– *A мой отец Хадж-ага, главный моджтахед города, сидел перед нею и обмахивал ее веером...* .
در این مثال با دو لقب اجتماعی «حاج آقا» و «مجتهد» روبه‌رو هستیم. مترجمان از «آوانویسی» و توضیح واژه «مجتهد» در پانویشت به صورت «خداشناس بالارترتبه و دین‌پژوه مسلمان شیعه» استفاده کرده‌اند. علی‌رغم حفظ بار معنایی، ریزش بار فرهنگی-مذهبی به وضوح دیده می‌شود، زیرا صفت به کاربرده شده برای «مجتهد» نمی‌تواند معنای «جامع‌الشرایط» را انتقال دهد و «главный» به معنای «اعظم» یا «اصلی» است. همچنین، بهتر بود مترجمان در اولین روبه‌رویی با واژه «حاج آقا» در متن اصلی، توضیحی کوتاه دربارهٔ کاربرد این عبارت نزد ایرانیان بیان می‌کردند تا بار فرهنگی حفظ شود. گفتنی است چندین مورد واژه «حاج خانم» در متن رمان، در متن مقصد حذف شده‌اند. خطاب «حاج آقا» یا «حاج خانم» از جملهٔ خطاب‌هایی هستند که در گفتار شفاهی اجتماعی ایرانیان بسیار رواج دارند و دارای بار مثبت احترام هستند که در این برگردان نیامده‌اند.

[۴]: یک مرد چاق با چپق کوچک به گوشهٔ لب، از جلو، عمو سام و افسرهای جورواجور شلیطه بپا، و بی‌شلیطه، علامت داس و چکش به بازو بسته و بی‌علامت ریختند روی صحنه.

– *На сцене появились грузный человек с маленькой трубкой в зубах, дядя Сэм, офицеры в шотландских юбках и галифе, с нашитыми на мундирах изображениями серпа и молота и без этих нашивков.*

اینجا مترجمان از «گرت‌برداری» استفاده کرده و چون این عبارت برای مخاطب روس‌زبان هم آشناست، بنابراین نیازی به توضیح در متن یا پانوشته نبوده و ترجمه‌ای مناسب و کاملاً مفهوم را ضمن حفظ بار معنایی و فرهنگی داریم.

[۵]: وقتی که می‌رفت صدای مجید را شنید: «گمان نمی‌کنم ستاد زحمتکشانت

پای چنین کاری را صحه بگذارد. اگر خودت موافقی حرفی».

– *Выходя из комнаты, она услышала голос Маджиды: – Не думаю, что твой «комитет трудящихся» поддержит нас. То, что ты «за», еще ничего не значит.*

در این مثال مترجمان از «گرت‌برداری» برای انتقال معنا استفاده کرده‌اند، اما به یقین بار کنایی تمسخرآمیز موجود در این عبارت با توجه به بافت متن به درستی انتقال نیافته و مترجمان با قرار دادن یک قید یا توضیح کوتاه درون‌متنی می‌توانستند آن را منتقل کنند، ولی فقط به قرار دادن عبارت داخل گیومه برای اشاره به منظور خاص گوینده بسنده کرده‌اند.

[۶]: **حضرت قطب** فرمود: می‌توانید در خانه علی ختم بگیرید. در خانه علی به

روی همه باز است.

– *Святейший Котб изволил сказать: «Можете провести поминки в Доме Али. Двери Дома Али открыты для всех».*

در این جمله مترجمان از «آوانویسی» و «ترجمه نیمه قرضی» بهره برده‌اند. بار معنایی حفظ شده و معادل مناسبی برای این عبارت گزینش شده است.

[۷]: می‌دانم **آقایم علی** به کمرش می‌زند و امسال رد می‌شود.

– *Святой Али обязательно разразит ее, и она не перейдет в следующий класс.*

اینجا هم به کارگیری «آوانویسی» و «ترجمه نیمه قرضی» را می‌بینیم. درست است که معادل معنایی مناسبی جایگزین شده، ولی بار کنایی موجود در واژه «آقایم» که نشان از حس بندگی و بردگی مسلمانان شیعه و عشق آنان نسبت به حضرت علی (ع) به عنوان یک ارزش فرهنگی مذهبی دارد، از دست رفته است. شاید قرار دادن ضمیر اول شخص «мой» در ابتدای جمله تا حدی این نقص را برطرف می‌کرد.

[۸]: روز اولی که نماز جماعت خواند تمام آخوندهای شهر، حتی امام جمعه به او اقتدا کردند.

– *Во время его первой молитвы в мечети все ахунды, даже главный имам, повторяли молитву за ним.*

در این مثال مترجمان کوشیده‌اند با «ترجمه همگونی» معادل مناسبی را بیاورند. این معادل بیشتر به «امام جماعت» در مساجد روسیه اطلاق می‌شود و درصد زیادی از روس‌ها یا لائیک هستند یا پیرو ادیان دیگر؛ بنابراین، شاهد خلأ فرهنگی در انتقال عنصر فرهنگی مذهبی هستیم، اما بار معنایی جمله برای مخاطب حفظ شده است.

[۹]: عاقبت رفت به سراغ درویش و گفت: نسخه‌ات افاقه نکرد.

– *В конце концов женщина пришла к дервишу и сказала: «Я не могу выполнить твое повеление, дервиш.*

اینجا هم دوباره شاهد به‌کاربردن راهبرد «جایگزینی» و «ترجمه همگونی» هستیم و مترجمان از معادلی استفاده کرده‌اند که به فرهنگ روسی تعلق ندارد، اما برای مخاطب روس‌زبان آشناست؛ بنابراین، شاهد فروکاستی بار معنایی و فرهنگی نیستیم.

[۱۰]: ما هم نبودیم می‌آمدند. تازه اینجا برای مرخصی و معالجه می‌آیند. اردوی

اصلی در خرمشهر است... غیر از این چاره‌ای ندارند.

– *Мы тут ни при чем... И потом – здесь у них место отдыха, а штаб-квартира в Хоремиехре.*

در جمله بالا با کمک «معادل‌یابی فرهنگی» و به جهت حفظ بار معنایی از واژه‌های آشنا برای مخاطب روس‌زبان و دارای بار مشابه فرهنگی استفاده شده است. با توجه به تاریخ روسیه در دوران استیلای مغولان بر روسیه و وجود عبارتی معادل اردوی اصلی در آن دوران (Золотая Орда) مترجمان از آن استفاده نکرده‌اند، زیرا ماهیت آن مکان با آنچه اینجا در متن مبدأ مدنظر است بسیار تفاوت دارد و از سویی، از ترجمه تحت‌اللفظی هم بهره نبرده‌اند و پیام عبارت متن مبدأ را به مخاطب رسانده‌اند.

[۱۱]: بهش بگو آقای حرف‌آبادی را وکیل خودش کند. از بالا قاضی و

مدعی العموم را هم برایش می‌بینم.

– *Скажи ей, пусть возьмет себе в адвокаты господина Харфабади. А я еще похлопочу за нее перед судьей и прокурором.*

در این مثال مترجمان از شیوه «معادل کارکردی» و آوردن نزدیک‌ترین معادل نام‌آشنا برای انتقال استفاده کرده‌اند. «واژه‌گزینی» به لحاظ معنایی مناسب می‌نماید. هم «مدعی‌العموم» در فارسی و هم «Прокурор» در روسی هر دو به معنی «دادستان» هستند.

[۱۲]: اما باز به قول یوسف تقصیر ناخواها چه بود؟ آذوقه شهر را از گندم تا پیاز

قشون اجنبی خریده بود و حالا... .

– *Но при чем тут пекари, сказал бы Юсеф. Ведь все продовольствие в городе, от пшеницы до лука, скупали иностранные войска...*

اینجا مترجمان از شیوه «معادل کارکردی» با علم به ازدست‌رفتن بار سبک‌شناختی استفاده کرده‌اند. واژه معادل به معنی «خارجی»، کاملاً خنثی و خالی از بار منفی فرهنگی «اجنبی» است. اگر تصور کنیم بار معنایی انتقال یافته باشد، بار فرهنگی کاملاً از دست رفته است. در آن دوران، شیوه نگرش و رفتار مردم عامی و رعیت نسبت به «اجنبی‌ها» یک کنش فرهنگی شناخته‌شده بود که با توجه به مضمون رمان بهتر بود در انتقال آن دقت بیشتری به عمل می‌آمد. مترجمان می‌توانستند برای نشان دادن نگاه منفی مردم به «اجنبی‌ها» حداقل یک صفت با بار منفی را به واژه «خارجی‌ها» بیافزایند.

[۱۳]: از حالا خرده فرمایش‌هایشان شروع شده. یکی می‌گوید مریضم را

مریضخانه بخوابان. یکی می‌گوید حقم را از عدلیه بگیر.

– *...а уже принялись за наказания. Один просит найти ему место в больнице, другой – защитить права в Управлении юстиции...*

اینجا هم شاهد به‌کارگیری شیوه «معادل کارکردی» به‌منظور استفاده از عبارتی آشنا برای مخاطب دست‌دوم و حفظ بار معنایی هستیم. معادل به‌کاررفته در زبان مقصد به معنای «وزارت دادگستری» است و با معنای «عدلیه» در زبان مبدأ مطابقت دارد.

[۱۴]: از یک دست از دولت کوپن قندوشکر و قماش می‌گیرد و از دست دیگر

تحویل دهاتی‌ها می‌دهد؟

– *Берет у правительства талоны на сахар и манифактуру и раздает их крестьянам.*

در این جمله مترجمان با کمک شیوه «معادل کارکردی» معادلی آشنا برای مخاطب زبان مقصد آورده‌اند. شاهد حفظ بار معنایی، حذف عنصر فرهنگی و ترجمه به واسطه انتقال به مفهوم هستیم. بار منفی موجود در این واژه به‌هیچ‌روی به خواننده روس‌زبان منتقل نمی‌شود.

[۱۵]: خود سهراب رشته مطلب را در دست گرفت: سگ سروانِ مأمور اسکان

زائیده بود...

– *Тогда Сохрaб сам стал рассказывать: – Породистая овчарка капитана, уполномоченного по расселению, оценилась.*

در این نمونه به دلیل فقدان معادل مناسب به لحاظ معنایی، مفهوم مدنظر متن مبدأ با کمک توضیح درون‌متنی منتقل شده است. باوجود تغییر صورت زبانی که از ویژگی‌های اجتناب‌ناپذیر در شیوه توضیحی است، شاهد برگردان مناسبی هستیم.

[۱۶]: قدمگاه صوفیان - کان ولایت - مایه‌خمیر فقر دودمان طهارت... هی‌هی! پس

کو؟ این آدم‌ها کجا هستند که نمی‌آیند؟

– *Это земля, по которой ступали суфии, здесь сокровищница всей провинции, здесь корень лучших семейств, бедных но благородных...» Увы! Где же они? Где эти люди? Их нет!.*

در اینجا مترجمان با «جایگزینی» معادل موجود در زبان مقصد و توضیح در پانویشت بار معنایی و فرهنگی را به‌درستی انتقال داده‌اند.

[۱۷]: عزت‌الدوله تازه شوهر کرده بود و شوهرش خانه‌داماد بود و همه آتش‌ها

هم از گور شوهر عزت‌الدوله بلند می‌شد که داماد کلانتر بود.

– *Она тогда только вышла замуж, и муж жил у нее, в доме полицмейстера.*

در این جمله مترجمان کوشیده‌اند مفهوم و بار معنایی را با توضیح درون‌متنی انتقال دهند. علاوه بر تغییر صورت زبانی و ازدست‌رفتن بار فرهنگی واژه «خانه‌داماد»

مصطلح در جامعه ایرانی، بار منفی این واژه نیز که امروزه با واژه «دامادسرخانه» جایگزین شده از دست رفته است.

[۱۸]: می گفتند: بعد از بی حجابی، حاکم و رئیس قشون و رئیس معارف برای بازدید، به دبستانی رفته بوده‌اند که او معلم کلاس اولش بوده.

– *Рассказывали, что вскоре после декрета, запрещающего ношение чадры, губернатор, командующий округа и начальник отдела просвещения пришли инспектировать начальную школу, где она преподавала в первом классе.*

در اینجا مترجمان توضیح درون‌متنی و تغییر صورت زبانی را نزدیک‌ترین و بهترین راه‌حل برای انتقال معنا در نظر گرفته‌اند. به‌درستی اشاره‌ای ضمنی به مسئله کشف حجاب به دستور رضاشاه داشته‌اند؛ امّا بهتر بود جهت ابهام‌زدایی برای مخاطب روس ارجاعات تاریخی در پانوشته هم ارائه می‌شد.

[۱۹]: زری اندیشید: همه جمع‌اند. مرهب و شمر و یزید و فرنگی و زینب زیادی و هند جگرخوار و عایشه و این آخری هم فضا.

– *Зари подумала: «Ну, все в сборе! Как во время таазие, все злодеи налицо: и Мархаб, и Шемр, и Язид, и европейцы... Тут и Зейнаб Зияди, и орел-стервятник, и Айше, и даже... эта чернокожая».*

در مثال بالا از ترجمه ضمنی استفاده شده است. بی‌شک مفهوم انتقال یافته، امّا بار فرهنگی منفی واژه فرنگی برای جامعه ایرانی آن زمان منتقل نشده و بهتر بود مترجمان با «آوانویسی» و توضیح در پانوشته مخاطب زبان مقصد را با این مفهوم آشنا می‌کردند؛ زیرا این واژه در برخی صفحات دیگر رمان هم تکرار شده که با توجه به اهمیت پیوند آن با مضمون کلی رمان، عملکرد بهتری را از مترجمان می‌طلبید. در همین جا، مترجمان در مواجهه با عبارت «هند جگرخوار» ابتدا از شیوه حذف (حذف نام خاص هند) بهره برده و سپس کوشیده‌اند با معادل مفهومی و بی‌هیچ توضیحی معنا را برسانند، امّا ناکام مانده‌اند. هند دختر عتبه و مشهور به هند جگرخوار، همسر ابوسفیان و مادر معاویه بود که به دلیل به دندان گرفتن جگر حمزه سیدالشهداء، عموی پیامبر اکرم (ص) در جنگ احد به این نام مشهور شده است؛ امّا

واژه روسی به کار رفته در متن مقصد به معنای «عقاب-کرکس» است که احتمالاً بیشتر به دلیل دارا بودن صفت درندگی و خون‌خواری این پرنندگان به صورت کنایه‌آمیز در اینجا آمده است و باعث گردیده تا مخاطب روس با این عبارت مرسوم در تاریخ و فرهنگ مذهبی ایران بیگانه بماند.

[۲۰]: به حزب‌بازی هیچ اعتقادی ندارم. از من هم دعوت کرده بودند که بروم

حزب برادران.

– *Опасная эта игра – в партии. Меня тоже приглашали – в партию «Братья по исламу».*

در این نمونه مترجمان از «گرته‌برداری» و «افزودن هم‌زمان» استفاده کرده‌اند. آنها با افزودن واژه «اسلام» به واژه «برادران» و قرار دادن آن داخل گیومه معنای «برادران دینی» را به دست داده و بار فرهنگی سیاسی این عبارت را منتقل ساخته‌اند.

[۲۱]: به قرار اطلاع واصله اشرار بویراحمدی و قشقایی، کامیون‌های حامل آذوقه

و مهمات و البسه را که از جانب لشکر برای تقویت پادگان سمیرم گسیل شده بود مورد چپاول قرار داده‌اند.

– *По полученным данным, бандиты из кашкайцев и боирахмадийцев ограбили грузовики, доставлявшие продовольствие и военное снаряжение для гаризонта Семирама.*

در اینجا از «آوانویسی»، «گرته‌برداری» و توضیح در پانوشت برای انتقال درست بار معنایی و فرهنگی استفاده شده و مترجمان «بویراحمدی‌ها» و «قشقایی‌ها» را اقوامی معرفی کرده‌اند که در دامنه‌های کوه‌های فارس سکونت دارند.

[۲۲]: یوسف خندید و گفت: عزیزم، عوض رفتن به دیوانه‌خانه، و خسته کردن

خودت و عصبی شدن، می‌توانی بروی انجمن ایران و انگلیس که تازه باز شده، اسنشل دو درس بدهی؟

– *Юсеф, улыбаясь, сказал: – Милая, вместо того чтобы ходить в сумашедший дом, где ты только устаешь и расстраиваешься, пошла бы ты лучше в ирано-английское общество дружбы. Оно только что открылось. Ты могла бы давать там урока два в неделю по разговорнику.*

در این مثال افزودن واژه «дружба» برای انتقال بهتر بار معنایی و رساندن مفهوم نزدیکی میان دولت ایران و انگلیس به مخاطب روس‌زبان ناآشنا به مختصات فرهنگی ایران در آن روزگار منطقی به نظر می‌رسد.

۵. بحث و نتیجه‌گیری

پنهان ماندن یا ازدست‌رفتن بخشی از معنا در برگردان و انتقال واژگان از زبانی به زبان دیگر، به‌ویژه در حوزه عناصر فرهنگی امری اجتناب‌ناپذیر است. انتقال صحیح عناصر فرهنگی از جمله معیارهای اساسی در ارائه ترجمه‌ای مطلوب است که می‌تواند به نزدیکی ملّت‌ها و فرهنگ‌ها به‌عنوان یکی از دستاوردهای مهم ترجمه، به‌ویژه ترجمه ادبی بیانجامد. بی‌شک، فاصله متقابل فرهنگ مبدأ و مقصد یکی از عوامل مؤثر بر ترجمه است. پیام متن آن‌گونه که مخاطب بومی یا به‌اصطلاح خودی آن را درک می‌کند، برای مخاطب غیربومی یا غیرخودی قابل درک نیست.

در پژوهش حاضر، پس از گردآوری داده‌ها از پیکره مطالعاتی که شامل متن اصلی و متن ترجمه روسی رمان سووشون سیمین دانشور بود، برابرهادهای ارائه‌شده از سوی مترجمان اثر در حوزه اصلاحات سیاسی-اجتماعی مقیدبه‌فرهنگ بر اساس دیدگاه‌های سرگی وِلاخوف و سیدرِ فلورین، دو نظریه‌پرداز مشهور بلغاری دسته‌بندی شده و راهبردهای انتقال آنها بررسی شدند. در پاسخ به پرسش‌های پژوهش اعم از اینکه، میزان بهره‌گیری مترجمان و توفیق ایشان در استفاده از راهبردهای پیشنهادی وِلاخوف و فلورین چگونه ارزیابی می‌شود؟ آیا مترجمان در درک صحیح نشر معیار فارسی، رعایت همسانی معنایی و انتقال صورت زبانی این عناصر، به‌درستی و موفق عمل کرده‌اند؟ و درنهایت، آیا ترجمه روسی این اثر می‌تواند نمونه‌ای موفق در انتقال اصطلاحات سیاسی-اجتماعی مقیدبه‌فرهنگ قلمداد گردد؟ نتایج به‌دست‌آمده از بررسی‌ها نشان داد مترجمان بر مبنای راهبردهای پیشنهادی وِلاخوف و فلورین بیشتر از همه از «ترجمه تقریبی» و به‌ویژه زیرشاخه آن یعنی «معادل کارکردی» بهره برده‌اند. کمترین کاربرد هم مربوط به «آوانویسی»، «حرف‌نویسی» و «ترجمه ضمنی» بوده

است. از «نو واژه‌سازی» و «نو واژه‌سازی معنایی» از زیرمجموعه راهبرد «جایگزینی» و همچنین، معادل «تعمیمی یا عام‌سازی» از زیرمجموعه «ترجمه تقریبی» اصلاً استفاده نشده است. این مشاهدات بیانگر این است که مترجمان در انتقال عناصر فرهنگی سیاسی-اجتماعی دست به «واژه‌سازی» نزده‌اند.

بیان این نکته ضروری می‌نماید که لزوماً استفاده یا عدم استفاده از شیوه‌ای خاص نمی‌تواند دلیلی بر موفقیت یا عدم موفقیت یک ترجمه محسوب شود. وِلاخوف و فلورین در کتاب خود بر این نکته تأکید دارند که عوامل مختلفی بر انتخاب شیوه‌های انتقال مفاهیم از سوی مترجم تأثیرگذارند، از جمله: ویژگی‌های متن مبدأ، اهمیت عناصر فرهنگی در متن، ویژگی عناصر فرهنگی و جایگاه زبانی آنها در متون مبدأ و مقصد و حتی ویژگی‌های هر دو زبان مبدأ و مقصد و امکانات واژه‌سازی و سنت‌های زبانی و ادبی آنها، و همچنین مخاطب زبان مقصد در مقایسه با مخاطب زبان مبدأ و به عقیده ایشان در متون ادبی ویژگی‌های متن مهم‌ترین معیار گزینش شیوه‌های ترجمه هستند. بی‌شک ترجمه عناصر فرهنگی در یک داستان یا رمان با نمایشنامه یا آثار ادبی کودک تفاوت دارد. در داستان یا رمان بیشتر از «آوانویسی» و «حرف‌نویسی» و ارائه توضیح در پانوشت استفاده می‌شود، اما در نمایشنامه یا ادبیات کودک این رویکرد چندان به کار نمی‌آید (ولاخوف و فلورین، ۲۰۰۹).

در همین راستا، می‌بینیم که فداکار (۱۳۹۳) استفاده از شیوه «ترجمه جایگزینی» را یکی از دلایل موفقیت در انتقال درست مفاهیم فرهنگی و ارائه ترجمه‌ای قابل قبول می‌داند. شیوه‌ای که در پژوهش حاضر تنها در ۱۹ مورد از مجموع ۲۹۴ مورد عناصر فرهنگی سیاسی-اجتماعی از آن استفاده شده است. فداکار در مقاله پژوهشی خود با عنوان «مقوله‌ها و عناصر فرهنگی و چگونگی ترجمه آنها در ترجمه انگلیسی رمان سووشون»، فصل اول رمان سووشون با ترجمه قانون‌پرور (۱۹۹۰) را بر مبنای طبقه‌بندی عناصر فرهنگی «نیومارک» و نیز شیوه‌های ترجمه «ولادیمیر ایویر» بررسی نموده و نشان داده است که مترجم بیشتر از شیوه «جایگزینی» استفاده کرده است و «ترجمه تحت‌اللفظی» و «وام‌گیری» به ترتیب در جایگاه بعدی هستند. فداکار با

بررسی و تحلیل یافته‌های خود در این مقاله نشان داده است که مترجم کوشیده تا عناصر فرهنگی را به گونه‌ای ترجمه کند که مخاطب متن مقصد آن را درک کند و تا حدودی نیز با فرهنگ فارسی آشنا شود و به نظر این محقق مترجم در این امر تا حدودی موفق عمل کرده است. در پژوهشی دیگری با عنوان «تحلیل معادل‌گزینی عناصر فرهنگی رمان بوف کور در ترجمه به عربی با تکیه بر رویکرد ایویر» (نظری و جلالی حبیب‌آبادی، ۱۳۹۷) می‌خوانیم که ابراهیم الدسوقی، مترجم رمان مذکور به زبان عربی، در بیشتر موارد از شیوه «جایگزینی» برای معادل‌یابی بهره برده است، اما در این زمینه چندان موفق عمل نکرده و صرفاً زمانی که از روش تلفیقی و به‌ویژه افزودن پانویست استفاده کرده است، با توفیق بیشتری روبه‌رو بوده است. پس لزوماً استفاده از این یا آن شیوه ترجمه بر انتقال صحیح یا ناصحیح مفاهیم دلالت ندارد و نمی‌تواند معیار مناسبی در تعیین عملکرد موفق یا ناموفق یک مترجم باشد.

همچنین، بررسی‌ها نشان داد که مترجمان این اثر به زبان روسی در دوازده مورد از عناصر فرهنگی اجتماعی (شامل: داروغه، خان‌کاکا، همشیره، خان‌عمو، آقاجان، بوآم، زنک، حاج‌خانم، آدم‌های مگش مرگ‌ما، دیرآمده‌ها، مردک (مردکه)، شیر شرزه) از روش «حذف» استفاده کرده‌اند و این موضوع مؤید این مطلب است که هرچند اندک، ولی در این دوازده مورد مترجمان نتوانسته‌اند روش انتقال مناسبی برای این واژگان بیابند. در صورتی که یک مترجم توانمند همواره نهایت تلاش خود را برای بهره‌گیری از ترجمه تحت‌اللفظی و دیگر روش‌های موجود در ترجمه عناصر فرهنگی به کار می‌برد تا مفهوم موردنظر را به زبان مقصد انتقال داده و امانت ترجمه را رعایت کند؛ مانند کریم امامی، مترجم گتسبی بزرگ که علی‌علیزاده در مقاله پژوهشی خود (۱۳۸۹) به وضوح نشان داده است که مترجم در انتقال عناصر فرهنگی در هیچ‌یک از موارد از روش حذف کردن استفاده نکرده است و برای انتقال بار فرهنگی و به‌منظور دستیابی به معادل مناسب برای واژه‌های حامل مقوله‌های فرهنگی، بهتر است از همه روش‌ها به صورت هم‌زمان استفاده شود. علیزاده همچنین به این مهم تأکید دارد که استفاده از همه روش‌ها به صورت ترکیبی بسیار مؤثرتر از

یک یا دو روش خاص در سرتاسر متن است که از سوی کریم امامی نیز انجام شده و این امر را از دلایل موفقیت او در ترجمه این اثر ادبی مهم می‌داند. حال آنکه در ترجمه مورد بررسی ما به زبان روسی مترجمان در ۲۵ مورد از مجموع ۲۹۴ عنصر فرهنگی سیاسی-اجتماعی از شیوه ترجمه تلفیقی یا ترکیبی بهره برده‌اند و در همین شیوه، بیشتر با ارائه پانوش در کنار دیگر روش‌های ترجمه سعی در انتقال مفاهیم فرهنگی داشته‌اند. آن‌چنان‌که از بررسی یافته‌ها برمی‌آید بیشترین چالش مترجمان این اثر به زبان روسی در معادل‌یابی القاب و خطاب‌های اجتماعی خاص فرهنگ ایرانی بوده است که اغلب حذفیات ایشان هم در این موضوع بوده است.

همچنین، گفتنی است که مترجمان این اثر به زبان روسی، توانسته‌اند در متن مقصد حدود سی درصد از مجموع کل اصطلاحات سیاسی-اجتماعی مقید به فرهنگ را با معادل مناسب جایگزین نمایند و مجبور به استفاده از راهبردهای پیشنهادی نبوده‌اند (قرار دادن معادل موجود در زبان مقصد در ۸۷ مورد). برای مثال ملّیت‌ها که ده مورد بوده‌اند، مانند انگلیسی، اسکاتلندی، هندی، ترکمن و غیره که به ترتیب معادل‌های *Шотландский*، *Английский*، *Индийский* و *Туркмен* آورده شده است. در زیر نمونه‌های دیگری از این دست را می‌بینیم:

- در موضوع ارگان‌های حکومتی و دولتی: ژاندارمری (*Жандармерия*)، پادگان (*Гарнизон*)، ستاد (*Штаб армии*)، محضر (*Нотариальная контора*)؛
- در موضوع طبقات اجتماعی: زندانیان (*Заключенные*)، ارباب (*Помещик*)، ملّاک (*Землевладелец*)، اشراف (*Аристократ*)، عوام‌النّاس (*Народ*)؛
- در موضوع پست و مقام‌های دولتی: حاکم/حکمران (*Губернатор*)، شهردار (*Мэр*)، منشی حاکم (*Секретарь губернатора*)، کابینه وزرا (*целый кабинет министров*)، زندانبان (*Тюремщик*)، قاضی (*Судья*)، رئیس بانک (*Директор отделения банка*)، سران حزب (*Руководство партии*)؛
- در موضوع جنبش‌ها و جریانات سیاسی اجتماعی و جنگ‌ها: حزب بلشویکی (*Большевистская партия*)، مارکسیسم (*Марксизм*)، سوسیالیسم (*Социализм*)، فتح استالینگراد (*Сталинградская битва*)؛

• در موضوع خطاب‌ها، القاب و کنیه‌ها و روابط اجتماعی: عمّه (Тётка)، خواهر (Сестра)، داداش (Братик/ Браток/ Братец)، مادرزن (Тёща)، جناب سروان (Господин капитан)، برادرزاده (Племянник)، خانواده کاتولیک پدرشاهی (!Эти патриархальные католики)، درجه‌دار (Унтер-офицер)، هم‌ولایتی (Земляки)، عیال (Супруга) و بسیاری دیگر. درست است که در برخی از این معادل‌ها شاهد فروکاستی بار فرهنگی و گاه سبک‌شناختی هستیم، اما در هر صورت می‌توان به این نتیجه رسید که قرابت فرهنگی ایران و روسیه در موضوعات و مقوله‌های فرهنگی-سیاسی-اجتماعی تا حد زیادی حس می‌شود.

باید این نکته را در نظر گرفت که تفاوت‌های موجود در جهان ارجاعی، بینشی و ارزشی گویش‌وران زبان مقصد همواره مانع از انتقال کامل و صحیح عناصر فرهنگی می‌شود، بدین‌روی، ارزیابی ما هم نسبی تلقی می‌گردد و با توجه به تحلیل صورت‌گرفته روی نمونه‌ها که به دلیل ملاحظات از جمله محدودیت حجم مقاله، فقط تعدادی از آنها در متن تحقیق گنجانده شده‌اند، این‌گونه به نظر می‌رسد که در حوزه برگرداندن اصطلاحات سیاسی-اجتماعی مفید به فرهنگ مترجمان می‌توانستند عملکرد بهتری داشته باشند. برای مثال، تلاشی برای حفظ سیاق‌های کلامی و تیپ‌سازی شخصیت‌ها و در نتیجه، حفظ سبک نویسنده صورت نگرفته است. روشن است که در پاره‌ای موارد انتقال فرهنگ گفتار و نوشتار آن دوران به مخاطب زبان مقصد دشوار بوده، اما با توجه به اینکه یکی از مترجمان ایرانی‌الاصل بوده است، انتظار می‌رفت تا شاهد عملکرد بهتری در انتقال بار فرهنگی در کنار بار معنایی باشیم.

به‌طورکلی، با وجود راهبردهای گوناگون برای برگرداندن واژگان، مترجم باید راهبردی را برگزیند که بیشترین بار معنایی و فرهنگی را منتقل نماید و پیام متن اصلی و رنگ‌وبوی ملی اثر نیز حفظ شود. او می‌تواند در این مسیر که اغلب با تغییر صورت زبانی واژگان همراه است، با ارائه ارجاعات فرهنگی، تاریخی، اجتماعی و سیاسی مناسب چه به صورت توضیح درون‌متنی و چه به صورت پانویس به مخاطب

در درک متن مبدأ کمک کند. در آخر ذکر این نکته ضروری می‌نماید که بررسی و تحلیل تطبیقی چگونگی معادل‌یابی و انتقال واژگان زبان‌های مختلف در حوزه‌های گوناگون و طبق آراء نظریه‌پردازان مختلف می‌تواند گامی ارزشمند در مطالعات ترجمه و ارائه راهکارهای نوین برای دستیابی به ترجمه‌های مطلوب‌تر و موفق‌تر باشد.

کتاب‌نامه

- ایویر، و. (۱۹۸۷). روش‌های ترجمه عناصر متفاوت فرهنگی. ترجمه سید محمدرضا هاشمی. (۱۳۷۰). مترجم، ۱ (۲)، ۳-۱۴.
- خزاعی‌فر، ع. (۱۳۸۴). ترجمه متون ادبی. تهران، ایران: سمت.
- دانشور، س. (۱۳۴۸). سووشون. تهران، ایران: خوارزمی.
- شاتلورت، م. و کاوی، م. (۱۹۹۷). فرهنگ توصیفی اصطلاحات مطالعات ترجمه. ترجمه ف. فرحزاد، غ. تجویدی و م. بلوری (۱۳۸۵). تهران، ایران: انتشارات یلداقلم.
- علیزاده، ع. (۱۳۸۹). مقوله‌ها و عناصر فرهنگی و چگونگی ترجمه آن‌ها در گتسبی بزرگ ترجمه ک. امامی. پژوهش ادبیات معاصر جهان. ۵۹ (۳)، ۵۳-۷۴.
- فداکار، د. (۱۳۹۳). مقوله‌ها و عناصر فرهنگی و چگونگی ترجمه آنها در ترجمه انگلیسی رمان سووشون. دومین همایش ملی ادبیات تطبیقی دانشگاه رازی. ۱۳ شهریور. (صص. ۱۲۲۱-۱۲۳۴). کرمانشاه، ایران: دانشگاه رازی.
- منافی اناری، س. (۱۳۸۳). ترجمه‌ناپذیرها در شعر فارسی. زبان و ادب پارسی (زبان و ادب سابق)، ۱۹ (۱)، ۱۴۲-۱۶۱.
- میرعمادی، ع. (۱۳۶۹). تئوری‌های ترجمه و تفاوت ترجمه مکتوب و همزمان. تهران، ایران: بهارستان.
- نظری، ع. و جلالی حبیب‌آبادی، ل. (۱۳۹۷). تحلیل معادل‌گزینی عناصر فرهنگی رمان بوف کور در ترجمه به عربی با تکیه بر رویکرد ایویر. پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی. ۱۹ (۸)، ۱۰۹-۱۳۴.

Larson, Mildred L. (1984) *Meaning-Based Translation: A Guide to Cross-Language Equivalence*. Lanham and New York, United States: University Press of America, Inc.

Newmark, P. (1995). *A Textbook of Translation*. Hemel Hempstead, England: Phoenix ELT, Prentice Hall-Europe.

- Ахманова О.С. (1969) *Словарь лингвистических терминов*. Москва, Россия: Совесткая энциклопедия.
- Бархударов Л.С. (1975) *Язык и перевод*. Москва, Россия: Международные отношения.
- Верещагин Е.М. & Костомаров В.Г. (1990) *Язык и культура*. 4-ое издание. Москва, Россия: Русский язык.
- Виноградов В.С. (1978) *Лексические вопросы перевода художественной прозы*. Москва, Россия: МГУ.
- Виноградов В.С. (2001) *Введение в переводоведение (общие и лексические вопросы)*. Москва, Россия: Институт общего среднего образования РАО.
- Влахов С. & Флорин С. (2009) *Непереводимое в переводе*. 4-ое издание. Москва, Россия: Р-Валент.
- Данешвар Симин (1975). *Смерть ради жизни*. Перевод с персидского Ш.Бади и Н.Кондыревой. Москва, Россия: Прогресс.
- Исмаилова Л.А. (1984) *Безэквивалентная глагольная лексика русского и немецкого языков (вопросы перевода русских художественных текстов на немецкий язык)*. (Автореф. дис....канд.филол.наук.). Калинин, Россия.
- Карантинов С.И. (2005) *Толковый словарь русского языка*. Москва, Россия: ООО «Дом славянской книги».
- Комиссаров В.Н. (1980) *Лингвистика перевода*. Москва, Россия: Международные отношения.
- Латышев Л.К. & Провоторов В.И. (1999) *Структура и содержание подготовки переводчиков в языковом вузе*. Курск, Россия: РОСИ.
- Лилова А. (1985) *Введение в общую теорию перевода*. Москва, Россия: Высшая школа.
- Масловская Л.Ю. (2018) Вопросы изучения и перевода реалий. *Материалы III Международной научно-практической конференции «Языковая личность и эффективная коммуникация в современном поликультурном мире»* (с.111-116). Центр БГУ., Минск, Беларуссия.
- Пугина Е.Ю. (2005) *Индийские реалии в англоязычном художественном тексте и проблема их передачи на русский язык* (Автореф. дис. канд. филол. Наук). Москва, Россия. [[https:// rusneb.ru/ catalog/000199_000009003251951/](https://rusneb.ru/catalog/000199_000009003251951/)] Дата обращения: 2019/5/12.
- Тимко Н.В. (2007) *Фактор «Культура» в переводе*. Курск, Россия: КГУ.
- Томахин Г.Д. (1988) *Реалии-Американизмы: пособие по страноведению*. Москва, Россия: Высшая школа.
- Федоров А. В. (1983) *Основы общей теории перевода (лингвистические проблемы): для ин-тов и фак. иност. яз. Учеб. пособие*. Москва, Россия: Высшая школа.
- Хоруженко К.М. (1997) *Культурология: Энциклопедический словарь*. Ростов н/Д, Россия: Феникс.

Чернов Г.В. (1958) *Вопросы перевода русской безэквивалентной лексики (советских реалий) на английский язык: На материале переводов советской публицистики*. (Дис.... канд. филол. наук.). Москва, Россия.

درباره نویسنده

مهناز نوروزی استادیار گروه زبان روسی دانشگاه علامه طباطبائی تهران است. از جمله حوزه‌های پژوهشی موردعلاقه ایشان مطالعات ترجمه، مطالعات تطبیقی در موضوعات ادبیات زنان، نقدها و نظریه‌های ادبی، زبان‌شناسی فرهنگی، کشورشناسی فرهنگی و تأثیر مبانی فرهنگی بر آموزش زبان و ترجمه است.

An Investigation into Translation of Bahramshahi's *Kalīla wa-Dimna* in Light of Polysystem Theory

Faranak Jahangard¹

Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran

Tayyebah Golestani Hotkani

**Department of Persian Language and Literature, Shahid Bahonar University,
Kerman, Iran**

Received: 21 June 2021

Acceptance: 12 September 2021

Abstract

Bahramshahi's *Kalīla wa-Dimna* was translated into Persian through an intermediary language. However, the didactic and religious aspects of Bahramshahi's *Kalīla wa-Dimna* have a strong association with the Iranian society and culture of the sixth century. This study is based on *Polysystem Theory* and Gideon Toury's three-stage methodology. According to his methodology, the translation should be situated within the target culture and the themes which are common to the translation and target culture be extracted. Then, the target text segments are mapped onto the source language segments, and finally the strategies used in the translation are categorized. The findings suggested that the themes of *Kalīla wa-Dimna* stories (whether from a global perspective or from an Iranian or Indian perspective) are common among Asian religions and Eastern nations. These themes carry religious and moral values. In the second step, the story "The Seabird and The Sea Agent" was compared and contrasted against its counterpart "Simorgh and Gruda" in the *Panchatantra*. The comparative analysis suggested the two mythical birds had a similar origin. This is followed by the identification of such translation strategies as deletion, modification, replacement and enhancement in the target text. It was found that the translator used these strategies to create a balance between the source culture and the target culture. This study also showed that the target culture played a central role in Nasrollah Monshi's translation, which assisted the translator to render culture-specific items. The translator brought the text closer to the dominant discourse by increasing the number of ideological elements in the text.

Keywords: Literary Translation; Polysystem Theory; Even-Zohar; Gideon Toury; *Kalīla wa-Dimna*; Nasrollah Monshi

1. Corresponding Author. Email: faranakjahangard@ihcs.ac.ir

مطالعات زبان و ترجمه دوره پنجاه و پنجم، شماره سوم (پاییز ۱۴۰۱)، صص ۱۸۹-۲۲۳

مطالعه ترجمه کلیده و دمنه بهرام شاهی بر اساس نظریه نظام چندگانه اون زهر

فرائک جهانگرد* (گروه نقد و نظریه و مطالعات میان رشته‌ای، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران)
طیبه گلستانی حتکنی (گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید باهنر، کرمان، ایران)

چکیده

کلیده و دمنه بهرام شاهی، با واسطه یک زبان میانجی به فارسی ترجمه شده است، با این حال تطابق جنبه‌های تعلیمی و دینی آن با فرهنگ ایران در قرن ششم قابل توجه و معنی‌دار است. این نکته زمینه‌ای برای بررسی این اثر بر اساس نظریه «نظام چندگانه اون زهر» و «روش گیدئون توری» به دست می‌دهد. طبق این روش در گام نخست پاره‌ای از بن‌مایه‌های مشترک متن با فرهنگ مقصد استخراج و ریشه‌یابی شده، در گام دوم نقشه‌نگاری بخشی از متن مقصد روی معادل آن در زبان مبدأ صورت گرفته و در گام سوم استراتژی‌های به‌کاررفته در ترجمه طبقه‌بندی شده است. یافته‌های پژوهش در گام نخست نشان می‌دهد بن‌مایه‌های حکایت‌های کلیده و دمنه (چه در بُعد جهانی، چه با سرچشمه ایرانی یا هندی) در بین ادیان آسیایی و اقوام شرقی مشترک‌اند و از ارزش‌های دینی و اخلاقی به شمار می‌روند. در گام دوم نقشه‌نگاری حکایت «مرغ باران و وکیل دریا» روی حکایت مشابه آن در پنچاتنترا به مطالعه تطبیقی «سیمرغ» و «گرودا» انجامید و خاستگاه مشترک این دو پرندۀ اسطوره‌ای را نشان داد. در گام سوم استراتژی‌های ترجمه شامل حذف، تغییر و جایگزینی و افزایش تبیین و نشان داده شد مترجم چگونه با استفاده از این شیوه‌ها بین فرهنگ مبدأ (متن اصلی) و فرهنگ مقصد تعادل به وجود آورده است. این پژوهش نشان می‌دهد آنچه در ترجمه نصرالله منشی نقش محوری و مرکزی دارد، فرهنگ مقصد است و مترجم با تمرکز بر آن، عناصر فرهنگی را انتقال داده و در این میان با افزایش عناصر ایدئولوژیک به متن، آن را به گفتمان غالب نزدیک‌تر کرده است.

* نویسنده مسئول faranakjahangard@ihcs.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۳۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۲۱

کلیدواژه: ترجمه ادبی، نظریه نظام چندگانه، اون‌زهر، گیدئون توری، کلیه و دمنه،

نصرالله منشی

۱. مقدمه

کلیه و دمنه در طول تاریخ، به سرزمین‌های مختلف سفر کرده، به زبان‌های گوناگون ترجمه شده و در هر سرزمین به فراخور مبانی فرهنگی، جامعه‌ای نوین پوشیده است. قابلیت‌های این اثر در همسویی با گفتمان‌های مختلف فرهنگی به آن چهره‌ای منحصربه‌فرد بخشیده است. در ایران نیز از سویی زمینه‌های مشترک تاریخی و اسطوره‌ای ایران و هند بستری برای درک عمیق‌تر مفاهیم تعلیمی و اخلاقی آن فراهم آورده و از سوی دیگر رنگ و بوی کنش‌های سیاسی آن قابلیت همسویی با گفتمان‌های دینی و سیاسی در ادوار مختلف داشته است. این اثر در سرزمین‌های دیگر نیز کمابیش سرنوشتی مشابه داشته؛ در ادبیات عرب، ترجمه ابن‌مقفع در بازنویسی‌ها و بازخوانی‌های مکرر آن چنان دستخوش تغییرات شگرفی شده که به عقیده پژوهشگران بعید به نظر می‌رسد همه نسخه‌هایی که امروزه به نام ترجمه ابن‌مقفع در دست است، از متن واحدی استنساخ شده باشد.

در مطالعات ترجمه، در نظریه «نظام چندگانه»^۱، به آثار ادبی‌ای که در دوره‌های مختلف بارها و بارها ترجمه شده‌اند، توجه ویژه‌ای شده است. بر مبنای این نظریه، حضور دائم این آثار به دلیل احتوای آنها بر مؤلفه‌هایی است که در مطالعات ترجمه اولیه به آنها مؤلفه‌های در زمانی گفته می‌شود؛ چراکه این نظریه علاوه بر فرهنگ مقصد و کارکرد متن در آن، بافت تاریخی را نیز در نظر می‌گیرد (گنتزلر^۲، ۱۹۹۳، ترجمه صلح‌جو، ۱۴۰۰). نمونه بارزی که اون‌زهر^۳ به آن اشاره می‌کند، ترجمه کتاب مقدس در دوره‌های مختلف است. در ادبیات ترجمه شده به زبان فارسی، کلیه و دمنه از چنین ویژگی‌ای برخوردار است؛ ترجمه چندباره این اثر در دوره‌های مختلف بنا به

1. polysystem theory

2. Edwin Gentzler

3. Itamar Even-Zohar

اقتضای زمانه، به آن جایگاه منحصر به فردی داده است. بافت تاریخی نظام درهم پیچیده‌ای که آموزه‌های دینی-اخلاقی به صورت هم‌زمانی و در زمانی در آنها ارزش به شمار می‌آید، زمینه‌ای برای ترجمه چندین باره اثر به دست داده است. کلیله و دمنه پاره‌ای از آموزه‌های مشترک بین بسیاری از ادیان شرقی را دربردارد. این مبانی و آموزه‌ها به مراتب در دین‌های مختلف آمده، به این شکل که در برخی از دین‌ها، رکن و شناسه آن دین و در برخی دیگر فضیلت اجتماعی به شمار می‌رود؛ آموزه‌هایی مانند احترام به طبیعت و پرهیز از آسیب رساندن به آن، نگاه به زن و جایگاه دوگانه او -گاه مطلقاً خیر و گاه مطلقاً شر- توجه به زهد، ریاضت و ترک دنیا، حفظ پیمان و دوستی که بن‌مایه حکایت‌های متعددی در کلیله و دمنه‌اند، اگرچه سرچشمه‌های مختلفی دارند، در اغلب ادیان آسیایی پذیرفته شده‌اند. به عنوان نمونه نگاه دوگانه به جایگاه زن جنبه جهانی دارد و تقریباً در اسطوره‌های سراسر جهان به چشم می‌خورد. حفظ پیمان و دوستی از کیش مهر به شرق و غرب جهان راه یافته، احترام به طبیعت و پرهیز از آسیب رساندن به آن از تعالیم اصلی بوداست که در فرهنگ دوران پیشامدرن بسیاری از اقوام به چشم می‌خورد.

۲. پیشینه پژوهش

برکت (۱۳۸۵) بهترین شیوه فهم رابطه ادبیات و جامعه را بررسی نوشتار می‌داند. از نظر او نوشتار نهایی‌ترین جلوه تأثیر و تأثرات نظام چندگانه در متن ادبی است. برکت در این مسیر از چارچوب نظری نظام چندگانه استفاده کرده است. خزاعی فرید (۱۳۹۴) نظریه و روش نظام چندگانه را در بررسی ترجمه‌های معاصر قرآن مجید به کار برده است. خواجه‌پور و خزاعی فرید نیز (۱۳۹۶) نظریه «ذخایر فرهنگی» اون زهر را مطرح کرده و راهبردهای ترجمه ریزفرهنگ‌ها را بررسی کرده‌اند. حیدری و علیزاده (۱۳۹۳) نیز بحث نفوذ زبانی و فرهنگی زبان مبدأ و مقصد را مطرح کرده‌اند. رحیمی خویگانی (۱۳۹۸) نیز بر اساس همین نظریه، چرایی پذیرش آثار جبران خلیل جبران و روند آن در ایران را تحلیل کرده است.

در پاره‌ای از پژوهش‌هایی که دربارهٔ کلیله و دمنه انجام شده، مبانی دینی این اثر مورد توجه قرار گرفته، به عنوان نمونه ترجمه ابن مقفع سازگار با ذوق اعراب و مسلمانان خوانده شده^۱ (خطیبی، ۱۳۹۸) اما ابوریحان بیرونی آن را مطابق ذوق مانویان و در خدمت تبلیغ دین مانوی دانسته است (بیرونی، قرن پنجم، ترجمه صدوقی سه‌ا، ۱۳۶۲). این ویژگی‌ها قابلیت منحصربه‌فرد متن را در جذب افکار و آرای مختلف نشان می‌دهد. از پژوهش‌هایی که دربارهٔ ترجمه‌های فارسی کلیله و دمنه انجام شده، می‌توان بدین موارد اشاره کرد: حیدری (۱۳۸۶) کلیله و دمنه نصرالله منشی را با ترجمه عربی ابن مقفع و *داستان‌های بیدپای و پنج‌کایانه* مقایسه کرده و موارد اختلاف در ترجمه‌ها را نشان داده است. بصیری و ابراهیمی فرد (۱۳۹۳) با تکیه بر فنون ترجمه، تلاش کرده‌اند شگردهای ابتکاری نصرالله منشی را در برابریابی واژگانی، پایبندی به قواعد دستوری، شیوه ایجاد انسجام و طبیعی ساختن متن ترجمه و رعایت همپایگی معنایی دو کتاب نشان دهند. مشکور (۱۳۴۱) ترجمه‌های سریانی و عربی و پارسی از *پنجه‌تنترا* (کلیله و دمنه) را بررسی و تفاوت آن‌ها را بیان کرده است. مارانی، ابن‌الرسول و محمدی فشارکی (۱۳۹۹) نیز حکایت بوزنگان را در دو ترجمه نصرالله منشی و بخاری مقایسه کرده‌اند و به این نتیجه دست یافته‌اند که بخاری تا حد امکان متن عربی را به فارسی برگردانده اما نصرالله منشی کوشیده است قالب‌های تازه‌ای در زبان مقصد بیافریند. در مقاله حاضر با به کارگیری روش نظام چندگانه در مطالعات ترجمه نخست پاره‌ای از بن‌مایه‌های مشترک متن با نظام فرهنگی مقصد استخراج و تحلیل خواهد شد. مباحثی که هم ضرورت ترجمه چندباره اثر را نشان می‌دهد و هم بر همخوانی فضای ایدئولوژیک فرهنگ مقصد با

۱. خطیبی به کتاب *عیون الاخبار* ابن قتیبه (۳۱۲-۲۷۶ ه.ق) اشاره می‌کند، که در آن جمله‌هایی از ترجمه ابن مقفع آمده که با متن امروزی تفاوت دارد (خطیبی، ۱۳۹۸). ظاهراً در دیگر ترجمه‌های ابن مقفع نیز، چنین دخل و تصرف‌هایی دیده می‌شود. «برخی از این کتاب‌ها پس از ترجمه به عربی یا در حین ترجمه به وسیله یک یا چند تن از مترجمان یا مؤلفان به صورت تهذیب یا تلخیص یا اقتباس مورد تصرف قرار گرفتند و بدین ترتیب در اصول آن‌ها تغییری روی داد و در نتیجه نسخه‌های متعددی از آن‌ها به وجود آمد، که با هم اختلاف‌هایی هم داشتند» (محمدی ملایری، ۱۳۸۰، ج. ۱، ص. ۱۱۰).

مبدأ تأکید می‌کند. سپس نمونه‌ای از عناصر فرهنگی مشترک، به صورت تطبیقی بررسی و در نهایت شگردهای به کاررفته در ترجمه نشان داده خواهد شد.

۳. روش پژوهش

ایتمار اُون زهر در دهه هفتاد قرن بیستم نظریه‌ای با عنوان «نظام چندگانه» در مطالعات ترجمه با تمرکز بر جایگاهی که متن ادبی ترجمه شده در فرهنگ مقصد احراز می‌کند، ارائه کرد. اُون زهر در این نظریه مفهوم «نظام» را از یوری نیکلایوچ تینجائف^۱ وام گرفت؛ بنابراین نظام در نظریه او شامل ساختارهای ادبی، شبه ادبی و فوق ادبی می‌شود و تمام نظام‌های ادبی موجود در فرهنگ را، از عمده تا غیر عمده در برمی‌گیرد (گتزلر، ۱۹۹۳، ترجمه صلح‌جو، ۱۴۰۰)؛ بنابراین از نظر او ادبیات تنها متن نیست. در نظریه نظام چندگانه، ادبیات به عنوان بخشی از فرهنگ، در تعامل و تأثیر و تأثر دائم با اجتماع است و متن ادبی ترجمه شده، در فرهنگ مقصد با نظام چندگانه‌ای از عناصر فرهنگی و اجتماعی پیوند دارد و ناگزیر در شبکه درهمی از دلالت‌های فرهنگی و اجتماعی قرار می‌گیرد. (Even-Zohar, ۱۹۹۰) درواقع متن ادبی به بیرون از حوزه خود - یعنی حوزه ادبیات - نفوذ می‌کند و بر آن تأثیر می‌گذارد. بدین سان نظریه نظام چندگانه، به ترجمه هویت مستقل می‌دهد و آن را از حاشیه، به متن می‌آورد (برکت، ۱۳۸۵). اُون زهر با تأکید بر پویایی فرهنگ و ادبیات به این نکته اشاره می‌کند که معمولاً نظام‌های ادبی ضعیف با ترجمه آثار ادبی فرهنگ‌های قوی‌تر، امکان رشد و بالندگی می‌یابند و می‌توانند بخشی از خلأهای ادبی را پر کنند. چنین نگاهی به ترجمه‌های ادبی موفق، آثار ترجمه‌ای را از جایگاه فرعی خارج می‌کند و به آنها جایگاهی متمایز می‌بخشد^۲ (ماندی، ۲۰۱۶، ترجمه بهرامی و

1. Yury Nikolaevich Tynyanov

۲. اُون زهر سه حالت را زیر عنوان خلأ ادبی معرفی می‌کند: نخست خلأ یا ضعف در یک حیطه یا ژانر ادبی دوم در حالتی که ادبیات مقصد ضعیف باشد، سوم این که ادبیات مقصد حاشیه‌ای باشد و در برابر ادبیات غنی تر حرفی برای گفتن نداشته باشد (ماندی، ۱۳۹۷).

3. Jeremy Munday

تاجیک، ۱۳۹۷). گیدئون توری^۱ کار اون زهر را پی گرفت. وی با توجه به پویایی فرهنگ و ادبیات، روشی غیر تجویزی^۲ با تعریف هنجارهایی برای هر دوره پیشنهاد کرد. در تعریف او «هنجارها محدودیت‌های فرهنگی-اجتماعی و مختص فرهنگ، وابسته به جامعه و زمانی خاص هستند» (ماندی، ۲۰۱۶، ترجمه بهرامی و تاجیک، ۱۳۹۷، ص. ۲۲۹). توری برای کاربرست نظریه نظام چندگانه روشی سه مرحله‌ای پیشنهاد می‌کند: قرار دادن متن در نظام فرهنگی مقصد، نقشه‌نگاری^۳ بخش‌هایی از متن مقصد روی معادل‌های آن در زبان مبدأ، نتیجه‌گیری کلی با توجه به شگردهای به‌کاررفته در ترجمه و هنجارهای موجود (ماندی، ۲۰۱۶، ترجمه بهرامی و تاجیک، ۱۳۹۷، ص. ۲۴۸). این سه گام، با عنوان سه نوع هنجار «مقدماتی»، «آغازین» و «عملیاتی» نیز شناخته شده‌اند (گنتزler، ۱۹۹۳، ترجمه صلح‌جو، ۱۴۰۰). فور^۴ نیز بر پایه مطالعات اون زهر و گیدئون توری به جایگاه مؤلفه‌های ایدئولوژیک، اقتصادی و جایگاه اجتماعی متن ادبی در فرهنگ مقصد توجه کرد و نقش «قدرت» را در غلبه مؤلفه‌های «ایدئولوژیک» بر متن نمایان ساخت. وی ملاحظات ایدئولوژیک را مهم‌ترین ملاحظات در ترجمه می‌داند (گنتزler، ۱۹۹۳، ترجمه صلح‌جو، ۱۴۰۰). با توجه به ویژگی‌های منحصربه‌فرد کلیله و دمنه در ادبیات فارسی نظریه نظام چندگانه اون زهر و روش گیدئون توری را در ترجمه این اثر ادبی می‌توان به کار بست.

۴. یافته‌های پژوهش

۴.۱. هنجارهای مقدماتی: پاره‌ای از بن‌مایه‌های مشترک متن با نظام فرهنگی مقصد

۴.۱.۱. احترام به طبیعت و پرهیز از آسیب رساندن به آن

پرهیز از آزار و کشتن جانوران و حفظ محیط‌زیست از آموزه‌های اصلی بودا به شمار می‌آید. از نظر بودا، انسان جزئی از طبیعت است؛ وقتی فرهنگ‌ها با طبیعت بیگانه شوند و انسان‌ها خود را از نظام طبیعت جدا بینگارند و نسبت به آن حالت

1. Gideon Toury

2. Dynamic

3. Literary cartography

4. André Lefevere

تهاجمی پیدا کنند، عواقب ناگواری پدید می‌آید. پیروان دین «جین»^۱ نیز از آزار جانوران پرهیز می‌کنند. آنها در برابر دهانشان توری قرار می‌دهند، مبادا ناخواسته حشره‌ای وارد دهانشان شود و از بین برود. پیروان این دین جارویی برای رفتن مسیر خود به همراه دارند، مبادا جاننداری زیر پای آنها از بین برود (قرایی، ۱۳۸۵). در نظر مانویان نیز شکار و جنگ نکوهیده و کشتن حیوانات و خوردن گوشت نارواست. به عقیده آنها روح جانوران از نور و جسم آنها از ماده است. کشتن جانوران و حتی قطع درختان می‌تواند به نور زندانی در آنها آزار برساند (بهار، ۱۳۹۰). آنها «برای اجتناب از صدمه به جزء نور موجودات، حتی چیدن میوه و خرد کردن گندم و پختن نان و شکستن آن [را] برای خوردن، برای طبقات بالا و صدیقین» ممنوع می‌دانستند (تقی‌زاده، ۱۳۸۳). این بن‌مایه مشترک در بین دین‌های شرقی، در حکایت‌های کلیله و دمنه انعکاس یافته: در حکایت‌های کلیله و دمنه آزار رساندن و هلاک جانوران، بدون تاوان نیست. در باب «پادشاه و فنزه» در برابر هلاک بچه فنزه، بچه پادشاه هلاک می‌شود و روند داستان به گونه‌ای پیش می‌رود که نشان می‌دهد هر دو به یکسان از حق حیات برخوردارند. در داستان «زاهد و راسو» نیز زاهد پس از کشتن ناحق راسو آرزو می‌کند کاش فرزندی نداشت که اُلفت با او به هلاک راسو بینجامد. در باب «تیرانداز و ماده شیر» نیز پیامدهای ناگوار کشتن حیوانات ضعیف نشان داده شده، به گونه‌ای که ماده شیر برای اجتناب از آزار حیوانات و گیاهان، زهد پیشه می‌کند.

۴. ۱. ۲. حفظ پیمان و دوستی

دوستی، ایشار، حفظ پیمان و پرهیز از مکر و خیانت در بین تمامی دین‌ها ستوده است، اما از باورهای بنیادین و اصلی کیش «مهر» به شمار می‌رود. نام میترا با مفهوم پیمان و دوستی همراه است:

او خدای پیمان است و پیمان و نظم و راستی را نگاهبانی می‌کند. وظیفه مهم او نظارت بر پیمان‌هاست، حتی پیمان اورمزد و اهریمن که پیمان آفرینش است و

همچنین پیمان میان آدمیان، مانند پیمان میان مرد و زن یا پیمان دو کشور. او با هر که پیمان را بشکند، دشمنی می‌کند» (آموزگار، ۱۳۸۳، ص. ۶۸).

اخلاق بودایی نیز مبتنی بر درویشی، یعنی نیکی و ایثار است. برخی از اشعاری که در «پنجانترا» آمده، اخلاق و تعالیم بودا را به ذهن متبادر می‌کند: «داستانی که سینه‌به‌سینه به ما رسیده است می‌گوید: شی‌بی (shibi) شهریار باهنر و مهربان‌دل، گوشت خود را به‌جهت رهایی یک کبوتر به باز داد» (شیکهر^۱، ۱۳۴۱، ص. ۱۵۲). این شعر یادآور ایثاری است که بودا پیوسته از آن سخن می‌گوید و خود نیز بدان عمل می‌کند. بودا در هیأت خرگوش متجلی می‌شود و خود را برای سیر کردن رهگذری (ایندرا در هیأت رهگذر) به آتش می‌اندازد. مضمون بیشتر افسانه‌ها و اسطوره‌های بودایی، ایثار و فداکاری است که در دین بودا به‌عنوان یک رکن اساسی و در حد افراط دیده می‌شود. در دین مانوی نیز به این آموزه‌ها اهمیت بسیار داده شده است. در اسلام و به‌ویژه در حکمت شیعی، ایثار قابل ستایش است؛ اما فضیلتی است که میانه‌روی در آن ستوده‌تر است (ابن‌مسکویه، ۱۳۶۹).

در کلیلهدومنه حفظ پیمان دوستی، امری دینی و اخلاقی به شمار می‌آید و تقریباً در تمامی باب‌ها بدان اشاره شده است. در باب «دوستی کبوتر و موش و زاغ و باخه و آهو» بن‌مایه اصلی فداکاری، دوستی و حفظ پیمان است. در حکایت «کبوتر طوقی» نیز، وی از موش می‌خواهد، ابتدا بند پای دوستان را ببرد. باخه و آهو و زاغ برای نجات یکدیگر، جان خود را به خطر می‌اندازند. راسو در راه نجات بچه زاهد جان خود را از دست می‌دهد. همه این موارد ارزش نیکی و ایثار را نشان می‌دهد. در باب «بوزینه و باخه»، باخه بین اختیار دو پیمان، یکی دوستی با بوزینه و دیگری پیمان زناشویی سرگردان است:

اگر غدر کنم و چندان سوابق دوستی و سَوَاف یگانگی را مُهْمَل گذارم از مردمی و مروّت بی‌بهره گردم، و اگر بر کرم عهد ثبات ورزم و جانب خود را از وَصْمَت مکر

و منقّضت غدر صیانت نمایم زن که عماد دین است و آبادانی خانه و نظام تن در گرداب خوف بماند (منشی، ۱۳۸۱، ص. ۲۴۴).

باخه درنهایت پیمان دوستی را فرومی‌گذارد و جز حسرت و ندامت بهره‌ای نمی‌برد. در کلیله و دمنه پیمان‌شکنان مجازات می‌شوند: ماهی‌خوار در حکایت «ماهی‌خوار و خرچنگ»، شریک دزد در حکایت «دو شریک یکی زرنگ و دیگری ساده‌لوح»، دوست بازرگان در حکایت «بازرگانی که صد من آهن داشت» از این دسته‌اند. تنها در باب «شیر و گاو» است که دمنه مجازات نمی‌شود. باب بازجست کار دمنه، افزوده ایرانیان، گویای اهمّیت دوستی در میان آنها و اجرای عدالت است. کلیله، تنها شاهد ماجرا، ناگهان می‌میرد.

او نزدیک‌ترین دوست دمنه است؛ بنابراین، اولین کسی است که مورد بازجویی قرار خواهد گرفت. در این صورت، او دو راه پیش رو دارد: یا باید موضوع را کتمان کند یا همه حقایق را بازگوید که در هر دو صورت کار او ناشایست به نظر می‌رسد. در حالت اول، مانع آشکار شدن حقیقت می‌شود و در حالت دوم، به دوست خود که او را معتمد دانسته، خیانت کرده است... درحالی‌که هیچ‌کدام از این دو در حکومت‌های مادرشاهی پذیرفتنی نیست. پس بهترین راه حل مرگ است (محمّدزاده، ۱۳۹۰، ص. ۳۱).

۴. ۱. ۳. جایگاه زن

در بین بسیاری از اقوام انتقاد از زن و مقصر دانستن او سابقه‌ای چنددهزار ساله دارد. جایگاه زن در بسیاری از دین‌های شرقی منفی است. در اسطوره‌های هند زن حتّی در آفرینش کَهِتر از مرد است. در روایتی آمده که آهنگر آسمانی، ابتدا مرد و سپس از خرده‌ریزهای باقی‌مانده، زن را می‌آفریند (بهزادی، ۱۳۸۲). در هند اعتقاد بر این است که زن، سرچشمه ننگ و ستیز است و باید از او پرهیز کرد. در اسطوره‌های ایرانی نیز، دیو-زنی به نام «جهی» با بیدار کردن اهریمن، عامل حدوث نیروها و مخلوقات اهریمنی در گیتی می‌شود. این بن‌مایه در اساطیر بین‌النهرینی نیز وجود دارد: «در میان رایج‌ترین اسطوره‌های مربوط به شبکه زنان، اسطوره‌ای است که زن را

کَهِتر از مرد و او را اساساً آفریده‌ای شرور می‌شمرد. در روایات یهودی، مسیحی و نیز در روایات اعصار کهن، شر به واسطه زن وارد جهان شده است» (وارنر^۱، ۱۹۷۵، ترجمه اسماعیل‌پور، ۱۴۰۰، ص. ۳۴).

در «سفر پیدایش» به آفرینش زن از مرد اشاره شده: زن پس از مرد و از یکی از دنده‌های وی به وجود آمد و موجب اغوای آدم و هبوط او به زمین شد و درد زایمان و انقیاد از مرد، کیفر بدکاری و اغوای اوست. در این سفر مطالب دیگری نیز درباره «حوّا» و به‌طورکلی درباره زن با قراین فراطبیعی آمده است (وارنر، ۱۹۷۵، ترجمه اسماعیل‌پور، ۱۴۰۰). به‌طورکلی در بسیاری از اسطوره‌ها، زن عامل پیدایش و گسترش شر در جهان است. در اسطوره‌های یونانی «پاندورا»^۲ نخستین زن آفریده زئوس، گلدانی بزرگ با خود به خانه همسرش «اپی‌مته»^۳ آورد و در آنجا سرپوش آن را گشود و بدین‌سان مصیبت‌های دهشتناک در تمامی جهان بگسترده و بدبختی در جهان آشکاره شد (ژیران^۴، ۱۳۹۹). برخی از پژوهشگران پرهیز و انتقاد از زن را تحت تأثیر عقاید مانوی می‌دانند که بعدها وارد کلیله و دمنه شده، از این‌روی که پرهیز از زنان، از عقاید بنیادی مانویان است (مجتبایی، ۱۳۷۴). برخی نیز معتقدند مطالب ضد زن در دوره‌های بعد به متن اصلی پنجاه‌تنه افزوده شده، یا چون داستان‌گویان مرد بوده‌اند، خواسته‌اند در این روایات مزیت خود را بر جنس مخالف ثابت کنند (شیکهر، ۱۳۴۱). این سخن جای تأمل دارد، زیرا در دین‌ها و مکتب‌های هند در دوران ودایی، هندو، بودایی و جینی چنین دیدگاهی درباره زن وجود داشته و بی‌گمان در داستان‌ها و حکایت‌ها نیز منعکس شده است. هندیان با وجود تنوع ادیان و اندیشه‌ها، دیدگاهی تقریباً یکسان به زن دارند. از ویژگی‌های ادبیات بودایی و جین، پرهیز از زن و انتقاد از اوست. «هندوهای متعصب معتقدند که زنان در کالبد زن نمی‌توانند رستگاری یابند، بلکه از راه تناسخ و باز زاده شدن به هیأت مرد، این

1. Rex Warner

2. Pandora

3. Epimetheus

4. felix Guirand

عمل میسر می‌شود. زنان، شرور و ناپاک‌اند... آنان زن را بدتر از بدترین مردان می‌شمارند» (وارنر، ۱۹۷۵، ترجمه اسماعیل‌پور، ۱۴۰۰، ص. ۳۴). در تعالیم بودایی از راه‌های «بودیستوهی» یا روشن‌شدگی ریاضت‌های طولانی، کم‌خوراکی و پرهیز از هم‌صحبتی با زن است. آنان زن را ریشه تمام فسادها و بدی‌ها می‌دانند.

در نظر بودایی‌ها، از میان تمام دام‌هایی که شیطان برای گمراه کردن انسان گسترده، زن، خطرناک‌تر است. افسانه‌ها و کتب بودایی در پاره‌ای از موارد، از اصلاح‌ناپذیری و نادرستی زنان، سخن گفته‌اند. در کیش بودا تا مدت‌ها زنان پذیرفته نمی‌شدند و سرانجام با اصرار نامادری بودا، با کراهت، این امر پذیرفته شد. زیرا معتقد بودند اگر زنان، زندگی خانوادگی را ترک کنند و در سلک راهبان درآیند، زندگی رهبانی دوامی نخواهد یافت (بهزادی، ۱۳۸۲، ص. ۱۲۵).

در بسیاری از حکایت‌های کلیله و دمنه، زن موجودی شرور و ایستاست و از او به دلیل مکر و بی‌وفایی انتقاد می‌شود مانند حکایت «زن بدکار و کنیزک»، «زن کفشگر و زن حجام»، «زن بازرگان و نقاش و غلام او»، «مرزبان و زن او و غلام بازدار او»، «زن و کنجد بخته کرده» و «دروگر و زن او و دوستگان زن». در این حکایت‌ها زنان بی‌وفا، فتنه‌انگیز، مفسده‌جو و مکار نشان داده شده‌اند؛ اما به نظر می‌رسد موهن‌ترین عبارتی که در ترجمه نصرالله منشی در این باره آمده، این است:

نه در ایشان حُسن عهد صورت بندد و نه ازیشان وفا و مردمی چشم توان داشت و گفته‌اند که بر کمال عیار زر به عون و انصاف آتش وقوف توان یافت؛ و بر قوت ستور به حمل بار گران دلیل توان گرفت؛ و سداد و امانت مردان به دادوستد بتوان شناخت؛ و هرگز علم، به نهایت کارهای زنان و کیفیت بدعهدی ایشان محیط نگردد (منشی، ۱۳۸۱، ص. ۲۴۸).

ناگفته نماند در مورد این عبارات زن‌ستیز، ترجمه‌ها هم‌زبان نیستند. به‌عنوان نمونه در ترجمه نصرالله منشی آمده: عاقل «صحبت زنان را چون مار افعی پندارد که ازو هیچ ایمن نتوان بود و بر وفای او کیسه‌ای نتوان دوخت» (منشی، ۱۳۸۱، ص. ۲۰۸). عبارتی متناظر با این جملات در ترجمه ابن‌مقفع دیده نمی‌شود. نظیر آن در پنجاه‌تنرا

چنین است: [دانای حقیقی] «زنان خویشاوند دیگران را چون مادر، خواسته و ثروت دیگران را چون ریگ بی‌ارزش شمرد» (پنج‌انترا، ۱۳۴۱، ص. ۱۴۵). در سوییۀ دیگر این نگاه، زنانی در حکایت‌هایی از کلیله و دمنه نقش‌آفرینی می‌کنند که خویشکاری‌هایی همانند ایزدان و خدایانوان دارند.

بسیاری از مادر-خدایان گذشته‌های دور در شمار خدایانی بودند زندگی‌بخش و در عین حال، آفریننده مرگ؛ و پرستندگان‌شان نیز ظاهراً آنان را آمیزه‌ای از عواطف عشق و ترس، تحسین و تنبیه، کام‌جویی و نفرت می‌پنداشته‌اند و مردان نیز در سراسر تاریخ، این صفات را با نگاره زن آمیخته‌اند (وارنر، ۱۹۷۵، ترجمه اسماعیل‌پور، ۱۴۰۰، ص. ۳۸).

خدایانوان در سرزمین‌های گوناگون مورد توجه و پرستش بوده‌اند. به نظر می‌رسد پرستش آنان به عصر کشاورزی برمی‌گردد، زمانی که مراسم قربانی و باروری و حاصلخیزی زمین اهمیت زیادی داشته است. اغلب خدایانوان، مرتبط با پدیده‌های زمینی و در پیوند با ماه، عامل رستن گیاهان و درواقع الهه حاصلخیزی و غله هستند. برخی از پژوهشگران بر این باورند که «با پیدایی کشاورزی که زنان بیشتر بدان اشتغال داشته‌اند، نوعی زن‌سالاری بر جماعات حاکم می‌شود، که مشخصه‌اش، ظهور زن-ایزدان و کیش‌های مادری است» (ستاری، ۱۳۸۳، ص. ۴). در داستان‌های مربوط به خدایان برکت‌بخش، زنی وجود دارد که عامل مرگ یا فروافتادن خدای برکت‌بخش یا خدای غله به چاه یا دنیای زیرزمین است که در زمانی دیگر به صورت نمادین خدای برکت‌بخش بازمی‌گردد و برکت و رویش را به ارمغان می‌آورد (بهار، ۱۴۰۰). تصویرها و تندیس‌های برجای‌مانده از ایزدبانوان در ایران و هند اغلب با باران و گیاه و رویش در پیوندند. تندیس‌های به دست آمده از غرب هند و دره سند، پیکره‌های به دود آغشته زنان را نشان می‌دهد که بیانگر نوعی پرستش خانگی است. «حتی امروز هم در برخی از روستاهای هند، معابد ایزدان بزرگی چون شیوا و ویشنو در نظر مردم اهمیت کم‌تری نسبت به پرستشگاه ایزدبانوی محلی «دوی» دارند که ایزدبانوی زمین و مسئول بی‌واسطه باروری کشتزارهای پیرامون دهکده است» (وارنر،

۱۹۷۵، ترجمه اسماعیل پور، ۱۴۰۰، ص. ۴۰). ایزدبانوان و الهه‌های هندی با حکمت و دانش و موسیقی در پیوندند. «اوشس»^۱ و «راتری»^۲ به ترتیب به معنی بامداد و شامگاه، با آرامش و حیات و سرود پیوند دارند. «اوشس» مشهورترین خدایان و الهام‌بخش زیباترین سرودهای ودایی است. «سرسوتی»^۳ نیز به‌عنوان خدایانویی قمری، با شعر و موسیقی مرتبط و حامی هنرمندان خلاق است. در کیش تنتره - اصلی‌ترین فرقه شیوایی - نیز زنان و ایزدبانوان جایگاه ویژه‌ای دارند. پیروان این کیش معتقدند: «انسان با به فعلیت درآوردن نیروی جنسی بالقوه و نهفته در درون خود، می‌تواند به هدف نهایی‌اش (رهایی و رستگاری) برسد. به همین دلیل، در این دین، نیروی جنسی انوئیت، به‌عنوان نیروی زایش، دارای حرمت و قداست خاصی است» (قرایی، ۱۳۸۵، ص. ۱۸۸).

از آنجاکه اغلب این روایت‌ها مربوط به دوره کشاورزی است، می‌توان نتیجه گرفت نقش و جایگاه زن در کشاورزی و حاصلخیزی مورد توجه بوده، زیرا در دوران باستان زنان «میوه‌ها و بذره‌های خوراکی را گرد می‌آوردند، اندک‌اندک زنان دریافتند دانه‌های افتاده بر زمین، گیاهان تازه‌تری به وجود می‌آورند و بدین ترتیب زنان، کشاورزی و همراه با آن، تمدن را ابداع کردند» (بهزادی، ۱۳۸۲، ص. ۱۰۲)؛ بنابراین شاید بتوان گفت داستان‌های مربوط به خدایان برکت‌بخش و غله، به نقش زنان در ایجاد تمدن کشاورزی اشاره‌ای نمادین دارد. در حکایت‌های «داستان زن و کنجد بخته کرده» و «جفتی کبوتر که دانه ذخیره کردند» می‌توان این ارتباط را دید. در حکایت اخیر این نقش زن به چشم می‌آید. مادر شیر در باب «بازجست کار دمنه»، مادر شیر در باب «شیر و شغال»، همسر پادشاه در باب «پادشاه و برهمنان»، کنش‌مند، تأثیرگذار در حکومت، عامل شناسایی و مجازات خائنان و حامی بی‌گناهان‌اند. آنان در این حکایت‌ها، باتجربه، خردمند و آگاه از قوانین و شیوه‌های حکومت‌داری‌اند و

1. Ushas

2. Ratri

3. Saraswati

بر مردان تأثیر قابل توجهی می‌گذارند و نقش زنان در نظام‌های حکومتی مادرسالاری را تداعی می‌کنند.

۴. ۱. ۴. توصیه به زهد و ریاضت

ریاضت و عرفان به‌طور کلی تقریباً در تمامی دین‌ها دیده می‌شود. با وجود تفاوت بین عقاید و تعالیم رایج در مذاهب مختلف عرفانی، شباهت آن‌ها به قدری است که محققان عرفان را طریقه‌ای می‌دانند که در بین اقوام گونه‌گون جهان اشتراکات و شباهت‌هایی دارد و اساس آن از جهت نظری عبارت است از اعتقاد به امکان ادراک حقیقت از طریق علم حضوری و اتحاد عاقل و معقول و از جهت عملی عبارت است از ترک رسوم و آداب قشری و ظاهری و تمسک زهد و ریاضت و خلاصه گرایش به عالم درون (زرین‌کوب، ۱۳۸۱). حتی با آن‌که بعضی از محققان، عرفان بودایی را انکار کرده‌اند و با آن‌که در آن دین، اصلاً تصور خلقت و خالقی مطرح نشده، فکر فقر و زهد و فنا، به‌نوعی عرفان منتهی می‌شود (ایونس^۱، ۲۰۰۴، ترجمه باجلان فرخی، ۱۴۰۰). توجه به ریاضت از بنیان‌های دینی و اعتقادی دین مانوی است که در این زمینه تحت تأثیر دین بودایی قرار دارد. برخی از پژوهشگران بر این باورند که وجود چنین بن‌مایه‌هایی در کلیله و دمنه، بازتابی از اندیشه‌های مانوی و افزوده ابن‌مقفع است (مجتبایی، ۱۳۷۴). در تعالیم جین و هندو نیز، زهد و ریاضت و ترک دنیا وجود دارد. تمثیل چاه در حکایت مرد آویزان در چاه در «باب برزوی طیب» که بر ناپایداری لذت‌های دنیوی تأکید دارد، از تعالیم بودا گرفته شده است (قیصری، ۱۳۸۰). و گویا از دین بودایی وارد دین مانوی شده باشد. بسیاری از دین‌های هندی ترک لذت‌های دنیوی و روی آوردن به ریاضت را، عامل تعالی و قدرت روح می‌دانند.

در دوران اساطیری هند، رسیدن به قدرت و پیوند با قدرت‌های غیبی، با انجام مراسم قربانی و فدیة دادن و سومه‌نوشی انجام می‌شد، اما در دوره‌های بعد، اندک‌اندک از ارزش قربانی و سومه‌نوشی کاسته شد و «تأکید بر دانش و در زمینه‌های ژرف‌تر، به فلسفه، جای تأکید بر سومه به‌عنوان خاستگاه قدرت را گرفت و تقوا و

1. Veronica Ions

فضیلت و ریاضت کشیدن مطرح شد» (ایونس، ۱۳۷۳، ص. ۶۳). البته مراسم قربانی و کیش‌های متکی بر قربانی، به‌طور کامل برجیده نشد و حتی دین‌های متکی بر ریاضت نیز، با این رسوم، به‌طور مستقیم مخالفت نکردند، بلکه «فرزانگان عارف، به‌جای بی‌ارزش جلوه دادن کیش‌های متکی بر قربانی، برای رهایی معنوی و پیوند روح با جهان، ریاضت تنی را آموزش می‌دادند» (ایونس، ۲۰۰۴، ترجمه باجلان فرخی، ۱۴۰۰، ص. ۶۴). در کلیله و دمنه به‌طور کلی زهد ستوده است و در حکایت‌های متعددی به آن اشاره شده است. در باب «تیرانداز و ماده‌شیر» پیامدهای ناگوار کشتن حیوانات ضعیف نشان داده شده، به‌گونه‌ای که ماده‌شیر برای اجتناب از آزار حیوانات و گیاهان زهد پیشه می‌کند.

۴.۲. هنجارهای آغازین: نقشه‌نگاری بخشی از متن مقصد روی معادل آن در زبان مبدأ

در بعضی از موارد نام‌های خاص لفظ به لفظ ترجمه شده است: نام کبوتر مطوقه (طوق‌دار)، ترجمه همان «چترا گریوا» سی سنسکریت و «صیرت قدلا» سی سریانی است. در ترجمه فارسی و عربی نیز همین نام برای کبوتر آمده است. یا در حکایت «فیل‌ها و خرگوشی به نام پیروز»، در اصل سنسکریت نام چشمه «چاندرا ساراس» است که معادل آن در سریانی «بصیداد سهر» و در عربی «عین‌القمر» و در فارسی «چشمه ماه» آمده است (ایونس، ۲۰۰۴، ترجمه باجلان فرخی، ۱۴۰۰).

در «داستان اقیانوس و پرنده باران» پنچاتنترا، مرغان برای دادخواهی نزد «گرودا» می‌روند. در ترجمه ابن‌مقفع برابر نهاده این پرنده، «عنقا» و در ترجمه‌های فارسی «سیمرغ» است. جالب است که «گرودا» و «سیمرغ» خویشکاری‌های مشابهی دارند؛ تا اندازه‌ای که می‌توان تصور کرد هر دو از آب‌شخور فرهنگی مشترکی مایه گرفته‌اند. دو فرهنگ و تمدن ودایی و اوستایی ریشه مشترکی دارند که پیش از جدایی دو قوم هند و ایرانی بنیان نهاده شده، پس از آن بعضی از اسطوره‌ها و نمادهای مشترک این دو قوم، به‌مرور زمان و بر اثر زیست در دو فضای متفاوت فکری و فرهنگی، تغییر شکل یافته و از صورت مشترک، فاصله گرفته است. ادب اوستایی به‌مرور و طی مراحل و حوادث پی‌درپی که بر قوم ایرانی رفت، تغییر کرد. در این میان، تغییراتی که

زرتشتیان در این منابع دادند، سبب شد از اصل مشترک، فاصله بیشتری بگیرد و با آنچه در ادبیات هندی آمده، تفاوت‌های عمده‌ای پیدا کند. ادبیات ودایی هم به مرور زمان دچار تغییر و تحولاتی شد. این تغییرات در هند نخست تحت تأثیر دوره حماسی و پس از آن مسیحیت و اسلام شکل گرفت.

از حکایت «مرغ باران و وکیل دریا» در باب «شیر و گاو» کلیله و دمنه که از زبان شنربه نقل می‌شود، تنها یک بیت در کلیله و دمنه منظوم رودکی باقی مانده است:

پادشا سیمرغ دریا را ببرد خانه و بچه بدان تیتو سپرد
(نفیسی، ۱۳۸۲، ص. ۱۹۴)

روشن است که در نسخه دست‌مایه رودکی در نظم کلیله و دمنه، «سیمرغ» به جای «گرودا» نشسته بوده است. «گرودا» از خدایان هندی به «شکل پرنده‌ای شکاری، با سر انسان و سه چشم و منقار عقاب تصویر می‌شود، گرودا عموزاده و دشمن ناگه‌ها (مارها) است و اغلب در حال پاره کردن مارها با منقارش، یا لگد مال کردن آن‌ها با چنگال‌هایش نقش می‌شود» (شوالیه^۱، ۱۹۸۲، ترجمه فضائلی، ۱۳۸۵، ص. ۶۲۵). «ناگه‌ها» تیره‌ای از اژدرماران هوشمندند. هندوان به گرودا، بزرگ‌ترین دشمن اهریمنان و بدکاران، احترام بسیاری می‌گذارند. «گرودا» پرنده‌ای است تیزپرواز که هم در داستان‌های اسطوره‌ای و حماسی هندیان و هم در اسطوره‌های بودایی نقش دارد. در دوره‌های بعد نیز، در بعضی از آثار ادبی هند، جایگاه خود را حفظ کرده است. گرودا مرکب «ویشنو» است. او پرنده‌ای مقدس و آگاه به اسرار ماوراءالطبیعه است. در روایتی، گرودا، کریشنا (تجلی ویشنو) را بر پشت خود سوار می‌کند و طبقات آسمان را به او نشان می‌دهد و حقایق هستی را بر او آشکار می‌سازد. نقش گرودا در این روایت قابل مقایسه با نقش «جبرئیل» در روایات اسلامی است (دادور، ۱۳۸۵). هندیان تقریباً در تمام ادوار فرهنگی خود تصاویر و مجسمه‌هایی از گرودا رسم کرده‌اند، در نتیجه صورت‌های متفاوت و مختلفی از گرودا در دست است، با

شبهات‌های بسیار و تفاوت‌های اندک. «در هند در دوره حماسی تندیس‌هایی از خدایان در معابد هندو برافراشته شد و این رسم معمول شد» (ریگ‌ودا، ۱۳۷۲، ص. ۱۴). گرودا، درشت‌اندام، قدرتمند، فراخ‌بال و سنگین‌وزن است و عمر طولانی دارد، می‌تواند فیلی به طول پانصد متر را بلند کند. غذای او، فیل و لاک‌پستی عظیم‌الجثه است (ایونس، ۲۰۰۴، ترجمه باجلان فرخی، ۱۴۰۰). گرودا درخشان و سرخ است و با آتش ارتباط دارد. او زمانی که از تخم سر برآورد، چنان درخشان بود که او را به‌جای «اگنی»، خدای آتش نیایش می‌کردند (ایونس، ۲۰۰۴، ترجمه باجلان فرخی، ۱۴۰۰).

گرودا از جنبه‌های متعددی با سیمرغ همانند است. سیمرغ در *اوستا* و متون پهلوی، حضوری شگرف دارد. منابع زرتشتی، کهن‌ترین منابعی هستند که در آنها نشانی از سیمرغ می‌توان یافت. سیمرغ در تاریخ ادبی و اسطوره‌ای ایران، بیش از پرندگان دیگر شهرت دارد.

در میان جانورانی که در *اوستا* تقدیس و ستایش شده‌اند، پرندگان جای ویژه‌ای یافته‌اند. اینان پدیده‌هایی هستند که در میانه دو بُعد مادی و معنوی حیات قرار گرفته‌اند، جسم آنان ترکیبی است برای ایزدان و نیروی معنوی فره. عقاب و سن و وارغن و ... پرندگانی هستند که روحانیت دینی و تقدس اهورایی در آنان مجسم شده است (مختاری، ۱۳۷۹، ص. ۷۷).

در *اوستا* (۱۳۸۹) از سیمرغ به‌عنوان «سه‌ئنه» (مرغو-سه‌ئنه mereghu saena) یاد شده است؛ پرنده‌ای درشت‌اندام، گسترده بال و توانمند که بر بالای درختی در میان دریای «فراخکرت» آشیانه دارد؛ درختی که دربردارنده داروهای نیک و کارگر است و پزشک همگان خوانندش؛ درختی که بذر همه گیاهان در آن نهاده شده است. بنا بر روایت مینوی خرد، سیمرغ «هرگاه از آن برخیزد هزار شاخه از آن درخت بروید و چون بنشیند هزار شاخه از آن بشکند و تخم از آن پراگنده شود» (مینوی خرد، ۱۳۸۰، ص. ۷۰). در بندهش آمده است: «هر سال سیمرغ آن درخت را بیفشاند، آن تخم‌های (فروریخته) در آب آمیزد، تیشتر (آنها را) با آب بارانی ستاند به کشورها

باراند» (فرنېغ دادگي، ۱۴۰۰، ص. ۸۷). سيمرغ از اوستا به داستان‌های شاهنامه راه یافته و در این راه، تغييراتي پذيرفته است. در شاهنامه، از سيمرغ به عنوان «شاه مرغان» و «مرغ فرمانروا» ياد می‌شود (فردوسی، ۱۳۸۶). سيمرغ با آدميان از طريق زال ارتباط دارد. پرننگ‌ترين نقش و کنش او در داستان زال دیده می‌شود: سيمرغ، زال رهاشده در کوه را برمی‌گیرد، او را به آشیانه خود می‌برد، می‌پرورد و برمی‌گرداند. سيمرغ همواره پشتیان زال و خاندان اوست و در داستان زاده شدن رستم، در نقش درمانگر به ياری زال می‌شتابد. اسفنديار در هفت‌خان جفت او را می‌کشد، سيمرغ نیز در نبرد رستم و اسفنديار، رستم را ياری می‌رساند.

تصويری از سيمرغ در دست نیست، چراکه «در ایران باستان تنديسي از خدایان در معابد رسم نبود و فقط در معابد زرتشتی تصويری از اهورامزدا نقش بر دیوار بود» (ريگ‌ودا، ۱۳۷۲، ص. ۱۴). سر سيمرغ در تصاویر معدودی که از دوره ساسانی برجای مانده، شبیه سر عقاب است. از جمله این تصاویر «می‌توان از دستبند زرین مربوط به دوره هخامنشی مکشوفه از گنجینه جیحون و نیز نقش سيمرغ روی پارچه‌ها و گچ‌بری‌های دوره ساسانی نام برد» (دادور، ۱۳۸۵، ص. ۱۵۷). از نظر بهار «اگر saena در اوستا (به معنی سيمرغ) با واژه syena (به معنای عقاب) در سنسکریت یکی باشد، محتمل است سيمرغ در نزد هند و ایرانیان، در اصل به معنای عقاب بوده» باشد (فرنېغ دادگي، ۱۴۰۰، صص. ۱۷۱-۱۷۲). کلمه «سئنه» در اوستا به شاهین و عقاب نیز ترجمه شده است. سيمرغ همانند گرودا توانمند و فراخ‌بال است. در شاهنامه، در توصیف قدرتمندی سيمرغ، به توان او در بلند کردن فیل اشاره شده است:

اگر پیل بیند، برآرد به ابر ز دریا نهنگ و به خشکی هژبر
(فردوسی، ۱۳۸۶، ص. ۴۳۶)

پره‌ای گسترده سيمرغ، به ابر فراخی می‌ماند، که از آب کوهساران لبریز است و در پرواز خود، پهنای کوه را فرومی‌گیرد (ياحقی، ۱۳۹۸). در عجایب‌المخلوقات آمده

است: سیمرغ مرغی قوی‌هیکل است که نهنگی را به آسانی می‌تواند به چنگال گیرد و قادر است حیواناتی مانند شیر، اژدها و کرگدن را بخورد (طوسی، ۱۳۴۵) در *اوستا* ارتباطی بین سیمرغ با آتش نیست؛ اما در *شاهنامه* سیمرغ با آتش ارتباط دارد: زال به توصیه سیمرغ برای احضار او باید پَر او را در آتش بسوزاند. احتمال دارد افروختن آتش برای احضار سیمرغ، مرتبط با رسوم و آیین‌های توتمیک باشد، به‌هرحال در این داستان صحنه‌هایی وجود دارد که حاکی از ارتباط سیمرغ با آتش است. در رساله *صغیر سیمرغ آمده* «غذای او آتش است و هر که پری از آن او بر پهلوی راست بندد و بر آتش گذرد، از حرق ایمن باشد» (پورنامداریان، ۱۳۹۰، ص. ۱۲۶). سیمرغ را «آتشین‌بر» هم می‌گویند. (ر.ک. *لغت‌نامه دهخدا*، ذیل «سیمرغ») همان‌طور که گفته شد، گرودا را به‌جای اگنی هم ستایش می‌کردند و «اگنی گاه به‌صورت آفتاب مورد پرستش واقع می‌گردد» (ریگ ودا، ۱۳۷۲، ص. ۹۱). در *منطق‌الطیر عطار*، سیمرغ به آفتاب (خورشید) تشبیه شده است:

بی‌زفان آمد از آن حضرت خطاب کآینه‌ست این حضرت چون آفتاب
(عطار، ۱۳۸۳، بیت ۴۲۷۳)
محو او گشتند آخر بردوام سایه در خورشید گم شد والسلام
(عطار، ۱۳۸۳، بیت ۴۲۸۶)

اگنی نقش برجسته دیگری هم دارد: حافظ خانواده (ریگ ودا، ۱۳۷۲). نقش گرودا در حکایت «مرغ باران و وکیل دریا» می‌تواند برگرفته از خویشکاری او در حمایت از خانواده باشد. سیمرغ چنین نقشی در *سام‌نامه* دارد؛ در حمایت از فرزندان و خانواده سام.

سیمرغ از راه ارتباط با درخت و یسپوبیش، با دیگر عناصر طبیعت ارتباط می‌یابد؛ رابطه‌ای که از حد پیوندهای مادی و طبیعی فراتر رفته و به زندگی بشری و حیات روحانی منتهی می‌شود.

هر سال سیمِرخ آن درخت را بیفشاند، آن تخم‌های (فروریخته) در آب آمیزد، تیشتر (آن‌ها را) با آب بارانی ستاند به کشورها باراند. نزدیک بدان درخت، هوم سپید درمان‌بخش پاکیزه در (کنار) چشمه اردویسور رسته است. هر که آن را خورد، بی‌مرگ شود؛ و آن را گوگرد درخت خوانند (فرنِبع دادگی، ۱۴۰۰، صص. ۸۶ و ۸۷).

گروداها در بیشه‌ها، در بین درخت‌های پنبه و سیمبالی زندگی می‌کنند. سیمِرخ در اوستا بر درخت ویسپویش می‌زید. در داستان کهن دژ هوش‌ربا، سیمِرخ بر بالای «سرو کاشمر» مقام دارد (مهدی، ۱۳۳۰)؛ اما در شاهنامه، آشیانه سیمِرخ بر کوه البرز است.

سیمِرخ نقش درمانگری دارد؛ در رساله صفیر سیمِرخ آمده است: «بیمارانی که در روطه علت استسقا و دق گرفتارند، سایه او علاج ایشان است و مرض را سود دارد» (پورنامداریان، ۱۳۹۰، ص. ۱۲۶). درباره نقش درمانگری سیمِرخ نظریات متعددی وجود دارد که همه آنها بر پایه ترکیب و ادغام و پیوند دادن چیزها با یکدیگر است (شایگان، ۱۳۹۱). مختاری معتقد است نقش درمانگری سیمِرخ از آن روست که آشیانه او بر درخت «ویسپویش» است، که در میانه اقیانوس فراخکرت روییده است. «گویی خواص همین درخت است که در حماسه، به خود سیمِرخ داده شده است و به صورت درمان‌بخشی خود او تجلی کرده است» (مختاری، ۱۳۷۹، ص. ۷۸). درمانگری ممکن است از راه ادغام سیمِرخ و یکی از خردمندان روحانی دوران باستان صورت گرفته باشد. نام این روحانی «سئنه»، از نام پرنده مزبور گرفته شده. وی سمت روحانی مهمی داشته که انعکاس آن به خوبی در اوستا آشکار است. از جانب دیگر وی به طبابت و مداوای بیماران، شهرت داشته. بعدها سئنه (نام روحانی مذکور) را به معنای لغوی خود، نام مرغ گرفتند و جنبه پزشکی او را در اوستا به درختی که آشیانه مرغ سئنه است، در خدای‌نامه و شاهنامه، به خود سیمِرخ دادند (اذکایی، ۱۳۷۵). این روحانی زرتشتی، ظاهراً صدسال پس از ظهور زرتشت متولد شده، صدسال در این جهان زیسته و صد مرید داشته است (قرشی، ۱۳۸۰). چهره‌ای که از سیمِرخ به شاهنامه راه یافته، در راستای وحدت و همسازی انسان و جهان

جانوران است. وارغنِ درمان‌بخش و سیمِرخ مددکار اوستا و مفاهیم پیروزی و عدالت و تجسد این ایزدان -وارغن و سئن- درهم آمیخته و به شاهنامه راه یافته‌اند (مسکوب، ۱۳۸۴). ویژگی درمانگری از هر طریقی به سیمِرخ نسبت داده شده باشد، (از طریق درخت ویسپویش، همنامی با موبد و پزشک زرتشتی یا وارغن)، از ویژگی‌های برجسته سیمِرخ است. این نقش در گرودا چندان پررنگ نیست. ناگفته نماند که اعتقاد به پرندگان درمانگر در یونان نیز وجود داشته است. یونانیان بیماران را، تنها، در کوه رها می‌کردند و معتقد بودند درمانگرانی با نام «فولارخوس» (به معنای فرمانروای آشیانه) آنها را درمان می‌کنند (صدیقی، ۱۳۹۰). در بین خدایان بابلی نیز «سین» (sin) یا «سوئن» (suen) الهه‌ای است که در یک متن پزشکی از آشور میانه، به گاو ماده‌ای کمک می‌کند که گوساله خود را به دنیا آورد. متن بعدی از خدا می‌خواهد که به مادران بشر در زایمان کمک کند (لیک^۱، ۱۹۹۱، ترجمه بهزادی، ۱۳۸۵). این خویشکاری را سیمِرخ در داستان زاده‌شدن رستم بر عهده دارد. در شاخه اوستایی خویشکاری‌ها به این شکل ادغام شده و درمانگری را به‌عنوان خویشکاری برجسته سیمِرخ در اسطوره‌های ایرانی درآورده است. زمینه این خویشکاری را در گرودا تنها در یک مورد می‌توان دید: هندیان عقیده داشته‌اند پرستش گرودا، سَم‌ها را از بدن انسان می‌زداید.

سیمِرخ صفات و ویژگی‌هایی کاملاً فوق طبیعی و روحانی و متعلق به قلمروی ورای واقعیت‌های این جهان دارد. ارتباط او با جهان مادی تنها از راه زال است. به یکی از امشاسپندان یا ایزدان یا فرشتگان می‌ماند، که ارتباط گاهشان با این جهان یا یکی از جهانیان دلیل تعلق آنان به جهان مادی یا این جهانی بودنشان نیست (پورنامداریان، ۱۳۹۱، ص. ۶۸).

اندک‌اندک جنبه روحانی و مابعدالطبیعی سیمِرخ در دیگر متون اسطوره‌ای رنگ می‌بازد (پورنامداریان، ۱۳۹۱). به‌هرحال سیمِرخ پرنده‌ای اسرارآمیز، مقدس و مرتبط با جهان ماوراء است و هرگز پایبند جهان مادی و آلوده آن نمی‌شود. به‌طوری‌که

1. Leick

«خصوصیات ظاهری سیمرغ با خصوصیات جبرئیل از فرشتگان مقرب اسلامی مشابه است» (پورنامداریان، ۱۳۹۱، ص. ۷۱).

ویشنو سوار بر پرندۀ عجیبی است که:

نیمه عقاب و نیمه انسان است و آن را گرودها یا کلام بالدار می گویند. این لفظ امکان دارد از ریشه «گری» که به معنی کلام و گفتار است، مشتق شده باشد. گرودا مظهر الفاظ مرموز و سحرآمیز و داهاست و هر آن کس که بر بال تیزرو این کلام الهی قرار یابد، عرصه گیتی و کائنات را به سرعت برق آسایی طی می کند، و از مرتبه ای به مرتبه دیگر هستی در طرفه العین راه می یابد (شایگان، ۱۳۹۳، ج. ۱، ص. ۲۶۴).

کریشنا بر پشت گرودا، تاریخ را از ابتدایی ترین مرحله طی می کند و همراه او طبقات آسمان را درمی نوردد و بدین ترتیب، حقایق هستی بر وی آشکار می شود. شخصیت گرودا را، که کلام جاودان را بر خود حمل می کند، می توان با جبرئیل، که مجرای نزول وحی است، قیاس کرد (دادور، ۱۳۸۵). بنابراین جایگاه گرودا ارتباط مستقیمی با جایگاه «ویشنو» دارد. با ارتقای جایگاه ویشنو، گرودا نیز مرتبه بالاتری به دست آورد. ویشنو در اصل از خدایان طراز اول نیست، اما در دوره حماسی هند، ارتقاء یافت و با برهما و شیوا به تثلیث هندویی پیوست (ریگ ودا، ۱۳۸۱). با ارتقای ویشنو اهمیت گرودا و تکیه بر خویشکاری وی به عنوان مرکب بیشتر می شود؛ اما در ایران در دوره زرتشت با ارتقای اهورامزدا و تلاش برای حذف خدایان دیگر، سیمرغ اهمیت مرکب بودن را از دست می دهد و تنها در چند مورد این خویشکاری باقی می ماند. نمونه آن زمانی است که سام برای جنگ با ارقم دیو، بر سیمرغ سوار می شود. ارقم دیو ازدهایی است که دشمنی دیرینه با سیمرغ دارد و جوجگان سیمرغ را می خورد (خواجوی کرمانی، ۱۳۱۹). تقابل سیمرغ و این ازدها، دشمنی گرودها و ناگه ها را تداعی می کند.

سیمرغ در *اوستا* «سینه مرغو» خوانده شده. گرودا هم در *وداها*؛ اولین مأخذی که نشانی از او دارد، «سینه نا» نامیده شده است. تغییر نام خدایان در هند موضوعی رایج است. در مرحله ابتدایی پرستش نام خدایان با نام عوامل فیزیکی به وجود آورنده آنها

یکی است در دوره‌های بعد به تدریج نام خدایان از سرچشمه اصلی فاصله می‌گیرد و شخصیت دادن به آن خدا پیچیده‌تر می‌شود (ریگ ودا، ۱۳۸۱). بعضی از موجودات اسطوره‌ای مانند اژدها، خانواده، فرزندان و زندگی اجتماعی ندارند. بر خلاف آنها، گرودا و سیمرغ هر دو خانواده و فرزندان دارند. در *شاهنامه*، اسفندیار، همسر سیمرغ را می‌کشد، سیمرغ هم با نقش‌آفرینی در شکست اسفندیار و کشته شدن او به دست رستم از او انتقام می‌گیرد. گرودا نیمه‌انسان-نیمه‌پرنده است (ایونس، ۱۳۷۳)، در بندهش درباره آفریدگان آمده است: از ایشان دوتایند (که) شیر دارند، به پستان بچه را غذا دهند: سیمرغ و شبکور (فرنبرگ دادگی، ۱۴۰۰). با این طبقه‌بندی، سیمرغ، از هیأت کامل پرنده، خارج می‌شود.

پادشاهی پرنندگان، درمان‌گری، وجهه روحانی، مرکب بودن، ارتباط با آتش، ارتباط با درخت زندگی و جاودانگی، دشمنی با مار و اژدها از دیگر ویژگی‌های مشترک این دو پرنده است. ظاهراً مهم‌ترین ویژگی مشترک این دو پرنده، وجهه روحانی آنهاست؛ هر دو نقشی مشابه فرشته جبریل دارند. این دو موجود اسطوره‌ای، باینکه خاستگاه و سرچشمه مشترکی دارند، در دو محیط مختلف پرورش یافته و بالیده‌اند و در نتیجه خویشکاری‌های آنها تغییر کرده است. بعضی از ویژگی‌های آنها کمرنگ یا پررنگ‌تر شده، گاه ویژگی‌ها و خویشکاری‌های نوینی پذیرفته‌اند. در ترجمه حکایت مرغ باران، سیمرغ به جای گرودا نشسته است، با این تفاوت که گرودا برای باز پس گرفتن جوجگان «طیطوی» از ویشنو کمک می‌خواهد، اما در ترجمه فارسی، «وکیل دریا» که قوت سیمرغ را شناخته بود، به ضرورت جوجگان را بازگردانید، بی‌آنکه با سیمرغ روبه‌رو شود.

۴.۳. هنجارهای عملیاتی: شگردهای به‌کاررفته در ترجمه

بن‌مایه‌های تعلیمی و اخلاقی مشترک بین دین‌های رایج در اعصار متمادی در حکایت‌های کلیله و دمنه تجلی یافته، اما این بن‌مایه‌ها لزوماً همیشه و در همه فرهنگ‌ها مقبول نبوده است. مثلاً در دسته‌ای از حکایت‌ها بن‌مایه‌هایی از دین‌های بودایی، هندو و دیگر دین‌های رایج در هند آمده که در دیگر فرهنگ‌ها چندان متداول و مقبول نیست، مانند اعتقاد به تناسخ و باززاده شدن؛ بنابراین مترجمان اغلب هم‌راستا با نظام فرهنگی مقصد تغییراتی در اثر به وجود آورده‌اند. گاه چنین مواردی را حذف کرده‌اند، اما اگر حذف آنها به روند منطقی داستان خلل وارد می‌کرده، آنها را تغییر داده‌اند. به‌عنوان نمونه در باب «بومان و زاغان» (پنج‌تترا، زاغان که از شیخون‌های مکرر بومان به تنگ آمده‌اند، در جستجوی راهی برای غلبه بر بومان‌اند. ملک زاغان پس از رایزنی با پنج وزیر خود، به این نتیجه می‌رسد که زاغان وزیر پنجم را خونالود در زیر درختی رها کنند. این وزیر نزد بومان که وی را به این شکل زیر درخت یافته‌اند، ادعا می‌کند بدین سبب به این حال افتاده که در حضور ملک زاغان، جانب بومان را گرفته است. وی به بومان می‌گوید: «مرا به جهت شما بدحال انداخته‌اند. پس من با سوزاندن خود، دوباره به‌صورت بوم زاییده می‌شوم تا کینه‌جویی دشمنانم از میان برچینم» (پنج‌تترا، ۱۳۴۱، ص. ۱۵۵). در فرهنگ مبدأ که به تناسخ اعتقاد دارند، سخن زاغ معقول و پذیرفته شده است؛ اما در ترجمه فارسی، مترجم چنین تغییری در اثر ایجاد کرده است. زاغ می‌گوید: «از اهل علم شنوده‌ام، که چون مظلومی از دست خصم جائز و بیم سلطان ظالم، دل بر مرگ بنهد و خویشتن را به آتش بسوزد، قربانی پذیرفته کرده باشد و هر دعا که در آن حال گوید، به اجابت پیوندد» (منشی، ۱۳۸۱، ص. ۲۲۳).

مترجم به این شکل بدون اشاره به تناسخ، از این تنگنا بیرون آمده است. در حکایت «زاهد و بچه‌موشی که دختری شد» نیز به تناسخ اشاره شده است؛ روح، در این حکایت توان گزیدن محمل‌های مختلف دارد. نمونه دیگر آن «داستان پارسامرد» است. مقایسه پنج روایت از داستان پارسامرد رنگ‌گیری داستان از اوضاع اجتماعی،

دینی، برداشت‌ها و جهان‌بینی دو جامعه هند و ایرانی را نشان می‌دهد (راشد محصل، ۱۳۷۵).

۴. ۳. ۱. حذف

بعضی از عناصر فرهنگی در زبان مقصد معادل «صفر» دارند، به این معنا که در زبان و فرهنگ مقصد برابرنهاده متداول و شناخته شده‌ای ندارند. مترجم در مواردی که به متن آسیبی وارد نشود، می‌تواند آنها را حذف کند. به عنوان نمونه در *پنج‌تترا* تقریباً تمام شخصیت‌ها، درختان، حیوانات، شهرها، کوه‌ها و رودها نام خاصی دارند که همه این نام‌ها نزد هندیان شناخته شده و دارای پشتوانه فرهنگی است. به عنوان نمونه می‌توان به تقدس درخت «انجیر» نزد بوداییان اشاره کرد. آنها معتقدند بودا مجالس وعظ و درس خود را زیر سایه درخت انجیر برگزار می‌کرد و زیر درخت انجیر هندی به روشن‌شدگی دست یافت (دوبوکور^۱، ۱۹۸۹، ترجمه ستاری، ۱۳۹۱). در حکایت‌های *پنج‌تترا* بارها نوع درخت نیز مشخص شده: درخت انجیر؛ اما تنها در اندکی از ترجمه‌ها، به نوع درخت اشاره شده، از جمله در «باب بوزینه و باخه». جالب است که در *پنج‌تترا* نام این درخت «شیرین‌قلب» است. (گویی شباهت انجیر و قلب دستمایه‌ای برای نام‌گذاری درخت بوده است) در این حکایت، بوزینه به بهانه این‌که قلبش را بر درخت «شیرین‌قلب» جا گذاشته، از بدسگالی باخه رهایی می‌یابد؛ باخه نیز به سادگی سخنش را می‌پذیرد. نمونه دیگر رود گنگ و شهر بنارس است که در بین هندیان مقدس‌اند. در حکایت «موش» آمده است زاهدی «یک‌بار در همان سال که در رودخانه مقدس گنگ شستشو می‌کرد، کف گشود و عزم آن داشت تا آبی بخورد. در آن حال ماده موشی خرد از چنگ بازی به کف مرد زاهد افتاد» (*پنج‌تترا*، ۱۳۴۱، ص. ۱۵۶). در ترجمه‌های عربی و فارسی، سخنی از رود گنگ و شستشوی در آن به میان نیامده است. نام خاص حیوانات نیز -اگرچه در زبان و فرهنگ مبدأ مفهومی به متن می‌افزاید- در زبان و فرهنگ مقصد حذف شده و تنها چند نام خاص در ترجمه فارسی آمده است. علاوه بر این بعضی از حکایت‌ها نیز در ترجمه فارسی

1. Monique de Beaucorps

نیامده‌اند؛ مانند حکایت «خر در پوست ببر» و «برهمنی که سه درویش بودایی را کشت» (مشکور، ۱۳۴۱).

۴. ۳. ۲. جایگزینی

در ترجمه کلیله و دمنه در بعضی از موارد معادلی برای بعضی از عناصر فرهنگی ناشناخته آمده است، به عنوان نمونه در ترجمه فارسی، داستان «موش زیرک» در شهر نیشابور رخ می‌دهد. منشأ چنین تغییری روشن نیست (مشکور، ۱۳۴۱). حکایت «مرد آویزان در چاه» منشأ هندی دارد، اما در پنچاتنترا نیامده است. به نظر می‌رسد این حکایت از بلوهر و بوذ/سلف به ترجمه‌ها راه یافته، با این تفاوت که در آن مأخذ به جای «اشتر»، «پیل» آمده است (باقری، ۱۳۷۹). این حکایت که در باب «برزوی طیب» از زبان وی برای بیان ناپایداری دنیا نقل شده، تمثیلی را به تصویر کشیده که در آن عناصری مانند شتر، خار، چاه و بیابان و به‌طور کلی فضایی خشک و کویری دیده می‌شود. در حالی که در اصل بودایی و جینی، علاوه بر وجود فیل به جای شتر، فضای سبز و جنگلی بر داستان حاکم است و بدین‌سان تأثیر عوامل بومی و اقلیمی را در ترجمه‌ها می‌توان دید (باقری، ۱۳۷۹).

۴. ۳. ۳. افزایش

گاهی مترجم برای توضیح بیشتر، مطالبی را به دلایل مختلف به اثر می‌افزاید. نصرالله منشی بیشتر بر آراستن ادبی متن تأکید دارد:

شرایط سخن‌آرایی در تضمین امثال و تلفیق ابیات و شرح رموز و اشارات تقدیم نموده آمد و ترجمه و تشبیب آن کرده شد و یک باب که بر ذکر برزویه طیب مقصور است و به بزرجمهر منسوب هر چه موجزتر پرداخته شد چه بنای آن بر حکایت است و هر معنی که از پیرایه سیاست کلی و حلیت حکمت اصلی عاطل باشد اگر کسی خواهد که به لباس عاریتی آن را بیاراید به هیچ تکلف جمال نگیرد و هرگاه که بر ناقدان حکیم و مبرزان استاد گذرد به زیور او التفات ننمایند و هرآینه در معرض فضیحت افتد و آن اطناب و مبالغت مواردت از داستان شیر و گاو آغاز

افتاده‌ست که اصل آن است و در بستان علم و حکمت بر خوانندگان این کتاب از آنجا گشاده شود (منشی، ۱۳۸۱، ص. ۲۵).

به‌طورکلی در افزایش برخی داستان‌ها به اصل هندی اثر، نقش فرهنگ مقصد برجسته‌تر می‌نماید. افزودن باب «برزوی طیب» به ابتدای کتاب و آوردن باب «بازجست کار دمنه» پس از باب «شیر و گاو»، ناشی از عوامل فرهنگی و اندیشه‌های دینی است که بر برپایی عدالت تأکید زیادی داشته‌اند. عدالت در همه ادیان و فرهنگ‌ها ستوده است؛ اما در سرزمین ایران از ارکان مملکت‌داری است، بنابراین افزایش باب «بازجست کار دمنه»، ناشی از عوامل فرهنگی است. شخصیت‌ها در حکایت‌های فرعی باب بازجست کار دمنه برخلاف شخصیت‌های حکایت‌های باب شیر و گاو انسانی هستند و در این باب از حیوانات خبری نیست. پاره‌ای از افزایش‌ها، تحت تأثیر ایدئولوژی غالب گفتمان مقصد به متن راه یافته است؛ مانند آنچه از قول معاویه نقل شده است (منشی، ۱۳۸۱).

۵. بحث و نتیجه‌گیری

کلیه‌ودمنه از آثار شاخص ادبی است که بارها و بارها به زبان‌های مختلف ترجمه شده است، از آن جمله است ترجمه‌های مکرر این اثر در دوره‌های مختلف به زبان فارسی. ترجمه فاخر نصرالله منشی یکی از تأثیرگذارترین ترجمه‌ها در طول تاریخ ادبیات ایران است، چراکه این مترجم صاحب سبک علاوه بر اینکه یک اثر ادبی برجسته را به فارسی ترجمه کرده، شیوه و سبک نوینی در نثرنویسی فارسی پدید آورده که پس از وی نیز توجه بسیاری از نویسندگان دوره‌های بعد را به خود جلب کرده و نویسندگان و مترجمان زیادی به اقتفای او آثاری بدین شیوه ترجمه یا تألیف کرده‌اند.

علاوه بر هنر نویسندگی نصرالله منشی و ویژگی‌های خاص ترجمه و نویسندگی و آرایش متن توسط او، کلیه‌ودمنه، خود نیز اثری منحصربه‌فرد است. از جمله قابلیت‌های خاص این اثر، وجود نکات اخلاقی و پندهایی است که در لابه‌لای حکایت‌های آن به چشم می‌خورد. اغلب این پندها مورد تأیید و تأکید دین‌های

مختلف‌اند و همین امر هم زمینه‌ای برای ترجمه چندباره این اثر فراهم می‌آورد. از سوی دیگر همین امر سبب شده است پاره‌ای از ادیان این کتاب را از کتاب‌های اخلاقی و دینی به شمار آورند و استنساخ آن را امری ستوده به شمار آورند.

علی‌رغم وجود این تشابهات، دو قوم هند و ایرانی پس از سپری شدن دوره زیست مشترکشان در فلات ایران، تاریخ و ادیان متفاوتی را تجربه کردند و در نتیجه با وجود ریشه‌های مشترک، تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای در آداب، آیین‌ها و ادیان آنها پدید آمد. این تمایزات ترجمه اثری مانند *کلیله و دمنه* را دشوار می‌کند، چراکه خواننده ایرانی را در برابر مؤلفه‌های فرهنگی و دینی‌ای قرار می‌دهد که شناخته شده و حتی گاه مقبول نیست.

برای درک عمیق‌تر مسأله و پاسخ به پرسش‌های اساسی درباره ترجمه نصرالله منشی از *کلیله و دمنه*، چارچوب نظری نظام چندگانه مناسب به نظر می‌رسد، چراکه طراحی گام به گام این چارچوب، زوایای تاریکی از متن را روشن می‌سازد. مطابق این نظریه، در گام نخست به منظور نشان دادن اشتراکات دو فرهنگ مقصد و مبدأ، پاره‌ای از بن‌مایه‌های حکایت‌ها استخراج و ریشه‌یابی شد. به عنوان نمونه احترام به طبیعت و پرهیز از آسیب رساندن به آن، از تعالیم بودا به شمار می‌آید، اما در فرهنگ بسیاری از اقوام امری مقبول و پذیرفته شده است. این بن‌مایه را به عنوان یک بن‌مایه دینی و اخلاقی در پاره‌ای از حکایت‌های *کلیله و دمنه* می‌توان دید.

یکی از مسائلی که توجه خوانندگان را به خود جلب می‌کند، جایگاه زن در *کلیله و دمنه* است. در ترجمه نصرالله منشی مکرراً به زنان جایگاهی فرودست دارند. آنها موجوداتی شرور و به‌ویژه بی‌وفا خوانده شده‌اند. در تقابل با آن، در پاره‌ای دیگر از حکایت‌ها، زنان موجوداتی ایزدی به شمار می‌روند. به نظر می‌رسد در این اثر نگاه دوگانه‌ای به زن وجود دارد، این نگاه دوگانه را در بین بسیاری از اقوام می‌توان دید. زنان در عین اینکه گاه موجوداتی اهریمنی به شمار می‌روند، چهره خدای بانوها را هم با خود دارند و نکته قابل توجه اینکه در برخی از موارد، آنچه در ترجمه نصرالله منشی آمده، با ترجمه‌های دیگر متفاوت است.

زهد، ریاضت و ترک دنیا در بین دین‌های شرقی به‌ویژه دین‌های هندی و بودایی رواج دارد و گویا از همین دین‌ها هم سرچشمه گرفته، این بن‌مایه در ایران بیگانه نیست؛ از قدیم‌ترین روزگاران در ایران رواج داشته و از اصول دین مانوی به شمار می‌رود.

حفظ پیمان و دوستی نیز از اصول مسلم کیش «مهر» است که از ایران به شرق و غرب عالم و از جمله هند رفته و بن‌مایه حکایت‌های متعددی در کلیله و دمنه شده است. وجود چنین آموزه‌های مشترکی سبب شده بسیاری از دین‌ها با توسل به این اثر، مجالی برای برجسته‌سازی آموزه‌های خود بیابند. از سوی دیگر این بن‌مایه‌ها زمینه‌ای برای ترجمه چندباره اثر فراهم آورده‌اند؛ بنابراین یکی از دلایل ترجمه چندین و چندباره کلیله و دمنه می‌تواند وجود همین بن‌مایه‌های مشترک باشد. گام دوم روش نظام چندگانه، نقشه‌نگاری بخشی از متن مبدأ بر ترجمه آن است. در این پژوهش حکایت «مرغ باران و وکیل دریا» با حکایت مشابه آن در پنچاتنتر مطابقت و همسانی این حکایت تقریباً در تمام جنبه‌ها با صورت فارسی آن نشان داده شد. خویشکاری‌های مشابه دو پرنده اسطوره‌ای گرودا و سیمرغ، یک مطالعه تطبیقی را ایجاب کرد. این مطالعه نشان داد این دو پرنده اسطوره‌ای ویژگی‌های مشترکی دارند: پادشاهی پرندگان، درمانگری، وجهه روحانی، مرکب بودن، ارتباط با آتش و ارتباط با درخت زندگی و جاودانگی، زندگی اجتماعی، دشمنی با مار و اژدها از دیگر ویژگی‌های مشترک این دو پرنده است. ظاهراً مهم‌ترین ویژگی مشترک این دو پرنده، وجهه روحانی آنهاست؛ هر دو نقشی مشابه فرشته جبریل دارند. در گام سوم شگردهای به‌کاررفته در ترجمه نشان داده شده است. این شگردها عبارت‌اند از: ۱- حذف برخی از عناصر فرهنگی که برابرنهاده‌ای در فرهنگ مقصد ندارند؛ مانند نام‌های خاص و برخی از مفاهیم دینی نامأنوس در فرهنگ مقصد؛ ۲- تغییر و جایگزینی؛ در بعضی از موارد، مترجم عناصر فرهنگی مشابهی را جایگزین کرده است؛ ۳- افزایش که می‌تواند در حد افزایش یک باب باشد، مانند «بازجست کار دمنه» و یا تضمین و ارسال مثل.

افزون بر همه موارد فوق، این پژوهش نتیجه دیگری هم دربرداشت: یافتن پاسخی برای این پرسش که در توازن بین فرهنگ مبدأ و مقصد غلبه با کدام فرهنگ است. بررسی کلیله و دمنه با استفاده از نظریه «نظام چندگانه» در مطالعات ترجمه نشان می‌دهد در این ترجمه، غلبه با فرهنگ مقصد است. به عبارت دیگر فرهنگ ایرانی در نظر مترجم جایگاه مرکزی دارد و مترجم الگوهای زبان و ادبیات مبدأ را تا حد امکان با فرهنگ مقصد وفق داده و با تمرکز بر آن، عناصر فرهنگی را انتقال داده و درنهایت با افزودن عناصر ایدئولوژیک به ترجمه، آن را به گفتمان غالب نزدیک‌تر کرده است.

کتاب‌نامه

- ابن مسکویه، ا. (۱۳۶۹). *اخلاق و راه سعادت*. ترجمه ا. نصرت بیگم، تهران، ایران: فیض کاشانی.
- اذکایی، پ. (۱۳۷۵). سینا، ابقرای ایران، مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی تاریخ پزشکی در اسلام و ایران (۱۹-۳۰)، به همت قربان بهزادیان نژاد. تهران، ایران: مؤسسه توسعه دانش و پژوهش ایران.
- آموزگار، ژ. (۱۳۸۳). *تاریخ ایران باستان*. تهران، ایران: سمت.
- اوستا (۱۳۸۹). گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه. تهران، ایران: مروارید.
- ایونس، و. (۱۴۰۰). *اساطیر هند*. ترجمه م. ح. باجلان فرخی، تهران، ایران: اساطیر.
- باقری، م. (۱۳۷۹). حکایت مرد آویزان در چاه: بررسی پیشینه یکی از تمثیلات کلیله و دمنه. *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی (تبریز)*، ۴۳ (۱۷۵-۱۷۶)، ۱-۲۳.
- برکت، ب. (۱۳۸۵). ادبیات و نظریه نظام چندگانه: نقش اجتماعی نوشتار. *نامه علوم اجتماعی*، ۲۸ (۲۳)، ۸۲-۹۷.
- بصیری، م. و ابراهیمی‌فرد، ن. (۱۳۹۳). بررسی روشمند ترجمه نصرالله منشی از کلیله و دمنه. *نشریه ادبیات تطبیقی (دانشگاه شهید باهنر کرمان)*، ۶ (۱۰)، ۱-۳۲.
- بهار، م. (۱۳۹۰). *ادیان آسیایی*. تهران، ایران: چشمه.
- بهار، م. (۱۴۰۰). *از اسطوره تا تاریخ*. تهران، ایران: چشمه.

- بهزادی، ر. (۱۳۸۲). سهم زنان در اسطوره و تاریخ شرق باستان. *مجموعه مقالات زن و فرهنگ*. تهران، ایران: نی.
- بیرونی، ا. (۱۳۶۲). *تحقیق ماللهند*. ترجمه م. صدوقی سها، تهران، ایران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- پورنامداریان، ت. (۱۳۹۰). *عقل سرخ: شرح و تأویل داستان‌های رمزی سهروردی*. تهران، ایران: سخن.
- پورنامداریان، ت. (۱۳۹۱). *دیدار با سیمرغ*. تهران، ایران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- تقی‌زاده، ح. (۱۳۸۳). *مانی و دین‌او*. به کوشش ایرج افشار، تهران، ایران: توس.
- حیدری، ح. و زند مقدم، س. (۱۳۹۱). *گروود (گرودا) (نماد انتقال و تبدیل اساطیر هند در سام‌نامه)*. *پژوهشنامه زبان و ادب فارسی (گوهرگویا)*، ۶(۱)، ۸۳-۹۴.
- حیدری، ع. (۱۳۸۴). *سیمای زن در کلیله و دمنه نصرالله منشی*. *فصلنامه علمی-پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء*، ۱۵-۱۶ (۵۶-۵۷)، ۵۱-۶۵.
- حیدری، ع. (۱۳۸۷). *بررسی بعضی اختلافات کلیله و دمنه نصرالله منشی با ترجمه عربی ابن‌مقفع و داستان‌های بیدپای و پنج‌کیانه*. *فصلنامه علمی-پژوهشی دانشگاه الزهراء*، ۱۸ (۶۹)، ۴۵-۶۱.
- حیدری، ف.، و علیزاده، ع. (۱۳۹۳). *نقش استراتژی ترجمه در جلوگیری از نفوذ زبانی و فرهنگی زبان مبدأ فرادست در زبان مقصد فرودست (مطالعه موردی: رمان The scarlet letter و ترجمه آن: داغ‌ننگ)*. *مطالعات زبان و ترجمه*، ۴۷(۳)، ۹۷-۱۱۲.
- خزاعی فرید، ع.، و قاضی‌زاده، خ. (۱۳۹۴). *تأثیر هنجارها بر روند ترجمه (موردپژوهی: ترجمه‌های معاصر قرآن مجید)*. *مطالعات زبان و ترجمه*، ۴۸(۳)، ۸۳-۱۰۱.
- خطیبی، ح. (۱۳۹۸). *فن‌نثر در ادب پارسی*. تهران، ایران: زوار.
- خواج‌پور، ب. و خزاعی فرید، ع. (۱۳۹۶). *نظریه ذخایر فرهنگی زوهر و بررسی راهبردهای ترجمه ریزفرهنگ‌ها*. *مطالعات زبان و ترجمه*، ۵۰(۱)، ۱-۲۵.
- خواجوی کرمانی. (۱۳۱۹). *سام‌نامه*. (ا. بنشاهی، مصحح). بی‌نا. بمبئی.

- دادور، ا. و منصوری، ا. (۱۳۸۵). *درآمدی بر اسطوره‌ها و نمادهای ایران و هند در عهد باستان*. تهران، ایران: انتشارات دانشگاه الزهرا.
- دهخدا، ع. (۱۳۶۵). *لغت‌نامه دهخدا*. تهران، ایران: انتشارات دانشگاه تهران.
- دوبوکور، م. (۱۳۹۱). *رمزهای زنده‌جان*. ترجمه ج. ستاری، تهران، ایران: نشر مرکز.
- راشد محصل، م. (۱۳۷۵). درباره داستانی از پنجه تتره. *فصلنامه فرهنگ*، ۱ (۱۷)، ۵۸-۳۷.
- رحیمی خویگانی، م. و کاظمی نجف‌آبادی، س. (۱۳۹۹). پذیرش آثار جبران خلیل جبران در ایران بر اساس نظریه نظام چندگانه. *کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی*، ۱۰ (۳۷)، ۱-۲۳.
- ژیان، ف. (۱۳۹۹). *اساطیر یونان*. ترجمه ا. اسماعیل‌پور، تهران، ایران: انتشارات مکتوب.
- ستاری، ج. (۱۳۸۳). *سایه ایزوت و شکرخند شیرین*. تهران، ایران: مرکز.
- شارما، و. (۱۳۴۱). *پنج‌تنترا*. ترجمه ا. شیکهر، تهران، ایران: انتشارات دانشگاه تهران.
- شایگان، د. (۱۳۹۱). *بینش اساطیری*. تهران، ایران: اساطیر.
- شایگان، د. (۱۳۹۳). *ادیان و مکتب‌های فلسفی هند*. تهران، ایران: امیر کبیر.
- شوالیه، ژ. و گربان، آ. (۱۳۸۵). *فرهنگ نمادها*. ترجمه س. فضایی، تهران، ایران: جیحون.
- صدیقی، ع. (۱۳۸۶). آشیانه سیمرغ از درخت ویسپویش تا کوه البرز. *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*. ۴۰ (۳)، ۸۹-۱۰۰.
- صدیقی، م. (۱۳۹۰). همانندی درمانگری سیمرغ در شاهنامه با آیینی از یونان باستان. *شاهنامه‌پژوهی (مجموعه مقالات همایش آغاز هزاره سوم شاهنامه)*. دفتر سوم. (۲۹۳-۳۰۰)، به همت محمدرضا راشد محصل. مشهد، ایران: آهنگ قلم.
- طوسی، م. (۱۳۴۵). *عجایب‌المخلوقات*. تهران، ایران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- عطار نیشابوری، ف. (۱۳۸۳). *منطق‌الطیر*. مصحح م. شفیعی کدکنی، تهران، ایران: سخن.
- فردوسی، ا. (۱۳۸۶). *شاهنامه*. مصحح ژ.، تهران، ایران: بهزاد.
- فرنغ دادگی (۱۴۰۰). *بندش*. (م. بهار، گزارنده). تهران، ایران: توس.
- قرایی، ف. (۱۳۸۵). *ادیان هند*. مشهد، ایران: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- قرشی، ا. (۱۳۸۰). *آب و کوه در اساطیر ایران و هند*. تهران، ایران: هرمس.

- قیصری، ا. (۱۳۸۰). یک مأخذ بودایی برای تمثیلی از کلیله و دمنه. *فصلنامه هنر*، ۱ (۴۷)، ۱۰-۱۳.
- گنتزله، ا. (۱۴۰۰). *نظریه‌های ترجمه در عصر حاضر*. ترجمه ع. صلح‌جو، تهران، ایران: هرمس.
- لیک، گ. (۱۳۸۵). *فرهنگ اساطیر شرق باستان*. ترجمه ر. بهزادی، تهران، ایران: طهوری.
- مارانی، ف.، و ابن‌الرسول، س.م.، و محمدی فشارکی، م. (۱۳۹۹). تحلیل مقایسه‌ای دو ترجمه فارسی کلیله و دمنه (مطالعه موردی: حکایت بوزنگان/حمدونگان). *متن‌شناسی ادب فارسی*، ۱۲ (۱)، ۱-۲۲.
- ماندی، ج. (۱۳۹۷). *معرفی مطالعات ترجمه؛ نظریه‌ها و کاربردها*. ترجمه ع. بهرامی و ز. تاجیک، تهران، ایران: رهنما.
- مجتبایی، ف. (۱۳۷۴). *رای و برهمن*. تهران، ایران: سخن.
- محجوب، م. (۱۳۴۹). *درباره کلیله و دمنه*. تهران، ایران: خوارزمی.
- محمدزاده، ا. (۱۳۹۰). بازخوانی یک پرونده داستان شیر و گاو. *مجله رشد زبان و ادب فارسی*، ۲ (۹۸)، ۲۸-۳۱.
- محمدی ملایری، م. (۱۳۸۰). *تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی*. تهران، ایران: توس.
- مختاری، م. (۱۳۷۹). *اسطوره زال (تبلور تضاد و وحدت در حماسه ملی)*. تهران، ایران: توس.
- مسکوب، ش. (۱۳۸۴). *مقدمه‌ای بر رستم و اسفندیار*. تهران، ایران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- مشکور، م. (۱۳۴۱). مقایسه اجمالی پنج‌تترا با ترجمه‌های سریانی و عربی و پارسی. *مجله یغما*، ۱۶۶، ۸۱-۸۹.
- مهدی، ف. (۱۳۳۰). *دژ هوش‌ربا*. تهران، ایران: امیرکبیر.
- نصرالله منشی، ا. (۱۳۸۱). *کلیله و دمنه*. تهران، ایران: امیرکبیر.
- نفیسی، س. (۱۳۸۲). *محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی*. تهران، ایران: اهورا.
- نیری، م. (۱۳۸۵). *سیمرغ در جلوه‌های خاص و عام*. *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، ۲۵ (۳)، ۲۱۵-۲۳۵.

وارنر، ر. (۱۴۰۰). *دانشنامه اساطیر جهان*. ترجمه ا. اسماعیل پور، تهران، ایران: اسطوره.
 وداء، ر. (۱۳۷۲). *گزیده سرودها* (س. م. ر.، جلالی نایینی، مترجم). تهران، ایران: انتشارات علمی و فرهنگی.
 یاحقی، م. (۱۳۹۸). *فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی*. تهران، ایران: فرهنگ معاصر.

Even-Zohar, I. (1990). *Polysystem studies*. Tel Aviv, Israel: The Porter Institute for Poetics and Semiotics.

درباره نویسندگان

فرانک جهانگرد عضو هیأت علمی گروه نقد و نظریه و مطالعات میان‌رشته‌ای پژوهشکده زبان و ادبیات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی است که در حوزه ترجمه‌های ادبی در ادوار نشر فارسی دارای تألیفاتی است.
 طیه گلستانی حکنی فارغ‌التحصیل مقطع دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه شهید باهنر کرمان است. او پژوهش‌های متعددی درباره کلیله و دمنه دارد.

Journal of Language and Translation Studies

Volume 55, Issue 3 (Fall 2022)

The Academy and Culturlingua: The Two Wings of Linguistic and Cultural Excellence Reza Pishghadam Shima Ebrahimi	1
A Pathological View on Replacing Loanwords in Textbooks with the Proposed Terms by Academy of Persian Language and Literature Abolfazl Khodamoradi Mojtaba Maghsoudi	31
A Critical Language Policy and Planning Approach to the Word-Formation Processes of the Academy of Persian Language and Literature Alireza Rasti	65
Emotioncy Analysis of Some Persian Neologisms Approved by Academy of Persian Language and Literature Ghasem Modarresi	91
Features of Identity in Translational and Non-Translational Children's Literature Shirin Ahmadi Fatemeh Parham	121
An Analysis of Transfer of Sociopolitical Realia Based on Vlahov and Florin's Theories: The Case of the Russian Translation of Simin Daneshvar's Savushun Mahnaz Norouzi	155
An Investigation into Translation of Bahramshahi's Kahila wa-Dimna in Light of Polysystem Theory Faranak Jahangard Tayyebah Golestani Hotkani	189



**Journal of
Language and Translation Studies**

A Quarterly Refereed Journal

Volume 55, Issue 3 (Fall 2022)

License Holder:

Ferdowsi University of Mashhad

General Director:

Dr. Reza Pishghadam

Editor-in-Chief:

Dr. Reza Pishghadam

Executive Manager:

Dr. Shima Ebrahimi

Editorial Board:

Dr. Alireza Anoushirvani

Professor in English Language and Literature, Shiraz University, Iran

Dr. Mona Baker

Professor in Translation Studies, The University of Manchester, England

Dr. Zohreh Eslami Rasekh

Professor in Applied Linguistics, Texas University, USA

Dr. Mohammad Reza Farsian

Associate Professor in French Language and Literature, Ferdowsi University of Mashhad, Iran

Dr. Edwin Gentzler

Professor in Comparative Literature, University of Massachusetts Amherst, USA

Dr. Alireza Jalilifar

Professor in Applied Linguistics, Shahid Chamran University, Iran

Dr. Saeed Ketabi

Associate Professor in TEFL, Isfahan University, Iran

Dr. Masood Khoshsaligheh

Associate Professor in Translation Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Iran

Dr. Hossein Nassaji

Professor in Applied Linguistics, University of Victoria, Canada

Dr. Reza Pishghadam

Professor in Social Psychology of Language Education, Ferdowsi University of Mashhad, Iran

Dr. Abdolmahdi Riazi

Professor in TEFL, Macquarie University, Australia

Dr. Shahrzad Saif

Professor in Applied Linguistics, Laval University, Canada

Persian Editor:

Akbar Heidarian

English Editor:

Dr. Saeed Ameri

Coordinator:

Zahra Baniasad

Typesetting:

Elahe Tajvidy

Printing:

Ferdowsi University of Mashhad Press

Number of Copies: 30

Price: 15000 Rials (Iran)

Mailing Address:

Faculty of Letters & Humanities, Ferdowsi University Campus, Azadi Sq., Mashhad, Iran

Postal Code: 9177948883

Tel: (+98 51) 38806723

p-ISSN: 2228-5202

e-ISSN: 2383-2878

In the Name of Allah



The Journal of Language and Translation Studies

The Academy and Culturlingua: The Two Wings of Linguistic and Cultural Excellence.....1
Reza Pishghadam - Shima Ebrahimi

**A Pathological View on Replacing Loanwords in Textbooks with the Proposed Terms by
Academy of Persian Language and Literature.....31**
Abolfazl Khodamoradi - Mojtaba Maghsoudi

**A Critical Language Policy and Planning Approach to the Word-Formation Processes of
the Academy of Persian Language and Literature65**
Alireza Rasti

**Emotioncy Analysis of Some Persian Neologisms Approved by Academy of Persian
Language and Literature.....91**
Ghasem Modarresi

Features of Identity in Translational and Non-Translational Children's Literature121
Shirin Ahmadi - Fatemeh Parham

**An Analysis of Transfer of Sociopolitical Realia Based on Vlahov and Florin's Theories:
The Case of the Russian Translation of Simin Daneshvar's Savushun155**
Mahnaz Norouzi

**An Investigation into Translation of Bahramshahi's Kalila wa-Dimna in Light of Polysystem
Theory189**
Faranak Jahangard - Tayyebah Golestani Hotkani

**p-ISSN: 2228-5202
e-ISSN: 2383-2878**

Volume 55, Issue 3 (Fall 2022)